



روایت بهزاد

(داستان یک زیست‌فناور)
تاریخ شفاهه

زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضه (۱۴۰۰-۱۳۳۸)

گفت و گو و تدوین: علی شمس وزهرا حاجت‌پور

پژوهش

گفت و گو و تدوین: علی شمس وزهرا حاجت‌پور



ایشان آنچه را که آموخته بود با جان درک کرده بود به آموزش دادن آنچه که فراگرفته بود، عشق می‌ورزید. او مصدقی از تعبیر حضرت علی (ع) درباره پیامبر اسلام (ص) بود که از ایشان به عنوان «طبیب دوار بطبیه» یاد کرده بودند؛ یعنی آنچه را که آموخته بود به رایگان و با بذل جان و مال وقت و ... در اختیار دیگران می‌گذاشت.

او می‌گفت: "من در دفاع از آنچه که به آن اعتقاد داشتم شغلم را از دست دادم و خانواده‌ام را در مضيقه گذاشتم، ولی هیچ تاسفی بر آن ندارم و همین رویه را ادامه خواهم داد." گاهی علیرغم گله از برخی همراهانش تنها با زمزمه این جمله که: "ماز یاران چشم یاری داشتم"، از ادامه راه، علیرغم مشکلات عظیم مسیر، حتی به تهایی، منصرف نمی‌شد. اراده‌اش بی‌نظیر بود. او به این تفکر آن قدر با اطمینان قائل بود که حتی تنها ماندن در این مسیر را مانعی برای ادامه راه نمی‌دانست. او علاوه تلاشگری بی‌مانندش، ضمن دفاع (تنهایت) از آنچه که خود به آن اعتقاد داشت، از دوستان هم عقیده‌اش نیز تا نهایت دفاع می‌کرد. او در دفاع از دوستان هم عقیده‌اش به اندازه دفاع از خودش پایی می‌فرشد و از این جهت یک دوست تمام عیار و "مرد تمام" بود.

پیگیری‌ها و پافشاری‌های ایشان منحصر به محصولات تاریخته نبود و هر جا به این باور می‌رسید که چیزی برای کشور اهمیت دارد، قطعاً از پافشاری و سعی در به نتیجه رساندن آن کوتاه نمی‌آمد. دفاع قره‌یاضی، دفاع از خودکفایی کشور بود و زندگی خود را در دفاع از خودکفایی و بی‌نیازی کشور از واردات گذاشت. او موضوع خطیری در سطح هسته‌ای و موشکی را وارد کشور کرد که به زعم دشمن، جمهوری اسلامی ایران نباید به هیچ وجه به آن دست پیدا می‌کرد. قره‌یاضی سردمدار این حرکت در کشور شد و دشمن امید داشت با زدن او کل این حرکت صدمه ببیند. دکتر قره‌یاضی یک نخبه چند بعدی بود.

هر جا حضور داشت یا نداشت، بود و نبودش کاملاً مشهود بود که بود و نبودش را تا این حد متفاوت می‌کرد. او شخصیت تأثیرگذاری بود که ردپا و تأثیرگذاری پررنگ ایشان را سالیان سال در همه جا از مجامع و انجمن‌های علمی کشاورزی، بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک کشور شاهد خواهیم بود. تا مدت‌ها ردپای پررنگ ایشان را در علم کشور خواهیم داشت

ISBN : 978-622-6809-56-6



9 78622 6809566

الْفَضْلُ

روایت بهزاد (د استان یک زیستفناور)

تاریخ شفا هی
زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی
(۱۳۳۸ - ۱۴۰۰)

گفت و گو و تدوین
علی شمس و زهرا حاجت پور





انتشارات حق شناس
HAGHSHENASS
PUBLICATION

عنوان و نام پدیدآور	روایت بهزاد (داستان یک زبست‌فناور) : تاریخ شفاهی زنده‌یاد	سرشناسه	شمس، علی، -۱۳۵۶
دکتر بهزاد قره‌یاضی	(۱۴۰۰ - ۱۳۳۸)	مشخصات نشر	رشت: حق‌شناس، ۱۴۰۲
گفت‌وگو و تدوین علی شمس و		مشخصات ظاهری	۴۰۰ ص: مصور (رنگی)، ۵/۱۴×۵/۲۱ سم
زهرا حاجت‌پور		شابک	978-622-6809-56-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا	عنوان دیگر	تاریخ شفاهی زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی (۱۴۰۰ - ۱۳۳۸)
موضوع	قره‌یاضی، بهزاد، ۱۴۰۰ - ۱۳۳۸	موضوع	قره‌یاضی، بهزاد، ۱۴۰۰ - ۱۳۳۸ -- دوستان و آشنایان -- مصاحبه‌ها
موضوع	تکنولوژی زبستی کشاورزی -- ایران	موضوع	تکنولوژی زبستی کشاورزی -- ایران
Agricultural Biotechnology -- Iran		شناسه افزوده	حاجت‌پور، زهرا، -۱۳۶۴
		ردہ بندی کنگره	S ۴۹۴/۵
		ردہ بندی دیوبی	۳۳۸/۱۶
		شماره کتابشناسی ملی	۹۲۵۸۳۳۴

نام کتاب	روایت بهزاد (داستان یک زبست‌فناور)
ناشر	تاریخ شفاهی زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی (۱۴۰۰ - ۱۳۳۸)
چاپ	علی شمس و زهرا حاجت‌پور
چاپخانه و صحافی	انتشارات حق‌شناس
شمارگان	۱۴۰۲
شابک	۵۰۰ جلد
ISBN 978-622-6809-56-6 ۹۷۸-۶۲۲-۶۸۰۹-۵۶-۶	:

کلیه حقوق، اعم از چاپ و تکثیر، نسخه‌برداری و ترجمه محفوظ است
مرکز نشر و پخش: رشت - سبزه میدان - نبش بیستون - مرکز تجاری سبز
تلفن: ۰۹۱۶۴۳۴۷۸۲۰ - ۳۲۲۴۶۷۶۹ نمبر: ۳۲۲۴۴۴۱۴

E-mail:Haghshenass _ publication@yahoo.com

www.Haghshenass.com

فهرست

۷	پیشگفتار
۱۳	پیام انجمن‌های علمی
۱۹	روایت‌ها
۲۰	شهرزاد کسکری
۴۵	سیما قره‌یاضی
۷۰	دکتر محمد قره‌یاضی
۸۱	دکتر نصرت الله ضرغام
۹۲	دکتر اصغر ورسهای
۹۵	دکتر داود احمدی دستجردی
۹۹	دکتر سید ضیاء الدین میرحسینی
۱۰۹	دکتر مهرعلی همتی نژاد
۱۲۴	دکتر حسن دانشمندی
۱۳۳	دکتر احمد رضی
۱۳۷	دکتر مسعود اصفهانی
۱۴۹	دکتر فرامرز علی‌نیا
۱۵۷	دکتر داریوش مظاہری
۱۶۰	دکتر عیسیی کلاتری
۱۶۶	مهندس محمود حجتی

۱۷۴.....	مهندس عباس کشاورز.....
۱۸۱.....	دکتر محمد مقدم واحد.....
۱۸۴	دکتر سید ابوالقاسم محمدی.....
۱۸۸	دکتر محمدعلی ملبووی.....
۱۹۳.....	دکتر مختار جلالی جواران.....
۲۰۲.....	دکتور سیروس زینلی.....
۲۱۶.....	دکتر محمود تولایی.....
۲۲۷	دکتر غلامحسین طهماسبی
۲۳۶	دکتر عبدالحسن کاظمی.....
۲۴۱.....	دکتر نیراعظم خوش خلق سیما.....
۲۵۱.....	دکترا سکندر زند.....
۲۶۰	دکتر منصور امیدی
۲۶۹	دکتر سید عطاء الله سیادت
۲۷۷.....	دکتر محمد باقر نوبخت.....
۲۸۷.....	دکتر محمدرضا واعظ مهدوی
۲۹۴	دکتر سمیرا کھک
۳۰۱	مهندس اکرم ولیابی
۳۱۳.....	پیام دانشمندان بین المللی
۳۲۳	تصاویر

پیشگفتار

«بسم الله النور»

«سلام!

خوشحالم که در جمع شما دوستان هستم.

من از سال ۱۳۵۷ قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وارد دانشگاه گیلان شدم و تحصیلاتم را اول در رشته زیست‌شناسی و بعد زراعت و اصلاح نباتات ادامه دادم. در آن سال‌ها با رنج مردم گیلان به‌ویژه شالیکاران آشنا شدم. کشاورزانی را می‌دیدم که محصول خود را به‌دلیل آفت کرم ساقه‌خوار برج از دست می‌دادند.

با خودم و خدای خودم عهد کردم که مابقی زندگیم را وقف کمک به شالیکاران و کشاورزان کنم؛ به‌همین‌دلیل هرگز در طول زندگی خودم از ۱۹ سالگی تا کنون از دایره کشاورزی و بیوتکنولوژی کشاورزی و روش‌های نوین کشاورزی بیرون نرفتم.

در سال ۱۳۶۴، بعد از هشت سال موفق شدم تحصیلات مقطع کارشناسی را به پایان برسانم. علت آن، تقارن دوران تحصیلیم با انقلاب اسلامی، انقلاب فرهنگی و جنگ تحملی بود.

بنده توفیق داشتم که در اولین روزهای جهاد در سال ۱۳۵۹ در جبهه مقدس نبرد حق علیه باطل در کرنده غرب، سرپل ذهاب و بازی‌دراز شرکت کنم و حضور فعال داشته باشم. در سال ۱۳۶۵ در دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدم؛ البته در این سال هم با توجه به اینکه نیروهای صدام در جبهه‌ها پیش روی داشتند، من توفیق حضور چندباره در جبهه را یافتم. بعد از عملیاتی شدن قطعنامه و تحقق صلح پایدار، من از جبهه بیرون آمدم و با خدای خودم عهد کردم که امروز جهاد من تعالی علمی کشورم است. در سال ۱۳۶۸ موفق شدم در مقطع کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شوم.

در سال ۱۳۶۸، بلافضله وقتی به دانشگاه گیلان برگشتم، به سمت ریاست آموزشکده کشاورزی دانشگاه گیلان در صومعه‌سرا منصوب شدم و بعد از سه سال در سال ۱۳۷۱ با بورس دولت جمهوری اسلامی ایران، برای ادامه تحصیل به فیلیپین رفتم. تعهد من بابت بورس اعطایی کاملاً مشخص بود. تعهد من این بود که باید تحصیلاتم را در دانشگاه فیلیپین در لوس‌باییوس^۱ انجام دهم، به شرط اینکه پایان‌نامه‌ام را در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج (ایری)،^۲ که معتبرترین مؤسسه تحقیقاتی کشاورزی بین‌المللی در جهان است، انجام دهم. من بسیار خوشحال بودم و با اینکه بورس کشورهای زلاند نو و انگلستان در دستم بود، ترجیح دادم با توجه به عهده‌ی که با کشاورزان برنجکار بسته بودم، به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بروم، تحصیل در این مؤسسه از افتخارات من است.

بنده در زندگیم نه یک ریال محصول تاریخته وارد و نه یک ریال صادر کرده‌ام؛ البته مثل همه شما محصولات تاریخته خریده و مصرف کرده‌ام. اینکه من تجارت تاریخته می‌کنم کذب محض است.... من خود را یک دانشجو و طلبه و خدمتگزار مردم می‌دانم. بعد از بازگشت از فیلیپین به ایران، بلافضله مسئولیت راهاندازی مؤسسه تحقیقاتی بیوتکنولوژی کشاورزی به من واگذار شد که من نپذیرفتم؛ زیرا تمایل داشتم به مؤسسه تحقیقات برنج در رشت بروم، اما وزیر محترم وقت کشاورزی بار دیگر به من مأموریت داد، برای دوره فوق دکتری به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بروم و هرآنچه فوت و فن مهندسی ژنتیک است، بیاموزم و دانشمندانی را در کشور تربیت کنم؛ به همین دلیل به مدت دو سال به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بازگشتم و بعد از آن دوباره مسئولیت راهاندازی مؤسسه بیوتکنولوژی کشاورزی به من واگذار شد که این کار را با موفقیت انجام دادم.

۱ – The University of the Philippines Los Baños (UPLB)

۲ – International Rice Research Institute (IRRI)

۱۰ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی

بنده به عنوان یک محقق توفیق این را داشتم که اولین برنج تاریخته جهان را که در خودش صفت زراعی بسیار مهم مقاومت به کرم ساقه‌خوار برنج است، تولید کردم و برای اولین بار در جهان، بعد از انجام آزمایش‌های گلخانه‌ای و آزمایش‌های میدانی آن را به سطح مزرعه رساندم و پس از اخذ مجوز در سال ۱۳۸۳ توانستم آن را به صورت انبوه برای دولت زیر کشت ببرم؛ برای دولت نه برای خودم!

متأسفانه با بهروی کارآمدن دولت ناکارآمد احمدی‌نژاد و بهویژه وزیر دانایی‌ستیز و فناوری‌هراس او، یعنی محمدرضا اسکندری، کشاورزی کشور یک عقب‌گرد جدی کرد و ناخودکفایت‌ترین کشور تحويل دولت بعد داده شد. در سال ۱۳۸۳ ما گندم وارد نمی‌کردیم و تقریباً شکر وارد نمی‌کردیم؛ اما از نیمه دوم ۸۴ که سکان وزارت جهاد کشاورزی به دست مهندس اسکندری افتاد، بیش از ۸۰۰ هزار تن واردات شکر داشتیم و در سال ۸۵، دو و نیم میلیون تن واردات شکر داشتیم. در مورد تاریخته هم همین طور شد. همزمان مهندس اسکندری بر تولید برنج تاریخته قفل و زنجیر زد پنج بار بنده حقیر را اخراج کردند؛ ولی موفق نشدند به طور قطعی اخراجم کنند، چون کشور صاحب دارد. آن‌ها همزمان واردات محصولات تاریخته را رقم زدند.

بنده افتخار این را دارم که پژوهشگر و یکی از همکاران طرح‌های متعدد پژوهشی هستم. بنده یکی از افرادی هستم که در زمینه محصولات تاریخته مقالاتی داشته‌ام و هنوز هم به آن‌ها افتخار می‌کنم».

آنچه در سطور بالا از نظر خواننده گذشت، یک معرفی موجز و جامع از دکتر بهزاد قره‌یاضی، سرباز وطن و دانشمند مجاهد بود که به روشنی از زبان خود ایشان بیان شد.

من طی همکاری تقریباً هفت‌ساله خود با زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی، ایشان را به عنوان رئیس، همکار، استاد و دوست، انسانی بسیار امن از نظر اخلاقی

دیدم. زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی در برخورد با انسان‌ها همدل، حامی و شریف بود؛ ارتباطات بین‌المللی قوی داشت و چهره علمی بسیار قابل احترامی برای متخصصین کشاورزی و بیوتکنولوژی در جهان بود. اما عزت، سربلندی و احترام به عنوان یک چهره علمی شاخص در سطح بین‌المللی تبدیل به یک نقطه ضعف و پاشنه آشیل برای منزوی‌کردن ایشان در وطن شد.

تغییر و تلاش برای دستیابی به اهداف جمعی هزینه دارد و بهزاد قره‌یاضی به این حقیقت واقف بود؛ آن را پذیرفته بود؛ شجاعانه مبارزه می‌کرد و تصریح می‌کرد که کرنش در برابر ظلم و مدارا با ظالم فقط سقوط به قعر دره ذلت را تسریع و تسهیل خواهد کرد.

فقدان شخصیتی چون دکتر بهزاد قره‌یاضی رخدادی بزرگتر از مرگ یک تن است. دکتر قره‌یاضی بی‌نقص و ابرانسان نبود؛ اما سرمایه‌ای برای کشور و حتی بشریت بود.

او حامی راستین شفافیت و پوینده راه دانش بود؛ اما قریانی جریانی شد که همه عمر حرفه‌ای خود را صرف مبارزه علیه آن کرد: دروغ، خرافه و شبه علم. ما این مدیر و دانشمند به معنی واقعی متعهد و متخصص را باختیم. ما این سرمایه بزرگ انسانی را به جریان مروج دروغ، خرافه و شبه علم باختیم.

ما ایشان را در نتیجه ترس، ضعف و انفعال در برابر ظلم و تهدیدهای همیشگی سرزمینمان باختیم.

از استاد بزرگوار جناب آقای دکتر مسعود اصفهانی سپاسگزارم که با پشتیبانی و اجرای پروژه تاریخ شفاهی دکتر بهزاد قره‌یاضی، حرکت در وادی سخن را به سکون در وادی ظلمت و سکوت ارجح دانست؛ طعم شفافیت را به مخاطب جویای حقیقت چشاند و با همت و غیرت، برادری را در حق دوست

۱۲ / تاریخ شفاهی زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی

دیرین خود، زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی بجای آورد؛ همچنین ضمن اعلام مراتب
قدردانی خود از همه افرادی که در قالب مصاحبه برای انجام این پروژه همکاری
کردند، برای این همراهان آرزوی حیاتی پریار، توأم با سرافرازی دارم.
«در پایان آنچه در خاطر خواهد ماند سکوت دوستانمان است، نه سخنان
دشمنان»!^۱

زهراء حاجتپور

مجری پروژه تاریخ شفاهی زنده‌یاد بهزاد قره‌یاضی

۱ – In the End, we will remember not the words of our enemies, but the silence of our friends
(Martin Luther King, Jr.).

پیام انجمن‌های علمی

۱۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی

تاریخ ۱۴۰۲/۰۲/۳۰
شماره ۵۹-س-ز
پیوست

سمه تعالیٰ انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران



شش دوره عضویت در هیات مدیره و سه دوره ریاست انجمن، بخشی از خدمات علمی ماندگار زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی، برگزیده ششین دوره چهره تاثیرگذار زراعت و اصلاح نباتات، در انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران است.

دکتر بهزاد قره‌یاضی، داشمند نخبه و پیشوور در حوزه زیست فناوری و مهندسی زیستک که در سن ۶۲ سالگی به دلیل ابتلا به بیماری کرونا به جهان باقی رخت بریست، علاوه بر اتفاقات اثرگذار علمی مانند:

بنیانگذاری و ریاست پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی، اهتمام به اموری مانند: تدوین متد ملی زیست فناوری مهندسی اسلامی ایران، تشکیل انجمن‌های علمی مرتبط با زیست فناوری و اینمی زیستی و اتحادیه انجمن‌های علمی، ایجاد زیرساخت‌ها و تربیت و چذب نیروی انسانی متخصص، راهاندازی پژوهشکده‌های متخصص‌ای تخصصی در کشور، توسعه فناوری مهندسی زیستک با هدف افزایش کمیت و بهبود کیفیت تولیدات کشاورزی داخلی و کاهش اینستگی به خارج، حضور فعال در اجلاس‌ها و معاهده‌های مختلف جهانی در حوزه زیست فناوری و اینمی زیستی از جمله مذاکرات پروتکل اینمی زیستی کارتهای و کدکس غذایی، اجلاس‌های سازمان خوار و بار جهانی و سازمان بهداشت جهانی و سایر مجامع بین‌المللی مرتبط با زیست فناوری مانند اجلاس بین‌المللی غذایی حلal، تربیت دانشجویان برتر و انتشار و ارائه مقالات اثرگذار در نشریات و همایش‌های معتبر علمی داخل و خارج و...، داشمندی اخلاق‌مدار بود که همواره پای‌بند اصول و ایشان، حمایت خود را از انتشار این بود و سریازی ایران عزیز را افتخار خود می‌دانست.

انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران به پاس یک عمر خدمت صادقه و بی‌مثت ایشان، حمایت خود را از انتشار این مجموعه که حاوی نظرات چهره‌های اثرگذار علمی کشور درباره زنده‌یاد آقای دکتر قره‌یاضی است، اعلام می‌دارد.
خداآوند سیحان مرائب ایشان را متعالی و به خانواده محترم و دوستان اران آن بزرگ‌وار صیر و شکیابی عنایت فرماید.

سید عطاء‌الله سیادت



انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران



پیام انجمن‌های علمی / ۱۵



بسمه تعالیٰ

شماره: ۴۰۲/۱۴/ج
تاریخ: ۱۴۰۲/۲/۱۲
موضوع: دارد

جناب آقای جناب آقای دکتر اصفهانی هیئت علمی محترم دانشگاه گیلان

با سلام و احترام

پیرو مذاکرات قبلی، بدبینویسیل انجمن ژنتیک ایران با افتخار اعلام می‌نماید که در جهت تهیه و تدوین کتاب تاریخ شفاهی زندگی پر افتخار زنده یاد مرحوم، متفور آقای دکتر بهزاد قره یاضی انجام وظیفه و همکار نمایید. لازم به ذکر است در خصوص بزرگداشت آن عزیز سفر کرده که عمر پر برگت خود را صرف پیشرفت مینهن عزیzman و اعلانی علم بیونکلوموژی نموده است این حداقل کار و انجام وظیفه است.

روح پاک آن عزیز سفر کرده قرین رحمت واسعه الهی و خداوند سیحان به خانواده محترم، دوستان و دانشجویان ایشان صبری جمیل و اراده ای قوی برای ادامه فعالیتهای ارزشی علمی و ملی آن مرحوم را عنایت فرماید.

و من ا... توفيق

دکتر مختار جلالی جواران
رئیس انجمن ژنتیک ایران



۱۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

Iranian Biotechnology Society

Ref:
Date:
Enclosed:



انجمن بیوتکنولوژی جمهوری اسلامی ایران

شماره: ۱۱۱۰۷۰۱

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۷/۲۷

نوبت: شماره

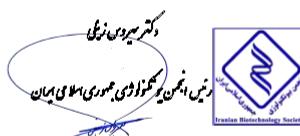
۹۴

بسمه تعالیٰ

ریاست محترم انجمن زنگنه ایران

با سلام و احترام

بدینرسیله موافقت هیئت مدیره انجمن بیوتکنولوژی جا را با درج نوگو این انجمن بر روی کتاب تاریخ
شفاهی زنده یاد آقای دکتر بهزاد قره یاضی فقیه اعلام می شود. خواهشمند است در صورت امکان فایل
نهایی کتاب قبل از چاپ برای دبیرخانه ارسال تا مورد ملاحظه اعضای محترم انجمن قرار گیرد.



تاریخ: ۸-۳-۱۴۰۲
شماره: ۱۱۲
پیوست: ماده

انجمن ایمنی زیستی ایران، یاد استاد دکتر بهزاد گردیاپس رئیس فقید خود، بین‌النکات بروزگاه بیونکنولوژی کشاورزی ایران و مهندس پرجسته کشاورزی سال ۱۴۰۰ فریمانگستان علم جمهوری اسلامی را گرامی می‌دارد. همکار فرهیخته، مخلوق به اخلاق معلمی و منتمی به نعمت فرزنشکی که سراسر زندگی حرفه‌ای خود را وقف روشنگری، گسترش دانش و میازده با شبه علم نمود. او شوق پیداگوژی مداو، جستجوگری حقیقت، مازره و پایمده‌ی رامور کلیدی اخلاقی زندگی روزمره خود می‌دانست و آنقدر به راش و اهداش اعتقد داشت که خود را پیش شد. غالباً روابط‌ها محصول دانشگاهی‌های اندی در قبال انسانی شدن مفاهیم است: مفاهیم و موضوعات اگر به مرزهای افتخار قفسی ادست نیافرته رسانند، اتفاق را پیش می‌شوند. زیرا که بهزاد ترجیمه نبود، فتوکپ نبود، چدول و سرکرمه نبود تا از این دست چنان‌کاران فرسته‌های ملی گردد! بهزاد همیشه مشغول شش دانگی بود که گذار زمان را به چالش می‌کشید. بهزاد در زندگی، پیداگری و آموزش، توانمندسازی اجتماعی، اگله‌ی بخشش، پشتکار، نشاط و خردورزی، صداقت و معرفت، وجودان و اخلاق حرفه‌ای، تقدیم دلسرانه و مطالبه‌گری ناخیانه را در بستر ارزش‌های بومی و حکمرانی ملی مشق می‌کرد. مشقی که بگرات پاید از روی آن مشق نوشت. هر چند که شوری‌خانه مطالبه‌گری استاد در خصوص شکل‌گیری اقتصاد بومی محصولات ترازیخت کشاورزی، زیر اور ناشستهای عمومی و خصوصی و کارگردانی مختلف رسمی و غیررسمی، فضل زبانی و کلامی کارشناسان در وزارت پرورش متفوّن نمودند. استاد، صاحب تشخیص راهبردی بود. استاد، نیک می‌دانست که بسیاری از محترم‌های کشور محصول غلغلت جهانی (الشاعر غیرعامده) مدیران صنعت فناوری و هماینندی دلالان سودجوی رانت خوار جهت جلوگیری و کند کردن چرخه‌های توسعه تکنولوژی کشور است. پدر این تدوین نقشه راه توسعه زیست فناوری را با مشکل محوری در شکل‌گیری و نوشن و اصالح سند زیست فناوری در مهدیهای فهدان، شهنت و نود انجام و در حده هفتاد، هسته شکل‌گیری بروزگاه بیونکنولوژی کشاورزی را تشکیل داد. از طرف دیگر زبان فناوری را با حمایت از دانشگران از طریق بالا بردن بی‌سابقه سهم انتشارات تخصصی باقیه مراکز تحقیقاتی کشور در دوران مصوبات کواد مدت خود در سازمان برنامه عملیاتی نمود.

اسداد انسانی دلسرانه مردمی و کنگره مرزی بود. محدودیت‌های ساختاری را برینم نگفت. همیشه فرستاده‌فرین و خالق همکاری‌های درون‌بخشی، بین بخشی، مظفه‌های و جهانی بود. غالباً در مرزهای بین نظام اجرایی، سازمان‌های مردم نهاد و اجتماع (محصول کشاورزان) در تردد بود. دیوان دولت و ایوان جامعه را خوب می‌شناخت و بین آن دو، رفت و آمد مؤثر داشت و با دامگاه‌های نظام حکمرانی علی‌ی کشور اشنا بود. ولی خوشبختانه هیچگاه به قدرت، راست و سیاست وابسته نکرد. در این راستا به اختصار بخشش کوچک از کارهای مؤثر استاد را می‌توان لیست نمود: مانند: همکاری مؤثر با کارگردانی تخصصی دولت و مجلس، مشارکت کلیدی در تدوین سیاری از قویان و این بن نامهای وزارتی، مبدع تأسیس اتحادیه‌های انجمن‌های علمی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی انجمن‌های علمی، نقش کلیدی در مذاکرات اجلاس و همایش‌های علمی و تخصصی بین‌المللی، بین‌النکاتاری بسیاری از کترهای ملی و بین‌المللی، راهنمایی رشمدهای دانشگاهی، طراحی بسیاری از شریفات تخصصی علوم زیست، راهنمایی مرکز وزین اطلاعات بیونکنولوژی ایران، مشارکت کلیدی در راهنمایی بسیاری از خبرهای کشور و

نشانی: بهران، انتهای اتوبان شهید همت - بلوار بروزگاه علی مهندسی زنگنه و زیست فناوری - دفتر مدیرخانه انجمن ایمنی زیستی ایران
صندوق پستی: ۱۹۹۶۵/۱۶۱ - تلفن: ۰۹۱۲۲۱۹۱۷۸۷ - تماز: ۰۲۱-۴۴۲۸۷۴۲۱.

۱۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی



تاریخ: ۱۴۰۲/۰۳/۰۸
شماره: ۱۲
پوست: مادر

بررسی

تحقیقات استاد کاربرناییک بود. در تمام نشستهای علمی و خصوصاً نشستهای تخصص چهانی، دارای نظر خالق‌الله بود و همیشه کش فرستاده‌فروینی داشت تا رویکردی نوین و فناوری مدرنی تدبیر کشور را پیش کشید. دانشگری مصمم شجاع، خلاق با تکیه، جوانمردی مهریان، مدیر چندین‌بعدی، کارآفرین به هنگام، ترقی‌خواه وطن پرست و عاشق باد دادن و باد گرفتن بود. اندیشه علم بود و به علم تا مرز پرستش عشق منورزید و همیشه می‌گفت: علم ابزار روشگری و روشگری اساس توسعه و افق گشایی است، ولی مقدس نیست و باز این خصوصیت علم را یکی از زیوگی‌های کمال علم می‌دانست. زیرا علم مقدس نیست و قابل اطلاع است. پس داری رشدی بمقابل اقطع است و توسمه ان در چارچوب ذهن هیچ دانشگر و انسانی محاط تغواص نشادا علم را تنها توپشواری می‌دانست که مسائل پیشری را حل نموده است و این ابزار مدون باعث توسمه فهم مدون و تمدن پیشری شده است. در این راستا تماشی فرستاده انداد به نوعی در راه آموزش موسوعی و اخنسماحتی علوم هزینه می‌شد و اقدار خوش در خشید که انجمن ایمنی زیستی ایران توانست در همایش پژوهش، فناوری و سنتولیت اجتماعی سال ۱۳۹۷ وزارت علوم، مقام عنوان احمن برتر را در حوزه ترویج علم کسب نماید. هر چند که تبیین دیگر خاصیات و ابعاد شخصیتی ایشان مجازی گسترده می‌طلبد، ولی یکی از رسالت دانشگران عالم‌گفتد به مشت و کش استاد، بیان سجلیا و خاصیات ایشان مجازی گسترده باقیماند و چرخه روشگری هر چه پویان را کمال میدارد.

کوتاه سخن اینست، زنده یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی در طول عمر پیرپشت خود، خدمات زیادی را به نظام دانشگری کشور خصوصاً عاشقان و شیفتگان علم و اگاهی، توسعه و پیشرفت، ابادانی و توانمندی‌سازی مدرنی ارائه کرد. پر و ا واضح است قفنان اندیشمندانی مانند استاد دکتر بهزاد قره‌یاضی، مسیر دشوار دستیابی به آینده روشن و فروزان را دشوارتر می‌نماید. اما بی شک همت علاقمندان به انتشار دستاوردها و میراث زنده یاد فرهیخته دکتر بهزاد قره‌یاضی و گسترش آینین جسته روابطی تکریر و اسطوره‌سازی می‌تواند همچون مشعلی پر فروع، گمرا پخش راه سرد دشوار پاشد.



نشانی: تهران، انتظامی اتوبان شهید همت - بلوار بزوشن - پژوهشگاه ملی مهندسی زنگنه و زیست - دفتر دبیرخانه انجمن ایمنی زیستی ایران
صندوق پستی: ۱۴۰۵/۱۶۱ - تلفن: ۰۹۱۲۲۱۹۱۷۸۷ - نمبر: ۰۲۱-۴۴۷۸۷۴۲۱

Website: <http://www.biosafetysociety.ir> & <http://www.arbie.ir>

E-Mail: biosafetysocietyiran@gmail.com

رواياتها

شهرزاد کسکری

همسر زنده یاد بهزاد قره یاضی

لطفاً از شروع آشناییتان با آقای دکتر قره یاضی بفرمایید.

خانواده بهزاد از خانواده‌های سنتی و مذهبی بودند. ما سال ۶۱ ازدواج کردیم. من فوق دیپلم گرفته بودم و شاغل بودم. دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و با دوستانم درس می‌خواندیم. آقای دکتر ورودی ۵۷ بود؛ یعنی کمی قبل از انقلاب. فکر می‌کنم یک ترم خواند و بعد انقلاب شد. رشته بیولوژی می‌خواند. آن زمان برای رشته بیولوژی رتبه بالایی می‌خواستند؛ دانشگاه گیلان را آلمانی‌ها ساخته بودند و به نسبت آن زمان دانشگاه فوق‌العاده‌ای بود.

من سال ۵۸ دیپلم گرفتم. مملکت تقریباً تا سال ۶۰ خیلی درگیر مسائل سیاسی بود؛ بهویژه محیط‌های آموزشی. در سال ۵۹ وسط درس‌های ما یک سال دانشگاه تعطیل شد و بعد دوباره رفتیم دانشگاه. من تربیت معلم می‌خواندم. آن زمان تربیت معلم را با کنکور سراسری می‌گرفتند؛ ولی بعداً یک کنکور اختصاصی به آن دادند. ما سری اول بودیم که با کنکور برای دانشگاه تربیت معلم پذیرفته شدیم و بعد مصاحبه دادیم. اتفاقاً من نفر اول هم در استان شده بودم؛ نمره کنکورم هم بالا بود؛ اما آن زمان کسی نبود ما را راهنمایی کند که چه رشته‌هایی را انتخاب کنیم، قسمت بود دیگر. من سال ۶۰ فارغ‌التحصیل شدم. سال ۶۰ و ۶۱ سرکار بودم. بهزاد را از نزدیک نمی‌شناختم؛ با واسطه و از راه دور می‌شناختم. دوره‌هایی در جهاد دانشگاهی بود که در دانشگاه گیلان تشکیل شده بود و ایشان از مسئولین اجرایی این کلاس‌ها بودند. یک‌سری کلاس‌هایی بودند که آقای دکتر میرحسینی، آقای دکتر همتی‌نژاد و استادهای دیگر تدریس می‌کردند. کلاس‌های عربی و کلاس‌های معارف اسلامی که خیلی

برای ما جدید بود و در آن‌ها شرکت می‌کردیم. پیشینه این دوره‌ها بر می‌گردد به اردوی اولیه که برای دانشجوها در لویزان گذاشته بودند و تابستان سال بعد عین همان الگو را در دانشگاه گیلان تشکیل دادند و من و دوستانم در آن شرکت کردیم. همسر دکتر میرحسینی و همسر دکتر همتی‌نژاد دوستان من بودند و به همراه خانم دکتر امیر سلطانی و خانم دکتر مستوفی در این کلاس شرکت می‌کردیم.

من و همسرم در سال ۶۱ به هم معرفی شدیم و با هم صحبت کردیم و همان سال با هم ازدواج کردیم. ایشان دانشجوی دانشگاه گیلان بود و در جهاد دانشگاهی شاغل بود و باید در گیلان زندگی می‌کردیم؛ ابتدا در خوابگاه زندگی می‌کردیم و من از نظر خانوادگی خیلی تحت فشار بودم. من تنها دختر یک خانواده متوسط به بالا بودم. اما جو انقلابی آن زمان باعث می‌شد که چندان مشکلی برای من ایجاد نشود. یعنی تفاوت خاصی بین من و خیلی از جوانان در انتخاب سبک زندگی وجود نداشت که باعث نگرانی و ناراحتی شود. جوان‌ها به آینده نگاه می‌کردند؛ چون در آن زمان روحیه جمعی بسیار قوی بود و ما هم آن زمان همنگ همین جماعت بودیم. من قبل از انقلاب هم روحیه و تمایلات مذهبی داشتم. خانواده مادری من و بهویشه دختر خاله‌هایم مذهبی‌های سنتی بودند و چندی بود که با مسائل انقلابی آشنا شده و شروع به مبارزه کرده بودند. من از طریق دختر خاله‌هایم با این مسائل آشنا شده بودم و در انقلاب هم در فعالیت‌های دانش آموزی نقش داشتم.

چند سال به همراه آقای دکتر قوه‌یاضی در رشت ساکن بودید؟

سال ۶۱ بعد از انقلاب فرهنگی می‌خواستند رشته بیولوژی را به شهر دیگری ببرند، ایشان موافقت نکردند به شهر دیگری بروند و به مهندسی کشاورزی تغییر

رشته دادند. از مهر ۶۱ تا پایان تابستان ۶۵ رشت بودیم. بهنام برادر آقای دکتر قره‌یاضی در سال ۶۵ به شهادت رسید. بهنام در آن زمان به تازگی دانشجوی کارشناسی در رشته کامپیوتر در دانشگاه شهید بهشتی شده بود. سال ۶۵ اولین دوره پذیرش دانشجویان دوره فوق لیسانس در دانشگاه تربیت مدرس بود. ایشان با رتبه بالا در این دانشگاه در رشته زراعت پذیرفته شدند و ما در تهران سکونت داشتیم.

این دوره را در دانشگاه تربیت مدرس به خوبی گذراندند و بعد برای پایان نامه به فیلیپین رفتند. آن زمان در دولت آقای موسوی، برای اعزام دانشجو به خارج از کشور و توسعه ارتباط‌های علمی دست‌ها باز بود؛ ارتباطات علمی خیلی بهتر بود. بعضی‌ها معتقد بودند باید تعداد زیادی از بچه‌ها را به خارج از کشور بفرستند تا برای ساختن آینده کشور تخصص‌های لازم را بیاموزند. آن زمان تعداد فارغ‌التحصیلان ما در رشته‌های مهندسی خیلی محدود بود و پزشک و مهندس خیلی کم داشتیم؛ در نتیجه ظرفیت‌ها را گسترش دادند؛ تعدادی از دانشجویان را بورسیه کردند و به خارج از کشور فرستادند. آقای دکتر قره‌یاضی هم در دوره فوق لیسانس مایل بودند روی آرولا کار کنند و پایان نامه کارشناسی ارشدشان درباره آزو لا بود؛ بنابراین به همین منظور در سال ۶۷ به مدت شش یا نه ماه به فیلیپین رفتند و در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج پایان نامه خود را تکمیل کردند. در سال ۶۷ به عنوان مریبی در دانشگاه گیلان شروع به کار کردند؛ چون ایشان به دانشگاه تعهد داشتند و باید به دانشگاه گیلان برمی‌گشتند. بنابراین زمانی که ایشان به فیلیپین رفتند، من و پسرم از تهران به رشت بازگشتم و همراه مادرم زندگی می‌کردیم. بعد از اتمام پایان نامه کارشناسی ارشد، وقتی به ایران برگشتند، از سال ۶۸ تا ۷۱ ما در رشت ساکن بودیم و ایشان به عنوان مریبی و بعد هم رئیس آموزشکده کشاورزی صومعه‌سرا و

یک سری پست‌های دیگر که در دانشگاه گیلان داشتند، کار می‌کردند. در سال ۷۱ برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری در دانشگاه فیلیپین پذیرش گرفتند و پایان‌نامه خود را هم در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج گذراندند. هر دوی این مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی در آن زمان در آموزش عالی درجه یک بودند. الحق هم دانشگاه UPLB و مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج خیلی برای ایشان خوب بود؛ یعنی در آنجا توانست تغییر رشته دهد و ژنتیک بخواند. رشته تحصیلی دکترای ایشان ژنتیک بود؛ ولی چون موضوع پایان‌نامه ایشان درباره گیاه بود، در وزارت علوم آن را به عنوان ژنتیک گیاهی تأیید کردند.

پس سال ۶۷ برای پایان‌نامه ارشد به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج رفتند و در سال ۶۸ به ایران برگشتند.

بله و تا سال ۷۱ رشت بودیم و بعد از آن برای شروع دوره دکتری به لوس بانیوس در فیلیپین رفتند. ما هم به طور رفت و برگشتی به ایشان ملحق می‌شدیم؛ تا سال ۷۴ که وقتی درسشنan تمام شد، به ایران برگشتند. سال ۷۴ از رساله دکتری خود با رتبه خیلی بالایی دفاع کردند و یکی دو مقاله ایشان هم در آنجا برنده جایزه مقالات برتر شد و در رشته ژنتیک در ایری خیلی شناخته شدند. به یاد دارم که یکی از فامیل‌های ما که در آمریکا بود، می‌گفت چکیده مقاله ایشان در مجله نیچر به چاپ رسیده است. من در این مورد خیلی در جریان نیستم و نمی‌توانم اظهار نظر قاطع کنم؛ اما خوب کارهایی که در آن زمان انجام داده بود، بسیار کاربردی بود و زبانزد شد؛ اما می‌دانید که دانش متوقف نمی‌شود، تا ما به آن برسیم آنقدر سریع جلو می‌رود که تکنیک‌ها کهنه و از رده خارج می‌شوند.

ایشان در سال ۷۴ به ایران بازگشتند. متأسفانه در آن سال جو کشور خیلی بد شده بود. دوره دوم ریاست جمهوری آقای هاشمی بود و جناح راست و اکثر افراد واپسگرا بعد از یک دولت انقلابی سر کار آمده بودند. از همان موقع این افراد شروع کرده بودند به درو کردن بچه‌هایی که در دوره قبل در خارج از کشور آموزش دیده بودند؛ این شامل آقای قره‌یاضی هم شد؛ چون همیشه آدم خیلی شناخته‌شده‌ای بود.

از وقتی که ما ساکن کرج شدیم، من در آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای کار می‌کردم. در آن زمان سالانه جشنواره‌ای فرهنگی علمی هنری ورزشی در آموزشکده‌های فنی و حرفه‌ای برگزار می‌شد. یک دوره از این جشنواره‌ها در سال ۸۰ به نام پدر خانم ابتکار که از بانیان سازمان فنی و حرفه‌ای بود، نامگذاری شده بود. در مراسم افتتاحیه این دوره از جشنواره‌ها از خانم دکتر ابتکار دعوت شده بود. مراسم در سالن اصلاح بذر برگزار می‌شد و ایشان همزمان یک بازدید از مؤسسه بیوتکنولوژی کشاورزی هم انجام دادند؛ در همانجا آقای دکتر قره‌یاضی برنج تاریخته را به خانم دکتر ابتکار معرفی کردند.

آقای دکتر قره‌یاضی همیشه می‌گفتند: «اولین بار خودم محصولات تاریخته و برنج تاریخته را با یک پاورپوینت مفصل به خانم ابتکار معرفی کردم و ایشان خیلی خوششان آمد»؛ در آن زمان خانم ابتکار معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست بود. بعد از آن اما متوجه نشدیم چه شد که با محصولات تاریخته مخالفت کرد.

واضح است که پس از آن چه شد و به‌حال دسته‌بندی‌های سیاسی، منافع سیاسی و ...

اما خانم ابتکار که به عنوان یک اصلاح طلب شاخص شناخته می‌شود.

این طور نیست که فکر کنید همه اصلاح طلب‌ها به خاطر منافع ملی، منافع خود را کنار می‌گذارند. بسیاری از آن‌ها، در واقع اول به منافع شخصی خود اهمیت می‌دهند. ایشان هم از اولین کسانی بود که در این مورد شاخص شد. آن زمان همسرشان هم یک‌سری زمین‌هایی را در چمچاله گرفته بودند و در حال ساخت بودند؛ خوب آقای قره‌یاضی هم اهل این کارها نبود و با صراحة مخالفت می‌کرد. افراد زیادی هستند که هم از دوستان بودند و هم زمانی با برنج تراریخته موافق بودند و بعداً از مخالفین شدند.

یکی از دلایل رسانه‌ها هم برای امتناع از انتشار یک محتوا از طرف آقای قره‌یاضی این بود که می‌گفتند: شما با خانم ابتکار اختلاف نظر دارید و ما آنچه خلاف نظر ایشان باشد منتشر نمی‌کنیم.

اجازه بدید این طور بگوییم که به‌حال ما معتقد بودیم جناح چپ که آقای خاتمی و آقای موسوی افراد شاخص آن بودند، قائل به آزادی بیان، رشد و پرورش استعدادها و توسل به دانش‌افزایی و دانش روز باشند؛ اما خانم ابتکار برخلاف ظاهرش ...

آقای موسوی بورسیه کردن دانشجویان را در دولت خود شروع کرد؛ در آن زمان خیلی‌ها با بورسیه مخالفت می‌کردند و معتقد بودند که اگر دانشجویان به خارج از کشور بروند غرب‌زده می‌شوند. یکی از دلایلی هم که آقای قره‌یاضی فیلیپین را به عنوان مقصد بورسیه خود انتخاب کرد و اروپا و آمریکا را انتخاب نکرد، باورهای درونی او بود که دوست داشت به سمت غرب نرود. ایشان می‌توانست به انگلستان هم برود؛ اما شاید آن زمان بین دوستانش تنها کسی که به سمت غرب نرفت، آقای قره‌یاضی بود؛ البته ایری یک مؤسسه خیلی بزرگ و

معتبر بین‌المللی بود؛ ولی الان یکسری از جریان‌های جهانی هم باعث شده است که اولویت‌ها تغییر کند و مؤسسات تحقیقاتی بین‌المللی اهمیت اولیه خود را از دست دهند.

سال ۷۵ برای پسادکتری به فیلیپین رفتند و سال ۷۷ بازگشتند. آن زمان باز هم دانشگاه گیلان با ایشان درگیر بود و مجبور شدند به دانشگاه گیلان بازگردند. یادم نمی‌رود که وقتی آقای قره‌یاضی می‌خواست برود، به دنبال یکسری مستندات از پرونده‌اش بود، در کارگزینی به او گفته بودند که رئیس دانشگاه پرونده شما را از کارگزینی گرفته و زیر بالش خود نگه می‌دارد؛ در واقع رئیس وقت دانشگاه گیلان، دکتر لطفی، پرونده آقای قره‌یاضی را از کارگزینی گرفته بود و شخصاً آن را نزد خود نگه می‌داشت. این کار غیرقانونی بود. خوب این درگیری‌هایی که طی آن‌ها آقای قره‌یاضی به آن‌ها انتقاد می‌کرده، باعث می‌شد که مشکلاتی به وجود آید. متأسفانه از همان موقع با او خیلی بد تا کوتاه بیاید؛ بنابراین خیلی از ایشان می‌ترسیدند. دکتر قره‌یاضی فردی بسیار قوی در استدلال بود و به مسائل مسلط بود و همچنین در تفکرات اسلامی؛ بنابراین برای افراد زیادی خیلی سنگین بود که کسی که هم به علم مسلط است و هم تفکرات مذهبی دارد، بخواهد پیشرفت کند و در پایین کشیدن او از همان موقع خیلی سماجت می‌کردد.

یادم است وقتی که بچه‌ها برای دوره‌ی دین به فیلیپین می‌آمدند، با توجه به اینکه در ایران محدودیت زیاد بود و آن‌ها یکباره محیط آزادی را می‌دیدند، در پی شیطنت و گاهی سوءاستفاده بودند؛ اما از آقای قره‌یاضی خیلی حساب می‌بردند؛ اما در تمام این مدت حتی یک نفر نشد بتواند رفتار اشتباهی را از ایشان نقل کند؛ چون رفتار ایشان همواره همراه با تعهد اخلاقی بود.

سال ۸۳ می‌خواستند به مجلس بروند و بعد از آن هم چندبار کاندیدا شدند؛ اما هریار رد صلاحیت شدند. یکبار هم که تأیید صلاحیت شدند، خیلی سخت امکانات برای تبلیغات در اختیار ایشان گذاشته می‌شد؛ مثلاً می‌گفتند که برخلاف سایر کاندیداها برای سخنرانی و تبلیغ مسجد در اختیار من قرار نمی‌دادند.

بیشتر به نظر می‌آید سوئینت خاصی در مطرح کردن چنین سخنانی وجود دارد؛ مثلاً خیلی‌ها می‌گفتند آقای قره‌یاضی بیشتر خانم‌ها را استخدام می‌کند؛ در حالی که خیلی از شاگردان و نیروهایی که ایشان آموزش دادند و الان در سراسر کشور با موفقیت در تخصص خود مشغول به کارند، اکثرشان متأسفانه آقایان هستند؛ به‌حال خانم‌ها محدودیت‌هایی برای کار و تحصیل دارند که باعث می‌شود، در تصدی برخی مشاغل تعدادشان کمتر باشد؛ اما آقایانی که شاگرد ایشان بودند و پست گرفتند و موفق بودند، کم تعداد نبودند.

به طرز عجیبی آقایان، بجز تعدادی اندک، خیلی ایشان را دوست داشتند و حتی ایشان را به عنوان یک رهبر معنوی می‌دیدند؛ اما آقایانی هم بودند که وقتی آقای قره‌یاضی از ایشان حمایت می‌کرد و به جایی می‌رسیدند، گویی برایشان عار بود و نمی‌خواستند خود را از آقای قره‌یاضی کمتر ببینند؛ چون آقای قره‌یاضی همواره شاخص بود و می‌درخشید و این‌ها به نوعی رقابت‌های درونی بینشان به وجود می‌آورد. حالا اگر شما تمایلات سیاسی وقت و سرخورده‌گی‌های سیاسی را که بین افراد وجود دارد، به آن‌ها اضافه کنید، مشخصاً به مخالفت می‌انجامد. شما به عنوان یک مرد دوست دارید که در حوزه کاری خود یک فرد متشخص شوید؛ ولی همیشه تحت تأثیر یک فرد قوی‌تر شناخته می‌شوید و این خیلی برایشان دردناک است. من این را درک می‌کردم. این آقایان همیشه دوست داشتند که آقای قره‌یاضی را به نحوی ندیده بگیرند

یا تضعیف کنند؛ اما خانم‌ها منصفانه‌تر برخورد می‌کردند؛ البته خیلی از خانم‌هایی که دانشجوی ایشان بودند هم، بعداً جز مخالفین ایشان شدند؛ اما در مجموع خانم‌ها منصفانه‌تر برخورد می‌کردند؛ چون حقیقت وجود ایشان را می‌دیدند، خیلی برایشان ارزشمند بود.

دانشجویانی که خیلی او را دوست داشتند زیاد بودند؛ اما متأسفانه مسائل سیاسی بود که آن‌ها را به انتخاب سوق می‌داد. متأسفانه در مملکت ما این طور است که شما را در تله انتخاب می‌اندازنده: یا با مایی یا بر ما! اگر با ما نیستید نقطه حد وسطی وجود ندارد. وقتی حق انتخاب را به این نحو برای آدم‌ها می‌گذارید، خوب آن‌ها هم در اولین مرحله منافع خود را انتخاب می‌کنند. شاید تعدادی هم بخواهند در ابتدا قدری مقاومت کنند؛ اما در نهایت مقاومت هم بعد از پاشاری گروه‌های فشار و دستگاه‌های اطلاعاتی منجر به این می‌شد که در برابر آن‌ها سر فرود آورند و با آقای قره‌یاضی مخالفت کنند. متأسفانه این عدم صداقت است که آدم را ناراحت می‌کند؛ یعنی آن موقعی که شما مخالفید، ولی منصفانه برخورد می‌کنید، مثل خیلی‌ها، مثلاً خیلی از دوستان آقای قره‌یاضی به لحاظ سیاسی مخالف ایشان بودند، ولی خیلی منصفانه برخورد می‌کردند و دوست یکدیگر بودند و به هم اعتماد متقابل داشتند؛ ولی متأسفانه تعداد زیادی از آقایان یا خانم‌ها مسئله انصاف و واقع‌گرایی را در برخورد با ایشان به‌طور کامل کنار گذاشته بودند و صرفاً از منظر منافع شخصی برخورد می‌کردند. چرخش‌های ۱۸۰ درجه‌ای چیزی جز این معنی را نمی‌دهد. وقتی آدم‌هایی که زمانی طرز تفکرتان و کارهایی که می‌کردید را می‌ستودند و بعد یکباره تبدیل به دشمن درجه یک شما شدند ...

نکته دیگر این است که آقای قره‌یاضی از نظر مالی آدم سالمی بود؛ در کشور ما مسائل مالی حرف خیلی بزرگی را می‌زند. حجم بزرگی از مخالفت‌هایی که با

ایشان می‌شد از طرف افراد منفعت طلبی بود که نمی‌توانستند از طریق ایشان به منابع مالی دست‌درازی کنند؛ بنابراین ناخودآگاه به سمتی می‌رفتند که با او مخالفت کنند.

شما نقدی به عملکرد ایشان داشتید یا ایشان را از روندی که در پیش گرفته بودند نهی می‌کردید؟ مثلاً به این دلیل که عملکردشان باعث آسیب رسیدن به خانواده یا به شخص خودشان می‌شد یا مثلاً با توجه به علم و آگاهی و توانمندی‌هایی که ایشان در کارهای اجرایی داشتند، معتقد بودید این حواشی باعث تضعیف عملکردشان می‌شود و از ایشان بخواهید که روشن کارشان را تغییر دهند.

واقیت این است که من همیشه از ایشان حمایت می‌کرم و همیشه موافق نظرات ایشان بودم. اواخر با توجه به فشارهایی که روی ما بود و مشکلاتی که برای ما به وجود آورده بودند، این پیشنهاد را به ایشان می‌کردم. ممکن بود بخواهم به ایشان بگویم که با توجه به شرایط مملکت سبک و سنگین کن و ببین که این عملکرد ارزش آن را دارد یا نه. آن‌طور نبود که با ایشان مخالفت کنم که بگویم نباید این کار را بکنی. صحبت‌هایی می‌کردیم؛ ولی همیشه از ایشان حمایت می‌کردم؛ حتی با اینکه با این همه فدایکاری ایشان مخالف بودم. گاهی شما آینده را خیلی خوب می‌بینید؛ به‌حال من هم سی سال در این جامعه کار کرده‌ام و روند سیاسی اجتماعی در حال وقوع در جامعه را می‌دیدم. گاهی آدم تاریخ را که می‌خواند می‌بیند یکسری افراد برای یک جامعه خیلی بزرگ‌ند و حرف آن‌ها در زمان حیاتشان درک نمی‌شود. دقیقاً بهزاد چنین شخصیتی داشت. بهزاد در موقعیت بدی شکوفا شد. او هنگامی شکوفا شد که هیچ‌کس یا او را درک نمی‌کرد یا نمی‌خواست درک کند؛ چون هرکسی منافع

خود را در خطر می‌دید. من این نکته را تذکر می‌دادم که الان و در این شرایط باید بفهمی که آیا جامعه این را می‌خواهد یا نه؛ وقتی نمی‌خواهند اصرار بیش از اندازه، مخالفت‌های این چنین به وجود می‌آورد و باید صبور باشیم و به زمان بسپاریم؛ شاید زمان خیلی مسائل را حل کند. ایشان می‌گفتند شما اشتباه می‌کنید. اگر الان این کار را نکنیم، دیگر هرگز نمی‌توانیم این کار را بکنیم. باید یک نفر در بردهای از تاریخ این کار را انجام دهد. اگر من این کار را نکنم، هیچ‌کس هم نخواهد بود که این کار را انجام دهد. منظورش پیشبرد دانش و علوم نوین بود که خیلی‌ها با آن مخالف بودند و بیوتکنولوژی نمونه‌ای از آن بود. مثلاً می‌بینید که در علوم پزشکی خیلی افراد بی‌سوادی اظهار نظر می‌کنند؛ مثلاً با واکسن مخالفت می‌کنند؛ در حالی که هیچ پیشینه علمی مرتبط ندارند و کار علمی نکرده‌اند، اظهار نظر می‌کنند و از طریق سازمان‌های قدرتمند سیاسی و اجتماعی و نظامی حمایت هم می‌شوند و در مقابل آن دانشگاه‌ها روز به روز در حال ضعیف‌شدن هستند. به این صورت که وقتی دانشگاه‌ها را سهمیه‌بندی می‌کنید و افراد پرتلاش را کنار می‌گذارید و یک‌سری افراد متوسط به پایین، افرادی که واقعاً توان آن را ندارند یا آنقدر خوب نیستند که باید باشند را با توجه به تمایلات سیاسی‌شان به دانشگاه‌های برتر و رشته‌های برتر می‌برید، به تدریج سطح علم تنزل می‌کند. نکته بعدی گزینش استادها است. در گزینش استادها هم می‌بینیم که باید تمایلات خاصی داشته باشند و اگر در برابر چنین تمایلاتی سر فرود نیاورند، هرچقدر هم که به صورت علمی شأن بالاتر داشته باشند، نمی‌توانند به عنوان استاد وارد دانشگاه شوند.

سمت دیگر، سیاست‌گذاری دولت‌ها و در واقع سیاست‌گذاری حکومت است. الان بمنظر من دیگر چیزی به نام دولت وجود ندارد. سیاست‌گذاری حکومت ما الان به سمت علوم نمی‌رود. یک‌سری سازمان‌های خاص، در یک‌سری حوزه‌ها

مثل حوزه‌های پزشکی و مهندسی، بعضی از کارهایی را که نیاز بوده است، انجام داده‌اند؛ اما عمومیت ندارد؛ سیاست‌گذاری حکومت در حمایت از آدمهای غیرعلمی خیلی زیاد است و خبرگزاری‌ها و منافع قدرت از یکسری افراد غیرعلمی مثلًا افراد موسوم به حکیم در طب سنتی حمایت می‌کنند. به قول آقای فاطمی‌نیا، خداوند ایشان را رحمت کند، می‌فرمودند ما چیزی به نام طب اسلامی نداریم؛ احادیث را مطالعه کردیم و دیدیم مجموعه این‌ها را نمی‌توان طب نامید. بعد هم چیزی که به عنوان حدیث به آن مراجعه می‌کنند، فاقد اعتبار لازم است. متأسفانه این تفکر در مراکز دانشگاهی ما هم رسوخ کرده است که البته بیشتر در نتیجه تمایلات سیاسی است؛ اگر روزی این فشار سیاسی هم برداشته شود، همان افراد هم در دانشگاه‌ها تغییر موضوع می‌دهند؛ از جمله خیلی از پزشکان یا خیلی از استادهای دانشگاه مثل همین استاد بیوتکنولوژی کشاورزی در دانشگاه تهران. حتی در کشورهای خارجی هم چنین چیزی دیده می‌شود؛ مثلًا جراح قلب مخالفت‌های غیرعلمی با یک مسئله علمی می‌کند. شما وقتی می‌خواهید یک مسئله علمی را زیر سؤال ببرید باید با روش علمی باشد؛ نمی‌توان با روش غیرعلمی، یک مسئله علمی را رد یا قبول کرد. این مسئله بود که آقای قره‌یاضی با آن بهشدت مخالفت می‌کرد. آقای قره‌یاضی از مخالفان خود نقدي علمي را مطالبه می‌کرد؛ اما هیچ‌بک از کسانی که با ایشان مخالفت کردند، از نظر علمی با ایشان مخالفتی نداشتند. حتی به خاطر دارم که ایشان یک جایزه ۵۰ میلیون تومانی برای هرکس که بتواند از نظر علمی ضرر فناوری ترا ریخته را ثابت کند قرار داده بود. تا همین الان هم چنین مطالعه علمی منتشر نشده است.

یعنی شما معتقدید خرافه و شبه علم بهدلیل یکسری مسائل سیاسی نسبت به علم جایگاه برتری پیدا کرده است.

بله دقیقاً همین طور است و آقای دکتر قره‌یاضی این خطر را بسیار احساس کردند و مقاومت ایشان دقیقاً بهدلیل همین مسئله بود. می‌گفت اگر چند نفر دانشمند هم نباشند که از علم و فناوری حمایت کنند و ما اجازه دهیم جهل نهادینه شود، ایران از دست می‌رود، نسل جوان از دست می‌رود و مملکت نابود می‌شود. وقتی شما سیاست‌گذارهایی داشته باشید که مثلاً در دریاچه ارومیه سیاست‌هایشان منجر به استفاده از آب‌های زیرزمینی شود و حقابه دریاچه ارومیه به قدری کم شود که طی سالیان رو به نابودی برود و متوجه نباشد که در صورت نابودی دریاچه و اکوسيستم، شهرهای اطراف رو به نابودی خواهد رفت، چه کسی باید این‌ها را بفهمد؟ این‌ها را یک دانشمند، یک محقق باید متوجه شود. وقتی امثال آقای قره‌یاضی با مسائل علمی برخورد می‌کنند، اگر با سیاست‌ها مغایر باشند با آن مخالفت می‌شود و مردم پیامدهای آن را متوجه نمی‌شوند؛ اما وقتی واقعیت را دنبال می‌کنید، می‌بینید که همان دانش‌ستیزی و گسترش دید غیرعلمی در سیاست‌گذاری‌ها منجر به نابودی مملکت هم می‌شود. دریاچه ارومیه مثالی از آن است. واقعیت این است که سیاست‌گذاری غلط مملکت را فلچ کرده است. ایشان این روزها را می‌دیدند. مخالفتشان با این افراد به‌خاطر افکار شخصی نبود. وقتی با ما صحبت می‌کرد، می‌گفت اگر در برابر این توهمندها کاری نکنیم مملکت نابود می‌شود.

در واقع دغدغه اصلی ایشان منافع ملی بود.

بله. تأکید می‌کرد با ادامه این روند غلط کشور نابود می‌شود و جوان‌ها و استعدادها از کشور مهاجرت می‌کنند و در کشور هم استعدادها نابود می‌شوند.

وقتی شما می‌خواهید مملکتی را نابود کنید، باید افراد نخبه را حذف کنید و یکسری افراد بی‌استعداد غیرمتعهد و غیرمتخصص را در رأس امور بگذارید که فقط به دنبال منافع شخصی خودشان هستند و دغدغه ملی ندارند؛ البته منافع ملی لقلقه زبانشان است، اما عملکرد آن‌ها همسو با منافع ملی نیست. در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی در خیلی از حوزه‌ها رشد و پیشرفت زیادی داشتیم؛ هرچند ایشان تحت فشار بودند؛ اما به خوبی از دانشمندان حمایت می‌کردند و داشتند کشور را به خوبی پیش می‌بردند؛ اما یک دفعه از زمان آقای احمدی‌نژاد تمام نهادهای علمی و دانش‌افزایی مملکت را نابود کردند و به سمتی رفتند که همه هم سیاسی بود؛ به طور خیلی واضحی در آن زمان هم به آقای قره‌یاضی گفته بودند که تو چون با ما نیستی، به‌هرحال اتفاق‌هایی برای تو خواهد افتاد.

خبر چنین تناقض‌هایی گاهی از دور و بر و گاهی به‌طور مستقیم از طریق خود آقای دکتر قره‌یاضی به ما هم می‌رسید؛ مثلاً آقای قره‌یاضی از سوءقصدی که در زمان خدمت در موکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری به جانشان شد، هم صحبت کرده بودند. می‌گفتند جلوی در مرکز چند نفر به قصد ربودن کیف حاوی لپ تاپ به ایشان با اسپری فلفل حمله کردن یا مثلاً روزی می‌گفتند به من پیشنهاد وزارت شده است؛ حتی در دولتی که الزاماً با مواضع سیاسی ایشان همسو نبود.

البته به‌نظر من خود ایشان هم می‌دانستند که این طور پیشنهادات به نوعی تله بود. وقتی شما وزیر باشید، اما نتوانید کاری بکنید، چه فایده‌ای دارد؟ وزیر باید برای سیاست‌گذاری دستش باز باشد. اما وقتی سیاست‌گذاری در جای دیگری انجام شود، در این حالت شخصیت سیاسی آدم نابود می‌شود و بیشتر

هم زجر می‌کشد. وقتی می‌دانید که این سیاست‌گذاری غیرعلمی است و مجبور می‌شوید آن را انجام بدهید و تبلیغ کنید، این واقعاً باعث زجر کشیدن است. ایشان حتی در دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی و وزارت آقای حجتی استعفا هم دادند. با اینکه در آن زمان تنش‌های بین نهادها به اندازه‌ای شدید نبود، ولی برای منافع ملی استعفا دادند و گفتند که من نمی‌توانم سیاست‌های منجر به تخریب کشور را قبول کنم. واقعیت این است که ایشان یک چهره شاخص بین‌المللی هم بودند و در حوزه‌هایی که در کنفرانس‌های تخصصی ایمنی زیستی شرکت می‌کردند، واقعاً متخصص بر جسته‌ای بودند؛ روابط بین‌المللی ایشان بسیار قوی بود و جامعه علمی بین‌المللی ایشان را خیلی قبول داشتند. حتی کسانی که خیلی هم از ایشان خوششان نمی‌آمد، ایشان را قبول داشتند؛ مثل بعضی از آمریکایی‌ها. چون ایشان سیاست‌های آمریکا را زیر سؤال می‌برند؛ اما آمریکایی‌ها هم ایشان را قابل احترام می‌دیدند و از نظر علمی به ایشان احترام می‌گذاشتند. اگر ایشان در خارج از کشور بودند، قطعاً مراتب بسیار بسیار بالایی را در جامعه علمی کسب می‌کردند و حتی سازمان‌های بین‌المللی و دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی معتبر به اینسان پیشنهادات زیادی می‌کردند. من هم گاهی می‌گفتم که باید یکی از این پیشنهادها را بپذیریم؛ اما خودشان معتقد بودند که باید تا آخرین لحظه مقاومت کرد و در واقع به افکار خود ایمان داشتند؛ شاید هم مسائل خانوادگی مانع از این می‌شد که از ایران بروند؛ مثلاً مادرشان یا فرزندان برادرشان که ایشان قیم آن‌ها بودند. ایشان فرد فوق العاده متعهدی بود هم به کشورش و هم به خانواده‌اش.

ایشان شخصیتی مبارز و شجاع داشت. خیلی دلیر و باهوش بود. خیلی سخت است که شما کودکی را پرورش دهید، اما در پایان با تمام توجهی که به تربیت و پرورش آن کرده‌اید آن بچه عقب بماند و منحرف شود. علم و دانش و

دانشجوهای آقای دکتر برای او مثل یک فرزند خیلی عزیز و گرامی بودند و نمی‌توانست پذیرد که مملکتش به سمت قهقرای علمی برود. اواخر می‌گفت حاضرمن تا آخر پای این انتخابم بایستم، حتی اگر جانم را از دست بدهم.

زمانی که پسرم محمد در آمریکا تحصیل می‌کرد، ما یکبار برای دیدن او به آمریکا رفتیم. همان زمان از همسرم هم دعوت به کار کردند و درخواست کردند که حتی به ایران بازنگردن. نمی‌دانم از کدام سازمان آمده بودند. تصور کنید در خانه پسرم نشسته بودیم و دو نفر بدون اطلاع قبلی به آنجا آمدند. این نشان می‌دهد که ایشان را دنبال کرده بودند. من در آشپزخانه مشغول کار بودم و از پنجره دیدم که دو نفر با یونیفورمی رسمی که نمی‌دانم مال متعلق به کدام سازمان بود، به خانه نزدیک می‌شدند. به همسرم گفتم بهزاد گمان کنم سراغ تو آمده‌اند. به نظر می‌رسید یونیفورم مخصوص پلیس کالیفرنیا را پوشیده بودند. سال ۱۳۹۱ بود. زنگ در را زدند؛ خودشان را معرفی کردند و برخورد محترمانه‌ای داشتند. بعد از اینکه صحبت کردند و پیشنهاد دادند، آقای قوه‌یاضی با شوخی و خیلی محتاطانه با آن‌ها برخورد کرد و پیشنهاد آن‌ها را رد کرد. در آخرین لحظه که می‌خواستند بروند یکی از دو مامور که خانم بودند به من گفتند هر زمان که احساس کردید که می‌خواهید به آمریکا بیاییید، کافی است به اولین سفارتخانه بروید و خود را معرفی کنید. من به آن‌ها گفتم فکر نمی‌کنم چنین اتفاقی بیفتند؛ اما از پیشنهاد شما تشکر می‌کنم. خیلی منظر بودند که به آن‌ها جواب مثبت بدھیم. بهزاد واقعاً عاشق مملکتش بود؛ عاشق تک تک لحظاتی بود که در این مملکت گذرانده بود و نمی‌توانست ایران را ترک کند. حتی می‌گفت اگر روزی موقتاً از کشور خارج شود، به آن بازمی‌گردد و اصلًاً به خروج دائم از کشور فکر نمی‌کرد.

به نظر می‌رسد از زمان تصدی پست در سازمان برنامه و بودجه هجمه‌ها عليه ایشان شدت مضاعف یا شاید بتوان گفت تصاعدی پیدا کرد.

بله، کاملاً درست است؛ چون سازمان برنامه و بودجه در واقع نبض مملکت است؛ در آن سازمان سیاست‌گذاری‌ها را هدایت می‌کنید. یکسری نهادها با پشتونه‌های سیاسی و نظامی و اجتماعی ایجاد شده است؛ ولی هیچ بازدهی ندارند و میلیاردها تومان پول مملکت هر سال برای این‌ها هزینه می‌شود، بدون اینکه هیچگونه خروجی مناسبی برای مملکت داشته باشند؛ همیشه هم مدعی هستند و برخلاف ادعایشان پول را صرف کارهای دیگری می‌کنند. آقای قره‌یاضی دقیقاً آن را تشخیص می‌دادند و شرح وظایف این سازمان‌ها را مطالعه می‌کردند و کارهایی را که کرده بودند را بررسی می‌کردند و بعد موضع‌گیری می‌کردند؛ از جمله موضع‌گیری‌های ایشان در مورد تشخیص اعتبار مؤسسه آقای مصباح‌یزدی بود که هر سال بودجه‌های کلان را به آن اختصاص می‌دادند و هیچ‌کس هم جرئت رویه‌روشندن با آن‌ها را نداشت. حتی در دوران دولت‌هایی که با آن‌ها از نظر فکری همسو نبودند؛ تنها کسی که توانست این کار را با شجاعت تمام انجام دهد، آقای قره‌یاضی بود. ایشان روی حرف خود ایستاد. طوری شد که کسانی گوشی را بر می‌داشتند و به ایشان اعتراض می‌کردند؛ در این مورد آقای قره‌یاضی مدعی بود، وقتی تولید فکر و محتوا نمی‌کنید، این مؤسسات پژوهشی در حوزه‌های علوم اسلامی بعد از چهل سال چه خروجی و تولید محتوایی داشته‌اند؛ آیا نظریه‌پردازی کردن؟ ادعای آن را می‌کردد؛ اما اگر می‌خواستید به‌طور علمی با آن‌ها برخورد کنید، متوجه می‌شدید اصلاً کاری نکردند. خیلی از چیزهایی که این‌ها به عنوان محصولات و نتایج پژوهش خود ارائه می‌کنند و مدعی آن هستند به راحتی در گوگل قابل دسترس است. می‌گفت لزومی ندارد بودجه مملکت را در جاهایی صرف کنید که با عدم

صدقات خود این بودجه را خرج مصارف شخصی می‌کنند. مثلاً پژوهشگاه امام خمینی آقای مصباح یزدی میلیاردها تومان هزینه برداشته بود. ایشان و تیمشان با بودجه مملکت مسافرت‌های متعددی به کشورهای مختلف داشتند؛ درحالی که بسیاری از برنامه‌ها و پروژه‌های علمی در علوم تجربی و صنعت به‌دلیل کمبود بودجه خوابیده بود. در واقع همه این‌ها به صورت زنجیر به هم وابسته بودند و آقای قره‌یاضی این زنجیر را برید. این برای خیلی‌ها گران تمام شد که کسی جرئت کرد در برابر آن‌ها بایستد. می‌گفتند باید شاخ اولین و شاخ‌ترین کسی را که در برابر ما ایستاده است بشکنیم تا دیگران عبرت بگیرند. به‌نظرم دلیل عمدۀ آن شدت عملی که در برخورد با ایشان صورت گرفت این بود که می‌خواستند همه بدانند هر کس با آن‌ها در بیفتند سرنوشتی همچون سرنوشت آقای قره‌یاضی پیدا می‌کند. اتفاقاً دلیل اینکه آقای قره‌یاضی این‌طور قهرمانانه در برابر آن‌ها مقاومت و ایستادگی می‌کرد، همین مبارزه با هجمۀ‌ها بود. می‌خواست این شجاعت را به نسل بعدی منتقل کند. او دقیقاً می‌گفت می‌خواست این شجاعت را به نسل بعدی بدهد که در برابر دفاع از منافع ملی‌شان ایستادگی کنند.

با شدیدشدن هجمۀ‌ها آیا حمایتی از سوی دوستانشان دریافت کردند؟

بله تا حدودی. ایشان آدمی نبود که گله کند. دوستان خیلی خوبی بودند که از ایشان حمایت می‌کردند؛ اما واقعیت این است که آن‌طور که باید، مورد حمایت قرار نمی‌گرفتند. در مواقعي خاص ایشان ضربه خیلی بزرگی خورد. ایشان مخصوصاً در سال‌های پایان حیاتشان از کسانی که به او مديون بودند و بعد در برابر او ایستاده بودند، نراحت بود. اصلاً انتظار این برخوردها را نداشت. من گاهی پیش‌بینی می‌کردم که حمایت از برخی افراد منجر به این شود که در

برابر او مخالفت کنند و بایستند. مهلك‌ترین ضربه‌ها را همین افراد به او زدند و این برای همسرم خيلي گران تمام شد.

به‌حاطر دارم زمانی که وسایل ایشان و سایر همکارانشان در اسفند ۹۷ ضبط شد، روزی که در دفترشان به دنبال یکی از مدارک، برای پیگیری وضعیت پرونده می‌گشتند، رنجیده و رنج‌دیده بودند. من آنچا حضور داشتم و برایم از دوستی گله می‌کردند و می‌گفتند: «من هرگز تصور نمی‌کردم وقتی این‌طور تحت فشار قرار گرفته‌ام، این دوست مرا تنها بگذارد». من در آن زمان تصور می‌کردم همه ما دچار استیصال شده‌ایم و تحت فشاریم؛ همین را به ایشان گفتم. گفتم همه تحت فشار هستند و ما نمی‌توانیم دیگران را سرزنش کنیم هر کسی ظرفیتی دارد. پاسخ دادند: «پس چرا جوان‌ترها مثل تو این‌طور نشدنده؛ من از شما انتظار داشتم که من را ترک کنید و خيلي بترسید؛ اما از یک دوست خيلي قدیمی مثل این فرد هیچ انتظار نداشتم که چنین بخوردی کند». می‌خواهم بگویم که ایشان هم مثل شما در ارتباط با بعضی‌ها متوجه شدند؛ اما شاید دیر. خيلي وقت‌ها ما تصمیمات ایشان را نقد می‌کردیم و می‌گفتیم اشتباه کردید به بعضی از افراد این‌قدر میدان دادید و پاسخ می‌شنیدیم که من چاره‌ای نداشتم؛ گزینه بهتری را سراغ نداشتم؛ از قابل دسترس ترین گزینه استفاده کردم و مسیر را برای آن‌ها فراهم کردم.

آقای قره‌یاضی واقعاً به نیروسازی و پرورش نیروهای جدید اعتقاد داشت و برخلاف خيلي‌های دیگر در این مورد اصلاً تعصب سیاسی نداشت. از این نظر ایشان واقعاً استثنایی بود؛ یعنی برای کادرسازی در سازمان‌ها عاشقانه به دنبال تربیت نیرو بود. دوست داشت حداقل کسانی را که ساخته است و به پیش برده است، به نتیجه مطلوب برسند تا کاری برای منافع کشور انجام دهنده؛ افرادی را

تربیت کند که به فکر ترس از منافع خود نباشند. به‌هرحال هر مملکتی باید برای رسیدن به اهداف خود بهایی را پردازد و نسلی را فدا کند. هیچ‌کس از ایرانیان حتی در طول تاریخ حاضر به پرداخت چنین بهایی نبوده است. انقلاب اسلامی در تاریخ ایران یک استثنای بود که طی آن نسلی حاضر شد بهایی را پردازد و سیستم و شکل حکومت را تغییر دهد و در جنگ هم مثل انقلاب از جان مایه بگذارد. چنین چیزی را در چند صد سال اخیر نمی‌بینید.

وقتی بهنام شهید شد، همسرم به من گفت بهنام در حوزه نظامی شهید شد و من دوست دارم در راه علم شهید شوم. به‌نظرم واقعاً این تصمیم را عملی کرد. من معتقدم ایشان شهید راه علم شد. هیچ‌وقت از آنچه که باید انجام می‌داد کوتاه نیامد. من افتخار می‌کنم که همسرشان هستم و اصلاً نگران چیزی هم نیستم. فرزندان من واقعاً صدمه دیدند؛ اما من به فرزندانم می‌گوییم، ما باید بهایی را که لازم است پردازیم؛ یکی با جان، یکی با مال یکی با آبرو. آقای قره‌یاضی در همه جنبه‌ها این بها را پرداخت.

واقعیت این است که آقای قره‌یاضی هیچ‌وقت به کاستی درباره نیروهایی که ساخته بود اعتقاد نداشت. فکر می‌کرد حتماً ایرادی از عملکرد خودش است که حالا چنین برخوردي با او می‌کنند. بعضی از افراد هستند تا فشاری به آن‌ها می‌آید، عقب‌نشینی می‌کنند.

چرا باید نهادهای اطلاعاتی و سیاسی بدون هیچ تخصصی به این حد در حوزه‌های مختلف سرک بکشند. من شنیدم که حتی برای تدوین کتب درسی هم به‌تازگی، نهادهایی غیرمتخصص اظهارنظر می‌کنند تا این کتاب‌ها تأیید شوند. یعنی ما واقعاً کارشناس آموزش نداریم؟ یعنی بعد از چهل سال از گذشت انقلاب، ما هنوز در کشور کارشناسی تربیت نکرده‌ایم؟ طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی، باید در کشور جمهوریتی وجود داشته باشد و این را برای

پرورش استعدادها، تولید نیروها و کادرهای مختلف استفاده کنیم تا در حوزه‌های مختلف زیرساخت‌هایی ایجاد شود که نسل را از مرحله‌ای به مرحله بعد تربیت کنیم؛ در حالی که به نظر می‌رسد ما در حال عقب‌گرد هستیم.

یعنی شما معتقدید که نقش تخصص در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در حال کمرنگ شدن است؟

به نظر من وقتی در دانشگاه‌ها به جای پژوهش‌های علمی، ادعاهای غیرعلمی مطرح می‌شود، نقش تخصص کلأً از بین رفته است. واقعیت این است که در بدنه تفکرات سنتی و به اصطلاح مذهبی مقاومت‌های زیادی در برابر علم و فناوری می‌شود و امروزه شکل آن هم تغییر کرده است؛ یعنی یک نفر در کسوت استاد و پژوهشگر برای عقاید تبلیغ می‌کند که تنها عقب‌گرد را به ارمغان می‌آورند و علم و دانش و توانمندی افراد را زیر سؤوال می‌برد. این یک فاجعه است. آقای قره‌یاضی می‌خواست جلوی این فاجعه را بگیرد. او در پنج سال آخر حیات خود می‌دانست که رفتني است و نمی‌گذارند به فعالیت خود ادامه دهد. یک لیست به من داده بود و همیشه می‌گفت اگر برنگشت، من با چه کسانی تماس بگیرم تا پیگیری کنم و او را پیدا کنم؛ یعنی به من این شجاعت را می‌داد که اگر روزی هم بازنگشت، آمادگی آن را داشته باشم. من همیشه نگران بودم. منتظر بودم تا خبر بدی برسد؛ همسرم هزینه زیادی پرداخت کرد و خودش را از بین برد.

ایشان چه سالی ممنوع الخروج شدند؟

سال ۹۵ یا .۹۶

چگونه به ایشان اعلام شد که ممنوع‌الخروج شدند؟

اصلًاً اعلام نشد. ایشان قصد سفر داشتند. یادم نیست به کدام مقصد. در فرودگاه هنگام خروج از گیت به او گفتند که ممنوع‌الخروج است. بعد از پیگیری‌های بسیار مشخص شد که با فشارهایی از بالا ایشان را ممنوع‌الخروج کرده‌اند. ایشان خیلی تلاش کردند که این مشکل را پیگیری کنند؛ اما تصمیم نهایی را افراد خاصی می‌گیرند که متوجه و دچار عقده‌های روانی هستند. آن‌ها از اینکه که آقای قره‌یاضی در خارج از کشور فرد شاخصی است، خیلی می‌ترسیدند؛ واقعًا از این می‌ترسیدند. زمانی به یاد دارم که در کوالالامپور آقای قره‌یاضی در کنفرانسی شرکت کرده بودند و یک عدد دیگر هم از کشورمان به نمایندگی از یک نهادی آمده بودند. در آن کنفرانس باید کارهای علمی را ارائه می‌کردند. آقای قره‌یاضی که مطالب خود را ارائه دادند و نوبت به آن‌ها رسید، به جای ارائه مطالب علمی، آقای قره‌یاضی را زیر سؤال بردند. این مایه تعجب آقای قره‌یاضی بود. در واقع این افراد نگران بودند که نمی‌توانستند شخصیت علمی ایشان را در خارج از کشور زیر سؤال ببرند. در داخل کشور یکسری افراد نوکرما آب بودند که به چنین تفکری خدمت کنند؛ اما در خارج از کشور نمی‌توانستند و این برایشان گران تمام می‌شد؛ بنابراین تصمیم گرفتند که ایشان را ممنوع‌الخروج کنند.

هیچ وقت بعداً به ایشان گفته شد که دقیقاً به چه علت ممنوع‌الخروج شدند؟ دقیقاً این‌طور به ایشان گفته بودند که ما با تو مشکل داریم و اجازه خروج از کشور به تو نمی‌دهیم.

خوب اینکه مورد قبول هیچ محکمه‌ای نیست!

نه نمی‌شود این را در هیچ محکمه‌ای مطرح کرد. متأسفانه در این مورد شما نمی‌توانید به هیچ جایی مراجعه کنید. قاضی هم به ایشان گفته بود که در مورد شما در جای دیگری تصمیم‌گیری شده است و ما وقتی حکمی از جانب آن‌ها رسید فقط باید آن را اعلام کنیم. آقای قره‌یاضی در چنین مملکتی مبارزه با فساد سیستماتیک را انتخاب کرد و بهای آن را هم ما پرداختیم و هم خیلی‌های دیگر زیر چرخ‌دنده‌های این فساد له شدند؛ نسل جوانی که نابود شدند و یا به فساد گرایش پیدا کردند؛ افکار مغشوشهای پیدا کردند روانشان و آینده‌شان نابود شد. این‌ها نسل ما را که با یک ایدئولوژی جلو آمدیم اذیت می‌کند. اینکه شما تمام ایده‌های اولیه‌تان را با ۱۸۰ درجه تغییر ببینید و کسانی در برابر شما مدعی شوند که خودشان مخالف انقلاب بودند و نه تنها هزینه‌ای برای انقلاب ندادند، بلکه با امثال ما مخالفت هم کردند، این‌ها آزاردهنده است.

معلوم شد که این هجمه‌ها علیه آقای قره‌یاضی از سمت چه کسانی یا چه نهادهایی بود؟

تحریک‌کننده اصلی این‌ها، خیلی از افرادی بودند که دچار عقده‌های روانی بودند و به طور شخصی با آقای قره‌یاضی مشکل داشتند و نمی‌توانستند توانمندی و موفقیت ایشان را ببینند. این‌ها حتی منافع‌شان در درجه دوم بود. مشکل این بود که بعضی از افراد خیلی حسود و بیمار بودند. افرادی که در خود پژوهشکده بیوتکنولوژی چقدر به آقای قره‌یاضی مدیون بودند، ولی بهناحق علیه ایشان موضع گیری کردند. شاید خیلی‌ها هم بعداً تلاش کردند که جبران کنند، ولی الان که دیگر خود آقای قره‌یاضی نیستند، کار از کار گذشته است و به نظر

من ارزشی ندارد؛ حالا بعد از این باید حداقل تلاش کنند تا آن طرز تفکر ایشان نابود نشود.

از شما برای این گفت و گو سپاسگزارم. نکته‌ای است که بخواهید در ادامه بفرمایید؟

به یاد دارم که در دوره‌ای ما باهم اختلافات شدیدی پیدا کردیم. به‌دلیل فشارهای زیادی که روی ما بود، من احساس می‌کردم دیگر قادر به ادامه‌دادن نیستم. فکر می‌کردم همسرم باید یک طرف را انتخاب کند؛ اما در نهایت باز هم من عقب‌نشینی کردم. دلم برای همسرم می‌سوخت و نمی‌توانستم او را در آن شرایط سخت تنها بگذارم؛ قدری مقاومت کردم؛ اما بعد دیدم قلبًا نمی‌توانم ایشان را تنها بگذارم. تحمل کردن چنین فشارهایی خیلی سخت بود. امیدوارم که روح ایشان شاد باشد. مطمئناً از عملکرد خودش، زندگی پربارش و صداقت‌ش، فداکاری‌هایی که برای سرزمینش در یک برهه‌ی کوتاه زمانی کرده راضی است. او در فرصتی که داشت کارهای بسیار بزرگی انجام داد و دانشجوهای بزرگی تربیت کرد که در اقصی نقاط جهان او را به یاد دارند. به‌نظر من انسان موفقی بود و از عمر خود خیلی خوب استفاده کرد. هرچند اگر کسی مثل آقای قره‌یاضی در جای دیگری بود می‌توانست خیلی شکوفاتر و پریارتر باشد و بیشتر قدر ببیند. شاید مملکت ما به ایشان نیاز داشت و الان متوجه نیستند. شاید در آینده کسی بباید و این تاریخ را ورق بزند و ببیند در این دوران تاریک هم کسانی بودند که مقاومت کردند، از همه چیز خود گذشتند و نگذاشتند که این مملکت بی‌کس باشد. بهزاد انسان بسیار ارزشمندی بود؛ واقعاً حیف شد.

به نظر شما شاگردانشان می‌توانند حق شاگردی را در برای استادشان به جا بیاورند. در واقع هر کدامشان به نوعی چراگی را که استادشان روشن کرده است فروزان نگه دارند؟

تعدادی از آن‌ها شاید، بستگی به این دارد که خودشان بخواهند یا نه. من هرگز آن‌ها را مورد شماتت قرار نمی‌دهم؛ چون در حال حاضر شرایط کشور خیلی بد است؛ شاید خیلی از آن‌ها در خارج از کشور بتوانند کار مفیدی انجام‌دهند؛ اما در داخل کشور خیلی سخت است. آقای قره‌یاضی چشم به نسل آینده داشت؛ واقعاً منتظر نسلی بود که حرف او را بفهمند و اهداف او را درک کنند و خودشان اهدافی جدید تعریف کنند. او به نسل جدید خیلی امیدوار بود و از اطرافیان خودش نالمید بود و می‌دانست که با این‌ها سروکله زدن فایده‌ای ندارد؛ ولی می‌گفت باید برای تربیت نسلی که مملکت را به نوعی به دست بگیرد، کار کند؛ تا سرنوشت مملکت را عوض کند و از این فاجعه‌ای که در حال رخ دادن است، جلوگیری کند. متأسفانه نتوانست آن نسل را ببیند؛ اما همچنان امیدوار بود که این اتفاق بیفتد. انشالله که این اتفاق رخ دهد. بهزاد آدمی بود که به دنبال پیشرفت و سلامت جامعه بود و این مسئله برای او خیلی ارزش داشت.

سیما قره‌یاضی

خواهر زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی

وقتی کسی را به قدری دوست داشته باشید که با او عینیت پیدا کرده باشید، نمی‌دانید از کجا شروع کنید و راجع به او صحبت کنید. بهزاد برادری بود که برای من جای پدر را داشت. من خواهر نداشتم سه برادر داشتم. من متولد ۴۰ هستم. بهزاد متولد ۳۸، بهنام متولد ۴۳ و بهروز هم متولد ۵۰ بود. بهنام سال ۶۵ به شهادت رسید؛ بهروز سال ۹۵ فوت کرد و بهزاد را در سال ۱۴۰۰ در اثر کرونا از دست دادیم.

بهزاد تکیه‌گاهی برای من بود. بزرگی و افتادگی، خیلی بیش از هر شاخصه دیگری در ایشان برجسته بود. هرچه مقام ایشان از نظر علمی بالا می‌رفت و جایگاه و رتبه شغليش در مملکت بالا می‌رفت، افتاده‌تر می‌شد؛ وقتی با هم صحبت می‌کردیم، مثل دو دوست و دو بجه با هم می‌گفتیم و می‌خندیدیم؛ یک آن به ذهن من خطور نمی‌کرد که بهزاد یک پروفسور مملکت است، با این همه زحمتی که کشیده و درسی که خوانده و تحقیقاتی که کرده است. یک آن تلویزیون را روشن می‌کرد و می‌دیدم که در حال صحبت است. آنقدر ایشان افتاده بودند که من نتوانستم جایگاه واقعی علمی و اجرایی‌شان را درک کنم.

از دوره کودکی و دانش آموزی ایشان می‌توانید بفرمایید؟

حافظه من چندان خوب یاری نمی‌کند. یکی از مدارسی که می‌رفتند مدرسه روزبه بود، در محله پیروزی؛ یکی هم یک مدرسه بین‌المللی در خیابان حشمت‌الدوله آن زمان بود؛ فکر می‌کنم الان اسم آن خیابان آذربایجان باشد. منزل پدری ما تا وقتی بهزاد کلاس دوم دبستان بود، در خیابان حشمت‌الدوله

بود. بعد آمدیم به خیابان نیروی هوایی، بلوار ابوذر. بهزاد فعالیت‌های سیاسی خود را از آنجا شروع کرد و انقلاب در همان سال‌ها رخ داد. ایشان اولین پرچمدار و معرف اهداف انقلاب در خانواده شدند. ایشان یکی از افرادی بود که روز تسلیم نیروی هوایی، همراه مردم پادگان نیروی هوایی را گرفتند و بعد هم همافرها به مردم پیوستند. بعد از آن هم رسید به زمان ازدواجشان.

از خلق و خوی ایشان در کودکی برایمان می‌گویید؟

خیلی شیطنت می‌کرد و با استعداد بود، مخصوصاً در نقاشی. هیچ وقت کلاس نرفت؛ اما نقاشی خیلی قشنگی داشت. اول سیاه‌قلم کار کرد و بعد ویترای و بعد مداد شمعی؛ تا چند سال پیش تابلوهایش را داشتیم. خط خوب و قلم خوبی داشت. به حیوانات خیلی علاقه‌مند بود. بهزاد از کودکی شخصیتی مذهبی داشت. فرزند ارشد خانواده بود. نوجوانی و جوانی ما در زمان شاه بود؛ با اینکه آن زمان ما خانواده‌ای با تم مذهبی بودیم، این‌طور نبود که حتماً چادر بگذاریم و یا تلویزیون نبینیم. آن زمان به ما می‌گفتند مذهبی‌های به‌روز، اما برادرم همیشه نسبت به من عرق داشت و آن عفت و عصمت را برای من می‌پسندید و به‌گونه‌ای تمایل داشت که از این جهت پشتوانه من باشد تا خدایی نکرده پای من نلغزد و همیشه حمایتش را در زندگیم داشتم.

متأسفانه چون با مشکلات خیلی زیادی روبه رو شدم و حجم زیادی از خاطرات در ذهنم در هم آمیخته شده است، بعضی خاطرات را نمی‌دانم مربوط به بهنام است یا بهزاد.

رابطه پدرتان با آقای دکتر بهزاد قره‌یاضی چگونه بود؟

پدرم راننده تاکسی بود، با کد ۲۳۲! هنوز هم بسیاری از رانندگان تاکسی او را با همین کد به خاطر می‌آورند. پدرم آدمی بود که در برابر موانع اصلًا کوتاه نمی‌آمد. سعی می‌کرد همه فرزندان خود را با شخصیتی قاطع تربیت کند و انتظاری از فرزندانش هم نداشت و به این ترتیب باعث می‌شد بچه‌ها وابسته تربیت نشوند. پدرم خیلی دقت و همت داشت که بچه‌ها روی پای خودشان بایستند. من این اخلاق پدرم را خیلی ستایش می‌کنم. برای پدرم فرقی نمی‌کرد که فرزند ارشد باشیم یا کوچکتر. از هر کسی به اندازه ظرفیتش انتظار داشت. شاید بهزاد بخشی از همت بلند خود را از پدرم به ارث برده بود.

پدرم همیشه انتظار داشت برادرانم تابستان به سرکار برونده و ساختارشکنی می‌کرد تا فرزندانش تنبل بار نیایند و وابستگی کمتری به او داشته باشند. او معتقد بود که وقت بچه‌ها نباید هدر برود. تابستان‌ها بهزاد را برای کارآموزی به داروخانه شکوفه در پیروزی می‌فرستاد. می‌گفت نباید هیچ کاری برای بچه‌ها ننگ و عار باشد. می‌خواست که حرفه‌ای بیاموزند. پدرم به بهزاد می‌گفت گرچه تخصصی نداری، اما هرچه در داروخانه خواستند انجام بده؛ معاشرت با این آدم‌ها باعث رشد تو می‌شود. بهزاد کارآموزی را با انجام کارهای خدماتی و نظافت داروخانه شروع کرد و بعد از دو تابستان که در داروخانه کار کرد، در سال سوم توانست نسخه بپیچد.

من به یاد دارم آقای دکتر همیشه می‌گفت در سال‌های جنگ من بیشتر نگران برادر کوچکترم بودم و هرگز تصور نمی‌کردم اول برادر بزرگم را از دست بدهم.

روحیه مهربانی و کمک به ضعفا را هر سه برادرم داشتند. بهنام زود شهید شد. شب قبل از شهادتش با من تلفنی صحبت کرد. بعد از آن من بسیار دلتانگ برادرم بودم. سه روز گریه می‌کردم. بعداً متوجه شدم صبح جمعه، فردای شبی که با هم تلفنی صحبت کردیم، برادرم شهید شده است.

برادر کوچکترم بهروز با الگوگرفتن از بهنام به جبهه رفت و درسش را ادامه نداد. وقتی زانویش زخمی شده بود از جبهه برگشت. همان زمان یکی از دوستانش هم شهید شده بود و برای پیدا کردن او به معراج شهدا رفت. ما خبر نداشتم که بهنام شهید شده است؛ وقتی بهروز به دنبال پیکر دوستش روی جنازه‌ها را کنار می‌زد، از اتفاق با صورت بهنام مواجه شد. این اتفاق باعث شد که شوک خیلی بدی به او وارد شود و تا مدت‌ها مریض بود؛ بعد از آن هم به دنبال تجارت رفت؛ اما مهربانی و دستگیری خصلت او هم بود.

من قبل از شهادت برادرم تصور می‌کردم وقتی خانواده شهدا می‌گفتند فرزند شهید ما با بقیه فرق داشت، بهدلیل از دست دادن آن‌ها بود؛ اما وقتی بهنام شهید شد، من فهمیدم این تفاوت یعنی چه.

برادرم بهنام هنگام شهادت به تازگی در رشته کامپیوتر در دانشگاه شهید بهشتی پذیرفته شده بود. برادر شهیدم همیشه می‌گفت همواره می‌خواهم بدانم کدام یک از راههایی که پیش پای من است، من را از یاد خدا باز می‌دارد. می‌گفت شنیدم که در دانشگاه بودن خیلی لذت دارد و دوست دارم این تجربه را امتحان کنم. ما هم به او می‌گفتیم پنج سال در جبهه بودی و حالا می‌توانی در سنگر علم فعالیت کنی. شهید بهشتی من و همسرم را عقد کردند. هنگام

عقد ما بهنام به شهید بهشتی گفت خانواده به من می‌گویند که برو درس بخوان، ولی من می‌خواهم به جبهه بروم. شهید بهشتی به پدرم گفتند اگر مملکتی وجود نداشته باشد، درس به چه دردی می‌خورد و به این ترتیب مجوز ادامه حضور برادرم در جبهه را از پدرم گرفتند. ما خیلی توصیه می‌کردیم که ازدواج کنند و روزی پذیرفت که ازدواج کند. همسرش خواهر شهید بود. وقتی که ازدواج کرد به او گفتمن خانواده همسرت خیلی داغدار هستند، بیا و بیشتر به زندگی خودت رسیدگی کن؛ ولی بهنام گفت من شنیده‌ام که زن و بچه خیلی شیرین هستند. می‌خواهم بدانم آیا این ازدواج من را از راه خدا باز نگه می‌دارد یا نه. دو ماه بعد از ازدواج هم به جبهه رفت و سه ماه بعد شهید شد.

ظاهرآ دوستان آقای دکتر قره‌یاضی با شهید بهنام قره‌یاضی هم آشنا بودند؟ بله. چون بهزاد، بهنام را الگوی خود می‌دانست، خیلی بهنام را دوست داشت و از او درس می‌گرفت و خیلی از او یاد می‌کرد و به او خیلی احترام می‌گذاشت. با اینکه بهزاد از بهنام بزرگتر بود، اما مقام او را از خود برتر می‌دانست. مثل بهزاد، ما برادرم بهنام را هم بعد از شهادت بیشتر شناختیم. در مراسم ترحیم خانمی حضور داشت که خیلی سوگواری می‌کرد. من از همسر برادرم پرسیدم که آیا این خانم از اقوام آن‌ها هستند؛ ولی ایشان هم آن خانم نمی‌شناختند. از خودشان جویا شدیم گفتند بهنام پسر من بود. تعجب کردیم. ادامه دادند وقتی پسرم شهید شد بهنام به خانه ما آمد و دلداری می‌داد. بعداً هم به ما سر می‌زد و به ما رسیدگی می‌کرد.

بعد از شهادت برادرتان آقای دکتر چه حس و حالی داشتند؟

حال غریبی داشت. سال‌ها از فراق برادرم می‌سوخت. احساس می‌کرد معلم خود را از دست داده است. خیلی برای ما سخت بود. بهنام در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. سن کمی داشت؛ اما حرکات و رفتارش بسیار بزرگتر از سن‌ش بود. وقتی من ازدواج کرده بودم، گاهی به دنبال من می‌آمد که به خانه مادرم برویم. گاهی با ماشین سپاه بود و بعضی وقت‌ها با تاکسی می‌آمد. می‌پرسیدم چرا بدون ماشین آمده می‌گفت امروز روز مأموریتم نیست که ماشین در اختیار من باشد و به خودم اجازه نمی‌دهم که از بیت‌المال استفاده کنم. زمانی که در مأموریت نباشم از ماشین استفاده نمی‌کنم.

علاقه دکتر قره‌یاضی به فناوری و استفاده از تکنولوژی روز چقدر سابقه دارد. یعنی مثلاً در خانه دیده بودید که همیشه به جدیدترین فناوری‌ها علاقه داشته باشند؟

نه من هم هیچ وقت متوجه نشدم که چطور این‌طوری شد و علاقه‌مند شد؛ برای مثال در دوره دبیرستان من قدری درسم قوی‌تر و بهتر بود و اشکالات درسی خود را با من رفع می‌کرد. با اینکه پایه من پایین‌تر بود، حتی در سال اول دانشگاه اشکالات ریاضی خود را از من می‌پرسید. تا قبل از رفتن به دانشگاه، خیلی به درس علاقه نشان نمی‌داد و نمره‌های خیلی بالایی هم نداشت. بعد هم که به دانشگاه رفت، ابتدا رشته زیست‌شناسی قبول شده بود و بعد چون انقلاب فرهنگی شد خیلی درسی نخواند و سپس به جبهه رفت. من متوجه نشدم که چطور به درس علاقه‌مند شد.

بجز درس چطور مثل اینکه هر وسیله جدید یا تکنولوژی می‌آمد و دوست داشت که بداند چیست؟

به وسیله‌های جدید علاقه‌مند بود. معتقد بود که از هر امکانات فناورانه مثل کامپیوتر، اینترنت و شبکه‌های مجازی می‌توان بهترین استفاده را کرد. می‌گفت وقتی موبایل را برای استفاده از اینترنت به دست می‌گیرم، این در اختیار من است که از این تکنولوژی استفاده کنم و از مزایای آن بهره برداری کنم و ضرر آن را کنار بگذارم.

چرا برای تحصیل گیلان را انتخاب کردند؟

نمی‌دانم علت علاقه بهزاد به گیلان چه بود؛ حتی می‌گفت اندکی بعد از اینکه رشته زیست‌شناسی را برای ادامه تحصیل انتخاب کردم، این رشته از دانشگاه حذف شد. اول قرار بر این بود که دانشجوهای زیست‌شناسی دانشگاه گیلان این رشته را در شهر دیگری ادامه دهند، اما بهزاد چون خیلی به گیلان علاقه داشت برای اینکه بتواند در دانشگاه گیلان به تحصیل ادامه دهد رشته خود را به کشاورزی تغییر داد.

برای من سؤال بود که چطور با رطوبت زیاد گیلان کنار می‌آید و می‌پرسیدم چطور اینجا زندگی می‌کنی؛ اما گیلان را خیلی دوست داشت. می‌گفت اینجا هوا خیلی لطیف است. برادرم همیشه طبیعت را خیلی دوست داشت و برای سفر ما را به طبیعت بکر می‌برد. مثلاً اولین بار برادرم ما را به امامزاده ابراهیم در گیلان برد. آن سال‌ها منطقه امامزاده ابراهیم خیلی بکر بود و به اندازه الان تغییر نکرده بود. خیلی مردم‌دار و خوش‌سفر بود. اگر به جایی می‌رفت که تجربه خوش‌ایندی داشت، آنجا را به همه معرفی می‌کرد تا حتماً ببینند. از وقتی برادرم فوت کردم من به مسافرت نرفتم؛ چون هرجا که می‌خواهم بروم احساس می‌کنم برادرم

آنجاست. احساس می‌کنم برادرم را در آنجا می‌بینم. زمانی برادرم پیشنهاد کرد به مالزی سفر کنیم؛ وقتی می‌خواستیم به مالزی برویم، پیشنهاد کرد به جزیره لنکاوی برویم و من گفتم نمی‌آیم چون دوست نداشتم کنار دریا بروم. فکر می‌کردم ممکن است محیط ساحل با ارزش‌های اسلامی من مغایرت داشته باشد. برادرم اصرار کرد که لنکاوی بسیار طبیعت زیبایی دارد و اصلاً طوری که تصور می‌کنی نیست. در آخر رضایت دادم که شش روز به کوالالامپور و دو روز به لنکاوی برویم. لنکاوی جایی بسیار زیبا و بکر بود. آدم احساس می‌کرد به خدا رسیده است. درخت‌هایی که از دل دریا روییده بودند، کوه‌هایی که درمیان دریا بودند و بالای کوه هم دریا بود. هنوز به همه توصیه می‌کنم که به لنکاوی بروند. گویی برادرم از انتخاب مقصد سفرهای ما هم هدفی داشت. بعداً چندبار به او گفتم دوباره ما را به مالزی نمی‌بری؟ ولی برادرم ممنوع الخروج شده بود.

راجع به ازدواج ایشان و بعد از آن هم می‌فرمایید؟

من بهدلیل مشغله‌های فکری، حافظه بلندمدتم را از دست داده‌ام و اگر هم چیزی را به خاطر بیاورم خیلی با تعلل خواهد بود و باید خیلی فکر کم. دانشجو شده بودند و در دانشگاه گیلان درس می‌خواندند، خیلی مأمور به حیا بودند و به یاد دارم زمانی که تصمیم به ازدواج داشتند هرچه از گیلان برای ما می‌فرستادند، روی آن روایتی راجع به ازدواج می‌نوشتند، مثلاً شناسنامه‌اش را برای من فرستاده بود روی آن نوشته بود: النکاح سنتی. من از او پرسیدم که این‌ها چیست که هر بار برای من می‌نویسی؟ گفت من می‌خواهم ازدواج کنم، ولی خجالت می‌کشم به پدر و مادر بگویم. به این ترتیب ازدواجشان را با ما مطرح کردند و گفتند که با خانمی آشنا شدند و ما رفتیم خواستگاری. به خاطر می‌آورم که مادر عروسman هرچه خواستند صحبت را از این طرف و آن طرف باز

کنند، برادرم گفتند شما به پدر و مادرم کاری نداشته باشید. من دانشجو هستم و می‌خواهم روی پای خودم بایستم و تنها یک سکه دارم؛ همین را در بساط دارم که آن را هم مهر می‌کنم به نیت وحدانیت خداوند؛ آن‌ها هم پذیرفتد و زندگیشان را شروع کردند. در سال ۶۲ ازدواج کردند. حدوداً ۲۴، ۲۵ ساله و دانشجویی کارشناسی بودند.

برای مراسم ازدواج در رشت یک مهمانی گرفتند و خانمshan با پارچه آبی رنگ یک مانتو شلوار و یک مقتنه دوختند و همان شد لباس عروس. مراسمی خیلی ساده بود. خرید هم که رفتیم با هر آنچه که خود در دوران دانشجویی پس انداز کرده بود، خرید می‌کرد. معتقد بود که من نمی‌توانم الکی خود را چیز دیگری نشان دهم. می‌گفت من دار و ندارم همین است.

زندگی دانشجویی بسیار سختی داشتند و در خوابگاهی در رشت زندگی می‌کردند. در این خوابگاه برای هر خانواده یک اتاق بود و یک آشپزخانه مشترک برای پنج خانواده که نوبتی در آنجا غذا می‌پختند. خیلی زندگی سختی بود؛ ولی همیشه روی پای خودشان ایستادند و سختی‌ها هیچ‌کدام او را از پا در نیاورد. برادرم خیلی در زندگی روسفید درآمد. به خاطر نمی‌آورم که هیچ‌وقت کسی گفته باشد که آقای قره‌یاضی کم آورد و راهش را عوض کرد؛ چه مالی، چه سیاسی، چه تحصیلی؛ خیلی نسبت به سختی‌ها مقاوم بود.

چند سال ساکن رشت بودند؟

خیلی. سالی که برادرم شهید شد به تهران آمدند، سال ۶۵. در همین حین به جبهه هم می‌رفتند؛ اما رفت و آمدشان را خیلی با ما مطرح نمی‌کردند؛ چون مادرم نگران می‌شد. حتی روزی مادرم خیلی نگران بود و تماس گرفته بود، برادرم جواب نداده بود؛ به همین دلیل با پدرم به رشت رفتند؛ وقتی رسیدند

خوابگاه سراغ برادرم را گرفته بودند و هر کدام از دوستانش چیزی گفته بودند. یکی گفته بود الان می‌آید، یکی گفته بود بیرون رفته است؛ در نهایت به مادرم گفتند که برادرم به جبهه رفته است و قرار بود دیروز بیاید، اما نیامده است. مادرم آنجا بسیار پریشان شد؛ اما همان لحظه از شانس، برادرم با دو روز تأخیر سرسید. من گفتم چرا این را با ما مطرح نکردی، گفت چون مامان نگران می‌شد.

قبلاً ایشان تعریف کرده بودند که از روز اول جنگ در جبهه حضور داشتند. به یاد دارم که می‌گفتند با سردار نقدی و شهید طباخی همزمم بودند. بله. جزئیات را به ما خیلی نمی‌گفتند. جسته و گریخته اطلاع پیدا می‌کردم. وقتی برادرم بهنام شهید شد، دو برادر دیگر هر دو همزمان در جبهه بودند.

بین خواهر و برادرها چه چیزی ایشان را از بقیه فرزندان خانواده متمایز می‌کرد؟ مخصوصاً برای شما به عنوان یک خواهر؟ هرسه برادر من خیلی دست و دلباز، سخاوتمند و مهربان بودند؛ اما سخاوتمندی برادر بزرگم بهزاد و حمایت ایشان از ضعفا و با افرادی که از نظر مالی و جسمی ناتوان بودند، بسیار برجسته بود. گویی خود را مدبیون چنین افرادی می‌دانست. تصور می‌کرد وجود آن‌ها باعث شده است که پیشرفت کند. این افراد در زندگی او بسیار برایش ارزشمند بودند. این کمک رساندن برادرم بدون چشمداشت به چنین افرادی از خصوصیات برجسته ایشان بود. من در توصیف برادرم واژه کم می‌آورم. من نمی‌توانم در یک جمله ایشان را توصیف کنم. دوستان و همکاران من هم که شاید ایشان را فقط یک یا دو بار دیده بودند، چنان در فقدان ایشان سوختند که برای من هم جای تعجب داشت.

گفتند ما در ملاقات‌های کوتاهی که داشتیم، خشوع و تواضع ایشان را درک کردیم.

به نظر شما چرا چنین شخصیتی داشتند؟ فکر می‌کنید دست و دلبازی ایشان به دلیل این بود که خودشان به تنهایی و با سختی هرچه داشتند را به دست آورده بودند؟

من این را به دلیل ایمان ایشان می‌دانم. ما الان در جامعه افرادی را داریم که چون به سختی پیشرفت کردند حالا که به مراتب بالاتر رسیده‌اند، برای خود امتیازاتی خاص قائلند. به نظرم بهزاد با ایمان بود و می‌دانست که این قدرتی که برای دستگیری از ضعفا دارد از جانب خداوند است و همواره بر این تأکید می‌کرد. برادرم مثل عده‌ای نبود که قبلًا با سختی مسیری را طی کرده‌اند و الان که در رفاه هستند، اولویت را به خود می‌دهند. روزی به همراه هم‌دیگر در حال عبور از مسیری بودیم که درخت‌های آن از بی‌آبی خشک شده بودند. به من گفت سیما تو که این همه نذر می‌کنی، هرگز به ذهن‌ت رسیده است که یک تانکر آب بگیری و به این درختان بدهی؟ حقیقتاً من هرگز به ذهن‌ت نرسیده بود. شعار من همواره این بوده است که همه مخلوقات خدا و همه در چشم خداوند یکی هستیم؛ با خودم گفتم تو که چنین شعار می‌دهی که همه مخلوق خدا هستند، خوب درختان هم از مخلوقات خدا هستند و چرا به آن‌ها توجه نکرده‌ای؟ مقصودم این است که برادرم فقط به فکر دستگیری از انسان‌های ضعیف نبود. بیشن، عقیده و عینیت برادرم دستگیری از مخلوقات ضعیف بود و تظاهر نمی‌کرد. اینکه صفتی چنان در وجود آدم باشد که تبدیل به عینیت آدم شود، خیلی مهم است. تری آب عینیت آن است؛ اگر تری را از آب بگیریم، دیگر آب نیست. برادر من هم این‌طور بود؛ اگر خوبی را از او می‌گرفتید، دیگر بهزاد

نبود؛ اگر این طور نبود، سال‌های پیش باید به خارج از کشور می‌رفت. دعوت‌نامه‌های زیادی از خارج از کشور داشت. برادرم اهل منت‌گذاشتن و توضیح و توصیف از خودش نبود. می‌گفت به‌خاطر مادرم و به‌خاطر مملکت قصد مهاجرت ندارد. برادرم اگر این دعوتها را می‌پذیرفت و به خارج از کشور می‌رفت، خیلی برنده بود. همان زمانی که هنوز ممنوع‌الخروج نشده بود و به خارج از کشور سفر می‌کرد، خیلی دعوت به کار می‌شد.

کی ممنوع‌الخروج شد؟

فکر می‌کنم سال ۹۵ بود.

به نظرم آخرین سفرشان به مکزیک برای اجلاس متحاهدین پروتکل ایمنی ذیستی کار تاهنا بود. بعد از آن ممنوع‌الخروج شد. هیچ وقت با شما مطرح کرد که چرا ممنوع‌الخروج شد؟ چه کسی به ایشان گفت که ممنوع‌الخروج است؟ اصلاً چه کسی ایشان را ممنوع‌الخروج کرد؟

این برای ما علامت سؤال بود و برادرم دائم می‌گفت که به من بگویید که من چرا ممنوع‌الخروجم. فکر می‌کنم از طرف سپاه ممنوع‌الخروج شده بود.

به‌خاطر دارم که بهار سال ۹۸ وقتی من به همراه دوستان و همکارانم وقتی برای گرفتن وسایل‌مان به دادگاه مراجعه کردم، به ما گفتند حدود دو سال است که پرونده‌ای بسیار قطور برای ایشان باز شده است و هر روز به آن مستنداتی اضافه می‌شود؛ اما گفتند این‌ها از منظر داوری برای ما سندی‌تی ندارد و فاقد ارزش است. فکر می‌کنم حتی یک جلسه دادگاه هم برای ایشان تشکیل نشد.

بله. آن زمان به برادرم پیشنهاد کردم که وکیل بگیرد و پرسیدم چرا وکیل نمی‌گیرد. گفت من چند وکیل گرفتم، اما پرونده‌ام به هیچ‌جایی نمی‌رسد؛ در واقع تا پرونده‌ام به جایی می‌رسد، یک سدی وجود دارد که امکان عبور از آن نیست. همسر یکی از دوستان من وکیل است. بعد از اینکه با همسر دوستم پرونده تشکیل دادند و حدود یک سالی از تشکیل پرونده گذشت، روزی با وکیل تماس گرفتم و پرسیدم که تکلیف پرونده برادر من چه شد؟ گفتم مادرم بسیار تحت فشار است. نگران بودیم پرونده به جایی برسد که دیگر کاری از دستمن بر نیاید و برادرم را ببرند به جایی که عرب نی انداخت. وکیل به من گفت من یک سال با برادر شما کار کردم و برای مملکت بسیار متأسفم که چنین گوهرهایی را نمی‌شناسند. من نمی‌دانم چطور می‌شود که در یک سال به‌خاطر یک پرونده قضایی با یک نفر صحبت کنید و وکیل راجع به موکل خود چنین بگوید و سپس به من گفت که به ضرس قاطع به شما می‌گوییم که این‌ها هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. من پرونده برادر شما را زیر و رو کردم هیچ مشکلی ندارد. چیزی که قابل استناد کردن علیه برادر شما باشد، در این پرونده وجود ندارد و به دنبال بهانه هستند و می‌خواهند آن قدر خانواده را به وحشت بیندازند که اتفاقی بیفتند. فکر می‌کنم یکی از علل فوت برادرم استرس‌هایی بود که به او وارد شد. می‌دانید که یکی از علت‌های تشدید کرونای استرس است، چرا که

استرس ایمنی بدن را ضعیف می‌کند؛ و گرنه چه کسی باور می‌کرد که بهزاد با کرونا از بین برود. من حتی سر سوزنی باور نداشتم که برادرم در اثر کرونا فوت کند.

بعضی مطرح می‌کنند که فوت دکتر قره‌یاضی حکمت خدا بوده است؛ ولی به نظر می‌رسد گاهی بعضی‌ها بی‌تدبیری خود را به گردن خدا می‌اندازند. خداوند انتخاب را به من داده است، اگر من به او بگویم می‌خواهم خود را از پنجره به پایین بیندازم، می‌گویید بینداز، من اختیار را به تو دادم. این‌طور نیست که من به کمک خودم بمیرم، آخرین لحظه حکم خداست که جاری می‌شود؛ واقعاً حکمت خدا است؛ همانطور که یزید به حضرت زینب گفت، جان برادرم را خدا را گرفت و حضرت زینب پاسخ دادند: نه! تو برادرم را کشته؛ اما جان برادرم را خدا گرفت. در آخرین لحظه جان را خداوند می‌گیرد. جان را باید به خدا بدھیم؛ اما عاملی که باعث این جان‌دادن می‌شود، در دست ما است. برادرم خیلی اذیت شد.

ایشان این اوآخر یا در طول خدمتش از این آزار و اذیت‌ها به شما گله‌ای می‌کرد؟

درد دل می‌کرد. خطوط سیاسی من و برادرم گاهی با هم فرق داشت. من خیلی به بهزاد می‌گفتم که شما وظایف خود را انجام می‌دهید و نتیجه کار بر عهده شما نیست. برادرم می‌گفت من این‌ها را می‌دانم؛ اما دلم می‌سوزد که نمی‌گذارند این همه کاری که انجام شده است، به نتیجه برسد. از عذاب وجودن خودش درد دل می‌کرد. اصولاً برادرم آدم اهل شکایتی نبود، سعی می‌کرد خودش همه چیز را حل کند. برادرم با کوهی از غم رفت. بعد از برادر دومم،

بهروز که سال ۹۵ به رحمت خدا رفت، بهزاد زندگی خود را وقف دو فرزند او کرد. شما می‌دانید که حجم کار برادرم چقدر زیاد بود؛ اما با این وجود دو سه روز یکبار وقت خود را صرف این دو بچه می‌کرد که آن‌ها جای خالی پدر را کمتر حس کنند؛ ولی هیچ وقت بی‌مهری و کم‌لطفی که در موردهش شد را برای من مطرح نمی‌کرد. اهل غیبت نبود. دلش برای مملکت و اهدافش می‌سوخت. یعنی خدمت به سرزمین خود را به دور از هر جهت‌گیری مخالف با منافع ملی، وظیفه خود می‌دانست. به انقلاب خیلی علاقه داشت و عاشق امام بود. اهداف انقلاب برای او بسیار مهم بود. الان انقلاب خیلی به بیراهه رفته است؛ اما اهداف انقلاب برای برادرم خیلی مهم بود. یادم می‌آید در یک انتخاباتی با هم صحبت می‌کردیم. کاندیدایی بود که دوست نداشتیم سر کار بیاید؛ اما در رقابت انتخابات پیروز شد. به بهزاد گفتم خوب این جناح هم برنده شد. برادرم گفت، عیبی ندارد سیما، بگذار پوسته اسلام بماند؛ بهتر از این است که اسلام از بین برود؛ خیلی مهم است که پوسته اسلام حفظ شود. در بین خودمان و در داخل مملکت اگر مخالفتی داشت مطرح می‌کرد؛ اما پای مرزها و منافع ملی که به میان می‌آمد، چنان دفاعی می‌کرد که من گاهی می‌خندیدم و می‌گفتم، متوجه نشدم که شما چه جهت‌گیری‌ای دارید. برادرم می‌گفت ما عرق ملی داریم، در برابر بیگانه عرق ملی خود را حفظ می‌کنیم و از سرزمین و مملکت و انقلاب و خون شهدا حراست می‌کنیم؛ اما در داخل مملکت ایرادها را نقل و نقد می‌کنیم، برای رفع این ایرادات باید دست هم‌دیگر را بگیریم و قصد مج‌گیری نداریم. یعنی منافع ملی همیشه برای ایشان اولویت بود.

دکتر قره‌یاضی دوستانی داشتند که الان صاحب نفوذ و صاحب منصب در کشور هستند. به یاد دارم زمانی که محدودیت‌هایی همچون ممنوع‌الخروجی

برای ایشان ایجاد شد، وسایل ایشان و برخی همکارانشان ضبط شد، وسیله‌های ایشان را دیور از همه برگرداندند. من با ایشان صحبت می‌کدم و می‌پرسیدم برای اینکه قدری فرآیند دریافت وسایلتان را تسهیل و تسريع کنید به چه کسانی و نهادهایی مراجعه کردید؛ ایشان تمایلی نداشتند که با خیلی از این دوستان برای مشکل شخصی خود صحبت کنند. می‌گفتند: «من چقدر برای چنین چیزی به افراد مختلف مراجعه کنم؛ گاهی این کار واقعاً تحقیرآمیز است.».

شاید قدری هم به خاطر این بود که می‌دانست خیلی از دوستانش حتی زمان بیماریش و زمان بستری شدن، واقعاً پس کشیده بودند. ما هنگام بیماری بهزاد خیلی تلاش کردیم، بررسی می‌کردیم که چه کنیم و آیا ایشان را به بیمارستان دیگری منتقل کنیم. آن زمان پسرم خیلی از این ناراحت شده بود که از یک دوست کمک خواستیم و کمکی نکرد. من می‌گوییم نتوانست کمک کند؛ اما پسرم می‌گفت الکی در سخنرانی‌ها اسم آقای دکتر را مطرح می‌کنند، اما در آن زمان که نیاز هست کمکی نمی‌کنند. کلاً برادرم دوست نداشت که کارش را به کسی بسپارد. بعد از فوت پدرم ایشان قیم خانواده هم شدند و بعد از فوت برادر کوچکترم، بهروز، ایشان قیم فرزندان بهروز هم شدند. می‌دانید که وقتی قیم دیگران می‌شوید، کارهای اداری چقدر در دسر دارد؛ مخصوصاً در انحصار وراثت ما که بچه برادرم صغیر بود و ما بدون اجازه دادگاه هیچ چیز را نمی‌توانستیم جایه جا کنیم. برادرم به این دلیل بسیار به دادگاه مراجعه می‌کرد. روزی به من گفت سیما، من از بار مسئولیت دارم خفه می‌شوم. من فقط همان یکبار از برادرم شنیدم آن‌طور گلایه کند.

با توجه به اینکه ایشان شخصیت بسیار موفق و اثربخشی داشت و تخصصشان و

فعالیت‌های اجرایی خود داشتند. به نظر شما بزرگترین دستاورد ایشان در زندگی حرفه‌ای و برجسته‌ترین خصوصیات اخلاقی ایشان چه بود؟

ثمره حرکت ایشان اثبات همین موضوع شد که نام نیک گذاشتن بهتر از بقیه چیزها است. جسم و شغل فانی هستند. این نام نیک است که فانی نیست. به نظر من مهم‌ترین دستاوردهشان با وجود تمام مراتب علمی دانشگاهی و شغلی، نام نیک بود. چون من دانشمندانی هم‌تراز ایشان را می‌بینم که الزاماً اینگونه نیستند. به نظر من برادرم جزء کسانی شد که بابت کارهای خوبی که انجام داد، الحمدلله نام نیکی از خود به جای گذاشت.

یعنی حسن شهرتشان به دلیل خدمات ماندگاری بود که کردند؟

من بیشتر معتقدم این خصلت ایشان بود. حتی خدماتی هم که ارائه کردند مربوط به اخلاق و خصلت آدم می‌شود. من فکر می‌کنم آن خودسازی که انجام داده بودند، خدماتشان را جلوه می‌داد. یعنی خدماتشان هم جلوه‌ای از آثار آن خودسازی بود.

وقتی که آقای دکتر قره‌یاضی در سازمان برنامه و بودجه مشغول به کار بودند، هجمه بزرگی علیه ایشان شروع شد که به نظر می‌رسید دلیل آن اثوگذاری در حمایت از پژوهش در تمام کشور بود. یکی از کوچکترین مسائلی که راجع به ایشان مطرح می‌شد، این بود که می‌گفتند مدرک ایشان جعلی است. در آن زمان آقای دکتر از مدرک تحصیلی خود اسکن گرفتند و آن را در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک می‌گذاشتند که این شبهه را رفع کنند و مدرک مورد تأیید وزارت علوم را ارائه کنند. روزی آقای دکتر در دفتر کار من حضور داشتند؛ به ایشان گفتم به تازگی می‌گویند مدرک تحصیلی

شما جعلی است و افزودم شایعه شده ژنی که به برج منقل کردید، ژن دزدی است؛ یکی از لحظه‌هایی که آقای دکتر را بسیار ناراحت دیدم آن لحظه بود. من اصلاً تصور نمی‌کردم که این موضوع تا این حد ایشان را ناراحت کند؛ چون بدون اغراق یکی از ویژگی‌های خیلی خوب و نابی آقای دکتر که داشتند، صبوری و خستگی ناپذیری در برخورد با حواشی بود. او برای رسیدن به هدف اصلی تمام تلاش خود را می‌کرد و اینگونه حواشی اصلاً برای او اهمیتی نداشت. ایشان با ناراحتی گفت بعد از پایان تحصیلاتم در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج، ریاست یکی از بخش‌های آن مؤسسه به من پیشنهاد داده شد؛ اما من آن را قبول نکردم؛ زیرا دوست داشتم به کشورم بازگردد. اگر من دزد بودم چنین موقعیتی را به من پیشنهاد نمی‌کردند. من همیشه معتقد بودم هر جای دنیا که می‌روم در پایان باید به خانه‌ام برگردم و در کشور خودم خدمت کنم.

برای من خیلی عجیب بود که فردی که به حواشی بسیار بزرگتر اهمیت نداده بود، اینقدر از این موضوع که به ظاهر کوچک بود، ناراحت شد؛ اما بعداً علت آن ناراحتی را متوجه شدم. بعدتر آقای دکتر گفتند من هنوز هم می‌توانم به خارج از کشور مهاجرت کنم؛ اما من مثل شما جوان نیستم که با خود بگوییم اگر مورد آزار و اذیت قرار گرفتم، می‌توانم خانه‌ام را ترک کنم. من ایدئولوژی و تفکری داشتم و برای آن همه عمر ذحمت کشیدم و هزینه کردم. الان قصد ندارم که عقب‌نشینی کنم. قسم می‌خورد و می‌گفت: من همه دنیا را دیده‌ام و به هر تفریحی که می‌خواستم دسترسی داشتم و همیشه دیدم و تجربه کردم؛ اما من هرگز چشم به دنبال این‌ها نبوده و هرگز دلم نخواسته که جایی خارج از کشور به طور دائم زندگی کنم و همواره دلم خواسته به خانه‌ام برگردم.

تاریخ نشان داده است که چیزهایی را برای انسان‌های بزرگ دستاویز قرار می‌دهند که واقعیت ندارد و مجبورند به دروغ و حیله و نیرنگ متولّ شوند. منظورم این است که مثلاً عکسی از برادرم را در کنار یک مهمان خارجی در ایران منتشر کرده بودند و به واسطه آن یکی از اتهاماتی که به برادرم وارد می‌کردند این بود که جاسوس اسرائیل است. عکس را به وکیل نشان دادم و پرسیدم که آیا این سندیت دارد و وکیل این ادعا را رد کرد. گفت این فرد یک مقامی بوده که به‌طور قانونی وارد ایران شده و با برادرتان ملاقات کرده است.

زمانی که تازه ازدواج کرده بودم، یخچال‌های جنرال الکتریک آمریکایی به تازگی وارد ایران شده بود، پدر یکی از دوستان همسرم وارد کننده این یخچال‌ها بود. همسرم گفت یخچال با کیفیتی است و ما یکی از این یخچال‌ها از او خریدیم. من اصلاً به این توجه نکردم که این یخچال آمریکایی است، برادرم روزی به خانه ما آمد و چشم‌ش به یخچال من افتاد و گفت: آفرین؛ خواهر شهید یخچال آمریکایی خریده. ما این همه مرگ بر آمریکا می‌گوییم و تو از محصولات آمریکایی استفاده می‌کنی؟ من به برادرم گفتم من اصلاً توجه نکردم این تولید کدام کشور است. گفتم ما مرگ بر آمریکا را به‌خاطر سیاست این کشور می‌گوییم و منکر نمی‌شویم که کیفیت اجنباسیان خوب است. برادرم گفت بله اجنباسیان باکیفیت هستند؛ اما ما با خرید این اجنباس اقتصادشان را تقویت می‌کنیم و من عذرخواهی کردم. منظورم این است کسی که تا این حد مراقب رفتارش باشد، کسی که در خانه و زندگی خودش بعد از این همه مأموریت، یک زندگی ساده داشته باشد و فقط یک خانه و یک ماشین داشته باشد، آیا می‌تواند جاسوس باشد؟ حتی فرزندانش صاحب خانه نیستند. هر کسی در جایگاه برادر من بود، حداقل فرزندانش به راحتی زندگی می‌کردد. من خیلی دوست دارم بدانم که این تهمت را از کجا آورده‌نم و بدانم که چرا این همه برادرم

را اذیت کردند؛ گرچه می‌دانم پاسخ این است که تحمل نور را ندارند؛ نور چشم را اذیت می‌کند.

هیچ وقت برادرتان را از روندی که پیش گرفته بود نهی کردید؟

بله خیلی او را از عملکردش نهی می‌کردم. به او می‌گفتم تو به آنچه که باید، رسیدی؛ اما می‌گفت نتیجه یک عمر پژوهش من باید به ثمر برسد.

به نظر شما دکتر قره‌یاضی به جایگاهی که شایستگی آن را داشت رسید؟

دیدگاه من این است که هر کاری که می‌کنید برای رضای خداوند است؛ حتی محبتی که به فرزند می‌کنیم؛ به این ترتیب حتی اگر فرزندم پاسخمن را با محبت ندهد، من ناراحت نمی‌شوم. برادرم نمی‌توانست بیش از این کاری کند و به همین دلیل هم خود را از بین برد. من نمی‌خواستم که پا پس بکشد؛ فقط می‌خواستم که خود را نابود نکند. می‌گفتم تو در حال حرکتی و موانع را کنار می‌زنی، سد را کنار می‌زنی و کوهی در برابر مانع می‌شود؛ تو باید تا جایی پیش بروی که خداوند به تو قدرت داده است. شاید خداوند نمی‌خواست قدرت بیشتر به تو بدهد. به نظر شما چه کار باید می‌کرد؟ افرادی که برادرم بهزاد را زیر سؤال می‌برند، افرادی بودند که ضعف داشتند و برای پر کردن خلاههای خود باید کاری می‌کردند. برای بزرگ نشان دادن خود چه باید می‌کردند؟ انسان‌های بزرگ مانع از دیدهشدن این افراد کوچک می‌شدند. تنها راه این بود که بزرگان را کوچک جلوه دهند. من همیشه فکر می‌کنم که مگر بهزاد چند نفر بود. بیشتر از یک نفر که نبود و کسی که از او حمایت نکرد، حتی تخریب هم کردند، اما بهزاد خسته نشد.

من فکر می‌کنم چون ایشان هرگز تگشی فرد محور نداشتند، انتظار نداشتند از کاری که انجام می‌دهند، منعکسی فردی کسب کنند؛ به همین دلیل به فرمایش شما قانع نمی‌شد و همیشه تلاش برای تحقق منافع ملی را ادامه داد. من فقط می‌خواستم که خود را از پای نیندازد. هر کسی باید در زندگی الگویی داشته باشد، که چشم‌اندازی را به شما نشان دهد. بدون الگو چگونه می‌توانید آن تصویر نهایی را ببینید. هرگز امکان ندارد چیزی را انتخاب کنید که تصوری از آن نداشته باشید. وقتی الگوی ایشان ائمه اطهار بودند، می‌گفتم امام حسین (ع) هم راه خود را رفت؛ اما از این ناراحت نبود که چرا راه من را نفهمیدند؛ ناراحت نشد که چرا کسی در کوفه از او حمایت نکرد. ماندگاری حرکت او مهم بود. من فکر می‌کنم هم شخصیت و هم علم برادرم ماندگار شد.

آقای قره‌یاضی همواره زمان را تنگ می‌دید. فکر می‌کرد اگر امکانات داریم، چرا الان از آن استفاده نکنیم. نمی‌توان گفت انتظار داشت که زود به مقصد برسیم؛ شاید بقیه به اندازه او قدرشناس زمان نبودند. ترا ریخته نمونه‌ای کوچک در فعالیت‌ها و دستاوردهای ایشان بود. شاید پر سروصدارتین بود؛ اما نمونه کوچکی بود. می‌گفت: بیست سال است که امکان تولید این محصولات را داریم؛ دیگر چه زمانی قرار است آن را تولید کنیم؟ چرا به من می‌گویید عجله داری؟ آیا بیست سال کافی نبوده است؟ چند بیست سال دیگر لازم است، بگذرد تا این محصولات را تولید کنیم؟ به نظر من مشکل از سیستمی بود که ایشان در آن فعالیت می‌کرد. نمی‌توانیم بگوییم که فرد زیاده‌خواهی بود. نه زیاده‌خواه نبود. من هم معتقدم مشکل سیستم بود. دوستان زیادی داشت؛ اما تنها بود. یک تن هر کوتاهی حرکت می‌کرد. به قول شما توانایی‌شان بسیار زیاد بود. ساعت ۴ صبح بیدار می‌شد و اصلاً خواب نداشت؛ وقتی مسافت می‌رفتیم، مدام

در حال کار بود؛ مثلاً در سفر و در جمع خانوادگی همانطور که در کنار ما بود و می‌گفت و می‌خندید، از کوچک‌ترین فرصتی برای مطالعه استفاده می‌کرد. وقت هم یکی از این گرینه‌هایی است که بهنظر من بسیار مهم است. هدردادن وقت صلاح نیست؛ اما دیگران نمی‌خواستند این اتفاق بیفتند.

البته بهنظرم آقای دکتر سهم خود را در ساختارسازی هم ادا کردند.
من فکر می‌کنم پذیرش فقدان برادرم برای همکارانش سخت‌تر باشد. منظورم این است که ناراحتی من برای ازدستدادن ایشان به عنوان برادرم نیست و حالا به شما فکر می‌کنم که با ایشان همکار بودید، بیشتر با او در ارتباط بودید و برادرم را درک کردید. اگر برادرم در خانواده حرفی می‌زد همه می‌پذیرفتند.
برای من سئوال بود که چطور حرفی را از برادرم بدون تحقیق می‌پذیرفتند.
خیلی پرطرفدار و محبوب بود.

بهنظر من علاوه بر اینکه آقای دکتر شخصیت کاریزماتیک داشتند، برای کسب اعتبار زحمت کشیده بودند، چه در محل کار و چه در خانواده.
به همین دلیل بود که وقتی حرف می‌زد سندیت داشت و می‌پذیرفتند.
بله برادرم افقی را پیش پای خود دید که برای رسیدن به آن تلاش کرد،
موانع را از میان بردارد و راه را باز کند.

به‌نظر شما چطور می‌توان راهی را که ایشان شروع کردند و افراد را به ادامه آن ترغیب می‌کردند، ادامه داد؟ مخصوصاً با توجه به اینکه با اینکه زمان زیادی از فوت ایشان نمی‌گذرد، اما شرایط دستخوش تغییرات بسیار زیادی شده است.

من فکر می‌کنم ادامه دادن چنین راهی بسیار دشوار است. برادرم بی‌پیرایه زندگی کرد و هنگام طی مسیر خودش را ندید. بعيد می‌دانم در جامعه با این وضعیتی که پیش گرفته شده است، کسی بتواند خودش را نبیند. انسان‌های متواضع و افتاده وجود دارند، اما از این راه پیروی کردن بسیار دشوار است. من عاشق راهی هستم که برادرم طی کرد و در حد خودم تلاش می‌کنم در این راه گام بردارم؛ اما واقعاً توانایی خودم را به اندازه او نمی‌بینم. برادرم این راه را از سال‌های دور شروع کرد و به نتیجه رسید.

افراد معمولاً بر سر منافع شخصی خود ریسک نمی‌کنند؛ اما آقای دکتر قره‌یاضی این کار را هم می‌کرد.

به‌نظر من افراد زیادی فقط برای منافع شخصی خود فعالیت می‌کنند؛ اما باز هم من فکر می‌کنم راه افرادی همچون برادر شهیدم و بهزاد ادامه خواهد داشت. مطمئناً شخصیت برادرانم در خفا نخواهد ماند و پس از این بهتر آن‌ها را خواهند شناخت، همانطور که بهنام را پس از شهادت بهتر شناختیم. انسان‌های بزرگ نمایش بازی نمی‌کنند.

خاطره‌ای از ایشان را به یاد می‌آورید که بخواهید برایمان بفرمایید؟
یک روز بهزاد به باغ ما آمد و من گفتم نمی‌خواهم محصولات باغ را سمپاشی کنم تا میوه ارگانیک برداشت کنم. به من توضیح می‌داد که هیچ میوه‌ای بدون

سم پاشی به نحوی به عمل نمی‌آید که سالم و بازارپسند باشد؛ ولی من قبول نکردم. فکر می‌کردم محصول سالم یعنی محصول بدون سم و اشکالی ندارد بازارپسند نباشد. در پایان هم محصول خوب و سالمی برداشت نکردم. وقتی از بهزاد خواستم یک نفر را برای سم پاشی معرفی کند. به من می‌گفت حالا متوجه درستی حرف من شدی؟ سعی می‌کرد برای من که متخصص نبودم به زبان ساده شرح دهد که چرا استفاده بهینه از سوموم برای کشاورزی ضروری است. تصویر محصولات مختلف را به من نشان می‌داد و میوه‌های سم پاشی شده و سم پاشی نشده را با هم مقایسه می‌کرد. می‌گفت سم پاشی نکردن و افراط در سم پاشی هر دو اشتباهند.

خیلی گل و گیاه و رقم‌های جدید و خاص دوست داشت. هر بار به خانه‌شان می‌رفتم در حیاط در حال باغبانی بود و از رسیدگی به گیاهان لذت می‌برد. من تحمل دیدن هیچ منظره‌ای را بعد از بهزاد ندارم. نمی‌دانم چرا بعد از یک سال هنوز نتوانستم فوتosh را بپذیرم. در عین حالی که در اوج از دنیا رفت، من فهمیدم اصلاً وابستگی هم نداشت.

برادرم با ۸۰ درصد درگیری ریه بستری شد. وقتی در بیمارستان بود، قبل از اینتیوبه شدن هم در بیمارستان فعالیت کاری داشت. پزشک‌ها به ما گفتند استرس خیلی بهزاد را اذیت و ضعیف کرد. بعد از اینکه اینتیوبه شد، امکان انتقالش به بیمارستانی دیگر نبود. هر چقدر از دوستانش در وزارت بهداشت خواهش کردیم کاری کنند، گفتند نمی‌توانند مسئولیتش را بپذیرند.

جای برادرم خیلی خالی است. من معتقدم این جان‌ها امانت است و همه باید برویم و کسی ماندنی نیست. خوبی پذیرفتن مرگ این است که آدم فکر می‌کند کودک، جوان و پیر همه می‌رونند؛ اما جای خالی برادرم را نمی‌توانم پر کنم. بعضی‌ها می‌روند به قول قرآن «کلْ مَنْ عَلَيْهَا فَان»؛ یعنی انگار از اول نبودند و

آب از آب تکان نمی‌خورد؛ اما بعضی‌ها می‌رونند و این طور نیست؛ همواره زنده‌اند. من حضور برادرم را همواره حس می‌کنم و به‌همین دلیل خیلی وقت‌ها راحت زندگی می‌کنم؛ اما گاهی که عکس‌ها را می‌بینم یا خاطره‌ای از او را مرور می‌کنم، به یاد می‌آورم که بین ما نیست، حالم خراب می‌شود؛ انشالله که در آن دنیا منزل جدید مبارکش باشد و در آن دنیا ثمره زحماتی را که در این دنیا کشید ببیند و ما به شادی او خوش باشیم.

ما از کسی انتظاری نداریم، فقط نمی‌خواهیم مبالغه یا اجحافی در حق برادرانمان شود. بهزاد به پاسداشت خون شهدا خیلی حساس بود. معتقد بود که آن‌ها به گردن ما حق دارند و ما باید دین خود را به آن‌ها ادا کنیم. می‌خواست با مبارزه‌ای که می‌کرد، به شهدا ادائی دین کرده باشد. انشالله خدا از همه‌شان بپذیرد.

امیدوارم ذکر این صحبت‌ها بتواند جایی اثرگذار باشد. بالاخره همه در پایان رفتنی هستیم. انشالله که همه نزد خداوند روسفید باشیم.

دکتر محمد قره‌یاضی

فرزند ارشد زنده بیاد دکتر قره‌یاضی

از زنده‌بیاد دکتر قره‌یاضی، دو فرزند به یادگار مانده است. محمد که متولد سال ۱۳۶۴ است و امین که متولد ۱۳۷۰ است. محمد قره‌یاضی در سال ۱۳۸۶ دوره کارشناسی و در سال ۸۸ دوره کارشناسی ارشد هوش مصنوعی را در دانشگاه صنعتی شریف به پایان برداشت و بعد از آن برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در سال ۱۳۹۵ بعد از اخذ دکتری علوم کامپیوتر از دانشگاه کالیفرنیا در دیویس، به ایران بازگشت. وی در حال حاضر مدیریت یک مجموعه فعال در زمینه فناوری اطلاعات مستقر در مرکز فناوری اطلاعات و ارتباطات دانشگاه صنعتی شریف را بر عهده دارد. امین قره‌یاضی هم با به پایان رساندن تحصیلات کارشناسی ارشد خود در رشته آمار زیستی در یک آزمایشگاه تخصصی در دانشگاه صنعتی شریف به پژوهش اشتغال دارد.

محمد قره‌یاضی در این گفت‌و‌گو از پدر می‌گوید.

چه شد که پس از پایان تحصیلات خود به ایران برگشتید؟

این سئوالی است که تقریباً ۹۹ درصد افرادی که متوجه می‌شوند فارغ‌التحصیل خارج کشور هستم از من می‌پرسند! البته آن زمان که به ایران برگشتم شرایط خیلی بهتر از الان بود. اقتصاد کشور خوب نبود، ولی ثبات داشت و فرصت برای رشد بود و استارت‌آپ‌ها روزبه‌روز رونق می‌گرفتند. من هم مشغول راهاندازی استارت‌آپ شدم. اما انگیزه اصلی من از بازگشت به کشور مسائل اقتصادی نبود؛ این بود که در کنار خانواده باشم. به‌هرحال من فقط دو مادر بزرگ دارم. مادر بزرگ مادری من سال‌هاست که زندگی گیاهی دارند و

مادربزرگ پدری‌ام که در حال حاضر داغدار شهادت و درگذشت سه پسر است. هر بار که تلفن می‌کردم مادربزرگم گریه می‌کرد. بالاخره مادربزرگ است و پدر و مادر هم درست است که می‌گفتند احتیاجی به کمک ندارند، ولی من به آن‌ها احتیاج داشتم.

ادعای خدمت ندارم، ولی می‌دانم همه‌چیز پول نیست. کنار خانواده، اقوام و دوستان بودن مهم است و مسئله دیگری که باعث شد من و همسرم تصمیم به بازگشت به ایران بگیریم این بود که دوست داشتیم فرزندانمان در محیط ایران تربیت شوند؛ البته زمانی هم در که در آمریکا بودیم در محیط خوبی زندگی می‌کردیم و یک مرکز اسلامی هم در نزدیکی ما بود و چه بسا برخی مسائل فرهنگی در آنجا از جامعه ما که متأسفانه تا حدی با فرهنگ اسلامی و ایرانی خود فاصله گرفته، قوی‌تر است؛ ولی به‌هرحال اینکه فرزندانمان به‌عنوان یک مسلمان ایرانی تربیت شوند را به اینکه یک آمریکایی به بار بیایند، ترجیح می‌دادیم. البته این مسأله به‌نظرم کاملاً شخصی و سلیقه‌ای است و هیچ وقت یک چیز مطلق نیست. هر کس شرایط خاص و یک‌سری ارزش‌هایی دارد. خیلی‌ها هستند که شاید پدر و مادرشان در قید حیات نباشند یا مادری داشته باشند که بتوانند ایشان را هم با خود ببرند. شاید برای بعضی، برخورداری از آزادی اجتماعی، سیاسی و رفاه یا حتی طبیعت یک کشور دیگر مطلوب‌تر باشد، یا به هر دلیل یک جای دیگر در کره زمین برایشان جذاب‌تر باشد و آن را به‌عنوان محل زندگی خود انتخاب کنند. ما که محل تولد خود را انتخاب نکرده‌ایم!

نمی‌خواهم بگویم که شرایط برای زندگی در ایران مناسب است. فشار زیاد است، سختی زیاد است. تحصیل در غربت هم سختی‌های خاص خود را دارد؛ ولی خود من تا قبل از برگشتن به ایران چند تار موی سفید بیشتر نداشتم و

همه موهایم در این پنج، شش سال اخیر سفید شده است! در آمریکا که بودم دوستان که بعد از چند سال من را می‌دیدند می‌گفتند: تکان نخوردی! و اینجا هردوستی که بعد از مدت‌ها من را می‌بیند می‌گوید چقدر پیر شدی! ممکن است خود من، یکی دو سال دیگر طاقتمن تمام بشود و دوباره برگردم خارج، چون ممکن است بعد از اینکه پایه تربیتی خوبی که فرزندانم پیدا کردند، تأمین معیشت و مسائل اقتصادی و تحصیلی آن‌ها اولویت جدی‌تری پیدا کند.

این طور که می‌بینم ظاهراً خانواده بیش از هرچیز برای شما اولویت دارد! بله، به‌حال وقتی آدم متاهل می‌شود دیگر برای خودش زندگی نمی‌کند و مسئولیت ویژه‌ای نسبت به خانواده دارد. البته همه این نکاتی که عرض کردم، یک نظر مشترک بین من و همسرم است که با هم به آن‌ها رسیده‌ایم و شاید هر کدام به‌نهایی چنین عقیده‌ای نداشتم. به‌حال همسران همیشه با هم در تعامل هستند تا جایی که می‌گویند بعد از چند دهه زندگی حتی قیافه‌شان هم شبیه هم می‌شود. خوشبختانه نظرات همسرم خیلی به من نزدیک است و چون ایشان متأسفانه در این مصاحبه حاضر نیستند، مجبورم این مطالب را از زبان خودم بیان کنم.

با توجه به اینکه آقای دکتر چند سالی در فیلیپین به تحصیل و تحقیق اشتغال داشتند، باید سال‌های زیادی از کودکی شما هم در خارج از کشور سپری شده باشد، درست است؟

من کلاس اول دبستان را در ایران بودم و دوم و سوم دبستان را در فیلیپین خواندم. چهارم و پنجم را باز در ایران بودم و دوباره بخشی از اول راهنمایی و دوم راهنمایی را در فیلیپین گذراندم. در مدت حدود چهار سالی که در فیلیپین

تحصیل می‌کردم، علاوه بر رفتن به مدرسه فیلیپینی در خانه پیش مادرم، فارسی و ریاضی و سایر دروس را طبق محتوای کتب درسی ایران آموزش می‌دیدم و آخر سال با مراجعته به سفارت ایران در مانیل، امتحانات پایان سال تحصیلی ایران را می‌گذراندم و مدرک می‌گرفتم.

آقای دکتر چقدر در تصمیم شما برای برگشت به ایران موثر بودند؟

پدرم هیچ وقت درباره اینکه به ایران برگردم یا نه، مطلبی نگفتند؛ البته همیشه درباره برنامه زندگی و اینکه باید بیزینس خود را داشته باشم تأکید می‌کرد و این بحث‌ها دائم مطرح بود؛ ولی تنها کسی که بعد از بازگشتن نگفت چرا برگشتی، پدرم بود. شاید بهدلیل همین آرمان‌هایی که داشت و دیگر اینکه خودش هم به غایت مرد خانواده بود. احترام به پدر و مادر و صله رحم از اصول و ارزش‌های اساسی زندگی او بود.

با وجود مشغله علمی و اجرایی زیادی که داشت، همواره مقید بود که به مادرش سر بزنند؛ در سال‌های اخیر پس از فوت برادرش، حضانت فرزندان ایشان را هم بر عهده داشت و سعی می‌کرد حداقل هفت‌های یکبار حضوری برای آن‌ها وقت بگذارد و آن‌ها را به پارک و ... ببرد.

به پدر و مادر مادرم به اندازه پدر و مادر خودش عزت و احترام می‌گذاشت و آن‌ها را هم پدر و مادر خطاب می‌کرد و در این زمینه واقعاً الگو بود. نسبت به اقوام مادرم هم به اندازه اقوام خود احترام می‌گذاشت. در این مورد همین بس که وقتی با مادر ازدواج کردند، برخی اقوام مادرم چندان با این ازدواج موافق نبودند؛ اما به مرور زمان با احترام و عزتی که پدرم برای آن‌ها می‌گذاشت به شدت مجدوب ایشان شدند و شاید احترامی را که برای ایشان قائل بودند، برای بعضی افراد خانواده خود قائل نبودند. یادم است بچه که بودیم، پدرم

به شدت مقید بود که به همه خاله‌ها و عمه‌ها و ... خودش و مادرم سر بزند. گاهی مادرم خودشان حوصله نداشتند به اقوامی که در شهرستان بودند، حضوری سر بزنند؛ ولی پدرم می‌گفت لااقل سالی یکبار باید به همه اقوام سر بزنیم و خب اقوام هم این را می‌دیدند.

پدرتان با توجه به مشکلات و آزارهایی که بهدلیل فعالیت در حوزه بیوتکنولوژی دیده بودند، مخالفتی با اینکه برادرتان هم در حوزه‌ای مرتبط با بیوتکنولوژی تحصیل و کار می‌کنند نداشتند؟

پدر من هیچ وقت مباحثت را خلط نمی‌کرد اینکه یکسری افراد منفی، ارزش علم و خدمات او را نمی‌دانستند، باعث نمی‌شد علاقه‌اش به رشته خودش که واقعاً به آن معتقد بود، کم شود. من هم به رشته ایشان کاملاً معتقدم و آن را راهکار مدرن بشریت برای تأمین غذا می‌دانم. دویست سال پیش جمعیت تا این حد زیاد و فضای قابل کشت تا این حد محدود نبود؛ بنابراین طبیعی است که در عصر حاضر، کشاورزی کلاسیک دیگر پاسخگو نباشد و تأمین محصولات کشاورزی راهکارهای مدرن را می‌طلبد. البته هیچ وقت ما را به انتخاب رشته خاصی تشویق یا از آن نمی‌نکردند.

آیا مادرتان به واسطه آزارها و جفایی که در حق پدرتان می‌شد، ایشان را از پیگیری ترویج فناوری محصولات تاریخته نمی‌کردند؟

مادرم همیشه می‌گفت برای کی داری وقت می‌گذاری، کسانی که به تو تهمت جاسوسی می‌زنند، کسانی که قدر تو را نمی‌دانند و تازه این‌طور می‌ریزند به خانه م؟ البته پدرم هیچ وقت صرفاً برای اشخاص و حکومت کار نکرد. شاید شعاری به نظر برسد، ولی برای مردم کار کرد. یک احساس وظیفه و رسالت

داشت که باید مشکل برنج، گندم و آب و ... مردم را حل کند؛ پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی که مسئولیت آن را بر عهده داشت، روزبه‌روز ارتقا بدهد و به محققان انگیزه بدهد. در آیات متعدد قرآن خطاب به پیامبر (ص) هم داریم که ایشان را از سختی و تلاش بیش از حد و برای هدایت کسانی که هدایت نمی‌شوند، برحذر می‌دارد. یک ویژگی خاص که پدر داشت، خستگی‌ناپذیری و بازنایستادن از تلاش بود. واقعاً نمی‌توانست بی‌کار یک گوشه بنشیند. یادم است روز سوم، چهارم عید که سپری می‌شد، می‌گفت دارم دیوانه می‌شوم؛ من هرچه کار عقب‌مانده بود را هم انجام دادم؛ نمی‌دانم مردم چطور دو هفته بیکار می‌نشینند در و دیوار را نگاه می‌کنند!

برخی معتقدند دکتر قره‌یاضی با تأکید و پیگیری بیش از حد در زمینه تولید محصولات تاریخته، مخالفان را به تبلیغات منفی و کارشکنی علیه تولید این محصولات تحریک می‌کردند، آیا چنین لجاجتی را در پدر می‌دیدید؟ به هیچ وجه! پدرم با توجه به اعتقادی که به این فناوری داشت معتقد بود که باید هرچه زودتر کشاورزان ایرانی هم از آن بهره‌مند شوند و به حق باور داشت که زمان نامحدودی در اختیار ما نیست و نمی‌توان دهه‌ها برای پایان مخالفتها و کارشکنی‌ها صبر کرد؛ از طرف دیگر پدر هیچ وقت نگاه شخصی به این فناوری نداشت؛ به این معنا که هیچ وقت نمی‌گفت «من» روی این فناوری کار کرده‌ام و همیشه در صحبت‌هایش از دستیابی ایران به این فناوری حرف می‌زد. به‌حال انتقال این فناوری از مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج به کشوری مثل ایران هم مطلوب برخی حامیان مالی مؤسسه نبود و به نوعی بخت خوش آن‌ها بود که با کارشکنی‌هایی که علیه این فناوری در کشور شد، ایران نتوانست از دانشی که پدرم با ریسک زیاد از آن مؤسسه منتقل کرده بود،

استفاده کند. پدرم اگر به دنبال منافع مالی بود، در همان موقع پیشنهادهای کاری بسیار خوبی در خارج داشت؛ ولی از همه آن‌ها برای انتقال فناوری‌های جدید به کشور چشم پوشید. پدرم از ابتدا انتقال ژن را به جای برنج‌های هندی و ... روی برنج ایرانی (طارم مولایی) انجام داد که طبعاً به درد هندی‌ها و آمریکایی‌ها و ... نمی‌خورد. چون از اول دنبال این بود که این فناوری را به ایران بیاورد. قره‌یاضی هیچوقت دنبال منم و مسائل شخصی نبود، اینکه می‌گویند قره‌یاضی به‌خاطر اینکه خودش روی برنج تاریخته کار کرده بود و لابد منفعتی شخصی از این بابت می‌برد که آنقدر روی این فناوری پافشاری می‌کرد، درست نیست. چراکه این پیگیری و پافشاری‌ها منحصر به محصولات تاریخته نبود و هرجا به این باور می‌رسید که چیزی برای کشور اهمیت دارد، قطعاً از پافشاری و سعی در بهنتیجه رساندن آن کوتاه نمی‌آمد. مثلاً در حوزه اخلاق بیوتکنولوژی که شاید ۹۰ درصد آن مباحث جانوری است، همین‌قدر تأکید داشت یا زمانی که در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت بود روی چندرقند و ... کار می‌کرد. اگر به چیزی باور داشت، هیچوقت به‌خاطر منافع شخصی یا از ترس مخالفان از دفاع از آن باز نمی‌ایستاد و اهل کوتاه‌آمدن و سرخم‌کردن در برابر مخالفان هم نبود؛ اگر غیر از این بود تا این حد ضربه نمی‌خورد و این ده، دوازده سال اخیر برایش جهنم نمی‌شد و شاید الان زنده بود. خیلی‌ها می‌گویند ایشان قربانی کرونا نشد، دق کرد. پدرم در این سن و سال هنوز از نظر جسمی از من قوی‌تر بود و شاید اگر این استرس‌ها و فشارهای روانی نبود، می‌توانست بیماری کرونا را پشت سر بگذارد. الله اعلم.

دکتر قره‌یاضی علاوه بر فعالیت‌های گسترده علمی، پژوهشی و مسئولیت‌های مختلف مدیریتی در زمینه انجمن‌های علمی و حوزه‌های

مختلف اجتماعی و سیاسی و ... هم بسیار فعال بود و در خلال این کارها در جلسات متعدد در تهران و کرج هم شرکت داشت و تازه به قول شما در طول هفته به مادر و دیگر اعضای خانواده هم سرکشی می‌کرد. در مقایسه با فردی مثل خودم که در کنار مسئولیت‌های به مراتب سبق‌تر شغلی، کمتر فرصتی برای پرداختن به امور دیگر دارد، زندگیاد قره‌یاضی واقعاً چگونه از عهده این همه کار متنوع در طول یک روز بر می‌آمدند؛ مگر یک شباه روز ایشان چند ساعت بود؟

با توجه به اینکه خودم هم نسبتاً پرکار هستم و از ساعت ۶ صبح که بیدار می‌شوم گاهی تا ۱۰، ۱۱ شب مشغول کارم، بخشی از مسئله را که ناشی از حس احساس مسئولیت است درک می‌کنم، ولی بخش دیگر از توان من هم خارج است.

پدرم هیچ وقت دید کارمندی نداشت و در هر جایگاهی که بود با دید مدیریتی به مسئولیت‌ها و وظایف خود می‌پرداخت. یک کارمند می‌تواند می‌تواند بعد از ظهرها بعد از پایان وقت اداری به خانه برگردد؛ ولی برای یک مدیر، ساعت کاری و تعطیلی معنا ندارد؛ چون باید به نتیجه برسد. از آنجا که خودم هم با این رویکرد مدیریتی کار می‌کنم، احساس مسئولیت و تلاش زیاد پدرم را درک می‌کنم که اغلب از ۶ صبح و حتی گاهی ساعت ۵ یا ۴ صبح خانه را ترک می‌کرد و معمولاً بعد از ساعت ۱۰ شب به خانه برمی‌گشت؛ ولی چیزی که برايم قابل درک نیست، تنوع بالای کاری ایشان در فعالیت‌های روزمره و چندبعدی بودن ایشان است. خود من وقتی از صبح تا شب کار می‌کنم، باز احساس می‌کنم که یک جای کار مانده و واقعاً این چندبعدی بودن پدر که نشانه تمرکز و توان فوق العاده ایشان است را درک نمی‌کنم. خود من با این همه زمانی که صرف کار می‌کنم، همیشه استرس کارهای ناتمام را دارم، ولی پدر در شرایطی

که شاید فقط برای پیگیری درگیری‌ها و امور حقوقی اش نیاز به سه، چهار و کیل تمام وقت داشت، فعالیت‌های متنوعی را در کنار هم دنبال می‌کرد. به‌هرحال خیلی خوشحالم که به ایران برگشتم و چند سال آخر را در کنار پدر بودم؛ اگرچه شاید ماهی یکی دو، بار بیشتر فرصت هم صحبتی فراهم نشد.

این سخت کوشی و تعهد عمیق در پدر از کجا ناشی می‌شد؟

قطعاً به تربیت صحیح و روحیه انسانی و اسلامی و پاکشان برمی‌گشت. پدر واقعاً اهل تظاهر نبود، اهل دروغ نبود. یک انسان آرمان‌گرا بود که تا آخر به آرمان‌هایش وفادار ماند. مطمئناً کسی از نوجوانی و جوانی اینگونه باشد در ۶۰ سالگی نمی‌تواند تغییر کند.

صدقت و از خودگذشتگی فوق العاده‌ای که در دکتر قره‌یاضی وجود داشت، گاه از باور اطرافیاش هم خارج بود. خود من گاهی شک می‌کردم که مگر می‌شود انسانی با این درجه از تعهد و وارستگی در جامعه‌ای که دروغ و تظاهر در آن بیداد می‌کند وجود داشته باشد!

حق دارید! مشکل شما اینجا بوده که با دیدن این همه افراد دروغگو و متظاهر در جامعه نمی‌توانستید صدقت پدر را باور کنید و مشکل من که از ابتدا صدقت و راستی پدر را دیده بودم، هم این بود که وقتی بزرگتر شدم، وجود این همه دروغ و تظاهر در جامعه برایم قابل تصور نبود! البته فکر نمی‌کنم کسانی که در طول این سال‌ها پدر را بهدلیل تولید و ترویج استفاده از فناوری‌های نوین کشاورزی و دفاع از امنیت غذایی کشور مورد آزار و اذیت قرار دادند، ذره‌ای در صدقت او شک داشتند؛ ولی متأسفانه منافع مادی و غیرمادی دنیوی آن قدر برای آن‌ها شیرین است که به راحتی با زندگی دیگران بازی می‌کنند. البته این

مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها با وجود هزینه‌ها و فرصت‌سوزی‌های گزارف ناشی از آن لاقل یک خوبی داشت که این فناوری سال‌های سال تست شد.

اتهام زنی‌ها، تخریب‌ها و آزار و فشارهای شدیدی که با هدف جلوگیری از تولید ملی محصولات تراویخته علیه دکتر قره‌یاضی اعمال می‌شد، تا چه حد در فضای خانواده منعکس می‌شد؟

پدرم عقیده داشت وقتی وارد خانه می‌شود، باید مشکلات و گرفتاری‌های بیرون را پشت در بگذارد؛ بنابراین خود من از فشارها و مباحث امنیتی که علیه ایشان وجود داشت، با حدقه شدت و حدت اطلاع داشتم تا زمانی که به منزلمان ریختند و برای اطرافیان هم مسئله ایجاد کردند.

آیا شخصاً دوست نداشتید پدر دست از تلاش برای ترویج فناوری‌های نوین کشاورزی بردارد و امنیت و آرامش خانواده را فدای امنیت غذایی و آسایش فردای مردم نکند؟

از دید شخص من به عنوان یک فرزند، تمام دنیا هم ارزش این را نداشت که پدرم این همه اذیت شود و ارزش و قدر ایشان بسیار بالاتر از این بود، مخصوصاً با توجه به اینکه دیگران ارزش کار ایشان را درک نمی‌کردند؛ با این حال به خودم اجازه نمی‌دادم از پدر بخواهم به خاطر ما از دنبال کردن آرمان‌ها و ارزش‌هایی که به آن‌ها با تمام وجود افتخار می‌کرد، دست بکشد و به خاطر من آدم ضعیفتری باشد و در برابر مخالفان پیشرفت کشور سر خم کند. هیچ وقت آرامشی که به قیمت زیر پا گذاشتن شخصیت و انسانیت و هویت پدرم بود نخواستم. اساساً خود ما هم یاد گرفته بودیم که باید برای روزی حلal کار کنیم و هدفمان پول و رفاه نباشد.

پدر چگونه این قبیل ارزش‌ها و آرمان‌ها را به شما منتقل کرده بود؟

طبیعی است که کودک با استقامت و عزت نفس و ... به دنیا نمی‌آید و از طریق تربیت و با شنیدن داستان و ... این ویژگی‌ها در او نهادینه می‌شود؛ ولی به عقیده من، مؤثرترین شیوه آموزش این است که خود ما به چیزی که یاد می‌دهیم باور داشته و عمل کنیم. تربیت ما هم بیشتر از این جنس بود. من حتی خیلی چیزهایی را که در حوزه مدیریت بلدم، غیرمستقیم از رفتارهای پدر یاد گرفتم. پدرم می‌گفت از کودکی کار کرده و به آن افتخار می‌کرد. برخوردش با همکاران در پژوهشگاه به‌گونه‌ای بود که عشق و شوق و انگیزه کارکردن را در آن‌ها تقویت می‌کرد، به هریک از همکاران در هر جایگاه و سطحی عمیقاً احترام می‌گذشت. چیزی که برایم در مورد پدر جالب است اینکه از ابتدای جوانی به‌شدت انقلابی بود و تا آخر عمرش انقلابی ماند؛ البته ایشان یکسری از خصایص را یاد گرفت و متحول شد؛ مثلاً وقتی به مؤسسه تحقیقات بین‌المللی برنج در فیلیپین رفت، فقط بیوتکنولوژی یاد نگرفت؛ بلکه شیوه‌های مدیریتی، نظم و انصباط و شیوه درست کار علمی را هم یاد گرفت؛ با این حال در همه زندگی ارزش‌ها و اصولی را که به آن‌ها باور داشت، حفظ کرد.

دکتر نصرت الله ضرغام

دکتر ضرغام دانشیار دانشگاه تهران و رئیس اسبق دانشگاه گیلان است. تأسیس دانشگاه علوم پزشکی گیلان، تأسیس و ریاست دانشگاه شاهد، راه اندازی و ریاست دانشگاه پیام نور بخشی از سوابق حرفه‌ای او است.

آقای دکتر ضرغام لطفاً از شروع آشناییتان با آقای دکتر قره‌یاضی بفرمایید.
چه سالی و در کجا با ایشان آشنا شدید؟

فکر می‌کنم در سال ۵۹ بود که من در دانشگاه گیلان مأمور به خدمت شدم. مدتی هم در جهاد دانشگاهی دانشگاه گیلان با زنده‌یاد قره‌یاضی همکاری داشتیم. پس از آن هم مسئولیت مستقیم دانشگاه گیلان را داشتم و با آقای دکتر قره‌یاضی و دوستان دیگری که همراه ایشان بودند، همکاری نزدیک و صمیمانه‌ای داشتیم. بعد هم که ایشان برای ادامه تحصیل رفتند.

شما چه سال‌هایی ریاست دانشگاه گیلان را بر عهده داشتید؟
سال‌های ۶۵ تا ۶۷ و پس از سال ۶۷ به دانشگاه پیام نور رفتم.

و در این مدت آقای قره‌یاضی همراه شما بودند؟
بله؛ به‌هرحال به‌طور مستمر با هم‌دیگر ارتباط داشتیم و دوست بودیم. زمانی که من معاون علمی و فناوری سازمان برنامه و بودجه بودم، در سال ۱۳۷۴ یا ۷۵ رئیس‌جمهور وقت درخواست بررسی وضعیت بیوتکنولوژی در ایران را داشتند. آن زمان چیزی به نام نانوفناوری هم وجود نداشت. بنابراین من با افراد مختلف وضعیت بیوتکنولوژی را در ایران بررسی کردم و گزارشی دادم و پیشنهاد کردم برای تحقق اهدافی که می‌شود برای توسعه فناوری در ایران

ترسیم کرد، تشکیلاتی ایجاد شود؛ از من هم برای ایجاد این سازمان نظرخواستند. من فکر کردم، مثلاً در شورای پژوهش‌های علمی کشور یک کمیسیون به نام بیوتکنولوژی تشکیل شود. این شورا دارای یک ساختار و کمیسیون‌های مختلف بود. نظرم این بود که مسئولیت کمیسیون بیوتکنولوژی در این شورا قادری متفاوت با سایر کمیسیون‌ها باشد. مسئولیت این کمیسیون بیوتکنولوژی را هم بر عهده من گذاشتند. من هم افراد صاحب‌نظر مختلفی را دعوت کردم تا سیاست، برنامه و اولویت‌های تحقیقاتی را برای بیوتکنولوژی تعیین کنیم. یکی از این افراد زنده‌یاد قره‌یاضی بودند که از اعضای کمیسیون شدند.

ما در کمیسیون بیوتکنولوژی چند کار را دنبال کردیم. یکی اینکه اولویت‌های تحقیقاتی را دنبال کردیم که هنوز هم متأسفانه از همان اولویت‌ها استفاده می‌کنند؛ در حالی که باید هر چند وقت یکبار در این اولویت‌ها تجدیدنظر شود. این را هم اضافه کنم که برای اولین بار در ایران این شورای پژوهش‌های علمی بود که اولویت‌های پژوهشی را در بخش‌های کشاورزی، پزشکی و علوم انسانی در کشور تعیین کرد؛ بعد هم ما شروع کردیم به تدوین برنامه ملی بیوتکنولوژی و یکی از اهدافی که دنبال می‌کردیم، ایجاد ۶۰۰ شرکت غیردولتی برای بیوتکنولوژی بود. نمی‌دانم بعد از رفتن من دبیرخانه زیست‌فناوری تا چه حدی تحقق این هدف را دنبال کرد؛ اما می‌دانم که یکی از شرکت‌هایی که ایجاد شد، الان بسیار موفق است و سالانه حدود ۸۰ میلیون دلار داروهای نوترکیب صادر می‌کند.

بعد هم از من خواستند که مدیریت دبیرخانه زیست‌فناوری را در دولت به عهده بگیرم. چند وزارت‌خانه در شورای عالی زیست‌فناوری عضویت داشتند و ریاست آن هم با رئیس‌جمهور بود. یکی از این وزارت‌خانه‌ها هم وزارت جهاد

کشاورزی بود. من از وزارت‌خانه‌ها خواستم نماینده‌شان را معرفی کنند؛ از طرف وزارت جهاد کشاورزی آقای دکتر قره‌یاضی معرفی شدند. ما در این شورا مسائل مهم بیوتکنولوژی را دنبال می‌کردیم. آنچه که احساس می‌شد، نبود امکانات در کشور و حتی در سازمان استاندارد کشور برای ارزیابی محصولات بیوتکنولوژی بود، مخصوصاً تاریخته‌ها. بعداً شورای ملی ایمنی زیستی هم تأسیس شد. ایشان در دوره دکتری توانسته بود روی محصولات تاریخته کار کند و موفق شده بود که کاری ارزشمند انجام دهد. ما هم در حدی که می‌توانستیم حمایت می‌کردیم که بتواند حرف علمی خود را مطرح کند؛ به‌طوری‌که رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست از ما به‌شدت دلگیر بود که ما از آقای دکتر قره‌یاضی حمایت می‌کردیم؛ چون او مخالف نظرات آقای دکتر قره‌یاضی بود. خود او هم در دانشگاه تربیت مدرس عضو هیئت علمی بود.

خانم ابتکار آن زمان رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست بودند؟

بله. درباره محصولات تاریخته نظرات مختلفی وجود دارد. بعضی کشورها محصولات تاریخته فراوانی را به بازار عرضه می‌کنند و در داخل کشورشان مصرف می‌کنند؛ در حد بسیار وسیعی صادرات هم دارند. بعضی کشورها در این زمینه محتاط برخورد می‌کنند و بعضی کشورها هم خیلی به این موضوع نزدیک نمی‌شوند؛ برای محصولات تاریخته مخصوصاً در کشاورزی و تولیدات غذایی، سیاست‌های مختلفی در کشورهای مختلف وجود دارد.

این بخشی از داستان آشنایی و همکاری من با آقای دکتر قره‌یاضی بود. ایشان در زمان تحصیل و کار فرد بسیار پرتلاشی بود. بعداً ایشان مسئولیت امور پژوهش و فناوری سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را داشتند و بودجه پژوهشی کشور را زیر نظر معاونت علمی و آموزشی و فرهنگی مدیریت می‌کردند و باز با

هم در ارتباط بودیم. یعنی علاوه بر دوستی و رفاقتی که با هم داشتیم، همکاری هم داشتیم. زمانی هم من عضو هیئت امنای پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی بودم و می‌دیدم که ایشان چقدر انسان فعال و خلاقی است.

آخرین همکاری شما چه زمانی و در چه زمینه‌ای بود؟

آخرین همکاری ما در همان شورای عالی زیستفناوری بود که به‌طور مستمر با هم جلسه داشتیم و الان نام آن ستاد توسعه زیستفناوری است و زیر نظر معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری فعالیت می‌کند. آن زمان هم که در سازمان برنامه و بودجه مدیر بودند، ما با هم ارتباط کاری داشتیم؛ غیر از آن من به عنوان مسئول بنیاد ملی علم ایران از پژوهه‌های تحقیقاتی در کل کشور حمایت می‌کردم و در آنجا اولویت‌های تحقیقاتی تعیین شده بود و سیاست‌گذاری کرده بودیم که چه نوع پژوهه‌هایی حمایت شود. من ایران را عضو شورای جهانی پژوهش کردم. این سیاست‌گذاری هم برگرفته از سیاست‌گذاری شورای عالی پژوهش‌های جهانی بود. ۱۰۳ کشور عضو این شورا هستند و هرسال دو موضوع را در دستور کار دارد. بر اساس این سیاست‌ها من موضوع اثرباری پژوهش در کل دانشگاه‌های کشور را مطرح کردم؛ با این شعار که پژوهش نمی‌تواند فقط برای پژوهش باشد و باید خروجی آکادمیک، اقتصادی یا اجتماعی داشته باشد. همین باعث شد که دیدگاه‌ها نسبت به پژوهش تغییر پیدا کند و تحقیقات میان‌رشته‌ای حائز اهمیت بسیاری شود. در بنیاد علم کارگروه پژوهشی میان‌رشته‌ای ایجاد شد که تحقیقات مربوط به بیوتکنولوژی و نانوتکنولوژی به آنجا می‌آمد و بررسی می‌شد و مورد حمایت قرار می‌گرفت؛ حتی ستاد نانو که الان بیشتر از بیوتکنولوژی مطرح است، برای سیاست‌گذاری‌ها از تجربه کمیسیون بیوتکنولوژی الگو گرفت. در بنیاد علم یک

کارگروه اثربخشی هم بود که به نحوه اثربخشی پژوهش می‌پرداخت. پژوهش باید در کشور برای رفع نیازها و مشکلات کشور و ایجاد ظرفیت‌های جدید ایفای نقش کند. آقای دکتر قره‌یاضی از محققینی بود که با ما همکاری خیلی خوبی به عنوان پژوهشگر داشت و خانم دکتر خوش‌خلق سیما را هم معرفی کردند. ایشان را هم عضو کارگروه کشاورزی و منابع طبیعی کرده بودیم و با ما همکاری داشتند.

بعداً هم یک بررسی مطالعاتی درباره وضعیت بیوتکنولوژی در ایران انجام دادیم؛ رشته من بیوتکنولوژی نیست و در دوره‌هایی برای اینکه به مدیریت این موضوع تسلط داشته باشم، برای یادگیری انتقال ژن به پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی رفتم و آموزش دیدم؛ اما متأسفانه بعد از آن ادامه ندادم. به‌حال من آقای دکتر قره‌یاضی را به عنوان یک شخصیت علمی بسیار فعال، پر تلاش و دلسوز می‌شناسم.

به نظر شما مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی آقای دکتر قره‌یاضی در زندگی حرفه‌ای شان چه بود؟

همان‌طور که عرض کردم ایشان در هر کاری که می‌پذیرفت بسیار پر تلاش بود. زمانی هم که دانشجو بود، از فعال‌ترین دانشجویان بود. یادم است که از وزارت علوم آمده بودند برای دانشگاه گیلان رئیس تعیین کنند؛ وزارت‌خانه دو یا سه نفر را از تهران فرستاده بود و آن‌ها کس دیگری را برای ریاست دانشگاه معرفی کرده بودند. آقای دکتر قره‌یاضی و دوستانشان به کمک نماینده رهبری پیگیری کردند و نشان دادند که گزارشی که آن سه نفر نماینده داده‌اند، گزارش صحیحی نبود؛ در واقع به این ترتیب نظر وزارت‌خانه را عوض کردند؛ یعنی ایشان در هر زمینه‌ای که وارد می‌شد، تمام تلاش خود را می‌کرد که آن کار را به ثمر

برساند. علاوه بر اینکه انسان پرتلاشی بود، اولین محصول تاریخته، یعنی برنج تاریخته را در ایران تولید کرد.

به نظر شما مهم‌ترین دستاورد زندگی حرفه‌ای ایشان چه بود؟

پرسش خوبی است. وقتی من در جلسات استخدام اعضا هیئت علمی حضور داشتم، از مصاحبه‌شوندگان می‌پرسیدم: چرا در گذشته شاگردان سعی می‌کردند پا جای پای استاد بگذارند و به اندازه استاد اثربخش باشند؟ چرا الان این‌طور نیست؟ تقریباً هرگز جواب درستی نشنیدم.

بهترین یادگاری که یک استاد می‌تواند از خود به جای بگذارد، افرادی است که آموزش می‌دهد؛ چون علم یک جنگ بی‌پایان است. هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌داند، بنابراین بهترین یادگاری یک استاد این است که شاگردی را تربیت کند که هم در زمینه تحقیقات علمی و هم توسعه علم پا جای پای او بگذارد.

شاید بگویند که آقای دکتر قره‌یاضی اولین بار به فناوری تولید محصولات تاریخته در ایران دست پیدا کرد و این خیلی مهم است؛ اما اگر شاگردانش را به درستی تربیت کرده باشد، فردا کارهای جدیدی را انجام خواهند داد و کار این استاد ادامه خواهد یافت؛ بنابراین تربیت شاگردانی که بتوانند مفید واقع شوند، برترین دستاورد هر استاد است؛ شاگردانی خوب که نگاهی روشن و جامع داشته باشند و اهل فکر و اندیشه باشند. در مدیریت هم همین‌طور است. خودم هم سعی کردم در مدیریت درهای باز را مطرح و عملی کنم و بخشی از دانشجوهای من الان همین رویه را اعمال کرده‌اند.

خلاقیت و نوآوری که محصول اندیشه و فکر هستند از سرمایه‌های پنهان هستند. همین که آقای دکتر قره‌یاضی فکر کردن و اندیشیدن را در ذهن

شاگردانش نهادینه کرده باشد، این یک ثروت است. مرگ هم بخشی از حیات است و انسان عمر محدودی دارد. زندگی انسان محدود، اما حیات او نامحدود است. اگر استادی شاگردان خوبی تربیت کرده باشد، حیات او به واسطه افکارش استمرار می‌یابد.

رشته تحصیلی و حوزه فعالیت من بیشتر در منابع طبیعی است. آقای دکتر قره‌یاضی در دانشگاه گیلان شاگرد من نبودند؛ اما دوست و رفیق عزیز من بود.

خاطره‌ای شاخص از آقای دکتر قره‌یاضی به خاطر دارید؟

زمانی که آقای دکتر قره‌یاضی به تازگی انتقال ژن روی برق را انجام داده بود، در حال آموزش این تکنیک به عده‌ای بود و از من هم دعوت کرده بود به آن دوره آموزشی بروم. ایشان من را به نحوی معرفی کردند که برای فیلیپینی‌هایی که در حال آموزش دیدن بودند، بسیار جالب بود که آقای قره‌یاضی به یک نفر تا این حد ابراز ارادت و علاقه کند. ایشان من را به نحوی با احترام معرفی کردند که هنوز هم این خاطره در یاد مانده است.

در دانشگاه گیلان هم که بودند خیلی سعی می‌کردیم دانشگاه را خوب اداره کنیم و آینده خوبی را برای دانشگاه ترسیم کنیم. زمانی که من در سال‌های جنگ رئیس دانشگاه گیلان بودم، فضای زیادی در این دانشگاه ایجاد شد و افراد بسیاری را هم بعد از مقطع کارشناسی ارشد، برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری به خارج از کشور از جمله آمریکا و انگلستان و جاهای دیگر اعزام کردم که بعد از تحصیل برگردند و دانشگاه کادر علمی خوبی داشته باشد. شب و روز در این دانشگاه تلاش می‌کردیم. دکتر قره‌یاضی یکی از کسانی بود که در کنار من بودند و کمک می‌کردند، با اینکه در آن مقطع ایشان دانشجو بودند.

می‌خواهم بگوییم اگر از آن دوره در آن دانشگاه چیزی ماندگار شده است، نتیجه تلاش‌های آقای دکتر قره‌یاضی و دوستانشان است.

اگر بخواهم محترمانه بگوییم بعضی افراد به دلیل عدم علم و آگاهی سعی می‌کردند که ما هم مثل سایر دستگاه‌ها عمل کنیم؛ یعنی دچار روزمرگی باشیم؛ بنابراین گاهی سنگاندازی می‌کردند؛ اما زنده‌یاد قره‌یاضی می‌دانستند که چه کارهایی در حال انجام است و خیلی با قدرت در کنار من بودند و حمایت می‌کردند. این خیلی ارزشمند بود؛ حتی توانستیم دانشگاه علوم پزشکی ایران گیلان را همان زمان پایه‌گذاری کنیم. تلاش مدیران بعدی هم باعث شد که الان دانشگاه گیلان از رتبه‌های زیر ده کشور باشد و من از این بابت خیلی خوشحالم.

من یادم است برای اینکه ورودی‌های جدید با روند مقررات آموزشی آشنا شوند، بچه‌ها را به مجتمعی آموزشی بردیم که دو یا سه روز آنجا بودند و مدیران همه گروه‌ها و رشته‌ها آمدند و صحبت کردند. بعد از ما دانشگاه‌های دیگر هم از این برنامه الگو گرفتند.

حتماً مطلع هستید که آقای دکتر قره‌یاضی بهدلیل حمایت از محصولات تاریخته و تولید ملی متحمل هجمه‌های مختلفی شدند. بهنظر می‌رسد این فناوری در حوزه کشاورزی موفق نبوده است و با وجود تلاش آقای قره‌یاضی و دوستان و همکاران ایشان، مدیران و مسئولان ما همچنان موفق به تولید این محصولات نشده‌اند؛ این در حالی است که مقادیر زیادی محصولات تاریخته سالانه وارد کشور می‌شود و به عنوان غذا مصرف می‌شود. شما به عنوان مدیری که چه از نظر علمی و چه اجرایی سال‌ها در جریان مسائل مربوط به بیوتکنولوژی حضور داشتید، علت این را چه می‌دانید؟

من در مدیریت یک اعتقاد و دیدگاهی دارم. دانشگاه شاهد تنها دانشگاه کشور است که هم گروه پزشکی را دارد و هم رشته‌هایی که وابسته به علوم وزارت علوم تحقیقات و فناوری هستند. زمانی که به دانشگاه شاهد رفتم، تمام تلاش من این بود که سیاست‌هایی که به درستی و بر اساس مطالعات کارشناسی تصویب شده را به نحوی تدوین کنم که وقتی مدیر بعدی آمد، آن‌ها را تغییر ندهند. بعد از آن نیز همیشه این اعتقاد را داشتم. معتقدم باید برای تحقق آن سیاست‌های کلی که نتیجه کار کارشناسی است، راهکارهای عملی و قانونی قوی‌تری پیدا شود.

من در بنیاد علم صندوق حمایت از پژوهش که بودم یک کار تحقیقاتی را سفارش دادم که مقایسه سیاست‌های کلی در ایران و چند کشور دیگر بود. در آن بنیاد ما طرح‌هایی درباره اولویت‌های تحقیقاتی پژوهش‌های تحقیقاتی سفارش می‌دادیم یا هزینه‌های آن‌ها را تأمین می‌کردیم. من اعتقاد دارم اگر سیاست‌های کلی سیستم مدیریت نظارت و ارزیابی یکپارچه باشند و یک اکوسیستم مدیریتی ایجاد شود، در این چارچوب اختلافات کمتر می‌شود و شاید راحت‌تر بشود مناقشات علمی را حل کرد.

در مورد محصولات تاریخته هم فکر می‌کنم دلیل اختلافات این است که به درستی به طور کارشناسی و علمی برخورد نشده است. اگر تاریخته‌ها هم در چنین ساختاری قرار می‌گرفت و یک عده می‌نشستند و با هم بحث می‌کردند، به سرانجام می‌رسید. بیوتکنولوژی یکی از فناوری‌هایی است که در دنیا اثر گذاشته است. من فکر می‌کنم با این مسئله اصولی برخورد نشده است. چرا نانوفناوری توانست راه خود را پیدا کند؛ ولی بیوتکنولوژی که قبل از نانو فناوری کار خود را آغاز کرد، الان پشت سر نانو فناوری است؟ من معتقدم برای اینکه دقیق به یک مسئله رسیدگی شود باید نگاهی جامع داشته باشیم. هنوز هم جا دارد که به این مسئله رسیدگی کنیم.

با سپاس، اگر نکته‌ای هست که به آن اشاره نشده و ضروری می‌دانید بفرمایید.

وقتی من در بنیاد علم بودم کاری را در ایران با عنوان مدیریت استعدادهای کودکان آغاز کردم. همایش‌های سالانه‌ای درباره این موضوع برگزار می‌شد و در آن دوره ایران را عضو مرکز استعدادیابی اتحادیه اروپایی کردم.

من معتقدم خداوند تبارک و تعالی به انسان استعدادهای مختلف داده است؛ همه انسان‌ها ظرفیت فکری بالایی دارند، به شرط اینکه از خانه و حتی قبل از تولد به این نکته توجه شود و هم استعدادها را کشف کنند و هم ظرفیت‌های فکری انسان را که به صورت بالقوه است، به شکل بالفعل در بیاورند. این برمی‌گردد به دانش و آگاهی پدر و مادر و محیط‌های آموزشی مثل مهد کودک، مدرسه، دانشگاه و جامعه. اگر این اتفاق بیفتند همه کودکان کشور می‌توانند بیشتر اثر گذار باشند. من فکر می‌کنم اگر با امثال زنده‌یاد قره‌یاضی از کودکی چنین برخوردي داشته باشیم، به مراتب برای جامعه بهتر است. خداوند عادل

است و طبق عدالت خود به بندگانش ظرفیت و توانایی داده است و از علما
انتظار بیشتری دارد. همه ما باید تلاش کنیم که انسان‌های فرهیخته بیشتری
برای جامعه با اثربخشی خوب تربیت کنیم.

خداآوند ایشان را رحمت کند و روحشان شاد باشد که فرصت این گفتگو را
فراهم کرد.

دکتر اصغر ورسه‌ای

دکتر ورسه‌ای سابقه ریاست دانشگاه گیلان، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) و دانشگاه پیام‌نور گیلان را در سوابق حرفه‌ای خود دارد.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

من آذر ماه سال ۵۷ که تحصیلات دانشگاهیم در انگلستان تمام شد، به ایران برگشتم و از اسفند ۵۷ در دانشگاه ملی (شهید بهشتی فعلی) مشغول به کار شدم. از اول سال ۱۳۶۰ به دانشگاه گیلان رفتم؛ البته زمستان سال ۵۹ هم که چندباری به دانشگاه گیلان رفته بودم، در همان مراجعات کوتاه با دکتر قره‌یاضی آشنا شده بودم. دانشجوی پر شر و شوری که در دوره تعطیلی دانشگاه‌ها همراه با دوستانی مثل دکتر حسن دانشمندی، دکتر همتی نژاد و دکتر سلطانی در جهاد دانشگاهی و انجمن اسلامی دانشگاه فعال بودند. دانشگاه‌ها تعطیل بود و ما با هم بودیم. من از اول ۶۱ تا پایان ۶۲ معاون اداری مالی دانشگاه بودم تا اینکه دانشگاه‌ها بازگشایی شد و قره‌یاضی و دانشجویان دیگر، تحصیل خود را در دانشکده کشاورزی ادامه دادند. از ابتدای سال ۱۳۶۷ رئیس دانشگاه گیلان شدم. ایشان در آن زمان پس از پایان تحصیلات کارشناسی در دانشگاه گیلان، دوره کارشناسی ارشد را هم در دانشگاه تربیت مدرس گذرانده بود و با جهاد دانشگاهی هم همکاری داشت. از قره‌یاضی دعوت کردم در مدیریت دانشگاه کمک کند. با توجه به اینکه هنوز جنگ ادامه داشت از ایشان خواستم معاونت دفاعی دانشگاه را بپذیرند که نشد و بعداً مسئولیت آموزشکده صومعه‌سرا را بر عهده گرفتند. قره‌یاضی طی این مدت دوره دکتری را هم در همکاری با مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج در دانشگاه تربیت مدرس گذرانده بود. در این دوره سفر مشترکی هم به فیلیپین و مالزی داشتیم.

سال ۱۳۷۴ که از مسئولیت دانشگاه کنار آمدم، مصادف با زمانی بود که دکتر قره‌یاضی دوره‌ای را در مؤسسه تحقیقات برنج در فیلیپین بود. از آن زمان ارتباط چندانی نداشتیم، فقط گاهی که به رشت می‌آمدند یکدیگر را می‌دیدیم.

درباره خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی دکتر قره‌یاضی بفرمایید.

در او صافش اینکه بسیار سختکوش بود و بر موضع خود، ایستادگی می‌کرد. هر مسئولیتی را که بر عهده می‌گرفت، سعی می‌کرد به غایت امکان و کمال آن را اجرا کند. در دوره‌ای که مسئولیت آموزشکده صومعه‌سرا را بر عهده داشت هم همین طور پر تلاش و مسئولیت‌پذیر، پویا و بالانگیزه بود و در عین حال بسیار پاکنهاد و با اخلاص و جوانمرد بود.

خاطره‌ای از ایشان دارید؟

سال ۶۲ یا ۶۳ که معاون دانشگاه بودم در مجتمع مسکونی دانشگاه در جاده رشت-تهران سکونت داشتم. آن وقت هم که خیلی متشرع بودیم و حد ترخص می‌گفتند، برای اینکه در روزه‌ام مشکلی پیش نیاید، خانواده را به شهرمان فرستادم و آمدم خوابگاه در کنار دوستان ساکن شدم. ماه رمضان را کنار هم گذراندیم که بسیار خاطره انگیز بود.

خاطره دیگری که دارم مربوط به دوره ریاست دانشگاه گیلان است. در آن زمان دکتر کلانتری از دانشگاه گیلان بازدید داشتند که از دیدن تجهیزات آزمایشگاه‌های دانشگاه بسیار خوشحال شدند و تأکید کردند که بعضی از این تجهیزات را دانشگاه تهران هم ندارد. تجهیز این آزمایشگاه‌ها تا حد زیادی مرهون کمک دکتر قره‌یاضی بود.

در سال ۷۶ که مسئول دانشگاه بین‌المللی امام خمینی بودم دکتر قره‌یاضی که رئیس پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی بود از من دعوت کرد تا بازدیدی از پژوهشکده داشته باشم و خیلی مایل بود که همکاری‌ای بین پژوهشکده و دانشگاه برقرار شود. آنجا هم به عینه دیدم که همانند دانشگاه گیلان، تمام توان خود را برای موفقیت پژوهشکده به کار گرفته بود.

دکتر قره‌یاضی، انسان بسیار ارزشمند و توامندی بود که متأسفانه خیلی زود از دنیا رفت و مسئولان هم متأسفانه قدر ایشان را آن‌طور که باید ندانستند. یک‌بار که دکتر رهامی در دانشگاه گیلان سخنرانی داشت، دکتر قره‌یاضی را انفاقی دیدم، گفتم به شما اطمینان می‌دهم که وزیر می‌شوید! گفت: ما هرچه بشویم، باز هم سرباز شما هستیم! افسوس که آن‌طور که باید قدر ایشان دانسته نشد.

دکتر داود احمدی دستجردی

دکتر احمدی دستجردی استاد دانشکده علوم پایه دانشگاه گیلان است. وی سابقه ریاست دانشگاه گیلان را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

من در بهمن ۱۳۶۳ وارد دانشگاه گیلان شدم. دکتر قره‌یاضی در آن زمان عضو انجمن اسلامی دانشگاه بود و هر جوانی وارد دانشگاه می‌شد، قره‌یاضی خودش به او مراجعه می‌کرد تا با او آشنا شود؛ بنابراین فکر می‌کنم در همان یکی، دو ماه اول با ایشان آشنا شدم. چون خودش به طرف فرد می‌آمد و قدرت بسیار بالایی هم در ایجاد ارتباط داشت، با او بسیار احساس راحتی می‌کردیم. نه فقط من، بلکه برای اکثر افراد این طور بود که فاصله استاد و دانشجویی بینمان نبود. یادم است، همه از جمله من، او را بهزاد صدا می‌کردیم؛ ولی ایشان رعایت می‌کرد و معمولاً اسم فامیل من را صدا می‌زد.

جایگاه علمی دکتر قره‌یاضی و ویژگی‌های بر جسته شخصیتی و مدیریتی که در ایشان دیده‌اید از نظر شما چه بود؟

از ویژگی‌های بر جسته شخصیتی زنده‌یاد قره‌یاضی این بود که به خاطر آنچه باور داشت، مبارزه می‌کرد و وقتی آن موضوع علمی بود، می‌توانست عده زیادی را هم با خود همراه کند.

همانطور که اطلاع دارید آقای دکتر قره‌یاضی پس از اعلام رسمی دستیابی ایران به دانش تولید اولین برنج تراریخته در دنیا و برداشت نمادین نمونه‌های

آزمایشی کشت شده در مزرعه با جریانی از مخالفت‌ها در داخل و خارج مواجه شدند و با وجود هزینه‌های سنگینی که پرداختند با جدیت توسعه فناوری‌های مهندسی ژنتیک در بخش کشاورزی و تولید انبوه محصولات تاریخته را دنبال کردند؛ بهنظر شما این موضع به چه علتی در برابر دانشمندان و مدیرانی همچون آقای دکتر قره‌یاضی ایجاد شده است و راه برونو رفت از این حرکت بطئی به سمت بهره‌برداری از فناوری چیست؟

این مشکل در همه دنیا است که در مقابل دستاوردهای علمی جدید مخالفت‌هایی صورت می‌گیرد. مثلاً وقتی اولین بار اتومبیل یا حتی قطار ساخته شد، بیشتر مردم این اختراع را مسخره می‌کردند، یا وقتی الکتریسیته و حتی مدرسه وارد کشور ما شد دیدیم که چه مخالفت‌هایی که با آن نشد. این مسئله که ظاهراً ریشه در فرهنگ ما دارد در مورد محصولات تاریخته هم بروز کرد، در حالی که قطعاً قرار نیست که محصولات تاریخته بجزور به مردم داده شوند. در شرایطی که جمعیت جهان به سرعت در حال افزایش است و کشورهایی به دلایل مختلف دنبال افزایش نرخ رشد جمعیت خود هستند، طبیعی است که نمی‌توان با روش‌های سنتی به نیاز غذایی دنیا پاسخ داد. شاید افرادی حتی با عنایوینی پر طمطراق با تاریختهای مخالفت کنند، ولی وقتی دقت می‌کنید، یک نوع ترس از هرچیز جدید در آن‌ها وجود دارد که نمونه‌اش را در مورد همین واکسن کرونا هم دیدیم. برخی بی‌دلیل با واکسن‌های RNA که نوید مبارزه آسان‌تر و ارزان‌تر با کرونا را می‌دهد، وارد جنگ شدند و دیدیم که چه کسانی با آن مخالفت کردند؛ اما امروز همه قبول کرده‌اند که چاره‌ای جز تمکین در برابر علم ندارند و حتی کسانی که تا چندی قبل مخالف این واکسن‌ها بودند به واردات آن افتخار می‌کنند! هنوز هم گروههایی هستند که مدعی هستند با استناد به انجیل، گرد بودن زمین را قبول ندارند و مدعی هستند که زمین،

تخت است. حتی سال گذشته قصد داشتند رئیس خود را به مدار زمین بفرستند که خودشان ببینند زمین گرد است یا نه، ولی موشک مشکل پیدا کرد و آن فرد کشته شد.

پافشاری دکتر قره‌یاضی در زمینه بهره‌برداری از فناوری‌های نو را منطقی و مثمر ثمر می‌دانید؟

فکر می‌کنم در قسمتی از جواب سؤال قبل به این پرسش پاسخ دادم. اینکه آیا پافشاری کردن ایشان در زمینه علمی که به آن اعتقاد داشت کار درستی است یا نه، فکر می‌کنم دانشمندان، به‌ویژه دانشمندان ما باید کمی تعصب داشته باشند. یاد مناجات معروف دکتر شریعتی افتادم که می‌گفت خدا یا به فهمیدگان ما تعصب ببخش!

پسندیده است که وقتی حرف کفرآمیزی گفته می‌شود، تعدادی از مذهبیون کفن می‌پوشند و ابراز نگرانی می‌کنند و کاش شبیه همین در بین دانشمندان ما هم باشد که در مقابل مباحث غیرعلمی باشند. اگر یک جامعه علمی می‌خواهیم باید مبارزه کنیم؛ بدین صورت که اگر کسی سؤال و اعتراضی می‌کند، جواب بدھیم. سانسور و خودسانسوری از بیماری‌هایی است که اغلب دانشمندان ما به آن گرفتارند، اما دکتر قره‌یاضی از آن مصون بود.

لطفاً اگر خاطره‌ای خاص و جالب توجه از ایشان دارید بفرمایید.

یکی از خاطراتی که درباره شجاعت ایشان دارم، برمی‌گردد به دهه ۱۳۷۰. در آن زمان آقای دکتر ورسه‌ای رئیس وقت دانشگاه گیلان از بنده و ایشان خواست پیش یکی از مقامات عالی استان برویم و بابت ناروایی‌هایی که نسبت به منافع

همکاران، بهویشه اعضای هیئت علمی و کارکنان دانشگاه شده بود، با ایشان مذاکره کنیم که شاید راه حلی پیدا شود.

وقتی وارد اتاق آن مسئول شدیم، با آنکه دکتر قره‌یاضی از قبل آن مقام را می‌شناخت، ولی فضای آن اتاق برای او هم مثل من عجیب بود. قسمت بزرگی از دیوار پشت سر آن مسئول، خراب بود و کاغذ دیواری آن هم افتاده بود و در گوشه در ورودی، سماوری قرار داشت که آبدارچی هر از گاهی وارد می‌شد و چای می‌بردا! برای ما که می‌خواستیم به صورت خصوصی با آن مقام عالی استان صحبت کنیم، خیلی سخت بود که در حین صحبت ناگهان آبدارچی برای بردن چای وارد اتاق می‌شد و مجبور بودیم صحبت را قطع کنیم. آبدارچی هم دقیقاً شبیه آبدارچی فیلم‌ها بود و حتی دستمال بزرگی به گردن داشت. زنده‌یاد قره‌یاضی کمی از این وضعیت آزرده خاطر شد. یک دفعه گفت «راستی حاج آقا خانه‌ای که در فلان شهر می‌ساختید چی شد؟» آن آقا که فهمید زنده‌یاد قره‌یاضی متوجه شده که ایشان رفتارهای پوپولیستی در اتاق به نمایش می‌گذارند، بلافصله به طرز بسیار عجیبی وارد فاز دفاعی شد و جواب داد «می‌دانید که ما در این مسئولیت، مهمان‌های زیادی داریم و اگر بخواهیم مهمان‌ها را به هتل ببریم، هزینه بسیار بالایی می‌برد، این بود که گفتم خودم خانه بسازم که هر کس می‌آید او را به خانه خودم ببرم!»

این توجیه اصلاً قابل قبول نبود و هنوز هم وقتی یاد این خاطره می‌افتم بسیار تعجب می‌کنم که این چه سئوالی بود که قره‌یاضی پرسید و این چه جوابی بود که آن مسئول داد. این خاطره طوری در ذهن من مانده که انگار همین چند ساعت پیش بوده است!

دکتر سید ضیاءالدین میرحسینی

دکتر میرحسینی استاد دانشکده علوم کشاورزی دانشگاه گیلان است. معاونت پژوهشی دانشگاه گیلان، ریاست دانشکده منابع طبیعی پردیس صومعه‌سرا و معاونت پژوهشی جهاد دانشگاهی گیلان از سوابق حرفه‌ای او است.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

سابقه آشنایی من با دکتر قره‌یاضی به قبل از انقلاب بر می‌گردد. تابستان سال ۵۷ کنکور که داده بودیم، دانشجوی دانشگاه گیلان شدیم. طبق یک توافق فرهنگی بین ایران و آلمان، تدریس در دانشگاه گیلان به زبان آلمانی بود؛ بنابراین برای آشنایی با این زبان قبل از مهرماه یک دوره آموزشی برای دانشجویان جدیدالورود می‌گذاشتند. ما آخر مرداد ۵۷ در کلاس‌ها ثبت‌نام کردیم. چون با هم قبول شده بودیم، سر کلاس آلمانی با هم بودیم. البته رشته هیچ‌کدام ما کشاورزی نبود. قره‌یاضی، دانشجوی زیست‌شناسی و من دانشجوی ریاضی بودم. در کلاس آلمانی، صحیح‌ها، آموزش تئوری و عصر لابراتوار داشتیم و چون تابستان بود، در این بین، همه می‌رفتیم فوتیال و به نوعی تمام روز را با هم بودیم. در آنجا با دوستانی آشنا شدم که بعضًا این آشنایی تا همین الان ادامه یافته و بهترین دوستان زندگی من هستند. یکی از آن‌ها دکتر قره‌یاضی که در دوره فوق‌لیسانس در دانشگاه تربیت مدرس هم همکلاسی بودیم، ولی بعداً دکتر قره‌یاضی به خارج از کشور رفت و من در همان تربیت مدرس ادامه تحصیل دادم. من در زمینه جانوری کار می‌کردم و دکتر قره‌یاضی در بحث مهندسی ژنتیک؛ با توجه به همین نزدیکی رشته تحصیلی، ارتباط‌هایی بین ما وجود داشت. دکتر قره‌یاضی زودتر از من فارغ‌التحصیل شده بود و در

دوره دکتری، استاد راهنمای مشترک من بود؛ البته بعداً در حوزه اجرایی و مدیریت هم همکاری‌هایی داشتیم؛ مثلاً در دوره‌ای دکتر قره‌یاضی، معاون وزیر کشاورزی شد که درست در همان موقع ادغام دو وزارت‌خانه کشاورزی و جهاد سازندگی اتفاق افتاد و حساسیت‌ها خیلی زیاد بود که آیا جهادی‌ها بیشتر نقش پیدا می‌کنند یا کشاورزی‌ها؛ بنابراین دکتر قره‌یاضی از من که وزارت علومی بودم و مستقیماً در هیچ‌کدام از این دو وزارت‌خانه نبودم، خواهش کرد که با او همکاری داشته باشم. از آنجا که در دانشگاه گیلان بودم و نمی‌توانستم دائماً به تهران بیایم، نهایتاً یک ماه به عنوان مشاور همکاری کردم. بعد از آن دکتر قره‌یاضی از من خواست که سه مجموعه تحقیقات کشاورزی را به‌طور همزمان مدیریت کنم. پژوهشکده بیوتکنولوژی جانوری در رشت، سازمان کشاورزی و منابع طبیعی گیلان و مرکز تحقیقات ابریشم کشور که وظیفه کشوری داشت و باید از شرکت سهامی ابریشم جدا می‌شد و زیرمجموعه سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی می‌شد و تا سال ۸۶ مسئولیتش با من بود. بعد از آن هم به عنوان عضو هیئت امنی پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی چندگاهی در خدمتشان بودم تا زمان فوت ایشان در سال ۱۴۰۰.

آیا در جریان انقلاب و در دوره دانشجویی هم دکتر قره‌یاضی فعالیت سیاسی داشتند؟

شهریور ۵۷ که وارد دانشگاه شدیم، کلاً در گیر بحث کلاس آلمانی بودیم. مهر که دانشگاه باز شد، مصادف با اوج گیری انقلاب بود و دانشگاه‌ها تعطیل شدند. از آنجا که دانشگاه گیلان تازه‌تأسیس بود، تشکیلات دانشجویی قوی نداشت. وقتی با تعطیلی دانشگاه‌ها به تهران برگشتمیم هم خیلی یکدیگر را نمی‌دیدیم. بعد از پیروزی انقلاب وقتی برگشتمیم، به نوعی همه در جریان وقایع انقلاب فعال

بودیم. می‌دانستیم که دوستان قبلی ما جزء چپ‌ها هستند یا مذهبی‌ها و البته این‌بار هم دست تقدیر دویاره ما را دور هم جمع کرد و همه به نوعی جزء بچه‌های مسلمان دانشگاه و هوادار انقلاب بودیم؛ بنابراین علاوه بر دوستی‌ها، محور اعتقادی و سیاسی هم اضافه شد. خصوصاً که بعد از انقلاب جوی ایجاد شده بود که همه افراد خصوصاً در محیط‌های دانشگاهی به نوعی آرمان‌خواه شده بودند. از طرف دیگر در آن مقطع همه ما ساکن خوابگاه بودیم و جمع ما یک طبقه خوابگاه را گرفته بودیم؛ بنابراین علاوه بر روز در طول شب و تمام اوقات فراغتمان هم همچنان با هم بودیم؛ بنابراین دوستی‌ها به‌شدت عمق پیدا کرد. حاصل این دوره‌بودن‌ها تربیت یک انسان چندوجهی بود. این شرایط باعث شده بود که دوستانی مثل قره‌یاضی بسیار خوش‌فکر و عمیق شده و ذهن بسیار بازی داشته باشند. علاوه بر آن در هر کاری که انجام می‌دادند بسیار مصمم و پر تلاش باشند.

ویژگی‌های برجسته شخصیتی و اخلاقی که احیاناً در ایشان دیده‌اید چه بود؟

به‌جرئت می‌توانم بگویم که پر تلاش‌ترین فرد در جمع ما قره‌یاضی بود. نسبت به دوستان و جمع احساس تعهد فوق العاده‌ای داشت؛ در کاری که انجام می‌داد از خود گذشتگی خیلی زیادی داشت و هیچ مصلحت‌اندیشی در کارش نمی‌دیدیم. این روحیه که تا پایان عمر در زنده‌یاد قره‌یاضی بود باعث می‌شد که هرجا می‌دید، کسی مورد ظلم قرار گرفته بدون هرگونه ملاحظه و تا پای جان در دفاع از حق می‌ایستاد. اعتماد به نفس فوق العاده‌ای داشت و مطمئن بود که با تلاش و پایداری به هرچه که می‌خواهد، دست می‌یابد. فرد اثرگذاری بود و می‌توانست نقش رهبری و هدایت جمع را به عهده بگیرد و یک تشکل ایجاد کند. در

هرزمینه‌ای که ورود و تمرکز می‌کرد تا مرحله نهایی پیش می‌رفت. در جریانات انقلاب در گیلان نقش زیادی داشت و با توجه به فعالیت‌هایی که در انجمن اسلامی و شهر داشت از نیروهای شاخص انقلاب در گیلان بود. زمانی هم که جنگ شروع شد جزء اولین گروهی بود که از گیلان به جبهه‌های جنگ اعزام شدند و اولین شهدای استان از دوستان نزدیک ایشان بودند. بعد هم به‌واسطه همین هدایت و رهبری و ارتباط با تهران، نقش اساسی در ایجاد جهاد دانشگاهی در گیلان داشت و به عنوان عضو شورای مدیریت دانشگاه، چهره اثرگذاری در مدیریت دانشگاه گیلان بود.

واقعاً دانشجویی مثل زنده‌یاد قره‌یاضی که تازه به دانشگاه راه یافته بود، می‌توانست تا این حد در مدیریت دانشگاه نقش داشته باشد؟

از آنجا که دانشگاه ما تازه تأسیس بود و استادها و کارکنان هم سابقه زیادی نداشتند، جهاد دانشگاهی و انجمن اسلامی دانشگاه که هدایت اصلی آن‌ها با زنده‌یاد قره‌یاضی بود، نقش زیادی در اداره امور دانشگاه داشتند. ایشان در آن مقطع زحمات بسیار زیادی کشید و نقش مؤثری در پیشگیری از بسیاری تندریوهای مخرب داشت.

گفتید که رشته تحصیلی شما و دکتر قره‌یاضی در ابتدا کشاورزی نبود و بعداً تغییر رشته دادید، چطور شد که از ریاضی و زیست‌شناسی به کشاورزی رسیدید؟

دانشگاه گیلان هم مثل بقیه دانشگاه‌ها با وقوع انقلاب فرهنگی برخی از اعضای هیئت علمی را از دست داده بود؛ بنابراین بعضی رشته‌ها تعطیل و منتقل شدند؛ مثلاً رشته شیلات به دانشگاه مازندران و رشته زیست‌شناسی به دانشگاه

مشهد منتقل شدند. زنده‌یاد قره‌یاضی که دید برای ادامه تحصیل باید به مشهد برود به خاطر همبستگی با دوستان تغییر رشته داد و به رشته زراعت و اصلاح نباتات آمد. من هم با اینکه دانشجوی ریاضی بودم و می‌توانستم در دانشگاه خودمان بمانم، در فضای آکنده از آرمان‌گرایی بعد از انقلاب ترجیح دادم به جای یک رشته تئوری محض در یک رشته کاربردی تحصیل کنم. دوست داشتم مهندسی عمران بخوانم؛ ولی نمره آزمون من به عمران نمی‌خورد، بنابراین به علوم دامی تغییر رشته دادم و برای همین در یک دانشکده ادامه تحصیل دادیم.

قاعدتاً با آن همه فعالیت در انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی و جبهه و ... مجال چندانی هم برای درس خواندن نداشتید؟!

برعکس! اتفاقاً زنده‌یاد قره‌یاضی به عنوان رتبه اول رشته خودش مطرح بود. در آن مقطع ذهنیتی در ما وجود داشت که اگر از لحاظ علمی ضعیف باشیم، شخصیت ما در دانشگاه آسیب می‌بیند و اثرگذاریمان هم کم می‌شود؛ بنابراین مسائل تحصیلی و علمی را هم اعتقادی جلو می‌بردیم! قره‌یاضی غیر از اعزام اولیه در روزهای نخست جنگ، چندبار دیگر هم به جبهه رفت. یک مقطع به اتفاق هم رفتیم؛ ولی روحیه ما طوری بود که در جبهه مستقر نمی‌شدیم و ترجیح می‌دادیم در مقاطعی که احساس نیاز می‌شد به جبهه برویم.

زنده‌یاد قره‌یاضی در دانشگاه تربیت مدرس هم جزء نیروهای اثربار بود. من قبل از قبولی در مقطع کارشناسی ارشد یک سال به سربازی رفتم و بنابراین ایشان یک سال زودتر از من وارد دانشگاه شده بود. او در دوره کارشناسی ارشد زراعت مدتی به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین اعزام شد و روی برنج کار کرده بود. در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج هم که در سطح اول

تحقیقات برنج دنیاست و در دوره دکتری و پس از آن هم در این مؤسسه فعالیت داشت. قره‌یاضی با همان انگیزه و سخت‌کوشی که در دوره تحصیلات کارشناسی داشت در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج هم به عنوان یک چهره علمی شاخص مطرح شد که این چهره لزوماً مختص ایران نبود؛ بلکه جزء افتخارات علمی مؤسسه به شمار می‌رفت.

کاری که در آنجا انجام داد، از نظر علمی و تکنولوژیک بسیار اهمیت دارد. فناوری انتقال ژن را روی برنج طارم مولایی پیاده کرد و ژن مقاومت به کرم ساقه‌خوار را به این رقم برنج انتقال داد.

اگر خاطره خاص و جالب توجه‌ی از ایشان دارید بفرمایید.

فکر می‌کنم سال ۶۵ بود که برادر دکتر قره‌یاضی به شهادت رسید. آن موقع، قره‌یاضی تهران (دانشگاه تربیت مدرس) و من گیلان بودم. تلفنی، شهادت بهنام را به ما اطلاع دادند. هم من و هم ایشان، برادر کوچک‌تر از خود داشتیم که تقریباً همسال بودند. بهنام یکی از عزیزترین افراد برای من بود و او هم بزرگوارانه من را برادر بزرگ‌تر خود می‌دانست. می‌دانستیم که بهزاد چقدر برادرش را دوست دارد و وقتی شهادت بهنام برای ما که دوستان و همکلاسی‌های برادرش بودیم تا این حد سنگین بود، مطمئناً برای برادرش بسیار سنگین‌تر بود. مراسم تشییع که شروع شد، بهزاد خودش پشت بلندگو رفت و شعار می‌داد.

گویا دکتر قره‌یاضی بعد از تحصیلات کارشناسی ارشد و پیش از اینکه به وزارت کشاورزی منتقل شود، مدتی هم در دانشگاه گیلان فعالیت داشته‌اند، در آن دوره هم همکاری داشتید؟

زنده‌یاد قره‌یاضی، زمانی که تازه دوره دکتری را شروع کرده بود، در مقطع کوتاهی به دانشگاه گیلان آمد و حتی بحث استخدام ایشان در دانشگاه گیلان مطرح بود. همزمان هیئت علمی و سرباز بود. در مقطعی که با هم در گیلان بودیم، یکی دو سال در دانشگاه تدریس می‌کرد. یادم هست دکتر قره‌یاضی مدتی رئیس آموزشکده کشاورزی صومعه‌سرا بود ولی مدیریت جدید دانشگاه که آمد عملاً چندان سر سازش با او نداشتند.

ایشان خیلی دنبال این بود که حتماً به وزارت کشاورزی برود و مدیریت دانشگاه هم شاید زیاد مایل نبود که او در دانشگاه بماند؛ همین میل مشترک باعث شد که به وزارت کشاورزی منتقل شود.

دکتر کلانتری هم که در دوره فوق‌لیسانس استاد قره‌یاضی بود، خیلی به ایشان اعتقاد داشت و در انتقال ایشان از وزارت علوم به کشاورزی کمک کرد. این اقدام سبب خیر شد و دکتر قره‌یاضی توانست در وزارت جهاد کشاورزی وقت، پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی را راهاندازی کند. مسائل و مشکلاتی که با آن مواجه شد و باعث شد آن میزان اثرگذاری شایسته را هم از نظر علمی و هم عملی نداشته باشد، چیزی از ارزش کار ایشان کم نمی‌کند. او با پایه گذاری ای که کرد متخصصانی را تربیت کرد که کاری که ایشان شروع کرده بود را با قوت بیشتر دنبال خواهند کرد. اینکه نتوانست فناوری مورد نظر خود را به زندگی کشاورزان وارد کند، دلایل متعددی دارد که یکی از آن‌ها وجه سیاسی قضیه است. متأسفانه ایشان با مشی سیاسی غالب در یک دوره خاص همراه نبود و به همین دلیل با ایشان برخورد جدی شد؛ البته استواری و گردن

افراشته‌ای که داشت لزوماً جنبه سیاسی نداشت. قره‌یاضی یک شخصیت خودساخته بود که حتی در زمانی که معاون وزیر و رئیس سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی بود و با سایر معاونان وزیر هم همسو بود، ولی زیر بار حرف زور آن‌ها هم نمی‌رفت و با آن‌ها هم شدیداً درگیر بود و این روحیه جزء خلق و خوی و شخصیت ایشان بود. از نظر تخصصی در خیلی زمینه‌ها رقبایی وجود دارند که ممکن است مشکلاتی را برای شخصیتی مثل قره‌یاضی ایجاد کنند. بخش کوچکی هم بودند که از جنبه علمی نگرانی‌هایی را مطرح می‌کردند؛ ولی عمدۀ مخالفت‌ها از طرف کسانی بود که در یکی دو سال اخیر دیدیم که اساساً با واکسن‌زدن هم مخالفت دارند و سعی می‌کنند که جنبه علمی هم به ادعاهای خود بدنهند. در مورد ایشان همه جریان‌های مخالف در نقطه‌ای به هم رسیدند و از مراجع رسمی تشکیلاتی کشور هم تردیدهایی نسبت به ایشان مطرح شد که باعث شد ایشان را ایزوله کنند؛ البته چیزی که بسیار مهم است و در تاریخ می‌ماند، حمایت انجمن‌های علمی به عنوان نهادهای علمی تخصصی مستقل است که بر مبنای آرای محققان همواره از شخصیت ایشان و کارهایشان حمایت کرده‌اند. انجمن‌های زراعت و اصلاح نباتات، بیوتکنولوژی، ژنتیک و ایمنی زیستی که مستقیماً با حوزه کاری ایشان ارتباط دارند، همه از ایشان حمایت کرده‌اند. از طرف دیگر قره‌یاضی دانشجویانی تربیت کرد که دانشجویی صرف نبودند و گاه به صورت مرشد و مراد به ایشان اعتقاد داشتند که نشان‌دهنده عمق اثرگذاری ایشان است. در این بین تهمت‌هایی هم به شخص ایشان زدند؛ ولی با گذشت زمان که خیلی از ابرها کنار می‌رود، وقتی در قله‌ای از زمان بایستیم و به قره‌یاضی و مخالفانش نگاه کنیم، شخصیت افراد خیلی بهتر برای ما مشخص می‌شود و ارزیابی کامل‌تری می‌توانیم داشته باشیم.

بعضی معتقدند که اگر زنده‌یاد قره‌یاضی با این جدیت و استمرار از فناوری مهندسی ژنتیک و تولید محصولات تاریخته دفاع نمی‌کرد، حساسیت مخالفان نسبت به این قضیه کمتر می‌شد و ممکن بود گشایش‌هایی در این حوزه ایجاد شود. نظر جنابعالی چیست؟

برای موفقیت یک ایده اولاً، باید ایده درستی باشد و ثانیاً، بستر مناسب برای اجرای آن مهیا باشد؛ از جمله اینکه سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران امور هم از آن حمایت کنند. مخالفان قره‌یاضی با توجه به تسلط او بر مباحث علمی و همچنین نفوذ کلامی که داشت، قدرت مقابله با منطق او را نداشتند؛ اما بخشی که باید ورود پیدا می‌کرد و در عرصه اجرا از او حمایت می‌کرد، چنین نکرد. البته به اعتقاد بندۀ شاید بهتر بود که ایشان در مورد مسئله تاریخته‌ها، اهم و مهمی می‌کرد؛ چون به‌هرحال گاهی لازم است که انسان چیزهایی را برای اهداف بزرگ‌تر نادیده بگیرد. خود ایشان هم در سال‌های اخیر در بعضی روش‌هایش تجدید نظر کرد؛ ولی بازگشت به گذشته هم ممکن نبود. ایشان در مقابل کسانی که منطق را ونهاده و با تکبر و بی‌منطق با تاریخته‌ها مخالفت می‌کردند، قاطع و صریح بود.

بارها این حدیث را از زبان ایشان شنیدم که «تكبر مع المتکبر عباده»؛ ولی در مقابل در مورد افراد ضعیف فوق العاده متواضع و دستگیر بود و به نرمی سخن می‌گفت.

و کلام آخر؟!

یک خاطره‌ای از ایشان دارم که نشان‌دهنده عمق عشقی است که به ایران داشتند. دوستان زیادی داشتیم که وقتی از خارج برمی‌گشتند ماشین و امکانات زندگی می‌آوردند. خاطرم هست وقتی می‌خواست به ایران بیاید با اینترنت‌های

گازوئیلی آن زمان با من هماهنگ کرد و به من گفت دارم تمام وسایل کارم را برای ادامه بحث بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک می‌آورم ایران و با من هماهنگ کرده بود که با توجه به اینکه برخی از این مواد باید در شرایط خاص (یخچال) نگهداری می‌شدند، سریعاً آن‌ها را از فرودگاه منتقل کنیم. دکتر قره‌یاضی همانطور که گفته بود مقدار بسیار زیادی وسایل آزمایشگاهی با خود آورد بود و فاصله زیادی هم بین فرودگاه تا محل نگهداری این‌ها بود و با هر زحمتی که بود این مواد و تجهیزات را به محل مناسب رساندیم؛ با همین وسایل بود که بعدها دکتر قره‌یاضی تحقیقات و مؤسسه بیوتکنولوژی کشاورزی را پایه‌گذاری کرد.

دکتر مهرعلی همتی نژاد

دکتر همتی نژاد استاد دانشکده علوم ورزشی دانشگاه گیلان است. وی دوره کارشناسی تربیت بدنی را در سال ۱۳۶۵ در دانشگاه گیلان و دوره کارشناسی ارشد مدیریت ورزشی را در دانشگاه تربیت مدرس و دوره دکتری مدیریت و برنامه ریزی در تربیت بدنی را دانشگاه تهران به اتمام رسانده است.

درباره نحوه آشنایی خود با زنده یاد دکتر قره‌یاضی بفرمایید. کی و کجا با ایشان آشنا شدید؟

من مهرماه سال ۱۳۵۸ وارد دانشگاه گیلان شدم و با دکتر قره‌یاضی که ورودی سال ۱۳۵۷ دانشگاه بودند، آشنا شدم؛ البته بنده اهل تالش هستم و از سال ۵۴ در رشت سکونت داشتم. ورود من به دانشگاه مصادف بود با اوج گیری جریان‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و در گیری گروه‌های سیاسی چپ و مذهبی. من هم در دانشگاه، جذب انجمن اسلامی دانشجویان شدم که برآیند ویژگی‌های آن را در شخصیت قره‌یاضی می‌دیدم؛ دانشجوی بلندبالایی که هم خوش اخلاق بود، هم سیاسی و هم در عرصه‌های علمی، ورزشی و هنری فعال بود. خیلی زود با هم رفیق شدیم.

ماجرای ساختمان ساواک گیلان هم از خاطره‌های جالب من در آن دوره است. در سراسر ایران، بعد از انقلاب، ساختمان ساواک را اطلاعات استان گرفت. در گیلان، قره‌یاضی و یکی دیگر از دانشجویان بلافصله بعد از انقلاب، تابلوی دانشگاه را سر در ساختمان ساواک رشت که در خیابانی نزدیک سازمان مرکزی دانشگاه بود، نصب کردند و دیگر هر چه اداره اطلاعات و سپاه تلاش کردند، نتوانستند ساختمان را از دانشگاه بگیرند. آن ساختمان مدت‌ها ساختمان مرکزی دانشگاه بود و الان هم ساختمان پر迪س دانشگاه است. این فقط یک

نمونه از رحماتی بود که قره‌یاضی برای دانشگاه کشیده بود و طبیعی بود که نسبت به وضعیت دانشگاه تعصب داشته باشیم.

در آن دوره من و دوستان دیگر نظیر زنده‌یاد قره‌یاضی و دکتر میرحسینی با هم در یک خوابگاه زندگی می‌کردیم و عمدۀ وقتمن را با هم می‌گذراندیم. از خاطرات شیرینی که از آن دوره دارم، شیطنت‌هایی بود که دکتر قره‌یاضی در خوابگاه می‌کرد. مثلاً می‌توانست به راحتی مار بگیرد و بعد آن را در خوابگاه رها می‌کرد و همه را می‌ترساند! در خوابگاه که بودیم به نوعی زندگیمان همیشه با هم بود، صبحانه، ناهار، شام، فعالیت‌های اجتماعی، ورزش، استراحت و

در مقطعی که به انقلاب فرهنگی منجر شد، انجمان اسلامی که قره‌یاضی یکی از لیدرهای آن بود، در عین حال که با گروه‌های چپ و تبدیل دانشگاه به مقر گروه‌های سیاسی مخالف بود با غیرسیاسی شدن دانشگاه هم موفق نبود. قره‌یاضی هم که عملأً جو دانشگاه را در اختیار داشت، تلاش می‌کرد با پرهیز از درگیری و از طریق گفت‌و‌گو، دانشجویان را به آرامش دعوت کند و آن‌ها را نصیحت می‌کرد که نگذارند شرایطی ایجاد شود که افرادی از خارج دانشگاه اختیار دانشگاه را در دست بگیرند. بتویزه جوانانی را که جذب گروه‌های چپ شده بودند، به پرهیز از تندریوی دعوت می‌کرد و در عین حال همراه با دوستان انجمان اسلامی سعی داشت مانع از ورود مردم به دانشگاه و تشدید درگیری‌ها شود. شاید اگر قره‌یاضی نبود، صدھا تن از جوانانی که ناآگاهانه جذب گروه‌های ضدانقلاب شده بودند، مشکلات زیادی برای خودشان و دیگران ایجاد می‌کردند. خاطره دیگری از آن دوران نقل کنم. بعد از انقلاب در نماز جمعه استان گفتند که در دانشگاه گیلان کتاب‌های قمار تدریس می‌شود! ظاهراً از آنجا که در کتاب‌های درسی آمار مثال‌هایی از شیر یا خط و ... ذکر شده بود، چنین داستانی در آمده بود. طوری شد که با اجازه دادستان استان کامیون، کامیون

کتاب‌ها را به کارخانه چوکا برندند تا خمیر کنند؛ قره‌یاضی با اینکه یک دانشجوی ۲۰، ۲۱ ساله بود نمی‌دانید چه تلاشی کرد که یک کامیون بگیرد و بخشی از کتاب‌ها را برگرداند.

انقلاب فرهنگی (اردیبهشت ۱۳۵۹ تا آذر ۱۳۶۱)

انقلاب فرهنگی در دوم اردیبهشت ۵۹ رخ داد که درگیری در دانشگاه‌ها به اوج رسیده بود. افرادی مثل بنی صدر در شورای عالی انقلاب تصویب کردند که دانشگاه‌ها تا ۱۴ خرداد بازگشایی شوند و تحولات انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها در تابستان دنبال شود؛ ولی ما مخالف بودیم و می‌گفتیم انقلاب فرهنگی سه‌ماهه نمی‌شود.

بعد از انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها (در تابستان ۵۹)، قرار شد اردوی عقیدتی-سیاسی-نظامی در لویزان تهران برگزار شود. در این اردو که دانشجویانی از دانشگاه‌های سراسر کشور در آن حضور داشتند، مباحث اعتقادی توسط شخصیت‌هایی مثل شهید بهشتی، دکتر سروش، بهزاد نبوی، علامه جعفری و آیت الله جوادی آملی و جلال الدین فارسی مطرح می‌شد. قرار شد من مطالب کلاس‌های شهید بهشتی و قره‌یاضی مطالب کلاس دکتر سروش را برای انتقال به دانشجویان دانشگاه ضبط کنیم. شرکت در اردو باعث شد قره‌یاضی و من که متأثر از دیدگاه نه چندان مثبت انجمن‌های اسلامی، ذهنیت خوبی نسبت به دکتر بهشتی نداشتیم، با آشنایی با ایشان و شنیدن دیدگاه‌ها و نظراتشان ارادت زیادی به شهید بهشتی پیدا کنیم و یادم است وقتی انفجار هفتم تیر رخ داد قره‌یاضی به واسطه تعصب و علاقه زیادی که به شهید بهشتی پیدا کرده بود، بسیار منقلب شده بود.

پایه تشکیل جهاد دانشگاهی هم توسط دانشجویانی که در این اردو شرکت داشتند، گذاشته شد. از دانشگاه گیلان قرار شد که قره‌یاضی جهاد دانشگاهی گیلان را تأسیس کند؛ اما مدتی بعد با شروع جنگ تحمیلی، قره‌یاضی جزء اولین گروه رزمندگان از رشت عازم جبهه‌ها شد و مسئولیت تشکیل جهاد دانشگاهی را به گردن من انداخت؛ البته بعد از بازگشت از جبهه در حوزه‌های مختلف جهاد دانشگاهی، بهویژه بخش فرهنگی بهشدت فعال بود.

وقتی جهاد دانشگاهی شکل گرفت انرژی زنده‌یاد قره‌یاضی واقعاً با ما فرق داشت و انصافاً همیشه یک گام جلوتر از ما بود و موتور محرکی بود که ما را در فعالیت‌ها به‌دنبال خود می‌کشید. جهاد دانشگاهی در آن زمان مسئولیت برنامه‌ریزی آموزشی و فرهنگی برای بازگشایی دانشگاه‌ها را داشت و قره‌یاضی در دانشگاه گیلان محوری‌ترین فرد بود. او در عین حال با بعضی افراد سیاسی مثل سردار نقدی که پاسدار و عضو مجاهدین انقلاب اسلامی بود، اختلاف داشت و با تندرسوی‌های آن‌ها مخالفت می‌کرد. می‌گفت مگر امام نگفته سپاهی‌ها در دانشگاه دخالت نکنند و نقدی هم می‌گفت که از سپاه بیرون آمده است. با این حال هر وقت هم برای یکی از این افراد مشکلی پیش می‌آمد، می‌گفت بیا جهاد دانشگاهی. یعنی در عین مخالفت با تندرسوی‌های آن‌ها بهشدت عاطفی بود.

قره‌یاضی با اینکه شدیداً ضد منافقین و ضد روشنفکرانی بود که در دین نداشتند، ولی از همان زمان دوست داشت کسانی را سوار قطار انقلاب کند و با تشکیل کلاس‌های هنری و عقیدتی و دعوت از روحانیون روشنفکر سعی می‌کرد دانشجویان را جذب انقلاب کند.

وقتی دانشگاه‌ها تعطیل بود، به‌طور مرتب سمینارهایی در سراسر کشور برگزار می‌شد که زودتر برنامه‌ریزی کنند که دانشگاه‌ها باز شود و قره‌یاضی نیز

در این زمینه بسیار فعال بود. در آن دوره جوی حاکم بود که برخی تلاش داشتند بسیاری از استادان و کارکنان تصفیه شوند. قره‌یاضی با اینکه در آن دوره مسئولیت مستقیم نداشت، بسیار تلاش کرد که با فشاری که به مسئولان در هیئت پاکسازی و هیئت تخلفات می‌آورد، تنها کسانی تصفیه شوند که خودشان به خارج عزیمت کرده بودند و با حداقل‌ها تصفیه شوند.

قره‌یاضی توانست با تصمیمات خودش یا مشاوره‌هایی که به دیگران می‌داد زندگی خیلی‌ها را نجات دهد. او در هر موقعیتی که بود، خیلی تلاش می‌کرد که افراد صالح و سالم در مصدر امور قرار بگیرند و اصلاً برایش مهم نبود که خودش برای آن سمت شایستگی بیشتری دارد.

قره‌یاضی که از همان دوره کارشناسی به واسطه عضویت در جهاد دانشگاهی در شورای مدیریت دانشگاه هم بود، رابطه نزدیکی با استادان و کارکنان دانشگاه داشت تا به توسعه جهاد دانشگاهی کمک کنند. او ضمن اینکه بانی برگزاری کلاس‌های عقیدتی، عرفان، شناخت، زبان عربی و ... توسط استادان می‌شد، نوارخانه بزرگی را هم در دانشگاه راه انداخته بود که واقعاً در استان بی‌نظیر بود.

قره‌یاضی با اینکه دانشجوی کارشناسی بود، به واسطه فعالیت‌های گسترده‌اش در سطح استان شناخته شده و اثرگذار بود. با دادستان و استاندار نزدیک بود و نماینده امام در استان گیلان، او را به اسم می‌شناخت. بسیار پرشور و پرانرژی بود. اصلاً خواب و خستگی و ضعف را نمی‌شناخت تا جایی که بعضی به او می‌گفتند «دوست‌داشتنی غیرقابل تحمل!»

خاطره جالبی که از دوره تعطیلی دانشگاه‌ها دارم زمانی است که تازه دانشگاه تعطیل شده بود و جیبمان خالی بود و نمی‌خواستیم از خانواده پول بگیریم. قره‌یاضی گفت «جابر پول نداریم چه کار کنیم؟» و خودش پیشنهاد کرد تابلوهای ویترای (نقاشی روی شیشه) که با عکس امام و شهید مطهری و دکتر

شريعتی و زنده‌یاد طالقانی و ... کشیده بود را در سبزه میدان رشت که مقابل خوابگاهمان بود، بفروشیم. بساط کردیم و بعد از اینکه دیدیم خبری از مشتری نیست، تصمیم گرفتیم به نوبت نقش مشتری را بازی کنیم تا بازارگرمی کرده باشیم؛ این ترفند هم نتیجه‌ای نداشت و سر آخر فقط یک عده که ما را می‌شناختند با تعریف از تابلوها و اینکه چقدر قشنگ است، نصف آن‌ها را مجانی بردند!

باز یادم است در دوره‌ای که در جهاد دانشگاهی مشغول بودیم، چون ماشین قره‌یاضی تصادف کرده بود و باید قسط آن را می‌داد به جای هزار و پانصد تومان، دو هزار تومان حقوق می‌گرفت. من آن موقع مسئول خرج خوابگاه بودم. قره‌یاضی می‌گفت شما ولخرجید و خرج خود را از ما جدا کرده بود. یکبار که از در خوابگاه بیرون می‌آمدم، نگهبان خوابگاه گفت قره‌یاضی زنگ زده و گفته فلان چیز را در اتاقش جا گذاشته و خواسته بود که برای او ببرم. به اتاقش که رفتم دیدم یک بسته حلوا شکری که کمی از آن خورده شده بود در اتاق است، مقداری از آن را چشیدم و بعد دیدم خیلی خوشمزه است؛ این بود که چندبار دیگر سراغ آن رفتم و نصف حلوا شکری را خوردم. شب که قره‌یاضی آمد با داد و بیداد خوابگاه را روی سرش گذاشته بود که کی حلوا شکری من را خورده؟ گفتم من خوردم! گفت لامذهب من یک هفته است که هر روز یک نان ببری می‌گیرم و به حلوا شکری می‌زنم و ناهار و صبحانه و شامم همین بود، آن وقت تو یک روزه نصف آن را خوردی؟ مدتی بعد همین ماشین گم شد. یک اطلاعیه نوشت که «هر کس از ماشین من خبری داشته باشد و نگوید، کاری می‌کنم که مرغان آسمان به حالت گریه کنند. بهزاد تُرکه!»؛ می‌خواست آن را دم قهوهخانه سر خیابان بزند. گفتم این کار را نکن! گفت «من این اطلاعیه را می‌زنم و می‌دانم اثر دارد». اتفاقاً دو روز بعد هم ماشین دو کوچه آن طرفتر پیدا شد.

بازگشایی دانشگاه‌ها

بعد از بازگشایی دانشگاه‌ها (آذر ۱۳۶۱) با توجه به اینکه برخی رشته‌ها از جمله زیست‌شناسی که رشته تحصیلی قره‌یاضی بود در دانشگاه گیلان منحل شده بود و دانشجویان این رشته به اصفهان منتقل شده بودند، قره‌یاضی برای اینکه در کنار دوستانش در دانشگاه گیلان بماند به زراعت تغییر رشته داد. یکی از اقدامات خوبی که در آن دوره قره‌یاضی به همراه دکتر میرحسینی انجام دادند این بود که برای ورودی‌های ۶۲ اردیوی بدو ورود به دانشگاه گذاشتند که در سال‌های اخیر در دانشگاه‌های دیگر هم رایج شده است تا بدین ترتیب، ارتباط عاطلفی احساسی خوبی بین دانشجو و دانشگاه در بدو ورود برقرار شود.

ازدواج

دکتر قره‌یاضی سال ۱۳۶۲ ازدواج کرد. همسر ایشان، کارمند من در جهاد دانشگاهی و دوست همسرم بود. زمانی که می‌خواست ازدواج کند، خانمش را پیش من فرستاده بود. به قوه‌یاضی گفت «تو که می‌دانی با همه علاقه‌ای که به تو دارم، همه ایرادهایت را هم به خانمت می‌گوییم، چرا این کار را کردی؟» گفت: «اتفاقاً من هم به همین دلیل ایشان را پیش شما فرستادم که فردا اگر با خانمم دعوایم شد، بگوییم قبل از ازدواج شما را پیش کسی فرستاده‌ام که مطمئنم همه ایرادات من را به شما گفته است!»

از ازدواج خودم هم خاطره جالبی دارم. من ۲۶ فروردین ۱۳۶۱ ازدواج کردم. چون اهل هشتپر (تالش) بودم و ازدواجم در رشت بود، انبوهی از فامیل به رشت آمده بودند. موقع عقد، دایی‌ها و عموهایم ردیف نشسته بودند تا سند ازدواج را امضا کنند؛ ولی تا یکی امضا کرد، قره‌یاضی جلو پرید و گفت من هم باید امضا

کنم و این طوری بود که یکی از دو امضای سند ازدواج من مربوط به قره‌یاضی است.

در آن زمان یک پژوی ۴۰۵ در هشتپر بود که هرکس ازدواج می‌کرد با آن ماشین، عروس را می‌برد. برای عروسی من هم این ماشین را از هشتپر آورد هم بودند؛ ولی قره‌یاضی گفت نه! الا و بلا من باید زن داداشم را برسانم و کوتاه هم نمی‌آمد! بالاخره سوار شدیم. من و قره‌یاضی جلو نشستیم و عروس خانم و یک خانم دیگر صندلی عقب. داستانی داشتیم. قره‌یاضی، کنار دریا نگه داشت، مار گرفت، خانم ترسید و ماجراهای دیگر و آخر هم مسیر ۱۲۰ کیلومتری رشت تا تالش را ۴۵ دقیقه زودتر از بقیه رسید.

خاطره دیگری که از شیطنت قره‌یاضی دارم مربوط به سال ۶۳ است؛ ما را پیش زنده‌یاد آیت‌الله احسان‌بخش، نماینده امام در استان گیلان بردنده که ما را آشتبختی دهنده. قره‌یاضی در همان جلسه هم، چنان صریح و بی‌پروا صحبت کرد که آیت‌الله احسان‌بخش دو بار از دست ما غش کرد و دفعه سوم آمدند، گفتند حالشان خوب نیست و ایشان را بردنند!

قره‌یاضی بهمن ماه ۶۴ به عنوان یکی از دانشجویان ممتاز دانشکده کشاورزی دانشگاه گیلان دوره کارشناسی را به پایان برد و مهرماه سال ۶۵ برای تحصیل در دوره کارشناسی ارشد به دانشگاه تربیت مدرس رفت. من هم سال بعد در آن دانشگاه پذیرفته شدم و تقریباً دوره کارشناسی ارشد را با هم بودیم.

قره‌یاضی وقتی می‌خواست برای ادامه تحصیل ارشد به دانشگاه تربیت مدرس برود، فقط به خودش فکر نمی‌کرد و همه دوستانش را به ادامه تحصیل تشویق می‌کرد. ضمن اینکه بعد از ورود به دانشگاه تربیت مدرس هم دوستانش را فراموش نکرد؛ مثلاً چون دکتر احمد رضی از دوستان ما در دانشگاه گیلان زبان

تحصیلی اش آلمانی بود، رئیس دانشگاه تربیت مدرس را مجبور کرد که یک استاد زبان آلمانی بیاورد که سوالات به آلمانی طراحی شود.

قره‌یاضی در تربیت مدرس هم مثل دانشگاه گیلان لیدر بود. شهریور ۶۶ بود که دکتر نجفقلی حبیبی را از ریاست دانشگاه برکنار کردند تا یک جریان لیبرال را حاکم کنند. در آن زمان نشست‌های تند و تیزی برگزار می‌شد. در یکی از نشست‌ها خیلی از سران تربیت مدرس که بعضاً جزو مقامات بالای نظام هستند، دست بلند کردند تا علیه رئیس جدید دانشگاه صحبت کنند؛ ولی تا قره‌یاضی دست بلند کرد بقیه دستشان را پایین آورند؛ چون معتقد بودند هیچ‌کس به خوبی قره‌یاضی نمی‌تواند صحبت کند.

خاطره دیگری که از شجاعت زنده‌یاد قره‌یاضی دارم مربوط به سال ۶۵ یا ۶۶ است که من و قره‌یاضی و میرحسینی در جلسه‌ای با حضور رئیس جمهور وقت (آیت‌الله خامنه‌ای) و مسئولان استانی مثل امام جمعه رشت و استاندار گیلان به شرایط استان و عملکرد استاندار و امام جمعه اعتراض کردیم. نماینده امام در استان و استاندار خواستند مانع حرف زدن ما شوند که آیت‌الله خامنه‌ای فرمودند اجازه بدھید این بچه‌های من صحبت کنند. ایشان همچنین اشاره کردند که زمانی که در اوایل انقلاب برای سخنرانی به دانشگاه گیلان آمده بودند، ما چقدر تلاش کرده بودیم که دانشجویان را پایی صحبت‌های ایشان بیاوریم. جلسه که تمام شد میرحسینی گفت اجازه می‌دهید شما را ببوسم؟ محافظان به طرف او رفتند و در همین اثنا قره‌یاضی که صحنه را خالی دید از فرصت استفاده کرد و آیت‌الله خامنه‌ای را بوسید. منظورم این است که قره‌یاضی یک شجاعتهای این چنینی داشت که به راحتی نزد رئیس جمهور، استاندار و نماینده امام را نقد می‌کرد.

او زمانی که دانشجوی کارشناسی ارشد بود، خیلی برای راهنمایی دوره‌های دکتری در تربیت مدرس تلاش کرد. در آن زمان دوره کارشناسی ارشد حدود سه سال و نیم بود و قره‌یاضی شش ماه آخر تحصیل خود (اواخر ۶۷ تا اوایل ۶۸) را در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین گذراند. دکتر کلانتری و دکتر توکلی - دو استاد قره‌یاضی در دانشگاه تربیت مدرس - اصرار داشتند که در فیلیپین بماند، قره‌یاضی گفت دفاع نکرده‌ام! گفتند درست می‌کنیم! ولی با اصرار درست می‌کنیم! گفت سربازی دارم! گفتند درست می‌کنیم! ولی با اصرار برگشت و تابستان ۶۸ با دفاع از پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود فارغ‌التحصیل شد. چون مثل من و میرحسینی هنگام پذیرش در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس برای عضویت در هیئت علمی دانشگاه گیلان جایابی شده بود، به محض پایان تحصیل به دانشگاه گیلان برگشت و همزمان مسئولیت دایرۀ ارزی دانشگاه و آموزشکده کشاورزی صومعه‌سرا را بر عهده گرفت.

یکی از خاطره‌های خوب این دوره مربوط به زمانی است که به جلسه شورای هماهنگی دانشگاه رفتم و رئیس دانشگاه به من گفت قره‌یاضی قهر کرده و از من خواست بروم او را به جلسه بیاورم. از قره‌یاضی علت ناراحتیش را پرسیدم که گفت رئیس و مسئولان دانشگاه کاسه بی‌عرضگی خود را بر سر من می‌شکند. ماجرا از این قرار بود که در جریان سازماندهی مجدد و تعریف پست‌های جدید در دانشگاه، قره‌یاضی موفق شده بود توجه کارشناسان سازمان برنامه و بودجه را به آموزشکده کشاورزی و منابع طبیعی صومعه‌سرا جلب کند و توانسته بود برای این آموزشکده که فوق‌دیپلم تربیت می‌کرد، دو برابر دانشکده کشاورزی دانشگاه که در رشت واقع بود و تا مقطع کارشناسی ارشد دانشجو می‌گرفت، پست جدید بگیرد. مدتی بعد که مسئولان دانشگاه تازه فهمیده بودند که چه کلاهی سرشان رفته به ناچار می‌خواستند به اسم صومعه‌سرا برای رشت

نیروی جدید بگیرند که قره‌یاضی گفته بود من اجازه جذب حتی یک نفر را برای دانشکده کشاورزی با پست‌های آموزشکده صومعه‌سرا نمی‌دهم. یادم است که نماینده صومعه‌سرا هم در نماز جمعه حرف‌های زیادی علیه قره‌یاضی و دانشگاه زده بود. قره‌یاضی به او گفته بود بیا با هم برویم از حق این شهر و آموزشکده دفاع کنیم؛ ولی اگر بخواهی علیه دانشگاه تیغ بکشی، در مقابلت شمشیر می‌کشم! یعنی از همان روزهای اول در عرصه مدیریت هیچ تعارفی با کسی نداشت و در عین حال بسیار توسعه طلب بود.

دوره دکتری

واخر سال ۶۹ یا اوایل سال ۷۰ بود که قره‌یاضی با بورس تحصیلی وزارت علوم برای طی دوره دکتری، بار دیگر راهی مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین شد. در این دوره هم قره‌یاضی فقط درس نمی‌خواند و در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی فعال بود؛ به‌طوری‌که در زمانی که فضایی منفی علیه ایران به وجود آمده بود، سفیر جمهوری اسلامی در فیلیپین از او دعوت کرد در نماز جمعه سخنرانی کند.

استاد راهنمای قره‌یاضی در ابتدا استادی مکزیکی به نام زاپاتا بود؛ با توجه به مراوداتی که بین مؤسسه راکفلر به عنوان حامی مالی با مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بود، آمریکایی‌ها اعتراض کردند که نمی‌شود یک دانشجوی ایرانی مخالف ما را بیاورید و یک استاد ضد آمریکایی هم برایش بگذارد. این بود که یک استاد آمریکایی آوردند. او به قره‌یاضی گفت دو ماه به تو وقت می‌دهم که آدم بشوی، این کارها را کنار بگذاری، کراوات بزنی و در هر مجلسی می‌گوییم شرکت کنی. این استاد نه تنها نتوانست او را عوض کند که حتی تحت تأثیر قره‌یاضی قرار گرفت. قره‌یاضی در ابتدای رساله‌اش آن را به برادرش بهنام که در

راه مبارزه با استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا به شهادت رسیده تقدیم کرد. استاد راهنمایش اعتراض کرد که من آمریکایی هستم و نمی‌شود در رساله خود علیه آمریکا بنویسی! قره‌یاضی گفته بود: «صفحه تقدیم رساله مال من است و هرچه بخواهم می‌نویسم».

روز آخر که می‌خواسته به ایران بباید استاد راهنمایش می‌گوید می‌آیم دنبالت و به آزمایشگاه می‌رود. قره‌یاضی می‌پرسد از کجا می‌دانستید که من الان در آزمایشگاه هستم؟ استادش می‌گوید می‌دانستم که تو تا آخرین لحظه در آزمایشگاه می‌مانی!

قره‌یاضی برخلاف خیلی‌ها که پس از پایان تحصیل در خارج با خود ماشین و لوازم زندگی به ایران می‌آورند، در بازگشت، کیت و کتاب و لوازم تحقیقاتی با خود آورده بود تا تحقیقاتش را در ایران ادامه دهد.

زمانی که قره‌یاضی در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین بود، من هم معاون دانشگاه گیلان بودم. قرار شد هیئت رئیسه دانشگاه برای بازدید و عقد تفاهم‌نامه به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بروند. قره‌یاضی وقتی از این مسئله مطلع شد، به رئیس دانشگاه پیام داد که من و ایران در اینجا آبرو داریم. باید با برنامه بباید و با برنامه برگردید و آن را اجرا کنید؛ نه اینکه بیخودی بباید! بعد هم که آمدند و تعهداتشان را اجرا نمی‌کردند، دائمًا نامه‌های بسیار تندی به رئیس دانشگاه می‌زد که شما بی‌عرضه‌اید! چرا به تعهداتتان عمل نمی‌کنید و چرا به اعتبار ایران در این مؤسسه بین‌المللی فکر نمی‌کنید؟! یعنی وقتی پای اعتبار ایران وسط بود با برادرش هم تعارف نداشت. رئیس دانشگاه گیلان گاهی نامه‌های تند او را به من نشان می‌داد و می‌گفتیم این بندۀ خدا که خودش گفته بود، بدون برنامه به این مؤسسه نروید!

اعتراض به رئیس جدید دانشگاه و انتقال به وزارت کشاورزی

آبان ماه ۷۴ در آستانه دفاع دکتری و بازگشت دکتر قره‌یاضی، دکتر ورسه‌ای از ریاست دانشگاه گیلان برکنار شد و رئیس جدیدی برای دانشگاه منصوب شد. واقعیت این بود که در آن مقطع (اواخر دولت دوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی) جناح راست که همه بخش‌ها را تحت اختیار خود گرفته بود، ریاست دانشگاه‌ها را هم از چپی‌ها گرفته بود و دانشگاه گیلان از آخرین دانشگاه‌هایی بود که هنوز توسط این جناح قبضه نشده بود. باهر در آن زمان یک نفر از هم‌فکران کرمانی خود را که نه کارهای بود و نه تجربه‌ای داشت، به ریاست این دانشگاه فرستاده بود. وجود چنین مدیری برای ما که سال‌ها برای دانشگاه گیلان زحمت کشیده بودیم، قابل قبول نبود. اسفندماه ۷۴ درحالی‌که همزمان رئیس دانشکده تربیت‌بدنی و معاون رئیس دانشگاه گیلان و هم‌دانشجوی دکتری دانشگاه تهران بودم و هم پرونده من و هم پرونده قره‌یاضی زیر دست رئیس دانشگاه بود، بدون اطلاع از تصمیم دیگری، هر دو سخنرانی‌های تندی علیه رئیس دانشگاه کردیم. این سخنرانی‌ها باعث شد مدت‌ها درگیر اداره اطلاعات و کمیته انضباطی دانشگاه گیلان و دانشگاه تهران باشم و امام جمعه استان هم در نماز جمعه علیه من و قره‌یاضی صحبت کرد. بعد از این سخنرانی رئیس دانشگاه گفت من قره‌یاضی را نمی‌خواهم و دکتر کلانتری هم از خدا خواسته با پرداخت خسارati به دانشگاه گیلان، او را به وزارت کشاورزی برد. من هم شهریور ۷۵ از دانشگاه تهران دکتری گرفتم.

شخصیت قره‌یاضی به‌گونه‌ای بود که اگر می‌دید مسئول یا جریانی منحرف است، مثلاً مسئول گزینشی است که عملکردش خوب نیست، همه را از امام جمعه و استاندار و ... بسیج می‌کرد تا آن فرد را برکنار کند و به هیچ وجه هم

دنبال اینکه خودش را جای او بگذارد نبود. همین که جریان سالمی را جایگزین جریانی ناسالم کند، برایش کافی بود.

در دولت‌های آقای خاتمی و روحانی، حداقل در دولت آقای خاتمی، می‌توانست وزیر شود؛ ولی خیلی سعی کرد که جریانات صالح و سالمی را جایگزین کند که بتواند در مدیریت موثر باشد.

ثبت نام در انتخابات و ردصلاحیت‌های مکرر

قره‌یاضی در سال‌های اخیر چند بار هم از کرج و شبستر و ... کاندیدای انتخابات مجلس شد؛ ولی ردصلاحیت شد. او می‌گفت: طی پیگیری‌ها و تجاربی که کسب کرده سوراخ سنبه‌ها دستش آمده و می‌تواند با همراه کردن نماینده‌ها قوانینی به نفع کشور وضع کند.

بعضی دوستان مخالفند که جریان‌ها را این‌طور سیاسی بگوییم؛ ولی واقعیت این است که ما در عین اینکه درگیر شور انقلابی بودیم، سعی می‌کردیم متغیرانه جلو برویم. ضمن اینکه اسیر احساسات بودیم، نسبت به معدل جامعه، معقول‌تر بودیم و تلاش می‌کردیم جریانات تند کشور را تعديل کنیم.

قره‌یاضی تعریف می‌کرد زمانی که مأموران اطلاعات او را بازداشت کرده بودند، گفته بود: من فلان معاون وزیر را ببینم، می‌زنم و وزیر را ببینم فحشش می‌دهم! مأموران گفته بودند شما به عنوان یک شخصیت علمی نباید این‌طور صحبت کنید! یعنی ببینید چه بلایی سر او آوردند و چقدر عليه منافع ملی کشور عمل کردند که فرد معتدلی مثل قره‌یاضی هم چنین موضع تندی نسبت به آن‌ها داشت. با همه تهمت‌ها و کارشکنی‌هایی که عليه او کردند، یادم است در اوج فعالیت سیاسی قره‌یاضی (در دولت آقای خاتمی) دوستان سپاه رشت با اینکه خط سیاسی او را می‌دانستند، در سالگرد جنگ تحمیلی برای سخنرانی از

ایشان دعوت می‌کردند. چون به استدلال خود باور داشت از مواجهه با هیچ‌کس واهمهای نداشت. از افرادی که به جریان قدرت نزدیک بودند، وقت می‌گرفت و با آن‌ها صحبت می‌کرد؛ چون فکر می‌کرد می‌تواند با استدلال آن‌ها را مجاب کند. به استعفا اعتقادی نداشت. می‌گفت اگر با تغییر دولتها بتوانیم مسئولیت داشته باشیم تا ما را کنار نگذاشته‌اند باید بمانیم و به اندازه خودمان در اصلاح امور تلاش کنیم. بمانیم و بجنگیم.

دکتر حسن دانشمندی

دکتر دانشمندی استاد دانشکده علوم ورزشی دانشگاه گیلان است. او هم‌بنیانگذار گرایش‌های آسیب‌شناسی ورزشی و حرکات اصلاحی در رشته تربیت بدنی در کشور است.

نحوه آشنایی خود با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی را بفرمایید.

من و دکتر قره‌یاضی، هر دو ورودی سال ۵۷ دانشگاه گیلان بودیم. دانشگاه گیلان را عملاً آلمانی‌ها ایجاد کرده بودند و قرار بود دانشجویان رشته‌های مثل تربیت‌بدنی و کشاورزی، بعد از چندی تحصیلاتمان را در آلمان ادامه دهیم، بنابراین با تست‌های خاصی ما را انتخاب کرده بودند. طبق مقررات باید قبل از شروع کلاس‌ها ابتدا زبان آلمانی را فرامی‌گرفتیم که فرصتی بود با دانشجویان دیگر آشنا شویم. تابستان ۵۷ طی همان دوره‌ای که در دانشگاه علوم پایه مشغول آموزش زبان بودیم با دکتر قره‌یاضی آشنا شدم. چون ورزشکار بودیم، در زمین چمن دانشگاه که الان ساختمان علوم پایه شده، فوتبال بازی می‌کردیم و این فرصتی بود که با قره‌یاضی و تعداد دیگری از دوستان تهرانی مثل دکتر میرحسینی که دانشجوی تربیت‌بدنی نبودند، آشنا شویم. ارتباط من با دوستانی مثل دکتر قره‌یاضی، دکتر میرحسینی، دکتر محبی، دمیرچی و ... با عمر دانشگاه گیلان برابری می‌کند.

با شروع زمزمه‌های انقلاب که ابتدا ماهیت ضداستکباری و ضدامپریالیستی داشت و نگاههای تفکیکی وجود نداشت، گیلان و به تبع آن دانشگاه ما با توجه به جغرافیای سیاسی و فرهنگی که داشت و تأثیر واقعی سیاهکل بر آن سایه انداخته بود، مهد فعالیت گروههای چپ بود. جریان‌های مذهبی هم که با وزنی کمتر وجود داشتند، در پیوند با آموزه‌های دکتر شریعتی، ماهیت روشنفکری داشتند. من با توجه به اینکه از مشهد آمده بودم و اهل مطالعه بودم، زنده‌یاد

شريعتی را می‌شناختم و به بحث‌های روشنفکری علاقه‌مند بودم. در آن دوره آن قدر که جلال و صمد بهرنگی مطرح بودند، دیگران شناخته‌شده نبودند. می‌خواهم بگویم که افراد طی پروسه‌ای به بلوغ می‌رسند. تولدی دارند، بلوغی دارند؛ آدم‌ها از اول یک‌جور نبودند. دکتر قره‌یاضی هم همین طور. شاید در مورد زنده‌یاد قره‌یاضی هم اغلب دوستان، دوره پختگی و سرآمدی و حیات علمی ایشان را دیده بودند؛ ولی من ترجیح می‌آیند که در مورد این بخش از زندگی قره‌یاضی که به نوعی ابتدای مسیر زندگی علمی و اجتماعی او بود صحبت کنم.

درباره خصوصیات شخصی دکتر قره‌یاضی بفرمایید.

دوست دارم به چند ویژگی مشترک آن گروهی که من و قره‌یاضی و دوستان دیگر بودیم تا قبل از دسته‌بندی‌های سیاسی و انقلاب اشاره کنم. یکی اینکه همه ما از جمله قره‌یاضی از میان مردم عادی بودیم؛ یعنی با اهداف سیاسی وارد دانشگاه نشده بودیم. آمده بودیم درس بخوانیم. در واقع در طول زمان بود که دگردیسی پیدا کردیم و بعدها آن دسته‌بندی‌ها مشخص شد. قبل از انقلاب در دوره‌ای که هم‌اتفاقی بودیم، قره‌یاضی، جوانی معمولی و البته دردمند بود که در عین حال بسیار آراسته و شیک‌پوش بود؛ با توجه به قامت بلندی که داشت جذابیت خاصی به او داده بود. با مسائل اجتماعی، فیلم و هنر هم مأнос بود و در عین حال اهل ورزش به ویژه ورزش رزمی بود. بسیار خوش‌صحبت و اهل معاشرت بود مخصوصاً در فضای آن وقت دانشگاه که تا قبل انقلاب فرهنگی حجاب هم اجباری نبود. یک فرهنگ ترکی - تهرانی و در عین حال مردمی داشت. یادم است که پدر زنده‌یادشان تا همان اواخر تاکسی

داشتند. من این توفیق را داشتم که با برادر بهزاد - شهید بهنام قره‌یاضی - هم آشنایی داشتم که او هم خیلی ویژگی‌های برادر بزرگترش را داشت.

اگر بخواهم دو ویژگی بهزاد را خیلی برجسته کنم که در شناختش بسیار کمک می‌کند، یکی از بارزترین آن‌ها این بود که روحیه ماجراجویی داشت، خیلی نترس، پیشتاب و خستگی‌ناپذیر بود و خلاقیت‌های خاصی داشت. با این نترس بودن و روحیه حرکتبخشی که داشت و کارهایی که سر ما آورد، خیلی شانس آوردم که جان سالم به در بردم. شخصاً تجربه‌ای داشتم که دو نفری تا دم مرگ رفتیم. یک نگاه بسیار میهن‌پرستانه‌ای داشت و چون از یک قشر متوسط خانواده‌های ترک- تهرانی بود، مذهبی بود؛ البته نمی‌گوییم خیلی متشرع بود؛ ولی به اخلاقیات بسیار مقید بود. البته به آن شکلی که شاید در ذهن افراد بباید که چون عضو انجمن بودیم، خیلی متشرع بودیم، نه! شما این شخصیت را در آن تاریخ و جغرافیای سیاسی از فاصله ورود به دانشگاه تا انقلاب در نظر بگیرید. یاد است در دوره کوتاه منتهی به انقلاب ما هم در راهروی علوم پایه می‌نشستیم و علیه آلمانی‌ها شعار می‌دادیم: «آلمانی‌ها برند، بیت‌المال را خورددن»!

البته به هیچ وجه، اهل خشونت نبودیم. از آن طرف هم یادم نیست که گارد هیچ وقت از پشت میله‌ها جلوتر آمده باشد. در این پروسه که پیش می‌رفت، هنوز تشكل واحدی نداشتیم که بگوییم این‌ها اسلامی هستند یا چپ یا ... ولی وقتی می‌گفتیم مذهبی همه یاد مجاهدین خلق می‌افتادند و برای ما این شخصیت‌ها اسطوره بودند و هنوز آن صفت‌بندی‌ها شکل نگرفته بود تا جایگاه امام روزبه روز برجسته‌تر شد و همه زیر چتر ایشان آمدند.

در زمان شکل‌گیری انجمن اسلامی دانشگاه جزء شورای اولیه انجمن بودیم؛ حتی آرم فعلی انجمن اسلامی دانشگاه گیلان را دکتر قره‌یاضی طراحی کرد.

یاد است ویترای (نقاشی روی شیشه) کار می‌کرد و روحیه هنری داشت. به تدریج بود که دوستان تفکیک شدند. اول گروه‌های تک رو مثل پیکار کنار رفتند و بعد طیف‌های ملایم‌تر چپی‌ها مثل مائوئیست‌ها و توده‌ای‌ها جدا شدند؛ در ادامه فدائی‌ها تفکیک شدند؛ ولی این کلونی‌ها همچنان برقرار بود و با دوستان می‌رفتیم، می‌آمدیم تا بحث‌های سازمان مجاهدین خلق پیش آمد. قره‌یاضی و ما در انجمان اسلامی با وجود ارتباط با گروه‌ها و نهادهای مختلف و اینکه مثلاً در زمینه برقراری امنیت محلات همکاری داشتیم، اما عضو هیچ حزب سیاسی مثل مجاهدین انقلاب و حزب جمهوری اسلامی و ... نبودیم. به‌هرحال در این مسیری که طی کردیم به مرور زمان خود را پالایش کردیم که وارد احزاب نشویم؛ چون با توجه به اینکه مقید به نماز و روزه بودیم، طبعاً تکلیفمان با چپ‌ها معلوم بود و ترجیح دادیم به جای پیوستن به احزاب و گروه‌های مذهبی موجود نیز همچنان در انجمان اسلامی بمانیم. البته انجمان هم در نهایت به نهادی اجرایی به نام جهاد دانشگاهی پیوند خورد. نگاه‌های مشترک سیاسی اجتماعی و فرهنگی داشتیم. به‌هرحال قره‌یاضی این هنر را داشت که در شرایطی که اکثریت افراد به اشکال مختلف جذب گروه‌ها و احزاب و نهادهای مختلف شدند و خیلی پرکتیکال عمل می‌کردند، وجهه مطالعاتی و فرهنگی خود را حفظ کرد، هیچ وقت استقلال خودش را نفروخت و در کنار مردم ماند. همانطور که گفتم عدم عضویت در احزاب و جریانات سیاسی به معنای عدم مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نبود مثلاً با نهادهای نوپا مثل جهاد سازندگی و حتی نهضت سوادآموزی ارتباط داشتیم یا در تمام جریانات اعتصابات چپ‌ها در کارخانه‌های انزلی و دیگر شهرهای گیلان سعی داشتیم در گفت‌و‌گو با کارگران به رفع مشکل کمک کنیم. حتی در مسائل فرهنگی شهر دخالت داشتیم و جلسات فرهنگی مختلفی را در سطح شهر

برگزار کردیم، قره‌یاضی با وجود فاصله‌ای که با گروه‌های سیاسی مختلف از جمله جریانات متعصب داشت در طول این صفحه‌بندی‌ها، همواره یک نگاه ضد چپ داشت.

یکی دو خاطره در این زمینه‌ها دارم؛ مثلاً با همان روحیه ماجراجویی که داشت در مقابله با آشوب‌های چپ‌ها که مصادف با انقلاب فرهنگی رخ داد، مشارکت فعال داشت. خاطرم هست در یکی از راهپیمایی که چپ‌ها به راه اندادخته بودند و لمپن‌هایی هم همراه آن‌ها بودند در میدان شهرداری درگیری شد. بهزاد، کارش این بود که در این قبیل صحنه‌ها حضور پیدا کند و ما را هم دنبال خودش می‌کشاند. با اینکه همه به ما هشدار می‌دادند که اوضاع خیلی متمنج است، آن طرف‌ها نزدیک به محل درگیری می‌رفتیم. آن روز نزدیک میدان شهرداری، مقابل چلوکبابی جوان ایستاده بودیم که به‌طور اتفاقی یکی از چپی‌ها ما را شناخت. دیدیم از دور به طرف ما اشاره می‌کند. در فضای خشنی که وجود داشت چاره‌ای جز فرار نداشتیم. یادم است که در پیچ و خمه‌ای بازار شیک با سرعت می‌دویدیم و یک گروه بزرگ از آن‌ها در حالی که چاقو و چوب داشتند، ما را تعقیب می‌کردند. خوشبختانه آمادگی بدنی خوبی که داشتیم به ما کمک می‌کرد در این قبیل حوادث جان سالم به در بریم. آن روز هم تا مقابل مسجد صفوی که تعقیب کنندگانمان را جا گذاشتیم دویدیم؛ به‌هرحال فضای آنجا طوری نبود که خیلی موافق چجه‌هایی مثل ما باشد.

قره‌یاضی شیطنت‌های خاص خودش را داشت. علاقه زیادی به تاکسیدری می‌داشت. برادرم یک مدتی آنجا بود با هم می‌رفتند مار می‌گرفتند و تعداد زیادی مار را به خوابگاه می‌آوردند.

خوابگاه ما در سبزه میدان بود. طبقه بالا ما بودیم، طبقه پایین کمون توده‌ای‌ها بود، همیشه که دعوا نداشتیم، می‌رفتیم، می‌آمدیم، نظم آن‌ها را هم ما به هم می‌زدیم.

می‌خواهم بگویم از آدم‌ها اسطوره و بت نسازیم. نخواهیم که فقط به قسمت پایانی زندگی آن‌ها نگاه کنیم.

ما محصول آن جاده‌ای هستیم که پشت سر گذاشتیم. ما این طوری رشد کردیم. اهمیت آدم‌هایی که از خاک بر می‌خیزند و به افلاک می‌رسند در همین است. افراد که ناگهانی سر از افلاک در نمی‌آورند.

قره‌یاضی آدمی بود که مرگ همیشه برایش بازیچه بود و شاید یکی از افسوس‌هایی که داریم این است که چنین آدمی که انتظار داشتیم جور دیگری و در میدان کشته شود، این طور در بستر درگذشت.

یادم است جنگ که شروع شد، قره‌یاضی جزء اولین گروه‌هایی بود که به سرپل ذهاب اعزام شدند. آن طور نبود که سازماندهی باشد، همین طور راه می‌افتادند می‌رفتند تا مدت‌ها از او بی‌خبر بودیم، من بعدها رفتم. این آدم بی‌هیچ برنامه‌ای راه افتاده بود رفته بود. خانواده تا مدت‌ها نگران بودند.

همیشه دنبال افق‌های نو بود. ما در هر صورت ایدئولوژیک هستیم؛ بنابراین در عرصه علمی و مدیریت در وزارت جهاد کشاورزی هم که وارد شد با همان شدت و حدت یعنی با همان دیدگاه آرمان‌خواهانه وارد شد.

چیزی که مثل نخ تسبیح همه فرازهای زندگی او را به هم وصل کرده همان روح تهور و شجاعت و استقلال و آزادگی او است. یادم نمی‌آید خیلی دربند مسائل مادی بوده باشد. آخر هم با همان زندگی خیلی معمولی درگذشت.

خاطرات من بیشتر مربوط به دوران انجمن است و قبل از اینکه استاد دانشگاه شود و بعد از آن را دورادور می‌شنیدم. البته ما در تربیت مدرس هم با هم بودیم؛ ولی دیگر کمتر یکدیگر را می‌دیدیم. جنبه مردمی و خاکی بودن او را همیشه به‌یاد دارم و خیلی دوست دارم. خیلی جنتلمن بود؛ ولی در عین حال آزادگی او باعث می‌شد، رفتارهای ساختارشکنانه داشته باشد.

یکبار دیدمش با دکتر کلانتری داشت رانندگی می‌کرد، با سرعت وحشتناک و دنده عقب رانندگی می‌کرد. ترس را در چشمان دکتر کلانتری می‌دیدم. آخرین خاطره اینکه دلم خیلی تنگ شده بود؛ اتفاقاً آمده بود دانشگاه، سخنرانی داشت در هتل المپیک. آن موقع معاون وزیر بود من کناری ایستاده بودم. من را دید و به اسم کوچک صدا کرد. صحبت می‌کرد، می‌گفت محمد چطوره؟ بعد از سی سال مج دست من را وسط جمعیت گرفته بود و رها نمی‌کرد. من گفتم شما کار دارید؛ مسئولیت دارید؛ گفت نه صبر کن یک خرده که گذشت گفت حسن ماشین داری؟ گفتم بله بیرون است. به راننده گفت با این آقا می‌روم. بعد به خانه من آمد. صمیمانه در منزل من نماز خواند و کارهای علمی خود را انجام داد. در دل‌هایی هم کرد. این آخرین دفعه‌ای بود که ایشان را دیدم.

نمی‌خواهم صرفاً به بخش پایانی زندگیش نگاه کنم. می‌خواهم بگویم زیبایی‌های وجودی‌اش و رشدش را باید نگاه کرد. یک فرد مردمی بود که به دنبال منافع شخصی خودش نبود.

نظر شما درباره تهمت‌هایی که در ارتباط با تولید محصولات تاریخته به ایشان می‌زدند، چیست؟

زمانی که در دانشگاه بود، کمایش با کارهای ایشان آشنایی داشتم. آن موقع هم یادم است یک سری هجمه‌هایی علیه ایشان بود. با توجه به اینکه دبیر انجمان اسلامی بود و از جریان روش‌نگرانی دینی بود، همیشه هدف هجمه‌ها بود؛ چون سیبل ما بود.

عمده این مسائل به دلیل علاقه‌مندی به تفکرات روش‌نگرانی مذهبی، اصلاح طلبی و .. بود. مثلاً یادم است دکتر قره‌یاضی در دانشگاه تربیت مدرس، مجری برنامه مهندس میرحسین موسوی بود. خب چنین آدمی را چطور می‌توان زد؟ قطعاً با همان جنس اتهاماتی که به دکتر قره‌یاضی زدند.

در این اوآخر چند بار گفت، آدمهای خیلی خطرناکی هستند. نگران خودش نبود؛ بیشتر نگران زن و بچه‌اش بود؛ بنابراین این قبیل اتهامات و دشمنی‌ها برایم چیز عجیبی نیست؛ البته حالا هم دانشمندانی هستند که همان بحث را ادامه می‌دهند؛ شاید نمی‌خواستند به نام ایشان باشد. کارها انجام می‌شود. حجاریان گفت: «اصلاحات مرد، زنده‌باد اصلاحات». این مسئله را در همه زمینه‌ها داشته‌ایم. در اینترنت، ماهواره و ... هم این جو سازی‌ها بوده است. در واقع مخالفت‌هایی که با دکتر قره‌یاضی در بحث محصولات تاریخته شد نقد علمی نبود، دشمنی سیاسی بود.

بعضی می‌گویند کاش آنقدر پافشاری نمی‌کرد. تا جایی که یادم است، روحیه سرسختی و ماجراجویی داشت و اینکه همیشه فکر می‌کرد، اگر من این را پیگیری نکنم، کس دیگری دنبال نمی‌کند. به هر حال ویژگی‌های شخصیتی انسان خیلی به راحتی تغییر نمی‌کند. او در دوران جنگ و جهاد هم همین طور

۱۴۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی

بود. می‌رفت و دیگران را هم به دنبال خود می‌کشید. در این مسئله هم با توجه به اینکه باور داشت، سرسختانه ایستاده بود.

نکته پایانی؟

خیلی دوست داشتم اگر این وقایع‌نگاری صورت می‌گیرد، خیلی چهره اسطوره‌ای و دور از مردم از قره‌یاضی ترسیم نکنیم و این مسئله گفته شود که این آدم با وجود همه این برجستگی‌های علمی، چقدر از لحاظ خانوادگی (با توجه به فوت برادران) و حتی از لحاظ مسائل مالی سختی کشید. حتی در مقاطعی صحبت از قطع حقوق و تبعید بود. جوری شده بود که فردی با این جایگاه و برجستگی علمی و پیشنهادهای خارجی که داشت، برای زندگی روزمره خود هم دچار نگرانی شده بود. خیلی حرف است، انسانی با این همه سختی‌ها و تنها‌یی در اوج فشارها، خودش را نفوخت و شاید خدا خواست در پایان یک زندگی سخت، مرگ راحتی داشته باشد و در جوار حق آرام بگیرد.

دکتر احمد رضی

دکتر رضی استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان است و سابقه ریاست دانشگاه گیلان را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

آشنایی من با ایشان به سال ۱۳۶۲ برمی‌گردد که به عنوان دانشجوی ادبیات فارسی وارد دانشگاه گیلان و عضو انجمن اسلامی دانشگاه شدم. دکتر قره‌یاضی جزء ورودی‌های قبل از انقلاب دانشگاه و از اعضای فعال انجمن بود که به‌دلیل تعطیلی دانشگاه‌ها در پی انقلاب فرهنگی همزمان با ما در دانشگاه بود. بعد از مدتی قره‌یاضی از دانشگاه گیلان فارغ‌التحصیل شد؛ ولی از سال ۶۶ که در دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس قبول شدم، دوباره با زنده‌یاد قره‌یاضی هم‌دانشگاهی شدم.

خیلی از دوستان زنده‌یاد قره‌یاضی در دوره تحصیل در دانشگاه گیلان، بعد از پایان تحصیل در دانشگاه گیلان به دانشگاه تربیت مدرس رفته‌اند، آیا علت خاصی دارد؟

دانشگاه تربیت مدرس در آن زمان تازه تأسیس شده بود و خوب دانشجو می‌گرفت. ضمن اینکه برندی هم محسوب می‌شد و دانشجویان آن بورسیه می‌شدند؛ یعنی تقریباً شرایطی مثل دانشگاه فرهنگیان کنونی داشت که برای دانشجویان جذابیت داشت.

از دکتر قره‌یاضی به عنوان یک دانشجوی سال بالایی فعال در انجمن اسلامی دانشگاه چه تصویری به خاطر دارید؟

در سال‌های ۶۴ یا ۶۵ بود که به عنوان جوان‌ترین عضو به شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه ملحق شدم، بقیه اعضای شورا از دانشجوهای ورودی انجمن اسلامی دانشگاه ملحق شدند؛ اما در بین آن‌ها دکتر قره‌یاضی از لحاظ تجربه و شخصیتی قبل از انقلاب بودند؛ اما در بین آن‌ها دکتر قره‌یاضی از لحاظ تجربه و شخصیتی که داشت، برای اعضای انجمن الگو بود. ایشان ضمن اینکه بسیار پر تلاش و خستگی ناپذیر بود، بسیار هم خوش صحبت و اثرگذار و در ارتباط‌گیری بسیار توانمند بود. همین روحیه، توانایی بالایی در شبکه‌سازی و کارهای تشکیلاتی به وی داده بود. دکتر قره‌یاضی ضمن اینکه هوش و حافظه بسیار قوی داشت و سعی می‌کرد در موقعیت‌های مختلف، عقلانی برخورد کند، اما به ویژه در مورد کسانی که اهل قدرت نبودند بسیار عاطفی بود.

بعد از پایان تحصیلات کارشناسی ارشد هم با دکتر قره‌یاضی همکاری خاصی داشتید؟

در دوره فعالیت در دانشگاه گیلان هم مدتی توفیق همکاری با دکتر قره‌یاضی را داشتم. دکتر قره‌یاضی در آن دوره ریاست دانشکده منابع طبیعی صومعه‌سرا را بر عهده داشتند و با همان تعهد و پشتکاری که داشت در زمینه آموزش هرچه بهتر و ارتقای دانشجویان تلاش می‌کرد تا اینکه از دانشگاه گیلان به وزارت کشاورزی منتقل شدند و پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی را راهاندازی کردند که شعبه‌ای از آن هم در رشت تأسیس شد.

در دو دهه اخیر که دکتر قره‌یاضی با تولید نخستین بونج تاریخته دنیا و برداشت نمادین از محصول کشت آزمایشی مزرعه‌ای آن، پی‌گیر استفاده از این

فناوری جدید در کشور شدند، جریان‌هایی که توسط واردکنندگان این محصولات و سوم شیمیابی و شاید با انگیزه‌های پیچیده‌تر ایجاد شدند، اتهامات مختلفی مثل خط‌گیری توسط قدرت‌های خارجی برای ضربه زدن به سلامت مردم را علیه زنده‌یاد قره‌یاضی وارد کردند. با توجه به آشنایی که با ایشان داشتید، چقدر این قبیل اتهامات را وارد می‌دانید؟

با شناختی که از ایشان دارم، به هیچ وجه این اتهامات را وارد نمی‌دانم! ایشان جزء خانواده معظم شهدا بودند که از ابتدای انقلاب برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی هزینه داده بودند. مسئله اصلی که فکر می‌کنم برخی را به مخالفت با آن زنده‌یاد کشیده بود روحیه شجاعت و جسارت دکتر قره‌یاضی در ابراز عقیده بود که قطعاً برخی را رنجیده‌خاطر کرده بود. ایشان اگر اشکالی در جایی می‌دید به صراحة و بدون توجه به تبعات بعدی، نظر و انتقاد خودش را مطرح می‌کرد. روحیه دکتر قره‌یاضی طوری بود که وقتی به باوری می‌رسید، بی‌پروا و با پشتکار فراوان آن را دنبال می‌کرد و چندان توجهی به حواشی احتمالی نداشت. در مورد دستاورد تحقیقاتی خود و باوری علمی که نسبت به ضرورت تولید محصولات تاریخته داشت هم با همین پشتکار و شجاعت عمل کرد که طبعاً در جامعه‌ای که چنین صراحة و روحیه انتقادی را که زمینه‌ساز رشد جامعه است برنمی‌تابد، مشکلات زیادی را برای وی ایجاد کرد.

مطمئناً خاطرات زیادی از زنده‌یاد قره‌یاضی دارد. ممنون می‌شوم کمی از خاطرات خودتان با ایشان بگویید.

دوره‌ای که از نزدیک با ایشان بودم از سال‌های خاص انقلاب بود. یادم است در دوره ریاست‌جمهوری مقام معظم رهبری هم در جریان سفر ایشان به استان گیلان و هم در دیدار معظم‌له با دانشگاهیان توفیق دیدار با ایشان را داشتیم که

۱۳۶ / تاریخ شفاهی زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی هم با همان روحیه خاص و خوش صحبتی که داشتند ارتباط خوبی برقرار کردند.

دکتر مسعود اصفهانی

دکتر اصفهانی استاد دانشکده علوم کشاورزی دانشگاه گیلان است. وی پیشتر ریاست دانشکده کشاورزی دانشگاه گیلان و بنیاد نخبگان استان گیلان را بر عهده داشته است.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

با سلام، اینجانب در سال ۱۳۶۳ زمانی که دانشجوی دوره کارشناسی دانشگاه تبریز بودم، به مدت یک ترم به صورت دانشجوی میهمان در دانشگاه گیلان مشغول به تحصیل شدم و از آن زمان با زنده‌یاد آقای دکتر قره‌یاضی که همکلاس و هم‌رشته بودیم، آشنا شدم. رقابت مثبت درسی بین ایشان که در آن زمان از دانشجویان برتر کلاس بودند با اینجانب که از دانشگاه دیگری «میهمان» بودم و همچنین همفکری در مباحث درسی، به تعمیق آشنایی‌مان منجر شد. آشنایی و ارتباط ما با یکدیگر با فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان و جهاد دانشگاهی گیلان بیشتر شد و در سال‌های پس از اتمام دوره تحصیل کارشناسی نیز ادامه پیدا کرد. به‌یاد دارم که پس از اتمام دوره کارشناسی در سال ۱۳۶۵، برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد با یکدیگر عازم تبریز شدیم. دانشگاه تبریز برای اولین بار اقدام به برگزاری آزمون برای پذیرش دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد کرده بود و ظرفیت پذیرش دانشجو نیز فقط سه نفر بود. اینجانب در آزمون پذیرفته و حائز رتبه اول شدم. زنده‌یاد آقای دکتر قره‌یاضی در آزمون پذیرفته نشد و بعدها همواره و حتی در جمع به قبولی اینجانب و قبول نشدن خودشان در آن آزمون اشاره کرده و بدون هیچ ابایی و با کمال فروتنی اظهار می‌کردد: «این (منظورشان اینجانب بود) از من با سوادتر است» و به شوخی می‌افروزند: «البته آن موقع، نه الان!». ایشان سال بعد در

آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شدند و ارتباطات ما به دلیل دوری از یکدیگر و نبود وسایل ارتباطی امروزی، مثل تلفن همراه کمتر و محدود به دیدارهای پراکنده در رشت می‌شد. اینجانب در دوره کارشناسی ارشد بورسیه وزارت علوم شده و محل اشتغال با انتخاب خودم، دانشگاه گیلان تعیین شد. پس از اتمام تحصیلات و اتمام دوره مقدس سربازی در سال ۱۳۶۹ به دانشگاه گیلان مراجعه و با پیگیری زنده یاد دکتر قره‌یاضی که ریاست آنجا را بر عهده داشت، در آموزشکده کشاورزی و منابع طبیعی (دانشکده فعلی منابع طبیعی دانشگاه گیلان) در شهرستان صومعه‌سرا مشغول به کار شدم. مدتی در سمت معاونت اداری و مالی آن مجموعه با ایشان کار کردم و در سال ۱۳۷۰ به دنبال عزیمت ایشان به فیلیپین برای ادامه تحصیل در دوره دکتری، به ریاست آموزشکده منصوب شدم. در سال‌های تحصیل ایشان در فیلیپین در امور علمی و شخصی با یکدیگر در ارتباط نزدیک بودیم. ایشان در طول مدت تحصیل‌شان، در هر بار سفر که به ایران داشتند، با استیاق و ابتکار خودشان، مبادرت به برگزاری جلسات سخنرانی و کارگاه‌های آموزشی در آموزشکده و دانشکده کشاورزی می‌کردند تا آموخته‌های جدیدشان درباره علم بیوتکنولوژی را که در آن زمان کاملاً جدید محسوب می‌شد، به دانشجویان و اعضای هیئت علمی دانشگاه انتقال دهند. ایشان در دوره پسادکتری‌شان در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین نیز همین رویکرد را داشتند و در سفرهایی که به ایران داشتند، با استیاق وصفناپذیری با برگزاری کارگاه‌های آموزشی و جلسات سخنرانی، دستاوردهای جدید علم بیوتکنولوژی را به دانشگاهیان و محققان رشته کشاورزی، بهویژه برنج، آموزش می‌دادند. در یک جمله می‌توان گفت؛ ایشان آنچه را که آموخته بود، با جان درک کرده بود و به آموزش دادن آنچه که فراگرفته بود، عشق می‌ورزید. زنده یاد دکتر قره‌یاضی مصداقی از تعبیر حضرت

علی (ع) درباره پیامبر اسلام (ص) بود که از ایشان به عنوان «طبیب دوّار بطبه» یاد کرده بودند؛ یعنی آنچه را که آموخته بود، به رایگان و با بذل جان و مال و وقت و ... در اختیار دیگران می‌گذاشت.

دکتر قره‌یاضی در فراهم کردن امکان عزیمت اینجانب به ایری برای گذراندن فرصت مطالعاتی دوره دکترا ایم که در دانشگاه تربیت مدرس مشغول تحصیل بودم، نهایت مساعدت و پیگیری را کردن تا توانستم به مدت حدود یک سال (۱۳۷۷) به آن مؤسسه اعزام و زیر نظر ایشان که در آن سال‌ها به عنوان محقق دوره پسادکتری در آنجا حضور داشتم، فعالیت داشته باشم. ایشان استاد راهنمای (مشترک) رساله دوره دکتری اینجانب بودند.

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی پس از اتمام تحصیلات دوره دکتری‌شان، با توجه به اینکه بورسیه وزارت علوم بوده و محل اشتغال‌شان دانشگاه گیلان تعیین شده بود، در دانشگاه حضور یافتند؛ اما به دنبال انتقادات تعدادی از همکاران از جمله آقای دکتر قره‌یاضی و بر اثر کثرفتاری‌های مدیریت وقت دانشگاه گیلان، متأسفانه در اقدامی عجیب تعهدات ایشان به صورت یک طرفه به وزارت کشاورزی که در آن زمان جناب آقای دکتر کلانتری مسئولیت آن را داشتند، انتقال داده شد. آقای دکتر کلانتری نیز با اعتقاد به توان بالای علمی و صداقت بی‌چشم‌داشت عملی آقای دکتر قره‌یاضی، انتقال کلیه تعهدات ایشان به وزارت کشاورزی قبول کردند. باید برای اقدام غیرمنطقی دانشگاه و از دست دادن این شخصیت صادق علمی تأسف خورد و بر حمایت جوانمردانه آقای دکتر کلانتری از ایشان افتخار کرد. به یاد دارم که آقای دکتر قره‌یاضی در آن زمان هم در گفتگوهایش و هم در مکاتبه‌هایش بارها این مطلب را به اینجانب تأکید کرده بود که: «من در دفاع از آنچه که به آن اعتقاد داشتم شغلم را از دست دادم و خانواده‌ام را در مضيقه گذاشتم؛ ولی هیچ تأسفی بر آن ندارم و همین رویه را

ادامه خواهم داد». ناگفته نماند که پایی‌فسردن ایشان بر آنچه که به آن اعتقاد داشت و بی‌مهری به ایشان تا اخراج ناجوانمردانه ایشان از سازمان تحقیقات کشاورزی که خود روزی ریاست آن را داشت، پیش رفت. روزی جمله سال‌های قبلش (من در دفاع از آنچه که به آن اعتقاد داشتم شغلم را ازدست دادم) را به یادش آوردم و او بدون هیچ تأسیفی ادامه همان جمله را برایم تکرار کرد.

دوره یک ساله حضور اینجانب در فرصت مطالعاتیم در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج فرست مناسبی برای بهره‌بردن از توان علمی و آشنایی بیشتر با برنامه‌ها، علاقه‌مندی‌ها و آرزوهای ایشان بود. آنچه که از آن دوره به اختصار می‌توان به آن اشاره کرد، این بود که اولاً با هر کدام از محققان برجسته آن مؤسسه که از نام‌آوران علمی جهان محسوب می‌شدند، مواجه شده و از ملیتم سؤال می‌کردند، با شنیدن نام ایران، بلافضله با اسم بردن از (Behzad)، از او با احترام به علم و توان بالای علمی و ارتباطات گستردگی ارتباطات آقای دکتر قره‌یاضی یاد نمی‌شد؛ این موضوع برای اینجانب و سایر ایرانیان، مایه پشتگرمی و البته مباحثات بود. آقای دکتر قره‌یاضی در آن زمان اولین و تنها دانشجوی دوره دکتری خارجی بود که با توجه به برجسته بودن موضوع رساله دکتری‌شان، موفق به دریافت مدال افتخار گاما سیگما دلتا از دانشگاه لوس بانیوس در فیلیپین شده بود. ایشان آن مدال را که در اتفاق کارشان بود به من نشان می‌داد و در پاسخ به سئوالم درباره کوچک‌بودن ابعاد اتفاق کار و میزش کارش در آزمایشگاه (PMBL) می‌گفت: «دنیای من در اینجا اگرچه کوچک است، اما به اندازه همه دنیای پرهیاهو برایم ارزش دارد».

یکی از مهم‌ترین اقدامات ایشان در دوره دکتری و به‌ویژه در دوره پسادکتری شان، سفارش خرید انواع تجهیزات پیشرفته و مواد آزمایشگاهی از محل اعتبارات مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بود. ایشان با موافقت و دریافت مجوز از آقای دکتر گوردیو کوش که از دانشمندان بنام جهان در زمینه برنج و رئیس بخش ژنتیک و اصلاح نباتات مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بودند، آن‌ها را به صورت اهدایی (Donate) به ایران ارسال می‌کردند. بسیاری از آن تجهیزات اجازه ورود به ایران را نداشتند و هنوز هم ندارند.

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی پس از اتمام دوره پسادکتری به ایران مراجعت و با شروع به کار در مؤسسه تحقیقات برنج کشور، ضمن برگزاری کارگاه‌های متعدد آموزشی در زمینه بیوتکنولوژی که علاقه‌مندان، اعم از دانشجویان و اعضای هیئت علمی از سراسر ایران در آن‌ها شرکت می‌کردند، به اشاعه دانش بیوتکنولوژی می‌پرداختند و به علاوه با حضور در مجتمع مختلف علمی کشوری مانند همایش‌ها و کنگره‌ها که بسیاری از آن‌ها با ابتکار شخص خودشان برگزار می‌شدند، در بسط و گفتمان‌سازی دانش بیوتکنولوژی اهتمام وافر داشتند. تأکید می‌کنم که اهتمام فراتر از تلاش است. در همین ایام با جلب موافقت و حمایت آقای دکتر کلانتری، مقدمات راهاندازی مؤسسه تحقیقات بیوتکنولوژی در کرج را فراهم کرده و با جدیتی خستگی‌ناپذیر، بی‌نظیر و مثال‌زنی آن را تأسیس و توسعه دنبال کرد که امروزه در قالب پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی (ABRII) در حال فعالیت است.

همکاری دیگر اینجانب با ایشان در دورانی که در پژوهشگاه بیوتکنولوژی مشغول فعالیت بودند، مربوط به فعالیت و عضویت اینجانب در هیئت مدیره انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران از سال ۱۳۸۰ به بعد است. ایشان در چند دوره مسئولیت ریاست انجمن را بر عهده داشتند و پایه‌گذار اقدامات مهمی

در انجمن برای نقش‌آفرینی در جامعه علمی کشاورزی کشور بودند. برگزاری موفق چندین کنگره علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران در کشور که کنگره‌های هشتم و چهاردهم در دانشگاه گیلان و در دوره ریاست ایشان به دبیری اجرایی اینجانب برگزار شد، برگزاری نشست‌های تخصصی متعدد در زمینه‌های روز علوم زراعت و اصلاح نباتات، پایه‌گذاری انتخاب چهره‌های تأثیرگذار در علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران، تأسیس اتحادیه انجمن‌های علوم زیستی با هدف هم‌افزایی برای نقش‌آفرینی مجموعه انجمن‌های علمی برای اهداف مشترک و تأسیس انجمن‌های تخصصی در زمینه بیوتکنولوژی و اینمی زیستی از سایر فعالیت‌های اثرگذار زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی در قالب فعالیت‌های تشکیلاتی علمی کشاورزی کشور است که ایشان به آن اعتقاد راسخ داشته و هم خودشان با جد و جهد به آن اهتمام داشتند و هم دیگران را تشویق به مشارکت در این فعالیتها می‌کردند. او مصدق این شعر شیخ محمود شبستری (همشهری زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی) در کتاب گلشن راز بود: کسی مرد تمام است کز تمامی/ کند با خواجه‌گی کار غلامی. او «مرد تمام» بود.

در مدت کوتاهی که از درگذشت دکتر قره‌یاضی گذشته مطالب فراوانی درباره شخصیت و جایگاه علمی ایشان از جمله مسئولیت‌هایی که در انجمن‌های متعدد علمی و غیرعلمی داشته‌اند بیان شده؛ اما کمتر اشاره شد که این عزیز، همه این مسئولیت‌ها و عضویت‌ها را افتخاری و رایگان بر عهده داشت و بدون هیچ چشم‌داشتی، تمام وقت و توان خود را در مسیر اعلای این انجمن‌ها صرف می‌کرد.

به یاد دارم در دوره‌ای که به عنوان معاون وزیر و رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی فعالیت داشتند، با وجود مشغله فراوان که البته بخشی از آن ناشی از ابتکارات خودشان برای حل مسائل جاری و ترسیم راه

برای آینده سازمان بود، از فعالیت‌های پژوهشی، شرکت در جلسات انجمن‌های علمی و سایر نشست‌های علمی کشور غفلت نمی‌کرد. ایشان ضمن اهتمام به تدوین پیش‌نویس قانون ایمنی زیستی کشور و رایزنی برای تصویب آن، با هدف نقش‌آفرینی برای حضور ایران در تصمیم‌سازی‌های بین‌المللی با اهتمام شرکت می‌کرد و بر اساس اسناد موجود، نقش ایشان بسیار بارز و اثرگذار نیز بود. بهیاد دارم که تأکید داشت که در کلیه مجامع بین‌المللی خودش را به جای ایران «Islamic Republic of IRAN» با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» معرفی کند.

دکتر قره‌یاضی به موضوعی که به آن اعتقاد داشت شخصاً و عملاً پایبند بود و تلاش می‌کرد دیگرانی را که در موضوع مورد نظر با او اشتراک فکری داشتند، با خود همراه کند و کار را به صورت تشکیلاتی و سازماندهی شده ادامه دهد. این طرز فکر نشان‌دهنده قدرت بالای مدیریتی او بود که در طول زندگی‌اش به تجربه به دست آورده بود، اگرچه گاهی با گله از برخی همراهانش تنها با زمزمه این جمله که: «ما ز یاران چشم یاری داشتیم»، از ادامه راه، با وجود مشکلات عظیم مسیر، حتی به تنها یی، منصرف نمی‌شد. اراده‌اش بی‌نظیر بود. به اعتقاد این جانب ایشان به این تفکر آن قدر با اطمینان قائل بودند که حتی تنهاماندن در این مسیر را مانعی برای ادامه راه نمی‌دانستند.

در پشتکار و سخت‌کوشی او را می‌توانم را به ابوریحان بیرونی تشبیه کنم. در وصف ابوریحان گفته شده: در تمام مدت عمرش، نه در تعلیم زبانش از بیان فراغت یافت و نه دستش از قلم. مردی که به پرکارترین نویسنده‌گان دوره اسلامی و کسی که جز در نوروز و مهرگان دست از کار علمی نمی‌کشید، شناخته شده است. این مطلب را همه شنیده‌ایم که ابوریحان در بستر مرگش در سن ۸۰ سالگی نیز اصرار بر دریافت پاسخ یک سؤوال علمی از همنشینش

داشت و آخرین جمله‌اش که «ای مرد کدامیک از این دو امر بهتر است؟ این مسئله را بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاھل درگذرم» و من آن مسئله را باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی بازگشتم. هنوز قسمتی از راه را نپیموده بودم که شیون از خانه وی برخاست.

جایگاه علمی دکتر قره‌یاضی و ویژگی‌های برجسته شخصیتی و مدیریتی که احیاناً در ایشان دیده‌اید از نظر شما چه بود؟

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی قبل از هرچیز انسان بود، انسان دانشمند و انسان مدیر. این ویژگی انسان‌بودن، در رفتار و مدیریت او جلوه‌گر بود و متقابلاً به جنبه‌های انسانی شخص مقابل خود بسیار اهمیت می‌داد. او نسبت به مسائل و موضوعات اطراف خود نه تنها بی‌تفاوت نبود، بلکه مشتاقانه به‌دنیال درگیرشدن با آن‌ها برای رفع یا حلشان بود. چه این موضوع مربوط به مشکلات فردی اطرافیانشان بود و یا مربوط به مسائل جاری جامعه و کشورشان. موقفیت‌ها و دستاوردهای علمی پرشماری، از جمله تولید نخستین برنج تاریخته دنیا که نخستین گیاه تاریخته ایرانی نیز به شمار می‌رود، ارائه نخستین طبقه‌بندی علمی برنج‌های ایرانی با نشانگرهای DNA در سطح جهان، تأسیس پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی و ثبت دو ژن در بانک‌های ژن بین‌المللی به‌نام ایران، بخشی از مواردی هستند که در مجال این مصاحبه می‌گنجد. به‌نظر اینجانب عرض زندگی زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی بیشتر از طول زندگیش بود که امید است با بیان بخش‌های مختلف آن توسط سایر مصاحبه‌شوندگان محترم، فرصت آشنایی بیشتر با شخصیت بزرگ آن زنده‌یاد فراهم شود. زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی عالمی عاشق خدمت و اثرگذار بود و مصداق این شعر ابتهاج است:

عاشقان در عاشقان پاینده‌اند عاشقان چون زندگی زاینده‌اند

داستان از جاودانی می‌رود	عشق از جانی به جانی می‌رود
رفته از جامی به جامی این زلال	جاودان است آن نو دیرینه سال
در چراغی تازه می‌گیراندش	مردن عاشق نمی‌میراندش
شعله‌گرداندن، چراغ افروختن	سرنوشت اوست این خود سوختن

لطفاً اگر شخصاً خاطره‌ای خاص و جالب توجهی از ایشان دارید بفرمایید.

قطعاً بخش از خاطرات مشترک با زنده‌یاد آقای دکتر قره‌یاضی خصوصی بوده و تنها بین ایشان و اینجانب تا ابد محترمانه خواهد ماند. اولاً موکدا از ایشان با عنوان زنده‌یاد اسم می‌برم، چون اعتقاد دارم یاد ایشان برای اینجانب و حتماً برای بسیاری دیگر از دوستان و دوستدارانش همواره جاوید و فراموش نشدنی خواهد ماند. در پاییندی به رعایت موازین دینی از ایشان به‌یاد دارم که به حضور در مسجد شهر لوس‌بانیوس (شهر محل تحصیل ایشان و محل استقرار مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج) اهتمام داشت و بارها با سخنرانی (به عنوان خطیب جمعه)، به تبیین اسلام شیعی و انقلاب اسلامی ایران می‌پرداختند.

خاطره‌ای که از آقای دکتر قره‌یاضی دارم مربوط به تولید موفقیت‌آمیز اولین بوته برنج تاریخته طارم مولاًی است. ایشان در بیان سختی کار انتقال ژن می‌گفت، مثل این بود که تعداد زیادی «صفر» داشتم و فقط به یک «یک» نیاز داشتم. او می‌گفت چند هزار انتقال ژن انجام داده بود و فقط یک مورد از آن‌ها موفقیت‌آمیز بود. ایشان نقل می‌کرد که پس از تلاش‌های مستمر و شکست‌های فراوان، در نهایت موفق به تولید بذر و رویاندن اولین گیاهچه برنج تاریخته شد و از این بابت بسیار خوشحال بود. در آزمایشگاه بیولوژی مولکولی ایرانی یک تکنیسین فیلیپینی به نام لئونارد کار می‌کرد که از شدت وسوس برای حفظ آن گیاهچه و از روی اشتباه، برگ‌های آن را شستشو داده بود، به طوری که گیاهچه

به حال پژمردگی و مرگ افتاده بود. دکتر قره‌یاضی نقل می‌کرد که برای زنده‌ماندن آن گیاهچه دست به دعا برداشته بود و بالاخره پس از چندی گیاهچه رشد خود را از سرگرفت و اولین گیاه تاریخته تولید شد. او می‌گفت که زنده ماندن معجزه‌آمیز آن گیاهچه به اندازه خود تولید گیاه تاریخته برای او خوشحال کننده بود.

به عنوان جمع‌بندی خاطرات و مشاهدات چندسالی که در کنار آقای دکتر قره‌یاضی بودم می‌توانم عرض کنم : او علاوه بر تلاشگری بی‌مانندش، ضمن دفاع (تا نهایت) از آنچه که خود به آن اعتقاد داشت، از دوستان هم‌عقیده‌اش نیز تا نهایت دفاع می‌کرد. به‌نظر اینجانب او در دفاع از دوستان هم‌عقیده‌اش به اندازه دفاع از خودش پای می‌فرشد و از این جهت یک دوست تمام عیار و «مرد تمام» بود.

همانطور که اطلاع دارید آقای دکتر قره‌یاضی پس از اعلام رسمی دستیابی ایران به دانش تولید اولین برنج تاریخته در دنیا و برداشت نمادین نمونه‌های آزمایشی کشت شده در مزرعه با جریانی از مخالفت‌ها در داخل و خارج مواجه شدند و با وجود هزینه‌های سنگینی که پرداختند، با جدیت توسعه فناوری‌های مهندسی ژنتیک در بخش کشاورزی و تولید انبوه محصولات تاریخته را دنبال کردند. به‌نظر شما این موضع به چه علتی در برایر دانشمندان و مدیرانی همچون آقای دکتر قره‌یاضی ایجاد شده است؟ و راه برونو رفت از این حرکت بطنی به سمت بهره برداری از فناوری چیست؟

به‌نظر اینجانب مقابله برخی از افراد و جریان‌ها با محصولات تاریخته، فراتر از محصولات تاریخته بوده و منظور اصلی آن‌ها مقابله با علم بیوتکنولوژی است که فناوری‌های مبتنی بر آن از جمله تولید محصولات تاریخته، از مصادیق آن

است. اینجانب اعتقاد دارم که فناوری‌هراسی پوششی برای علم‌هراسی این جریان‌ها است. قطعاً این مقابله علیٰ دارد که ساده‌انگارانه‌ترین آن جهل علمی است. این جهل با گفتمان‌سازی و خود را مسئول‌شمردن همه صاحب‌نظران و مجتمع علمی مرتبط، برای روشنگری و رفع این جهل، قابل رفع است. زنده‌یاد آقای دکتر قره‌یاضی با مشی و منش خالصانه و صادقانه و سخت‌کوشانه‌ای که بخش‌هایی از آن را برشمدم، شروع‌کننده این گفتمان‌سازی محسوب شده و با تربیت مستقیم و غیرمستقیم افرادی که غیر از دانشجو بودن مریدان ایشان نیز بودند، ادامه این راه به فضل خدای متعال به موفقیت ختم خواهد شد.

تجربه اندوهناک اما ارزشمند بیماری کرونا و اقبال عمومی به علم و دستاوردهای علمی که بخش‌هایی از آن با تجربه و خطا نیز همراه بود، قدرت علم و دستاوردهای علمی، به‌ویژه علم بیوتکنولوژی را به جهانیان نشان داد. در عرصه کشاورزی نیز بهتر است قبل از بروز پاندمی «کمبود غذا» مشابه که در اثر تغییرات شدید اقلیمی، کمبود آب و گسترش شوری، شیوع آفات و بیماری‌های غیرقابل کنترل، وقوع آلودگی هوا بر اثر ریزگردها، کمبود رو به تزايد مواد غذایی که بعد از وقوع جنگ بین روسیه و اوکراین و کمبود غلات و دانه‌های روغنی علیٰ شده و قریب‌الوقوع می‌نمایند، برای تسهیل بهره‌برداری از فناوری‌های نوین برای از پیش‌روبرداشتن موانع و مشکلاتی که روش‌های متداول زراعت و اصلاح نباتات قادر به رفع و حل آن‌ها نیستند، روشنگری شود. رفع این نیاز با قبول مسئولیت و خود را مسئول شمردن همه صاحب‌نظران و مجتمع علمی مرتبط برای ارائه طریق به مسئولان اجرایی کشور قابل دستیابی است.

در اینجا لازم می‌دانم این موضوع را یادآور شوم که بنا بر یک ضربالمثل معروف که می‌گوید؛ «پشت هر مرد موفقی قطعاً زنی هست که او را همراهی و

حمایت می‌کند» با شناخت نسبتاً طولانی مدتی که از همسر آقای دکتر قره‌یاضی (سرکار خانم شهرزاد کسکری) چه از دوران دانشجویی‌مان در دانشگاه گیلان و چه در فیلیپین و چه بعد از آن دارم، انصافاً آن بانو، همراه و همدل و یار شفیق آن زنده‌یاد بودند. بارها اتفاق می‌افتد که برای شرکت در جلسات هیئت مدیره انجمن و یا هیئت تحریریه نشریه علوم زراعی ایران و نشریه نهال و بذر که در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه برگزار می‌شد، ناگزیر از اقامت شبانه در کرج می‌شدم. با لطف دوستان، اغلب شب را در مهمانسرای مؤسسه چندرقند بیتوته می‌کردم، ولی گاهی اوقات آقای دکتر قره‌یاضی با اصرار اینجانب را برای صرف شام و سپری‌کردن شب به خانه‌شان می‌برد. اینجانب در صحبت‌های همسر محترمشان کمال همراهی و همدلی با مواضع دکتر را می‌دیدم. گویا هرآنچه که دکتر به آن‌ها اعتقاد داشت، برای همسر ایشان نیز تبدیل به اعتقاد شده بود. حتی در شرایطی که مضائق ناروای شغلی زیادی برای دکتر به وجود آورده بودند، هرگز ذره‌ای سستی، پشیمانی و گلایه از مواضع و رفتار دکتر را در آن بانو ندیدم. از خداوند متعال مسئلت دارم که به ایشان صبر و اجر مرحمت فرماید.

دکتر فرامرز علی‌نیا

دکتر علی‌نیا فارغ‌التحصیل دوره دکتری دانشگاه لوس بانیوس فیلیپین و به مدت دوازده سال ریاست مؤسسه تحقیقات برنج را در رشت بر عهده داشته است.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

سابقه آشنایی ما به سال ۷۳ بر می‌گردد که برای ادامه تحصیل دکتری به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین رفته بودم. ایشان دانشجوی سال آخر بودند و یک سال بعد به ایران برگشتند و بعداً به عنوان محقق پسادکتری دوباره به مؤسسه ایری برگشتند. در ارتباطاتی که طی این مدت در نماز جمعه شهر لوس‌بانیوس و موقع دیگر داشتیم، این دوستی بین ما شکل گرفت و البته بعداً در صحبت‌هایی که داشتیم متوجه شدیم، قبل از انقلاب در تهران با هم در یک مدرسه (مدرسه روزبه در نزدیکی میدان شهدای) تحصیل کردہ‌ایم. با توجه به اینکه دانشجوی رشته حشره‌شناسی بودم در دوره دکتری در قالب طرح تولید برنج طارم تاریخته با دکتر قره‌یاضی همکاری داشتم. وقتی ایشان ژن‌ها را منتقل می‌کرد، کارایی آن‌ها را در کنترل آفات برنج ارزیابی می‌کردم. این ارزیابی روی دو آفت برگ‌خوار و دو آفت ساقه‌خوار برنج بود که دو آفت مربوط به ایران و دو آفت مربوط به فیلیپین بود. این برنج اولین برنج تاریخته با کارایی بالا بود که تظاهر پروتئین بی‌تی آن برای کنترل آفت صرفاً در بافت‌های سبز گیاه بوده و در دانه برنج وجود ندارد.

گفته شده که دکتر قره‌یاضی تلاش بسیار زیادی را صرف انتقال ژن به برنج کرد و اند، اطلاعی از روند تولید برنج ترا را ریخته داردید؟

دکتر قره‌یاضی قبل از انتقال ژن وقتی می‌خواست از اهمیت و سختی این کار بگوید می‌گفت، الان تعداد زیادی «صفر» دارم و یک «یک» نیاز دارم، یعنی هزاران انتقال ژن انجام داده بود و فقط کافی بود یک مورد از آن‌ها موفق باشد که خوب‌بختانه به این موفقیت فوق العاده رسید.

ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و شخصیتی برجسته‌ای در دکتر قره‌یاضی سراغ دارید؟

زنده‌یاد قره‌یاضی یک شخصیت چندبعدی بود. یادم هست در دوره‌ای که در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج بودیم، علاوه بر فعالیت‌های علمی و پرداختن به ورزش فوتبال و والیبال، مدت یک سال ریاست انجمن دانشجویان و محققان خارجی در آن مؤسسه را نیز بر عهده داشت.

یکی از ویژگی‌های شاخص ایشان این بود که بهشت از منافع ایران در ایری دفاع می‌کرد و حتی به واسطه اعتبار و موقعیت خوبی که در آن مؤسسه کسب کرده بود، چند محقق ایرانی را بدون کسر مبلغی از حق عضویت ایران در ایری به مؤسسه آورد و همواره سعی می‌کرد حداقل برداشت را از اعتبارات ایران در مؤسسه انجام دهد. در شبانه روز بیش از شانزده ساعت کار می‌کرد که تحسین خیلی‌ها را در مؤسسه بر می‌انگیخت، حتی بعضی دانشجویان ایرانی گله می‌کردند که «یعنی چه که قره‌یاضی تمام آسایش و آرامش خودش و خانواده را فدا کرده و تا ساعت دو نصفه شب در آزمایشگاه می‌ماند، چه دلیلی دارد که کسی اینقدر کار کند!»

زنده‌یاد قره‌یاضی در عین حال، تأکید عجیبی بر برجسته شدن ایرانی‌ها در ایران داشت. چند سال بعد از پایان تحصیلاتم در فیلیپین، زمانی که به عنوان رئیس مؤسسه تحقیقات برنج کشور به همراه چند نفر از نمایندگان مجلس به مؤسسه ایرانی رفته بودیم، وقتی به آزمایشگاه دکتر بنت که استاد دکتر قره‌یاضی بود، رفتیم به ما گفت «ایرانی‌ها از نظر توانمندی علمی، یکی از یکی بهتر بودند». از قول قره‌یاضی می‌گفت: «نفر بعدی که بعداً می‌آید از من بهتر است» و نفر بعد هم همین را در مورد بعدی می‌گفت و جالب است که درست هم از آب در می‌آمد و هر کس به مؤسسه می‌رفت به دنبال اعتلای نام ایران بود.

زنده‌یاد قره‌یاضی به شدت عاشق پیشرفت علمی ایران بود و دوست داشت ایران کانون علم و فناوری‌های نو در منطقه و جهان باشد. بعد که به ایران آمدیم هم دوستی و همکاری تحقیقاتی ما ادامه داشت و مدتی نیز به عنوان معاون تحقیقات وزیر کشاورزی در جایگاه مدیر من که مسئولیت مؤسسه تحقیقات برنج را داشتم، بودند.

در ایران هروقت مسئولیت بخشی به ایشان داده می‌شد، با اهداف بسیار متعالی در حد چندبرابر ظرفیت اعتباری معمول برنامه‌ریزی و شروع به کار می‌کرد. مثلاً وقتی در سال‌های ۷۸، ۷۹ رئیس بخش بیوتکنولوژی مؤسسه اصلاح بذر شده بود، آزمایشگاهی به ایشان داده بودند که تقریباً مخروبه بود. یک روز که ایشان را دیدم، گفت «وزیر و معاون وزیر این آزمایشگاه را به من داده‌اند و گفته‌اند تا ۸۰ میلیون تومان اعتبار داری. من هم کل ساختمان را به هم زدم و در حد یک میلیارد تومان کار را شروع کردم. وقتی به اینجا آمدند داد و بیداد کردند که چکار می‌کنی؟ گفتم من کار را شروع می‌کنم و شما هم باید پول را بدھید!»

قره‌یاضی گفت: «این‌ها که پولی نداشتند به من بدهند، بنابراین دکتر محمدجواد لاریجانی- نایب‌رئیس وقت مجلس- را با تعدادی از نماینده‌ها یک شب دعوت کردم و چهار، پنج ساعت برایشان درباره اهمیت بیوتکنولوژی صحبت کردم. در آخر موافقت کردند که ۸۰۰ میلیون تومان به من بدهند و جالب است که تا آخر سال این بودجه را یک میلیارد و خرده‌ای کردند». قره‌یاضی می‌گفت: «اگر گفتند ۱۰۰ میلیون تومان اعتبار به تو می‌دهیم، نباید خودت را به آن ۱۰۰ میلیون قانع کنی».»

ویژگی دیگر زنده‌یاد قره‌یاضی این بود که از استانداردهای علمی اصلاً کوتاه نمی‌آمد. امری که البته در کشور مقداری نامعمول بود. دیگر اینکه از هر کس که توانمندی علمی بالایی داشت حمایت می‌کرد و مدیریت امور را به او محول می‌کرد و اصلاً به اینکه آن فرد از لحاظ شخصی، مخالف یا موفق اوست هم اهمیت نمی‌داد.

همیشه سفارش می‌کرد که شان و مزیت ایران و هیئت علمی را بالا نگه دارد؛ خصوصاً در سفرهای خارجی. زمانی که رئیس مؤسسه بودم، حقوق من معادل دو هزار دلار بود. قره‌یاضی به می‌گفت «اگر احیاناً رئیس مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج از تو پرسید که چقدر حقوق می‌گیری، بگو سه، چهار هزار دلار و البته دروغ هم نگفته‌ای چون بالاخره غذا و دارو و خیلی چیزهای دیگر را در ایران با ارز دولتی تهیه می‌کنیم و تو هم حقوق را با ارز دولتی حساب کرده‌ای!»

زنده‌یاد قره‌یاضی به واقع عاشق ایران بود. اگرچه شدت آزار و اذیت‌هایی که به او وارد کردند در دولت احمدی نژاد تا صدور حکم اخراج او از وزارت جهاد کشاورزی رفت و حتی چند نفر به او حمله فیزیکی کردند تا لپ تاپش را بگیرند. او برخلاف اغلب افراد علمی که معمولاً سعی می‌کنند موقعیت علمی در

کشورهای دیگر را بپذیرند و خودشان را درگیر نکنند، با وجود اینکه پیشنهادهای خوبی برای کار در خارج داشت، هیچ وقت حتی تصور رفتن به خارج را هم به خود راه نداد و حاضر بود برای اعتلای نام ایران تمام ناملایمات را به جان بخرد. از طرف دیگر درحالی که بسیاری از جوانان کشور حتی فرزندان مسئولان ارشد در خارج کشور تحصیل می‌کنند و به واسطه پرداختی بالاتر و منزلت علمی و رفاه خیلی بیشتر، پس از پایان تحصیلاتشان هم در خارج مشغول به کار می‌شوند، فرزندان قره‌یاضی هم مثل خود ایشان، ماندن در ایران را ترجیح دادند، بهطوری که پسرشان که فوق‌لیسانس دانشگاه صنعتی شریف بود وقتی از دانشگاه برکلی پذیرش گرفت و رفت، پس از پایان تحصیلاتش فوراً به ایران برگشت؛ درحالی که می‌توانست بهراحتی در آمریکا بماند و از حقوق و شأن و منزلتی برخوردار شود که در ایران وجود ندارد. این موضوع نشان می‌دهد که نه فقط برای زنده‌یاد قره‌یاضی که حتی برای خانواده‌اش، عشق به کشور یک اصل است.

به دشواری‌های تولید اولین برنج تاریخته اشاره کردید، آیا امروز هم تولید گیاهان تاریخته همان قدر سخت و زمانبر است؟

آن موقع تقریباً اوایل کار بود. تا قبل از آن دانشمندان فقط موفق به انتقال ژن به برنج شده بودند؛ ولی چندان کارایی نداشت؛ ولی برنج تاریخته‌ای که توسط زنده‌یاد قره‌یاضی تولید شد، کارایی بالایی داشت. آن موقع برای انتقال ژن از تفنگ ژنی استفاده می‌کردند بنابراین، ارزش کار علمی ایشان دهها برابر الان است که از تکنیک‌های به مراتب ساده‌تری استفاده می‌شود.

زنده‌یاد قره‌یاضی به ایران هم که بازگشت، پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی را راهاندازی کرد و شبانه روز کار می‌کرد تا تحقیقات پژوهشگاه را به خوبی پیش

ببرد. همکاران عضو هیئت علمی به یاد دارند که زمانی هم که معاون وزیر بود تا چه حد حقوق اعضای هیئت علمی را بالا برد و برای افزایش اعتبارات پژوهشی چگونه جنگید.

چرا با وجود مزایای برج تاریخته در کشورهای دیگر در ایران روی آن کار نشده است؟

در کشورهای دیگر هم کار شده؛ ولی بیشتر روی کلزا و دانه‌های روغنی و سیب زمینی و ... متمرکز شده‌اند. در هر صورت چون ایشان عشق به کشور داشت و در ایران هم روی برج کار کرده بود، دوست داشت روی برج کار کند.

نظر شما در مورد محصولات تاریخته چیست؟

متأسفانه کسانی هستند که در مقابل فناوری‌های نوین مقاومت می‌کنند؛ حتی در پاندمی اخیر کرونا درصد قابل توجهی از افراد چه در ایران چه در آمریکا و چه در اروپا، واکسن نزدند. در مورد محصولات تاریخته هم همین مسئله وجود دارد. مخالفان این فناوری در کشور اتهامات و مطالب دروغ زیادی را علیه زنده یاد قره‌یاضی و محصولات تاریخته مطرح کردند. گویی ایشان به دنبال صدمه‌زن به مردم است؛ درحالی که تنها دغدغه او تحقق منافع ملی بود؛ البته بحث‌ها مقداری هم جناحی شد. افراد تبلیغات‌چی و هوچی‌گر مثل دکتر کرمی هم همه‌جا هیاوه کردند و انرژی دکتر قره‌یاضی را هدر دادند، درحالی که می‌توانست به دستاوردها و پیشرفت‌های دیگری برسد.

برخی دوستان اعتقاد دارند که علت اصلی مخالفت با محصولات تاریخته در ایران بیشتر لج‌بازی و مخالفت با دکتر قره‌یاضی بود و اگر ایشان تا این حد

در زمینه تولید این محصولات پافشاری و پیگیری نمی‌کردند، این مخالفت‌ها هم وجود نداشت. واقعاً مسئله تاریخته در ایران همین قدر شخصی بود؟ فکر نمی‌کنم؛ البته متأسفانه برخلاف مجامع علمی دنیا، ما همیشه مسائل سیاسی و جناحی را در بحث‌های علمی دخالت می‌دهیم. بالاخره زنده‌یاد قره‌یاضی یک اصلاح طلب صریح بود و به نظرم حداقل بیشتر از پنجاه درصد مسائل و مخالفت‌ها درباره تاریخته‌ها، ناشی از مسائل جناحی بود؛ یعنی اگر قره‌یاضی در جناح خودشان بود آنقدر مخالفت نمی‌کردند. من از نزدیک دیدم که قره‌یاضی چه در اینجا و چه در ایرانی چقدر برای کشور زحمت کشید و شایسته این بود که قدردان ایشان باشیم؛ ولی متأسفانه بسیار او را اذیت کردند.

آیا به نظر شما دفاع زنده‌یاد قره‌یاضی از تواریخته‌ها طی دو دهه پایانی عمرش اشتباه بود؛ آیا اساساً می‌توانست از چنین دستاوردهای چشم پوشد؟ برای خود من هم سخت است که کاری را که برایش شبانه‌روز وقت گذاشته‌ام رها کنم. خود من شاهد بودم که زنده‌یاد قره‌یاضی چقدر سخت کار کرد. از این لحظ معتقدم شاید نتوانیم ایشان را درک و قضاؤت کنیم. یکبار به شوخي به ایشان گفتم که تو سیاسی هستی؛ ولی ما کشش تنش‌های سیاسی را نداریم! می‌گفتیم در این مورد خیلی اصرار نداشته باشد. یکبار دکتر عارف را برد سر مزروعه ما؛ گفتیم خواهش می‌کنم، تبعات دارد! قرار بود فقط بازدید باشد. ما می‌گفتیم می‌شد صبر کرد؛ ولی شاید برایش سخت بود با آن همه زحمت؛ به‌حال مخالفت‌هایی که با تاریخته‌ها شد، بیشتر سیاسی و جناحی و شخصی بود تا علمی!

پیش‌بینی شما از آینده محصولات تاریخته در کشور چیست؟ آیا با درگذشت دکتر قره‌یاضی مخالفت با این محصولات پایان می‌یابد؟

در شرایطی که صد درصد بازار جهانی محصولاتی مثل سویا تاریخته است و سالها است که تاریخته‌ها را وارد و مصرف می‌کنیم، چاره‌ای نداریم که به سمت استفاده از این فناوری برویم. حرف ایشان هم همین بود که چرا در مقابل سیل واردات این محصولات کک کسی نمی‌گزد؛ ولی وقتی می‌خواهیم این محصولات را خودمان تحت نظارت دقیق در داخل تولید کنیم با آن مخالفت می‌شود؟ به نظر من با پیگیری محققان مربوطه، شاهد تولید تاریخته‌ها در کشور خواهیم بود؛ اگرچه ممکن است در مورد محصول برنج این اتفاق نیفتد، ولی در مورد برخی دیگر از محصولات چاره‌ای نداریم.

این روزها با جهش شدیدی در قیمت برنج موافق هستیم، به طوری که قیمت برنج ایرانی از کیلویی ۳۰، ۴۰ هزار تومان به بیش از ۱۰۰ هزار تومان رسیده است، آیا اگر کشت برنج تاریخته در کشور رواج یافته بود هم با چنین افزایش قیمتی موافق می‌شدیم؟

به عنوان یک حشره‌شناس متخصص آفات همیشه به زنده‌یاد قره‌یاضی یادآور می‌شدم که این طور نیست که برنج تاریخته شق القمر کند. ممکن است که در مبارزه با آفت کرم ساقه‌خوار برنج موثر باشد - ولی در این مورد هم تردیدهایی داریم؛ مثلاً ممکن است بعد از مدتی، این آفت مقاوم شود - و البته مصرف سوموم را کم می‌کند؛ با این حال اصلاً این طور نیست که تولید برنج کشور را متحول کند. زنده‌یاد قره‌یاضی خودش هم این موضوع را قبول داشت؛ ولی به‌هرحال بحث‌فراتر از برنج بود و دوست داشت این فناوری در کشور بومی شود.

دکتر داریوش مظاہری

دکتر مظاہری، استاد دانشگاه تهران، چهره تأثیرگذار انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران و استاد راهنمای دکتر قره‌یاضی در دوره کارشناسی ارشد است. وی در حال حاضر رئیس شاخه زراعت و اصلاح نباتات فرهنگستان علوم و عضو هیئت مدیره انجمن زراعت و اصلاح نباتات ایران است.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

زنده‌یاد قره‌یاضی در دوران کارشناسی ارشد دانشجوی من بود و چند درس را با من گذراند و استاد راهنمای پایان‌نامه ایشان بودم و خوشحالم که به نوبه خود نقشی در علاقه‌مند کردن ایشان به زمینه‌های تحقیقاتی که در سال‌های بعد در دوره دکتری و پس از آن دنبال کردند، داشتم. قره‌یاضی از همان زمان دانشجویی، بسیار کنجدکاو، دقیق و موشکاف بود؛ به طوری که مباحثت درسی را به صرف شنیدن یا خواندن قبول نمی‌کرد و بسیار دقیق مطالب را سبک و سنگین می‌کرد.

لطفاً اگر شخصاً خاطره‌ای خاص و جالب توجّهی از ایشان دارید بفرمایید. خاطره جالبی که از ایشان دارم مربوط به کنگره زراعت و اصلاح نباتات در کرمان است. یکی از دانشجویان به ما نزدیک شد و تصور کرد که من از دانشجویان دکتر قره‌یاضی بوده‌ام که دکتر قره‌یاضی اشتباه این دانشجو را متذکر شد و نسبت به من ابراز لطف کرد. چیزی که از دکتر قره‌یاضی به یاد دارم، احترام و قدرشناسی‌ای است که نسبت به استاد خود داشت؛ به طوری که در

هر جمعی که ایشان را می‌دیدم، من را به عنوان استاد خود معرفی و مراتب
قدرشناسی خود را ابراز می‌کرد.

همانطور که اطلاع دارید، آقای دکتر قره‌یاضی پس از اعلام رسمی
دستیابی ایران به دانش تولید اولین گونه برنج تاریخته در دنیا و برداشت
نمادین نمونه‌های آزمایشی کشتشده در مزرعه با جریانی از مخالفت‌ها در
داخل و خارج مواجه شدند و علی‌رغم هزینه‌های سنگینی که پرداختند، با
جدیت توسعه فناوری‌های مهندسی ژئوتک در بخش کشاورزی و تولید انبوه
محصولات تاریخته را دنبال کردند؛ به نظر شما این موضع به چه علتی در برابر
دانشمندان و مدیرانی همچون دکتر قره‌یاضی ایجاد شده و راه بروان رفت از
این حرکت بطئی به سمت بهره‌برداری از فناوری چیست؟

این‌ها با قره‌یاضی مشکل داشتند؛ نه با علم! شاید اگر کس دیگری بحث
تاریخته‌ها را مطرح کرده بود تا این حد با آن مخالفت نمی‌شد. یکی دوبار هم
تذکر دادم، قره‌یاضی، جوانی بود بسیار برجسته که در حالی که بسیار جوان بود،
معاون وزیر کشاورزی و رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی شده
بود و خود این مسئله، حب و بعض‌هایی را به دنبال داشت و طبعاً همین مسئله
در مخالفت برخی افراد با کارهایی که دنبال می‌کرد، مؤثر بود.

پافشاری دکتر قره‌یاضی در زمینه بهره‌برداری از فناوری‌های نو را منطقی و
مشمر ثمر می‌دانید؟

قره‌یاضی به علم و درستی نظرات خود اعتقاد داشت و طبیعتاً روی حرفش
هم ایستاده بود. تولید برنج تاریخته مقاوم به آفات پروندهای حقیقتی بود که
انجام شده بود و نباید مورد مخالفت کسی قرار می‌گرفت.

امروز در شرایطی با هم گفتگو می‌کنیم که تجربه بی‌سابقه پاندمی کرونا و نحوه مواجهه و میزان اعتماد گروه‌های مختلف مردم به علم و یافته‌های علمی را زندگی می‌کنیم و شاید بیش از همیشه قدرت و عمق نفوذ شبه‌علم و جریان‌های علم‌گریز و فناوری‌هراس را به روشنی مشاهده می‌کنیم. به‌نظر شما اگر در جریان تبلیغات و کارشناسی‌ها علیه فناوری مهندسی ژنتیک و برخی دیگر از حوزه‌های زیست فناوری در سال‌های گذشته برخورد هوشیارانه‌تری شده بود، می‌توانستیم از دردسرهای زیادی که خصوصاً در ماه‌های اولیه شیوع کووید ۱۹ در کشور داشتیم پیشگیری کنیم؟ با توجه به این تجربه، فکر می‌کنید برای مقابله با خطرات این قبیل جریان‌های علم‌ستیز چه باید کرد؟

علم یک حقیقت است که نباید منکر آن شوند. در جریان همین پاندمی اخیر کرونا مگر غیر از این بود که همین دانشمندان با تولید واکسن، جلو مرگ و میر را گرفتند؟ زمانی نه چندان دور در کشور خودمان، زمانی که مردم علیه آبله، واکسینه می‌شدند، عده‌ای می‌گفتند که با تزریق واکسن، جن وارد بدن می‌کنند و امروز هم عده‌ای در مخالفت با واکسیناسیون علیه کرونا ادعاهای مشابهی را مطرح می‌کنند!!

نظر خود شما درباره محصولات ترازیخته چیست؟

خیلی از گیاهانی که داریم حاصل اصلاح ژنتیکی هستند؛ مثلاً گندمی که امروز مصرف می‌کنیم با گندم اولیه کاملاً متفاوت است؛ بنابراین شخصاً ایرادی در استفاده از مهندسی ژنتیک در اصلاح گیاهان و مثلاً تولید گیاهان مقاوم به آفت که در همه دنیا هم استفاده می‌شوند، نمی‌بینم.

دکتر عیسی کلانتری

دکتر کلانتری رئیس خانه کشاورز است. وی سابقه مستولیت وزارت جهاد کشاورزی و ریاست سازمان حفاظت محیط زیست را در کارنامه حرفه‌ای خود دارد.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

اولین بار زمانی که در دانشگاه تربیت مدرس پذیرفته شد، او را دیدم و در همان اولین برخورد متوجه شدم که آدم دیگری و از جنس دیگری است. در آن زمان من مدیر گروه زراعت و اصلاح نباتات دانشگاه بودم. هم دوره‌های های قره‌یاضی، افرادی مثل دکتر غلامی و دکتر شیرمحمدی بودند؛ ولی قره‌یاضی از همان جلسه اول به دل من نشست. هم باهوش بود و هم به‌اصطلاح بچه مثبت و دلنشین و البته سیاسی و از طرفداران سرخست دفتر تحکیم وحدت بود؛ البته همانطور که گفتم بچه شیرینی بود. بهش قول دادم هرکاری بتوانم برایش می‌کنم. در دوره دانشجویی یک تکه آتش بود. در دوره کارشناسی هم چندبار دیده بودمش. دکتر الهی‌نیا هم به من گفت: این بچه، بچه زرنگی است. در همان دوره دانشجویی، دانشگاه را می‌چرخاند. در دوران تربیت مدرس، درس خواندن برایش مثل آب‌خوردن بود؛ بنابراین بیشتر مشغول فعالیت‌های سیاسی و کارهای فوق برنامه دانشجویی بود؛ ولی شاید مطلبی را که دیگران با پنج ساعت درس خواندن متوجه می‌شدند، او در نیم ساعت متوجه می‌شد. نمراتش هم خیلی خوب بود. وقتی دوره فوق لیسانس را تمام کرد به او پیشنهاد دادم که حتماً برای ادامه تحصیل به خارج بروم و گفتم بورس تحصیلی‌اش را هم از وزارت کشاورزی می‌دهم. به دکتر کوش در مرکز تحقیقات بین‌المللی برج در فیلیپین هم که شناخته‌شده‌ترین دانشمندان در زمینه اصلاح برج بود، گفتم

«دانشجویی را پیشتر می‌فرستم، از نظر زمانی مهم نیست، چقدر طول می‌کشد، ولی تا زمانی که مثل خودت نشده او را نگه دار!» به قره‌یاضی هم گفتم «تو را به مرکز تحقیقات برج نمی‌فرستم که دکتری بگیری؛ بلکه می‌فرستم که کوش دوم شوی!» قرار هم شد که روی کرم ساقه‌خوار برج کار کند که همین حالا برای مقابله با آن ۱۵ تا ۲۰ کیلو دیازینون در آب می‌ریزند که از مزرعه وارد آب و خاک می‌شود و سلامت مردم و محیط‌زیست را به خطر می‌اندازد. خلاصه قره‌یاضی به فیلیپین رفت و بعد از سه سال و نیم کوش زنگ زد که درس قره‌یاضی تمام شده است. گفتم خودم دارم به فیلیپین می‌آیم و آنجا صحبت می‌کنیم. به مرکز بین‌المللی تحقیقات برج که رفتم از خود بهزاد پرسیدم، مثل کوش شدی؟ گفت: نه بابا خیلی طول می‌کشد! گفتم قرار ما این بود که مثل کوش شوی! بعد از آن فکر می‌کنم حدود یک سال و نیم دیگر هم در مرکز تحقیقات برج ماند و بعد از اینکه کوش گفت می‌تواند برگردد و می‌توانی به او اعتماد کنی! گفتم به ایران برگردد.

قره‌یاضی که برگشت، عاقل‌تر شده بود؛ البته شلوغی‌اش را حفظ کرده بود؛ ولی تحملش بالاتر رفته بود. گرچه زود جوش می‌آورد. کارش را در مؤسسه شروع کرد. یک بخش در مؤسسه اصلاح نهال و بذر بود که در زمینه فیزیولوژی و بیوشیمی فعالیت داشت و دکتر قره‌یاضی آن را به مرکز بیوتکنولوژی تبدیل کرد که امروز به پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی تبدیل شده است.

**درباره ویژگی‌های شخصیتی و خصوصیات اخلاقی بارز دکتر قره‌یاضی
بفرمایید.**

قره‌یاضی همیشه برای رسیدن به هدفش تا آخرین لحظه می‌جنگید و به هیچ‌وجه کوتاه نمی‌آمد. با اینکه رؤسایش را کلافه می‌کرد، ولی چون انسانی

دوست داشتنی بود، همه دوست داشتند به او کمک کنند. بعداً در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، بخش ژنتیک و بیوتکنولوژی را از لحاظ استراتژیک بررسی کرد. آدمی بود که از خواسته‌اش کوتاه نمی‌آمد، از در بیرونش می‌کردی از پنجره برمی‌گشت و خستگی‌ناپذیر، کار را دنبال می‌کرد. خستگی برایش معنا نداشت و در مقابل کار، خانواده برایش اولویت دوم بود. ارتباطات بین‌المللی خیلی خوبی هم داشت. تا زمانی که در وزارت‌خانه بود، تحت حمایت من بود؛ ولی بعداً تهمت‌های زیادی به او زدند. نمی‌دانم واقعاً خدا کسانی که این تهمت‌ها را زدند می‌بخشد؟

لمس کرونا برای من با فوت بهزاد بود. قبل از او دوستان دیگری را از هم دست داده بودم؛ اما او که فوت کرد جور دیگری کرونا باورم شد. دو نفر در زندگی من بودند که مرگشان نگاه من به زندگی و مرگ را دگرگون کرد. یکی مهندس مطهری، معاون زراعت من که حين مأموریت در یک تصادف رانندگی فوت کرد و یکی هم بهزاد. مرگ انسانی با این همه شور و زندگی برای من قابل تصور نبود.

ارتباط ما به حدی نزدیک بود که بعضی‌ها فکر می‌کردند خواهرزاده من است؛ در حالی که از خواهرزاده‌ام هم بیشتر دوستش داشتم. با آن کار استثنایی در مورد برنج هم از نظر علمی و هم وطن‌پرستی، خصوصاً علاقه به خطه شمال کشور، خود را اثبات کرد.

واقعاً دغدغه‌اش این بود که سمپاشی در مزارع برنج را محدود کند و در این راه هم موفق شد، بگذریم از اینکه بدخواهان وطن نگذاشتند؛ ولی کشاورزان خودشان متوجه شدند.

هیچ وقت سماجت‌های او را فراموش نمی‌کنم، نه در وزارت‌خانه، نه در مرکز تحقیقات استراتژیک و نه در محیط‌زیست. به هر چیزی پبله می‌کرد - که در ۹۰

در صد موارد هم درست بود- تا محقق نمی‌شد آن را رها نمی‌کرد. حتی در سازمان برنامه و بودجه که بود با من مشورت می‌کرد و می‌دیدم که همچنان دنبال همان افکار وطن‌پرستانه خود بود. تهمت‌های زیادی هم به او زدند. اوایل تسلیم نمی‌شد. اوایل چپ تن بود، ولی به مرور اعتدال‌گرا شد که برایش منافع ملی مهم بود. چنین آدمهای مستقل کارдан را جناح‌های سیاسی تحمل نمی‌کنند. لعنت به کرونا که این جوان را از ملت ایران گرفت. خودش به مراتب جوان‌تر از سنش بود، هیچ بیماری جانبی هم نداشت.

زمانی که به‌دلیل ابتلا به کرونا در بیمارستان امام خمینی بستری شده بود از طریق خواهرش به خانم دکتر خوش‌خلق سیما پیغام داده بود که از دکتر نمکی- وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی- خواهش کند که به او به‌طور ویژه رسیدگی نشود؛ بلکه مثل سایر بیماران با او برخورد کنند که نشان می‌دهد چقدر انسان جوانمرد و آزاده‌ای بود. از دید خودم، این حرف را قبول نکردم، چون باور دارم که سرمایه‌ای برای کشور بود.

خواست خدا بود. نمی‌دانم چرا خدا خوب‌ها را انتخاب می‌کند. خانواده‌اش هم مطمئناً روزگار سختی دارند. وقتی هنوز من هم باورم نشده، معلوم است که بر مادر و خواهر و همسر و فرزندانش چه می‌گذرد.

مطلوبی که بعد از فوت دکتر قره‌یاضی توسط برخی دوستان مطرح شد این است که ای کاش ایشان به جای بیمارستان امام خمینی در یک بیمارستان خصوصی بستری شده بودند، نظر شما چیست؟

من بعداً از بستری شدن ایشان در بیمارستان امام خمینی مطلع شدم؛ ولی در این بیمارستان هم همه رسیدگی‌ها شد و دکتر نمکی- وزیر بهداشت- هم با توجه به سفارش‌هایی که شده بود، مرتب پیگیر وضعیت ایشان بود؛ بنابراین فکر

نمی‌کنم در بیمارستان امام خمینی کمتر از بیمارستان خصوصی به وضعیت ایشان رسیدگی شده باشد. پسر عمه خود من که همه از او قطع امید کرده بودند، بعد از ۴۰ روز از کرونا نجات پیدا کرد؛ بنابراین فکر می‌کنم مشیت الهی بود که دکتر قره‌یاضی عزیز را از دست بدھیم.

نظر شما درباره محصولات تواریخته چیست؟

در هیچ جای دنیا، مدرکی علمی، علیه این محصولات وجود ندارد. وزارت بهداشت رسماً این مسئله را اعلام کرد، خود ما هم به این نتیجه رسیدیم؛ ولی متأسفانه کسانی که در تجارت بین‌المللی برنج و سوموم هستند، آدم‌های ضعیفی نیستند. مانع اصلی آن‌ها بودند که از طرف خود وزارت جهاد کشاورزی ممانعت کردند. در چند سال اخیر که هم وزارت بهداشت و هم سازمان حفاظت محیط‌زیست اعلام کردند تولید این محصولات بلامانع است، دست آخر مشخص شد که مشکل از داخل وزارت جهاد کشاورزی بوده است. نفوذ کسانی که از عدم توسعه این برنج در کشور منتفع می‌شوند، در وزارت جهاد کشاورزی زیاد است. تحت عنوانی مختلف مخالفت می‌کنند، تا زمانی که به تأیید وزارت بهداشت و سازمان حفاظت محیط‌زیست منوط شده بود، وزارت‌خانه وامنود می‌کرد که پیگیر تولید این محصولات است و وقتی تأییدیه‌های لازم توسط آن‌ها صادر شد مشخص شد که خود وزارت جهاد کشاورزی تمایلی به تولید این محصولات نداشت‌هاند. یعنی مسئولان مربوطه از نظر سیاسی ضعیف هستند و نفع خود را در این دیده‌اند که خود را در گیر نکنند یا کسانی که منافعشان با تولید محصولات تواریخته به خطر می‌افتد خود را پشت مخالفت وزارت بهداشت و سازمان حفاظت محیط‌زیست پنهان کرده بودند. یک جنبش ضد علم در کشور وجود دارد که با پیشرفت کشور مخالف است.

جاسوس فقط کسانی نیستند که گزارش برنامه‌های موشکی و هسته‌ای را به اسرائیل می‌دهند؛ گروه‌هایی هم هستند که در قالب دوست در این وضعیت که کشور از لحاظ زیست‌محیطی و محدودیت‌های آبی و امنیت غذایی نیاز دارد که این تکنولوژی به کمکش بیاید، با زیربنای پیشرفت مخالفت می‌کنند.

مهندس محمود حجتی

مهندس حجتی دانشآموخته مهندسی عمران از دانشگاه صنعتی اصفهان است. وی پیشتر طی چند دوره مسئولیت وزارت جهاد کشاورزی را برعهده داشته است.

شما کجا و چه زمانی و به چه صورت با دکتر قره‌یاضی آشنا شدید و چگونه این آشایی منجر به همکاری و دوستی با ایشان شد؟

در دی ماه ۷۹ قانون ادغام جهاد و کشاورزی تصویب شد و من وزارت راه بودم، برخلاف میل باطنی و قرار و مدارهایی که داشتیم که من اگر بناسن با دولت آقای خاتمی همکاری کنم، همان مسئولیت را ادامه دهم، شرایط طوری شد که قرار شد من بیایم به وزارت جهاد کشاورزی. پس از آمدن به وزارت جهاد کشاورزی، کمایش آوازه برخی از دوستان را پیدا کردم. با جهادی‌ها بیشتر آشنا بودم، ده سال کار کرده بودم؛ اما با دوستان کشاورزی در محافل و مجالس آشنا شده بودم و با بدنه وزارت خیلی آشنا نبودم. آوازه آقای قره‌یاضی را کمایش شنیده بودم؛ ولی با ایشان کار نکرده بودم؛ زیرا ایشان یک دانشمند بود و شاید در آن مقطع تنها کسی بود که در موضوع بیوتکنولوژی و کار مهمی که روی برنج کرده بود، دارای آوازه شده بود. من هم که داخل وزارتخانه شدم، باید تغییراتی را ایجاد می‌کردیم. یک معاونت تحقیقات در وزارت کشاورزی سابق داشتیم و یک معاون تحقیقات در وزارت جهاد داشتیم. بنا به دلایلی هر کدام از این افراد را می‌گذاشتیم نمی‌شد تفاهم ایجاد کرد؛ البته در تحقیقات من به این جمع‌بندی رسیده بودم که معاونت تحقیقات از افراد کشاورزی باشند. چون ثقل تحقیقات کشاورزی از ثقل تحقیقات در جهاد سنگین‌تر بود؛ بنابراین در مؤسسات کشاورزی که بررسی کردم، به این جمع‌بندی رسیدم که آقای قره‌یاضی با توجه به علم و دانش و شور و احساسی که داشت و روحیه جوانی که

داشت، مناسب‌تر است و تصمیم بر این شد که مسئولیت معاونت تحقیقات و آموزش کشاورزی را به ایشان بدهیم. ایشان در آن زمان نسبت به دیگران جوان‌تر و سرزنه‌تر بود. کارهای خوبی را داشت انجام می‌داد که بعد نهایی شدند و طی فرایندی در رشت با حضور آقای دکتر عارف رونمایی شد. این داستان آشنایی من با ایشان بود.

طی نزدیک به ۲۱ سال که من با ایشان آشنا بودم، همیشه در ارتباط با بحث محصولات تاریخته و در ارتباط با تفکراتی که کم و بیش در مملکت هست، دچار چالش بود. بخشی از این چالش‌ها در محیط‌زیست بود، قبل‌بیشتر و الان کمتر و بخشی هم در گوشه و کنار مملکت هنوز وجود دارد. ایشان هم حرفی داشت که اگر ذرت یا روغن سویا وارد کشور می‌شود، عمدتاً تاریخته هستند. حرف اصلی ایشان این بود که چرا اصلاً یک عده با اصل تاریخته مخالفت می‌کنند و همین به چالشی تبدیل شده بود و متأسفانه از این بابت هم خیلی اذیت شد و آسیب دید و مشکلاتی برایش پیش آمد. حتی در دولت آقای احمدی‌نژاد کار را برای ایشان آنقدر سخت کردند که از دولت اخراج شد. در سال ۹۲ که دوباره به وزارت آمدمیم، معادله را سریع برگرداندیم و او توانست دوباره همکار دولت شود. او برای قانون ایمنی ریستی خیلی تلاش کرد و برای آن کمیته ایمنی زیستی که به ریاست معاون اجرایی رئیس‌جمهور تشکیل شود و دبیری کنوانسیون که نهایتاً به وزارت جهاد کشاورزی آمد، موضوع را دنبال می‌کرد.

در مورد آن‌هایی که مخالفت می‌کردند، باید گفت، بعضی مخالفتها ممکن است اصولی داشته باشند؛ ولی بخشی هم مبنای نداشتند؛ مثلاً محصولات تاریخته روغن و ذرت و خوارک دام وارد می‌شود و حتی پنبه که خوراکی هم نیست؛ پنبه‌ای که هم اکنون در هندوستان تولید می‌شود تاریخته است؛ آن

پنبه بیشتر اوقات وارد کشور می‌شد؛ ما گفتیم ولو در حد مزرعه آزمایشی در کشور کشت شود؛ ولی درباره آن هم دیده شد که چه کردند. باز شرط گذاشتند که فراورده‌های این پنبه به گاوهاشی شیری داده نشود، ما این را هم قبول کردیم، اما باز هم شروع کردند

همیشه یک عده در کشور و در همه‌جا و در همه اعصار هم هستند که موضوعاتی را تبدیل به غوغاسالاری و جنجال می‌کنند. متأسفانه ایشان با این موضوعات رویه‌رو بودند و این مشکلات برای ایشان پیش آمد. کم‌کم پای بخش‌های امنیتی هم به میان کشیده شد. محدودیت‌ها و مشکلات جدی را برای ایشان پیش آوردند؛ حتی زمانی آمدند پیش من گفتند ما می‌خواهیم ایشان را دستگیر کنیم و از نظر ما ایشان جاسوس است. من خدمتشان عرض کردم این چه حرفری است که می‌زنید؛ آقای قره‌یاضی برخوردهای بازی دارد؛ برخورد بسته و پیچیده‌ای ندارد. برخوردهای باز با گوشه و کnar دنیا و تعامل با دانشمندان و مهندسان در گوشه و کnar دنیا دارد؛ اما آن‌ها با توجه به حساسیت‌های خودشان قائل به این امر نبودند و می‌گفتند نه، پشت این داستان‌ها دستگاه‌های جاسوسی و اطلاعاتی هستند. فوق العاده روی ایشان حساس شدند، پاسپورتش را گرفتند؛ به دفتر کارش رفتند؛ تمام مدارک و اسنادش را برداشتند و اکلوی کردند؛ وارسی کردند؛ به خانه‌اش رفتند؛ ولی چیزی پیدا نکردند. اگر پیدا کرده بودند راحت دستگیرش می‌کردند؛ ولی متأسفانه حساسیت تا لحظه آخر وجود داشت. ایشان همواره به دنبال پس‌گرفتن پاسپورتش بود؛ ولی به او ندادند. حتی من پیگیری کردم؛ اما موثر واقع نشد.

او کسی بود که به راهش و کارش ایمان داشت. به جد پیگیری و دلسوزی می‌کرد؛ به عنوان مثال می‌گفت که شما برای پنبه نزدیک چهاربار با آفت کرم غوزه پنبه مبارزه می‌کنید و سمپاشی می‌کنید که کلی آثار مخرب

زیست‌محیطی دارد و هزینه برای تولید کننده در بردارد و تولید را کاهش می‌دهد؛ در حالی که با یک عمل ساده علمی که دنیا انجام داده است و دارد انجام می‌دهد، می‌توانید کاری کنید که نیاز به سمپاشی نباشد و این کار در دنیا انجام شده است.

نگرانی‌های عمومی وجود داشت که این محصولات ممکن است باعث عقیم‌شدن شوند و نسل‌های آینده تحت تأثیر قرار بگیرند. اگر چنین بحثی مطرح باشد، روی روغن و ذرت هم باید چنین حساسیتی مطرح می‌شد. قانون هم تکلیف را روشن کرده بود و ایشان می‌گفت باید قانون را اجرا کنیم؛ طبق قانون و پروتکل بین‌المللی کارتاهنا که مربوط به مسائل بین‌المللی محصولات تاریخته است عمل کنیم. نماینده کشور هم در این پروتکل وزارت جهاد کشاورزی است؛ همچنین ما قانون ملی ایمنی زیستی داریم؛ در این قانون مشخص شده است که اگر یک‌سری موارد اجرا شوند، استفاده از محصولات تاریخته مشکلی ندارد. طبق قانون اگر کشوری که آن محصول تاریخته را تولید کرده است، گواهی‌هایش را ارائه کند و در کشور خود مصرف کننده آن محصول باشد، در داخل کشور اجازه مصرف خواهد داشت. از همین حساسیت‌ها در ارتباط با واکسن هم در کشور پیش آمد. متأسفانه این مسائل باعث شد این همه گرفتاری و رنج برای ایشان ایجاد کنند و از نظر من خون به دل ایشان کنند و متأسفانه حیف شد. ما یک دانشمند تحصیل کرده را از دست دادیم.

من یادم است ایشان در سال ۷۹ یا ۸۰ پاورپوینتی نشان داد و کارهایی که روی برنج کرده بود را ارائه کرد. برنجی که ایشان روی آن کار نکرده بود و طعمه کرم ساقه‌خوار برنج می‌شد، در کنار برنج مهندسی ژنتیک شده نشان داده شده بود. برنج غیرتاریخته طعمه کرم ساقه‌خوار برنج شد و از بین رفت. دکتر قره‌یاضی ژنی را شناسایی کرده بود که کرم ساقه‌خوار برنج به آن حساس بود و

از آن گیاه دوری می‌کرد و از آن برنج تغذیه نمی‌کرد. این کارهای آقای دکتر قره‌یاضی فوق العاده اهمیت داشت. این روش برای اولین بار در کشور ما انجام شد و نمونه بود و حیف بود. در کشور ما روزی که این کار انجام شد، اولین بود. با توجه به عملکردی که نسبت به ایشان داشتیم، متأسفانه باید گفت ما قدرشناس نبودیم. دو سال آخر همیشه به من می‌گفت کاش یک جوری می‌شد، این پاسپورت من آزاد می‌شد. دوست داشت برود و آخرین یافته‌های علمی دنیا را ببیند و با همتایان خود در تماس باشد و در ارتباط باشد؛ ولی مانع از این می‌شدند.

ایشان خیلی دخدغه امنیت غذایی داشتند. به مسئله امنیت غذایی نگاهی استراتژیک و راهبردی داشتند. استدلال می‌کردند که با افزایش جمعیت ما ناگزیریم به سمت استفاده از فناوری‌های نوین برویم. در دوران شما چه بحث‌هایی در این مورد شکل گرفت؟

طبق نظریه مالتوس اگر جمعیت جهان به جمعیت امروز می‌رسید، مردم از گرسنگی یکدیگر را می‌خوردند؛ اما ظرفیت‌هایی که توسط خداوند متعال در طبیعت نهاده شده، بسیار زیاد است؛ به عنوان مثال ظرفیتی که دنیا، مخصوصاً در قرن بیستم به آن روی آورد، عملیات بهزیارتی بود و بعد از آن انقلاب‌های بزرگی در تولید و افزایش محصولات کشاورزی اتفاق افتاد؛ مثلاً اگر امروز گوشت مرغ و تخم مرغ به روش ۶۰ و ۷۰ سال پیش تولید می‌شد، اصلاً مرغ و گوشت در دسترس بود یا تخم مرغ پیدا می‌شد؟ یا در هند انقلابی به نام انقلاب سفید که تولید شیر را یکباره از ۱۰ تا ۲۰ میلیون تن به ۱۳۰ تا ۱۴۰ میلیون تن رساند، یا انقلاب زرد که تولید کلزا را در هند افزایش داد و الان با وجود جمعیت زیادی که هند دارد، ما بخشی از نیازمنان به این محصولات را از این کشور وارد

می‌کنیم. قطعاً علم و دانش و پیشرفت بشر و ظرفیت‌هایی که خداوند در دل طبیعت گذاشته است، عامل این دستاوردها است. بهزراعی، مبارزه بیولوژیک که محیط‌زیستی‌ها خوبی روی آن اصرار دارند نیز از این روش‌ها هستند. یکی از این ظرفیت‌های موجود در طبیعت هم علم ژنتیک است. علم ژنتیک امروز در ساخت داروها در خدمت بشر است، در تولید محصولات کشاورزی هم همین‌طور است. چقدر خسارت از آفت‌ها در محصول دیده می‌شود؟ اگر بتوانیم آن آفت را حذف کنیم، تولید حدود ۳۰ درصد بیشتر می‌شود و هزینه تولید کاهش می‌یابد. این‌ها ظرفیت‌هایی است که در طبیعت هست، کاری که مراکزی مانند رویان انجام می‌دهند یا کاری که دوستان ما در اصفهان آقای دکتر نصر در ارتباط با تولید گوسفند شبیه‌سازی شده انجام می‌دهند، ظرفیت‌هایی است که وجود دارند.

شما بزرگ‌ترین دستاورده آقای دکتر قوهی‌یاضی را چه می‌دانید؟

فکر می‌کنم ایشان هسته‌ای را گذاشت که خواهی نخواهی، ممکن است زود باشد قضاوت کنیم، بحث تاریخته را به مجالس علمی-دانشجویی و رسانه‌ای کشاند. ممکن است به نظر بررسد موفق نشد در زمان خود آنچه را که می‌خواست دنبال کند؛ اما این موضوع آرام‌آرام جای خود را باز خواهد کرد. او با پیگیری‌هایش توانست بحث را به سطح جامعه بکشد؛ به مجلس بکشد؛ تبدیل به قانون کند و نظام تشکیل دهد. ایشان سعی می‌کرد با قدرت تمام بحث تاریخته را به هر شکلی هست عملی کند و جای‌بیندازد و برای آن هزینه زیادی هم پرداخت کرد.

شما ایشان را ناکام می‌بینید؟

از این بابت که در زمان خود به آنچه می‌خواست رسیده باشد، بله ناکام می‌بینم؛ اما با توجه به پایه و اساسی که گذاشت، ناکام نبود.

به نظر می‌رسد ایشان به ساختارسازی علاقه‌مند بود. برای مثال مؤسسه تحقیقاتی بیوتکنولوژی کشاورزی یکی از نهادهایی است که توسط ایشان در کرج راه‌اندازی شد. آقای قره‌یاضی چه نهادهایی را تأسیس کردند؛ شما درباره این بخش از فعالیت‌های حرفه‌ای ایشان چه نظری دارید؟

پژوهشکده بیوتکنولوژی در کرج قبل از زمان وزارت من تشکیل شده بود؛ ولی در دوره وزارت من این مرکز توسعه پیدا کرد و تبدیل به پژوهشگاه شد و سپس سه پژوهشکده یکی در اصفهان یکی در رشت و یکی هم در تبریز ایجاد شد و محل جذب دانشمندان نوآور و افرادی که به قول معروف در لبه دانش بیوتکنولوژی در بخش کشاورزی بودند، جذب این پژوهشکدها شدند. این دستاوردهای مهمی بود. با وجود محدودیت‌های مالی که وجود داشت و محدودیت‌هایی که در دولت وجود داشت، از نظر توسعه تشکیلات، ایشان اصرار داشت این پژوهشکدها در این مناطق تشکیل شوند. به خاطر اهمیت موضوع دولت هم موافقت کرد و نهایتاً این پژوهشکدها در گوشه و کنار کشور راه‌اندازی شدند و به نظر من بنیان خوبی ایجاد شد.

چه نکته‌ای درباره حیات حرفه‌ای و شخصی دکتر قره‌یاضی است که تمایل داشته باشد درباره آن صحبت کنید و در میان صحبت‌ها به آن نپرداختیم؟

ظرفیتی که در طبیعت است و ظرفیتی که در انسان است، خیلی بیش از چیزی است که ما امروز به آن پی بردایم. دکتر قره‌یاضی کسی بود که سعی می‌کرد هر روز یک نوآوری داشته باشد و در لبه دانش بیوتکنولوژی حرکت کند؛

امیدواریم که جوانان ما و دانشمندان جوان ما بتوانند این راه را دنبال کنند که بتوانیم بخشی از آن ظرفیتی را که خداوند متعال در وجود ما و در دل طبیعت به ودیعه گذاشته است، کشف کنیم.

مهندس عباس کشاورز

مهندس کشاورز پژوهشگر و رئیس انجمن آبیاری و زهکشی ایران است. وی سابقه معاونت و سرپرستی وزارت جهاد کشاورزی و ریاست سازمان تحقیقات و آموزش کشاورزی را دارد.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی چگونه بوده است؟

سابقه آشنایی ما به اوایل دهه ۱۳۷۰ برمی‌گردد. ایشان آن موقع مشغول تحصیل بودند و به همراه یکی از دوستان دیگر به قصد ادامه تحصیل در مقطع دکتری به سازمان آمدنده تابورسیه شوند. آن همکار بورسیه وزارت علوم بود و ایشان هم بورسیه شد تا برای ادامه تحصیل و تحقیقات به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج فیلیپین برود.

قره‌یاضی به همراه مهندس علی‌نیا و یک نفر دیگر از همکاران به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برج رفت و من هم در سفری که به فیلیپین داشتم، با کارهای آن‌ها آشنا شدم. دکتر قره‌یاضی و همکارانشان بعد از پایان تحصیلات به ایران برگشتند. قبل از آن در مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر بخش فیزیولوژی گیاهی داشتیم که پیشنهاد شد به مرکز تحقیقات بیوتکنولوژی تبدیل شود. در آن مقطع رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی بودم. دکتر قره‌یاضی با همه اما و اگرهايي که هنوز هم درباره اين فناوري وجود دارد، کار را در ساختماني بسيار مخربه شروع كردند و ساختمان دیگري که بعدها به آن ملحق كردیم. ایشان تعصب زيادي نسبت به علم و تحقیقات خودشان داشتند که به نظرم خيلي هم ارزنده است؛ ولی بهدليلي که واقعاً بر من پنهان است، تبلیغاتي علية ایشان و محصولات تاریخته آغاز شد.

یکی از اتهاماتی که علیه زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی مطرح می‌شد، این بود که ایشان در مؤسسه‌ای تحصیل کرده که متعلق به راکفلر، سرمایه‌دار مشهور آمریکایی است؟ آیا مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج متعلق به راکفلر است؟

در مورد پیشینه این مؤسسه این توضیح را عرض کنم که بعد از جنگ دوم جهانی، موضوع قحطی و گرسنگی و تهدید مهاجرت از کشورهای فقیر و کم‌غذا به کشورهای توسعه‌یافته در سطح دنیا مطرح شد. دنیا برای رفع این مشکل که هزینه‌های فوق العاده‌ای برای کشورهای مهاجرپذیر داشت، تصمیم گرفت به افزایش تولید غذا در کشورهای فقیر کمک کند. در این راستا، هیئت‌هایی تشکیل شد که بررسی کنند که چه غذاهایی اولویت دارند و مشخص شد که گندم، برنج، حبوبات و ذرت از مهم‌ترین محصولات کشاورزی است که می‌توانند به بهبود وضعیت غذا در کشورهای فقیر کمک کنند؛ بدین ترتیب شبکه تحقیقات بین‌المللی کشاورزی (CGIAR) تشکیل شد و مؤسسات تحقیقاتی بین‌المللی در زمینه برنج (به میزانی فیلیپین)، گندم و ذرت (به میزانی مکزیک) و ... تشکیل شدند. تحقیقات این مؤسسات کمک بسیار زیادی به توسعه کشت محصولات عمده کشاورزی در کشورهای مختلف جهان کرد و اگر توفیقی در زمینه کشت علمی گندم، جو، برنج، نخود و ... در کشور ما حاصل شده هم، بخشی از آن مطمئناً مرهون فعالیت‌های این مؤسسات بین‌المللی است.

عمده منابع مالی مورد نیاز این مؤسسات که سرجمع آن‌ها به ۵۰۰ میلیون دلار در سال هم نمی‌رسد، توسط شرکت‌ها و مؤسسات غربی و کشورهای مختلف تأمین می‌شود؛ مثلاً کشور ما در راستای پژوهش‌هایی که می‌خواهد، سالانه ۵۰۰ هزار دلار به آن‌ها کمک مشروط می‌کند. بنیاد راکفلر هم یکی از چند مؤسسه‌ای است که کمک‌هایی به این مراکز تحقیقاتی بین‌المللی می‌کند؛

ولی طبعاً اینکه محققی را به صرف تحصیل و تحقیق کردن در مرکز بین‌المللی تحقیقات برنج به بنیاد راکفلر منتسب کنیم، نهایت بیانصافی و بی‌اطلاعی است!

مخالفان دکتر قره‌یاضی، ایشان را متهم می‌کردند که با تولید محصولات تاریخته، سلامت مردم ایران را به خطر می‌اندازد. آیا محصولات تاریخته حقیقتاً تهدیدی برای سلامت انسان است؟

در حال حاضر بیش از ۲۰۰ میلیون هکتار از اراضی زراعی دنیا زیر کشت گیاهان تاریخته رفته است. ذرت، سویا و کلزا از مهم‌ترین محصولات تاریخته است که در کشورهای مختلف از جمله آمریکا، کانادا، برباد و ... تولید و در این کشورها و اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان مصرف می‌شوند. طی دویست سالی که اصلاح نباتات رسمی در دنیا رواج یافته، اتفاقات زیادی در این حوزه افتاده که استفاده از بیوتکنولوژی برای اصلاح گیاهان هم یکی از آن‌هاست. یکی از مزایای استفاده از گیاهان تاریخته، کاهش مصرف آفت‌کش‌هاست. برای تولید گیاهان تاریخته ژنهایی به آن‌ها منتقل می‌شود که مقاومت آن‌ها را نسبت به آفت افزایش می‌دهد؛ البته این تکنولوژی هم مثل هر فناوری جدید به قطع و یقین در عین برخورداری از برخی مزایا، بدون ایراد نیست؛ ولی نباید بهدلیل وجود نقاط ضعف احتمالی در مقابل چنین دستاورده بزرگ دانش بشری ایستاد.

مدیران بخش کشاورزی از دهه ۱۳۸۰ که دکتر قره‌یاضی وارد فعالیت شد تا زمان فوت ایشان چندان محکم از ایشان دفاع نکردند؛ بهطوری‌که او تقریباً یک‌تنه به مذاکرات چندجانبه می‌رفت. اینکه مدیران وزارت‌خانه او را تنها گذاشتند، هم بهدلیل تبلیغات منفی گسترده علیه تاریخته‌ها و هم نداشتن دانش و باور به این دانش جدید بود؛ بدین ترتیب قره‌یاضی یک‌تنه هم از بخش و هم از بیوتکنولوژی دفاع می‌کرد.

لطفاً درباره ویژگی‌های شخصیتی و مدیریتی دکتر قره‌یاضی هم بفرمایید.

زنده‌یاد قره‌یاضی نه تنها نسبت به این تکنولوژی، بلکه نسبت به کل حوزه کشاورزی تعصب داشت و در عین حال همواره تلاش می‌کرد همه افراد اثربار در تصمیم‌گیری درباره این حوزه را توجیه کند. آدم بسیار پرتحرکی بود؛ شاید ما در روال کارمان چنین انتظاری را از یک محقق یا مدیر تحقیقاتی نداریم؛ ولی ایشان هرجا لازم بود، شخصاً کیف و مدارک را می‌زد زیربغل و برای توجیه مستنوان اقدام می‌کرد. در تمام مدتی که رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی بودم به هر مناسبتی با من مذاکره و مشورت می‌کرد. خیلی به کشاورزی کشور تعصب داشت و هر تغییر مدیریتی که در این حوزه اتفاق می‌افتد سعی می‌کرد مشارکت داشته باشد و کمک کند که فرد مطلوب‌تری سر کار بیاید. چه در زمان همکاری رسمی و چه بعد از بازنشستگی ام که مجدداً به کار دعوت شدم، قره‌یاضی یک همکار پرتلاش، صادق و در صحنه بود. روحیه حل مشکل در او خیلی بالا بود. اگر مشکلی می‌دید، به‌دبال رفعش می‌رفت؛ بنابراین خلاً حضور ایشان بسیار احساس خواهد شد.

در جریان مسائل مالی او هم بودم. خیلی در مسائل مالی با دقت بود و در تاریخ کشاورزی از ایشان به نیکی یاد خواهد شد. ویژگی دیگر ایشان سخت‌کوشی و خستگی‌ناپذیری بود؛ ممکن است در کار علمی اختلاف سلیقه داشته باشیم؛ ولی واقعیت این است که بسیار سخت کوش بود و سعی می‌کرد این کوشش را به سطح بین‌المللی (اعزام دانشجو و پژوهش‌های مشترک) بکشاند. در سطح وزارت‌خانه چندان رایج نبود که یک رئیس مؤسسه مثلاً با یک مؤسسه آلمانی ارتباط بگیرد که نشان می‌داد بسیار کنجدکاو است.

به‌طور طبیعی فرهیختگی و تعامل در عموم ما خیلی ضعیف است و همین باعث شده بود که همه با او خوب نباشند. از آنجا که افق دید و سطح انتظارات

قره‌یاضی از خودش بالاتر از حد معمول بود، همکار و یار چندانی در کنار خود پیدا نکرد. در این شرایط با مطالب منفی گسترده‌ای که علیه محصولات تاریخته و شخص دکتر قره‌یاضی در فضای رسانه‌ای عمومی کشور منتشر می‌شد، چهره او به عنوان یک خدمتگزار صادق مردم زیر سؤال رفته بود و دامنه اتهام‌زنی‌های واهی تا آنجا گسترده شد که از سوی نهادهای نظارتی هم مورد بازخواست قرار گرفت که به هیچ وجه منصفانه نبود. قره‌یاضی طبیعتاً از همکارانش انتظار کمک داشت؛ اما دستگاهی که او برایش کار می‌کرد پشت او نایستاد.

با روحیه پرشور و مقاومی که از دکتر قره‌یاضی نقل کردید، عجیب است که تسلیم کرونا شد.

جفاایی که ما مدیران به ایشان کردیم خیلی روحیه او را سرد کرد. طوری که این اواخر توان و انرژی سرشار او کاملاً تخلیه شده بود. اما و اگرها بی‌دلیل و اینکه کمتر کسی به خودش زحمت می‌داد که به جای تحلیل‌های غیرواقعی افراد غیرمتخصص، به نظرات و مستندات علمی توجه کند، او را بسیار دلسُرد کرده بود.

وی در مقطعی از وزارت جهاد کشاورزی رفت و در سازمان مدیریت مشغول شد. او در چنین شرایطی و با روحیه‌ای که بهشدت تضعیف شده بود، دچار کرونا شد و شاید اگر در شرایط روحی بهتری با این بیماری مواجه می‌شد می‌توانست به راحتی بر کرونا غلبه کند. مطالعات علمی هم نشان داده که یأس و نالمیدی می‌تواند به روند پیشرفت کرونا سرعت بخشیده و شانس موفقیت درمان را کاهش دهد.

البته در تمام این شرایط دشوار هم محدود دوستانی بودند که در کنار قره‌یاضی ماندند و از آسیب‌ها و گرفتاری‌های جدی‌تر برای او پیشگیری کردند.

بله. مثلاً دکتر کلانتری در همه مقاطع از تکیه‌گاه‌های حداقل معنوی ایشان بود. وی مرتب از پژوهشگاه بازدید و از فعالیت‌های دکتر قره‌یاضی حمایت می‌کرد و در جریان بیماری ایشان هم خیلی پیگیر بود.

سخن یا خاطره ویژه‌ای از زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی دارید؟

قره‌یاضی در زمان خودش خیلی فعال بود و دیگران نمی‌توانستند پا به پای او حرکت کنند، شاید همین مسئله هم علت بسیاری از مشکلات و ناملایماتی بود که با آن مواجه شد؛ اما خیلی طول نمی‌کشد که حقانیت نظرات او مشخص خواهد شد.

تنها چیزی که از ما می‌ماند، اخلاق است. پس باید شأن افراد را رعایت کنیم. خاطره تلخی که در ارتباط با زنده‌یاد قره‌یاضی دارم به اواخر زندگی ایشان برمی‌گردد. بعد از استعفای مهندس حجتی در زمانی که من سرپرست وزارت جهاد کشاورزی بودم، بحث انتخاب وزیر بعدی بسیار داغ بود. قره‌یاضی هم که نسبت به مسائل حوزه کشاورزی بی‌تفاوت نبود، محوری برای مشاوره و همفکری درباره گزینه مناسب وزارت جهاد کشاورزی شده بود. جلسه‌ای تدارک دید و عده‌ای از صاحب‌نظران این حوزه از انجمن‌ها و سازمان برنامه و بودجه و حتی کسانی که تمایل داشتند وزیر شوند را دعوت کرد. از من هم دعوت کرد که گفتم من در جلسه حضور پیدا نمی‌کنم و نماینده‌ای هم نمی‌فرستم. این جلسه برگزار شد و با همفکری شرکت‌کنندگان، گزینه مناسب از نظر جمع طی نامه‌ای به دکتر روحانی معرفی شد. من از تصمیم جلسه و گزینه پیشنهادی

آن‌ها اطلاع نداشتم. بعد از جلسه تماس گرفت و گفت ما کار خود را کردیم! گفتم حتی تلفن هم به من نکنید! بعد از یک سال و سه، چهار ماه یکبار پیش من آمد و صور تجلیسه نشست مذکور را به من نشان داد. گفت «حالا که شما وزیر نشدید، ولی ما در یک دموکراسی رأی گرفتیم و گزینه مورد نظر جمع برای تصدی وزارت جهاد کشاورزی که جناب عالی بودید را در نامه‌ای به رئیس جمهور پیشنهاد کردیم. از شما یک درخواست دارم، امروز عرصه بر من تنگ شده و می‌دانید که در این سن و سال دیگر نه دنبال انجمن هستم، نه دنبال ریاست مؤسسه، نه معاونت، فقط کمک کنید به پژوهشکده بیوتکنولوژی جانوری در رشت منتقل شوم و باقی‌مانده سال‌های خدمتم را در آرامش بگذرانم.».

شرایطی ایجاد کرده بودند که دکتر قره‌یاضی با آن جایگاه برجسته علمی که حتی در عرصه بین‌المللی کاملاً شناخته شده بود، برای رفتن به پژوهشکده رشت هم التماس می‌کرد.

دکتر محمد مقدم واحد

دکتر مقدم واحد استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز است. وی برگزیده‌ی انجمن علمی ژنتیک به عنوان چهره تاثیرگذار حوزه ژنتیک و برنده جایزه ملی ژنتیک است.

نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

سال‌ها پیش، من و دکتر مسیحا را از دانشگاه تبریز برای مصاحبه با داوطلبان بورسیه دعوت کردند. در جریان این مصاحبه‌ها بود که اولین بار زنده‌یاد قره‌یاضی را دیدم. حین مصاحبه متوجه شدیم که قره‌یاضی از نظر علمی و شخصیت و نگاهی که به علم اصلاح نباتات دارد، بسیار شایسته و تواناست و با پذیرش او موافقت کردیم. بعدها هم روشن شد که انتخاب ما کاملاً درست بوده است. تولید برج تاریخته که زنده‌یاد قره‌یاضی به آن دست یافت، به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست و ایشان به واسطه توانمندی و شایستگی علمی بسیار زیادی که داشت موفق به انجام این کار بسیار بزرگ شد.

به کار بزرگ دکتر قره‌یاضی در زمینه تولید نخستین برج تاریخته مقاوم به آفات پروانه‌ای اشاره کردید، فکر می‌کنید علت مخالفت برخی افراد خارج از جامعه علمی با عملی شدن تولید انبوه این محصول چه بود؟

من چندان تخصصی در زمینه این فناوری ندارم. این محصولات در سطح بسیار وسیعی در مناطق مختلف دنیا تولید می‌شوند و سال‌های است که در کشورهای مختلف مصرف می‌شوند؛ ولی هیچ گزارش علمی که حاکی از بروز کوچک‌ترین زیان ناشی از این محصولات باشد وجود ندارد. امروزه تقریباً عمدۀ ذرت و کلزا و سویا موجود در بازار جهانی تاریخته هستند و ایران هم از جمله کشورهایی است که در حجمی عظیم این محصولات را وارد و مصرف می‌کند؛

بنابراین طبیعی است که باید در زمینه این محصولات کار و تحقیقات علمی کرد. زنده‌یاد قره‌یاضی به سلامت این محصولات و اهمیت استفاده از آن‌ها اعتقاد داشت و با روحیه مصممی که داشت در این زمینه پایمردی کرد.

زنده‌یاد قره‌یاضی از لحاظ شخصیتی و مدیریتی چه ویژگی‌های خاصی داشت؟

چیزی که فقدان دکتر قره‌یاضی را دردناک‌تر می‌کند، شخصیت چندبعدی ایشان بود. او علاوه بر فعالیت‌های گسترده در حوزه‌های علمی و اجرایی در مسئولیت‌های اجرایی عام‌المنفعه هم که هیچ سود شخصی برای او نداشت، بسیار فعال بود. مدتی بعد از فقدان ایشان یکی از دوستان در انجمن اینمنی زیستی می‌گفت، کارهایی که زنده‌یاد قره‌یاضی به تنها‌یابی در انجام می‌دادند، ما چندنفری نمی‌توانیم به انجام برسانیم. خود من فقط یک دوره (سال‌های ۷۳ تا ۷۵) رئیس انجمن بودم؛ ولی ایشان سه دوره رئیس و شش دوره عضو هیئت مدیره انجمن بودند؛ این در حالی است که دکتر قره‌یاضی از لحاظ علمی و اجرایی هم مشغله بسیار زیادی داشتند و همزمان در چند انجمن علمی فعال بودند. زنده‌یاد قره‌یاضی حقیقتاً انسان فوق‌العاده و بی‌نظیری بود که فکر نمی‌کنم بتوان جایگزینی برای ایشان متصور شد.

خاطره خاصی از زنده‌یاد قره‌یاضی به یاد دارید؟

چند سال قبل از من دعوت کردن ده‌مین کنگره زراعت و اصلاح نباتات را که در کرج برگزار می‌شد بر عهده بگیرم. سه ماه آخر نزدیک به کنگره را در تهران ماندگار شدم و از نزدیک می‌دیدم که با چه علاقه و جدیتی به کارها رسیدگی می‌کرد. با توجه به تجربه و سابقه زیادی که در مشارکت در

برگزاری کنگره‌ها داشت و مناسبات بسیار خوبی که با دانشمندان خارجی داشت در آن سال برای نخستین بار کنگره زراعت و اصلاح نباتات را به صورت بین‌المللی برگزار کرد. متأسفانه سومین دوره بین‌المللی این کنگره را در شرایطی برگزار کردیم که دکتر قره‌یاضی عزیز در میان ما نبودند.

از خاطرات خوبی که از زنده‌یاد قره‌یاضی دارم اینکه هر بار به تهران می‌رفتم و ایشان مطلع می‌شدند من را به گرمی برای شام به منزل خودشان دعوت می‌کردند که اغلب برای اینکه زحمتی برای خانواده‌شان ایجاد نکنم نمی‌رفتم. زنده‌یاد قره‌یاضی به اعتقاد من پیش از اینکه یک دانشمند بزرگ باشد، یک انسان واقعی بود. انسانی سرشار از مرام و معرفت با قلبی بسیار بزرگ و دریابی. ایشان همانطور که گفتم علاوه بر اینکه با جدیت در عرصه تحقیقات فعال بودند و حاصل آن انبوهی مقاله در سطح بین‌المللی است، به فعالیت در عرصه انجمن‌ها و شوراهای علمی هم بسیار اهتمام داشتند. ضمن اینکه انجمن اینمنی زیستی در دوره مدیریت ایشان سه بار انجمن علمی هم بیشترین نقش را اتحادیه انجمن‌های علوم کشاورزی شامل ۲۴ انجمن علمی هم بیشترین انجمن‌های ایفا کردند. او با روحیه خستگی‌ناپذیری که داشت سال‌ها نماینده انجمن‌های علمی در چند شورای عالی بود و در تدوین اسناد بالادستی مثل سند زیست فناوری، قانون حفاظت از منابع ژنتیکی و ... کمک‌های شایان توجهی انجام داد. ایشان چهره تأثیرگذار بیوتکنولوژی و علوم زراعت و اصلاح نباتات و مدیر یا عضو تحریریه نشریات علمی متعددی هم بود. قطعاً اگر کسی عاشق خدمت به مردم و کشور نباشد، نمی‌تواند این همه بی‌مزد و منت کار کند. ان شاء الله خداوند متعال، ایشان را رحمت کند و در جاتشان را متعالی فرماید.

دکتر سید ابوالقاسم محمدی

دکتر محمدی استاد گروه به نژادی و بیوتکنولوژی دانشکده کشاورزی دانشگاه تبریز و چهره تاثیرگذار انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران است.

درباره نحوه آشنایی خود با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی بفرمایید. از کی و کجا با ایشان آشنا شدید؟

آشنایی من با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به سال ۱۳۷۳ بر می‌گردد. در آن زمان من به تازگی دوره کارشناسی ارشد اصلاح نباتات را به پایان برده بودم و عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز بودم. دانشگاه ما در آن سال میزبان سومین کنگره زراعت و اصلاح نباتات ایران بود و کارهای اجرایی آن بر عهده من بود. زمانی که آقای دکتر قره‌یاضی می‌خواستند برای شرکت در انتخابات هیئت مدیره انجمن از من برگه بگیرند، ایشان را نمی‌شناختم و اسم ایشان را سؤوال کردم. دکتر مقدم که آنجا بودند گفتند ایشان دکتر قره‌یاضی هستند.

سال ۷۶ که برای تحصیلات دکتری به انتیتو تحقیقات کشاورزی هندستان رفته بودم، پروژه‌ای به نام شبکه بیوتکنولوژی ذرت آسیا آغاز شده بود و هدف آن استفاده از روش‌های مولکولی در اصلاح ذرت بود. کشورهایی از قبیل چین، فیلیپین، هند، اندونزی و تایلند هم در این شبکه عضویت داشتند. آزمایشگاه ما هم یکی از مراکز مشارکت‌کننده در این شبکه بود. در جلسه‌ای که در ارتباط با این شبکه برگزار شد، وقتی خودم را معرفی کردم و گفتم از ایران برای تحصیل به این انتیتو آمده‌ام، خانمی که هماهنگ کننده اصلی پروژه بود از من پرسید بهزاد را می‌شناسی؟ من هم خیلی با افتخار گفتم؛ بله ایشان را می‌شناسم، البته ایشان من را نمی‌شناسند!

بعداً که پس از پایان تحصیل به ایران برگشتم، سال ۸۱، برای دفاع از پژوهش‌های بیوتکنولوژی در پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی در کرج یک گردهمایی تشکیل شده بود. دکتر قره‌یاضی در آن موقع رئیس این پژوهشگاه و معاون تحقیقات وزیر جهاد کشاورزی بود. بعد از اینکه پژوهه خودم را در گردهمایی ارائه کردم، با توجه به اینکه باید سریع به تبریز برمی‌گشتم از پنل خارج شدم. زمانی که منتظر گرفتن تاکسی برای عزیمت به فرودگاه بودم، کسی از پشت سر من را صدا کرد. دیدم دکتر قره‌یاضی هستند. از من دعوت کردند که به پژوهشگاه بیایم، گفتم عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز هستم و نمی‌توانم. دکتر قره‌یاضی درخواست کردند که چند روز در ماه به پژوهشگاه بروم و با مکاتباتی که با رئیس دانشگاه و رئیس گروه انجام دادند، قرار شد هر دو هفته یکبار از صبح سه‌شنبه تا عصر پنج‌شنبه در پژوهشگاه باشم. این همکاری که آغاز آشنایی و همکاری نزدیک من با دکتر قره‌یاضی بود تا سال ۸۴ که با روی کار آمدن احمدی‌نژاد ایشان از ریاست پژوهشگاه برکnar شدند، ادامه داشت؛ البته دکتر خیام نکوبی، رئیس بعدی پژوهشگاه هم از من دعوت کردند که این همکاری را ادامه بدهم که گفتم من فردی سیاسی نیستم؛ ولی واقعاً ادامه این همکاری و رفت و آمد مداوم از تبریز برایم میسر نیست. با این حال همکاری و ارتباط من با پژوهشگاه به عنوان عضو سورای پژوهشی فیزیولوژی مولکولی و عضو کمیسیون دائمی هیئت امنی پژوهشگاه هنوز هم ادامه دارد.

دوره‌ای که با دکتر قره‌یاضی در پژوهشگاه همکاری داشتم، سال‌های نخست فعالیت پژوهشگاه بود و پژوهشگاه تقریباً بیست و چهار ساعته فعال بود. من چون فرد نسبتاً سحرخیزی بودم ساعت ۶ صبح به آزمایشگاه می‌رفتم و بعضی وقت‌ها تا ساعت ۱۱ شب هم در آزمایشگاه می‌ماندم؛ ولی برایم بسیار جالب بود که آفای دکتر قره‌یاضی هر روز، زودتر از همه و قبل از اینکه راهی وزارت‌خانه

شوند، از حدود ساعت ۵ تا ۸ صبح به آزمایشگاه می‌آمدند و عصرها هم بعد از بازگشت از تهران گاه تا ساعت ۱۰ شب در پژوهشگاه می‌ماندند. آخرین باری که با ایشان صحبت کردم ۱۰ روز قبل از بیماری ایشان بود که زنگ زدند و حدود یک ساعت درددل کردند.

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی در سال‌های پایانی عمر پربرکشان درگیر مزاحمت‌ها و اتهام زنی‌ها و مطالب بی‌اساسی بودند که از طرف مخالفان تولید ملی محصولات تراویخته علیه ایشان اعمال می‌شد. نظر جنابعالی درباره محصولات تراویخته و رویکردی که دکتر قره‌یاضی در پیگیری قاطع و مستمر فعالیت‌های ترویجی و فراهم‌کردن زمینه تولید این محصولات فناورانه در کشور پیش گرفته بودند، چیست؟ آیا اگر زنده‌یاد قره‌یاضی در مقابل کارشکنی‌ها و هجمه رسانه‌ای گسترده علیه این محصولات یک‌تنه به میدان نمی‌رفتند و چنین هزینه‌های سنگینی را متحمل نمی‌شدند، حساسیت‌ها و مخالفت‌ها با این محصولات کمتر نمی‌شد؟

من تخصص تراویخته نیست؛ اگرچه در دوره دکتری، مهندسی ژنتیک خوانده‌ام، ولی تخصص تراویخته نیست. تا جایی که اطلاع دارم، مسائل و حواشی پیرامون محصولات تراویخته یک مشکل جهانی است. ولی متأسفانه در ایران مساله را بسیار سیاسی کرده‌اند. یادم است در سال‌هایی که با پژوهشگاه مرتب ارتباط داشتم، یک‌بار خانم ابتکار، رئیس وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست شخصاً از پژوهشگاه بازدید کرد، ولی بعد از رونمایی از برنج تراویخته، خانم دکتر مظاہری معاون ایشان موضع شدیدی علیه این محصولات گرفت و در پی آن، یک عدد افراد در روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌ها شروع به انتشار مطالب متعدد علیه این محصولات کردند. زمانی که خانم واعظ جوادی، رئیس

بعدی سازمان حفاظت محیط‌زیست به تبریز آمده بود، به ایشان متذکر شدم که همه ذرت‌های وارداتی تاریخته است. به‌هرحال این بحث در ایران از حالت علمی خارج شد و یک عده که همیشه هم تربیون دارند، با انگیزه‌های سیاسی یا براساس اختلافات شخصی ادعاهایی را علیه محصولات تاریخته مطرح کردند که پایه علمی نداشت و بحث را به جاهای بدی برند. در این بین، متأسفانه بیشترین لطمہ را دکتر قره‌یاضی خورد؛ درحالی‌که ایشان فقط در تاریخته متخصص نبود؛ بلکه یک مدیر سیاسی علمی متخصص بود. همیشه به ایشان می‌گفت «شما هر چند مدیر و سیاستمدار هستید؛ ولی آدم‌شناس نیستید! به هر کس کمک کردید، پایتان را گرفت و مانع حرکتتان شد!» با این حال دکتر قره‌یاضی همواره این روحیه کمک بی‌دریغ و بدون استثنای به دیگران را حفظ کردند. مشابه مشکلی که در تاریخته پیش آمد در بحث ذخایر ژنتیکی هم شاهدیم که دارند آن را هم سیاسی می‌کنند. دکتر قره‌یاضی در مورد ذخایر ژنتیکی هم خیلی زحمت کشید. در مورد اظهارنظرهای شخصی که در مورد دکتر قره‌یاضی می‌شود و ایشان را به تندخوبی در برخورد با مخالفان متهم می‌کنند هم باید توجه داشت که اساساً این مشکل در فرهنگ ما وجود دارد، هر کسی که رک و صریح از حق دفاع می‌کند، معمولاً تندا و بداخلان می‌دانند. می‌گویند شاید اگر قره‌یاضی، تولید محصولات تاریخته در کشور را پیگیری نمی‌کرد، بهتر بود؛ ولی قره‌یاضی به واسطه اعتقادی که به کار خود داشت، از سلامت و ضرورت تولید این محصولات در کشور دفاع می‌کرد. بحث فقط بحث تاریخته نیست، مردم قره‌یاضی این بود که با توجه به اعتقاد و اطمینانی که به کار خود داشت، به صرف مخالفت دیگران، پا پس نمی‌کشید. بحث قره‌یاضی فراتر از محصولات تاریخته، با کسانی بود که جلوی علم ایستاده‌اند و در این راه با تمام وجود از خودش مایه می‌گذاشت.

دکتر محمدعلی ملبوی

دکتر ملبوی استاد پژوهشگاه ملی مهندسی ژئوتکنیک و زیست‌فناری است. وی سابقه ریاست انجمن علمی بیوتکنولوژی و عضویت در هیئت مدیره انجمن‌های علمی ژئوتکنیک و بیوتکنولوژی را دارد.

لطفاً نحوه آشنایی با زنده‌یاد قره‌یاضی را بفرمایید.

زنده‌یاد دکتر بهزاد قره‌یاضی را اولین بار حدود بیست سال پیش در همایش زیست‌شناسی مولکولی گیاهی در سنگاپور ملاقات کردم. دکتر قره‌یاضی به عنوان جوانی فعال در آن همایش به چشمم آمد و دوستی ما شکل گرفت. زنده‌یاد قره‌یاضی در آن زمان در مرکز بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین اشتغال داشتند و خیلی مشتاق بودند که زودتر به ایران برگردند؛ بنابراین از من خواستند که پیغام ایشان را به دکتر عیسی کلانتری برسانم که آماده بازگشت به کشور هستند. پس از بازگشت پیغام ایشان را به دکتر کلانتری رساندم و فکر کنم حدود یک سال بعد یا کمی زودتر به ایران برگشته‌اند و در مؤسسه تحقیقات برنج در گیلان مشغول به کار شدند. بعد از مدتی پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی را ایجاد کردند و آن را با تجهیزاتی که آورده بودند تجهیز کردند و یادم است در آن اوایل ورکشاپ‌های متعدد و کارهای پرزحمت دیگری که لازمه جذب و آموزش نیرو و تأسیس چنین مرکز تحقیقاتی جدیدی بود، انجام می‌دادند. بعد از مدتی هم به محل فعلی پژوهشگاه منتقل شدند؛ البته فعالیت‌های تحقیقاتی ایشان تا پایان عمر پربرکشان ادامه داشت و حتی در دوره‌ای که مسئول آنجا نبودند، سعی می‌کردند با مشاوره این پژوهشگاه روزبه‌روز فعال‌تر شود. یکی از اقدامات ارزشمند ایشان در دوره مدیریتی جدید در دولت یازدهم به بعد این بود که روند کار پژوهشگاه را عوض کردند و گفتند

فقط طرح‌های کاربردی و محصول‌گرا را اجرا کنیم و در شورای پژوهشی پژوهشگاه، ابتدا جنبه‌های اقتصادی طرح‌ها بررسی می‌شود و بعد سراغ جنبه‌های علمی طرح می‌رفتند؛ یعنی از اینکه تحقیقات صرفاً به مقاله ختم شود راضی نبودند؛ البته طرح‌های کاربردی هم به ارتقاء و مقاله منجر می‌شود.

آشنایی بیشتر ما در بحث برنج تاریخته بود. وقتی از آن رونمایی کردند، مسائل غیرعلمی مثل سلطان‌زابودن آن از سوی رئیس وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست مطرح شد که جنجالی را به پا کرد و باعث شد در آن زمان سه انجمن علمی ژنتیک، بیوتکنولوژی و ایمنی زیستی با معرفی سه نفر از هر انجمن، کمیته‌ای تشکیل دهند و با احتساب بندۀ که در رأس کمیته قرار داده بودند، ده نفر شدیم. البته بعداً یک نفر هم از وزارت بهداشت اضافه شد و مجموعاً یازده نفر شدیم. برای بررسی سلامت برنج تاریخته و ارزیابی ادعاهای مطرح شده، از سازمان حفاظت محیط‌زیست و دکتر قره‌یاضی، مدارک و مستندات خواستیم. محیط‌زیست تقریباً هیچ مستندی نداشت و از مصاحبه‌های آن‌ها مطالبی را استخراج کردیم؛ ولی آقای قره‌یاضی مستندات کامل ارائه کردند که دیدیم این برنج تحت الشاعع برخوردهای سیاسی و ژورنالیستی قرار گرفته است. در آن مقطع انجمن‌ها رأی به سلامت برنج تاریخته دادند.

البته در آن مقطع هنوز خیلی بحث‌های سیاسی و غیرواقعی که بعداً رایج شد، وجود نداشت و مخالفتها بیشتر از جنس وسوس ذهنی بود. مثل الان که بعضی واکسن نمی‌زنند یا رعایت کرونا را بیش از حد می‌کنند. از این قبیل افراد هم در کمیته داشتیم که حتی هنگامی که به سفر حج رفته بودم، یکی از همین افراد مخالف را در رأس کمیته گذاشتیم، ولی وقتی برگشتم مطلع شدم که آن فرد به جای مسائل علمی دو جلسه تمام بحثش این بوده که چطوری رئیس کمیته را عوض کنیم که موفق هم نشد. می‌خواهم بگوییم خیلی کارها سالم

پیش نمی‌رود، گاهی مردم نمی‌توانند حق و باطل را تشخیص دهند و فکر می‌کنند چون یک نفر صدایش بلند است، انسان بی‌انضباطی است.

خطرهای از زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی دارید که مایل باشد آن را مطرح کنید؟

در جریان بررسی برنج تاریخته خاطراتی شنیدنی از ایشان دارم. اما اصلاً اینکه چرا برنج را انتخاب کردند به این خاطر بود که با اینکه اصالتاً شبستری بودند، ولی بهدلیل اینکه در دوره دانشجویی در دانشگاه گیلان بودند و فکر می‌کنم از سمت مادری هم با گیلان مرتبط هستند، رنج و سختی کشاورزان موقع کاشت برنج را دیده بودند و اینکه کشاورزان مجبورند تا زانو و آرنج در آبهای آلوده به سومومی که سلطان‌زایی آن ثابت شده کار کنند را به چشم دیده بودند. دکتر قره‌یاضی می‌گفت دنبال این بودم که این مشکل چه راه حلی دارد و رسالتم در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج هم در همین رابطه بود.

دکتر قره‌یاضی برای تولید برنج تاریخته از روش بمباران ژنی رفته بودند که می‌دانید شناس، خیلی در موفقیت آن دخالت دارد. قره‌یاضی می‌گفت هرچه بمباران ژنی می‌کردم جواب نمی‌گرفتم. تا اینکه شبی به ائمه اطهار (ع) متولّ شدم و جواب گرفتم و به همان رخدادی که دنبالش بودم رسیدم. در سال‌های آخر زندگی هم بارها تکرار کردند که هیچ چشم‌داشت مالی به برنج تاریخته ندارد. حس خدمت به مردم از طریق فناوری در ایشان زنده بود و باعث می‌شد حرکت‌های تندی انجام دهد و تند و تندتر شود؛ چون واقعاً قابل تحمل نیست که ببینیم مسائل سیاسی یا اقتصادی، یعنی منافع گروهی که به سمت واردات بیشتر می‌رونند، جلوی این فناوری مفید را بگیرد؛ همین باعث می‌شد حرکت‌های تندی بکند و برخی ایشان را مؤاخذه می‌کردند که چرا تندری

می‌کند. در حالی که خوب کسی که می‌بیند موهایش دارد سفید می‌شود و نتوانسته کاری از پیش ببرد و در مقابل یک جریان مخالف علم و فناوری، یک جریان ایدئولوژیک که در جناح‌های مختلف سیاسی ریشه دوانده جلو این فناوری را می‌گیرد، طبیعی است که نتواند تحمل کند.

مخالفت با محصولات تاریخته حتی یک بحث جناحی هم نیست، بحث مخالفت با پیشرفت فناورانه جمهوری اسلامی است.

مطمئناً نظام هیچ توافقی با این جریان ندارد؛ ولی جریان حاکم چون در ذاتش این مخالفت وجود دارد، به جای بررسی ادعاهای سعی کرد ایشان را محدودتر و محدودتر کند. حتی اتهاماتی به ایشان وارد کردند که من اثباتش را جایی ندیدم. به هر شکل که بود زنده‌یاد قره‌یاضی نتوانست فناوری خود را به منصه ظهر برساند و این باعث تأسف برای کشور است. اگر نگاه کنیم غربی که همه‌چیز ما را غارت کرده‌اند، هر وقت می‌بیند کسی قادر است کاری را انجام دهد، حتی اگر در سرزمین دشمنش هم باشد، سعی می‌کند با تطمیع و هر شیوه دیگر او را جذب کند، مطمئنم که خود زنده‌یاد قره‌یاضی هم در معرض چنین پیشنهادهایی بوده‌اند؛ با این حال قره‌یاضی ماند، جنگید و متأسفانه خیلی زود از بین ما رفت. امیدوارم این تجربه تلخ باعث شود که کشور به هوش بیاید و از دامهایی که سر راهش هست رها شود.

در حالی به دکتر قره‌یاضی اتهام زده می‌شد که با تولید محصولات تاریخته، به‌دبیال نفع مالی خود است که ایشان حاضر بود بذور تاریخته در بخش دولتی تولید شود و به دست کشاورزان برسد. ضمن اینکه بحث تاریخته‌شدن کل محصول برنج کشور مطرح نبود، چون اساساً بذر را کشاورز انتخاب می‌کند و برنج تاریخته نهایت یک رقم برنج بود. از طرف دیگر بحثی در کشاورزی هست که بذر را نمی‌توانیم یک‌دفعه تولید کنیم؛ یعنی اول باید یک کیلو، بعد ۱۰ کیلو

بعد یک تن و ... بذر تولید کنیم. تازه بذرهای اولیه در حال تکثیر بود که مخالفت‌ها و بحث توقف تولید این محصولات پیش آمد و بذرهای تولید شده در یک انباری ریخته شد و در آنجا پوسید و تا جایی که اطلاع دارم، مسئول مربوطه بعدها تحت مؤاخذه قرار گرفت؛ ولی اینکه چه برخوردي با او شد را متوجه نشدم.

جريان ضد علم و فناوري در کشور ما خيلي قوي است. از زمان اميركبير، وابستگان به انگلیس و روسیه و فرانسه و آلمان تعیین تکلیف می‌کردند که در کشور ما چه چیزهایی مصرف بشود و چیزهایی را هم می‌گفتند که خودشان تولید می‌کردند. سعی می‌کردند مسئولیت‌ها را طوری بچینند که مانع رشد علم در کشور شود؛ چون علم و فناوري وسیله اقتدار است. در زمان قاجار فردي را داشتیم که انحراف زیادی در کشاورزی کشور ایجاد کرد و وقتی بازنشته شد تا آخر عمر از کمپانی هند شرقی حقوق می‌گرفت. در زمان خودمان هم فردي را داریم که تا آخر عمر از فائو حقوق می‌گیرد، جا نیست نام ببریم و خاطره خوب دکتر قره‌یاضی را خدشهدار کنیم و گرنه واضح و مبرهن است که برخی با خوش خدمتی خائنانه کشور را به انحراف می‌برند و به جناح چپ و راست هم تعلق ندارند. این‌ها در بدنه دولت‌ها هستند، گاهی وقت‌ها بیشتر فعال می‌شوند و گاهی کمتر، ولی همیشه هستند. واقعاً چرا وقتی در دولت روحانی محیط‌زیست موافق بود، این اتفاق نیفتاد؟ حتی پنیه هم نیامد، یک بهانه آوردند. با ارز ۴۲۰۰ تومنی پنج میلیارد خوارک دام تاریخته وارد کشور می‌شود؛ در واقع دولت ۸۵ درصد یارانه می‌دهد محصول تاریخته وارد می‌کند، با این حال جلو تولید این محصولات در کشور گرفته می‌شود.

دکتر مختار جلالی جواران

دکتر جلالی جواران استاد دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس و عضو هیئت مدیره و رئیس انجمن‌های علمی ژنتیک و بیوتکنولوژی در اداره مختلف بوده است.

لطفاً از آغاز آشنایی خود با زنده‌یاد قره‌یاضی بفرمایید؟

آشنایی من با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به حدود سال‌های ۶۷ و ۶۸ بر می‌گردد که هردو دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس بودیم؛ البته من دانشجوی دوره هشتم دانشگاه تربیت مدرس بودم و در رشته اصلاح نباتات تحصیل می‌کردم و ایشان دانشجوی سال بالاتر بودند و در رشته زراعت تحصیل می‌کردند. ایشان تحقیقات دوره کارشناسی ارشد خود را در مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در فیلیپین می‌گذراند که در دوره دکتری هم این تحقیقات را ادامه دادند و در نهایت موفق به تولید برنج تاریخته مقاوم به آفت شدند. ایشان بعد از مراجعت از مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج، مؤسسه بیوتکنولوژی کشاورزی را پایه‌گذاری کردند و پیگیر مجوز تولید برنج تاریخته بودند.

آیا شما در کمیته تخصصی انجمن‌های علمی برای ارزیابی برنج تاریخته تشکیل شده بود، عضویت داشتید؟

نه! من عضو آن کمیته نبودم ولی خاطرم هست که در آن مقطع به صورت عالمانه و کاملاً کارشناسی این محصول را بررسی کردند و بر سلامت کامل آن تأکید کردند.

نظر شما درباره مخصوصات تاریخته چیست؟

طبیعی است که باید از تکنولوژی‌ها استفاده کنیم و تلاش کنیم که بر تمام مزايا و مخاطرات آن‌ها اشراف داشته باشیم. بیوتکنولوژی می‌تواند کشورها را به توسعه پایدار برساند؛ مثال بارز آن کشور کوبا است که تقریباً همزمان با ایران کار در حوزه بیوتکنولوژی را شروع کرد. فیدل کاسترو، رئیس جمهور وقت کوبا ضمن تأسیس مؤسسه تحقیقات بیوتکنولوژی کوبا، شخصاً ریاست آن را بر عهده داشت. الان اگر مقایسه کنیم آن‌ها در این حوزه خیلی جلوتر از ما هستند تا جایی که در ساخت یکی از واکسن‌های کرونا از همکاری کوبا استفاده کردیم؛ در حالی که ظرفیت‌های ما خصوصاً در حوزه نیروی متخصص خیلی بیشتر از کوبا بوده است؛ ولی متأسفانه ما در برخی بخش‌ها جلو رشد بیوتکنولوژی را گرفتیم. نیروهای متخصص ما در سال‌های نخست ورود به این حوزه اغلب همان رزمندگان میدان جهاد و شهادت بودند که بعد از جنگ با همان نیت و حرارت و پشتکار خط مقدم جبهه، پا به میدان جهاد علمی و توسعه مرزهای دانش کشور و مقابله با جهل گذاشتند و با تلاش شبانه‌روزی و با تمام توانشان کار کردند تا اطلاعات علمی روز بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک را یاد بگیرند و به کشور منتقل کنند. یکی از آن نمونه‌ها دکتر قره‌یاضی بود و نمونه‌های دیگری هم هستند که متأسفانه آن‌ها را بایگانی کرده‌ایم و از این ظرفیت‌ها استفاده نمی‌کنیم. بله هر شاخه از علم و تکنولوژی در کنار مزایایش، معایبی هم دارد. مگر انرژی هسته‌ای ندارد؟ طبیعی است که باید از خطرات پیشگیری و از مزایا استفاده کنیم؛ نمی‌توانیم به بهانه خطرات احتمالی از یک فناوری چشم بپوشیم. بیوتکنولوژی می‌توانست به توسعه همه جانبه در کشور ما هم منجر شود. کما اینکه در حوزه دارویی پیشرفت خوبی داشتیم، اما در کشاورزی بهدلیل تنگ‌نظری‌ها و کج‌سلیقگی‌ها و بی‌انصافی‌ها اجازه پیشرفت ندادیم. در حوزه

محیط‌زیست هم متأسفانه از ظرفیت‌های این فناوری استفاده نکردیم و در صنعت هم که بینهایت ظرفیت وجود دارد، بهره چندانی از این فناوری نبردیم. در شرایطی که همه دنیا از محصولات فناوری زیستی و مهندسی ژنتیک در بخش کشاورزی استفاده می‌کنند، چرا باید جلو تولید محصولات این فناوری در کشور گرفته شود؟ مشابه همین اتفاق را در صنعت خودرو شاهدیم که بهدلیل بی‌توجهی به فناوری هرچه هزینه می‌کنیم در سطح کشورهای جهان سوم هم نمی‌توانیم رقابت کنیم؛ البته در حوزه فناوری‌های نو مثل بیوتکنولوژی و نانوتکنولوژی و سلول‌های بنیادی هنوز این فرصت را داریم که موفق شویم. برای بیوتکنولوژی در پژوهشگاه‌ها و دانشگاه‌ها و سازمان پژوهش‌ها و بخش خصوصی و ... هزینه میلیاردی کردیم؛ ولی بهره برداری مطلوب را نکردیم.

علت مخالفت با محصولات تاریخته در کشور چیست؟ همه فناوری‌های نو در کشور پذیرفته شده و کمایش پیشرفت کرده‌اند و بهنظر نمی‌رسد که بحث کاربرد مهندسی ژنتیک در کشاورزی و تولید محصولات تاریخته هم خیلی پیچیده و متفاوت با سایر جنبه‌های بیوتکنولوژی مثل داروها و ... باشد.

برداشت شخصی من این است که دو محور عمدۀ در این مخالفت‌ها بر جسته‌تر است: دشمن آگاه و دوست ندادان! دشمن می‌داند اگر در تکنولوژی‌های نو پیشرفت کنیم می‌توانیم در چاههای نفت را ببندیم، همانطور که امروز کشورهایی مثل آرژانتین، کوبا و برباد با استفاده از ظرفیت‌های بیوتکنولوژی، صادرات بسیار زیادی در این حوزه دارند. دشمن آگاه، دوست ناآگاه را هم همراه می‌کند. مثال آن واکسن آبله که وقتی امیرکبیر واکسیناسیون را در کشور آغاز کرد، افراد سودجوی معدودی که منافعشان به خطر می‌افتد شروع به ضد تبلیغ کردند و شایع کردند که با تزریق واکسن،

شیطان به رگ و قلب کودکان تزریق می‌شود. برخی خانواده‌های بی‌سواد هم بچه‌های خود را قایم می‌کردند و خیلی‌ها به‌دلیل همین واکسن نزدن مردند. کسانی که این شایعه را ساخته بودند تا از جهل مردم برای منافع کوتاه‌مدت خود استفاده کنند و مثلاً یک دعاibi به بیماران بدهنند بهتر از هر کس می‌فهمیدند که راه اصلی مقابله با بیماری واکسن است. امیرکبیر در مواجهه با مردی که کودک خود را که در اثر آبله مرده بود، به دوش گرفته بود به گریه افتاد و به ناتوانی خود در برابر جهل مردمی که با وجود دسترسی به واکسن از تزریق آن به کودکانشان خودداری می‌کردند گریست. در مورد بیوتکنولوژی هم کچ سلیقگی بعضی افراد باعث شده که بیوتکنولوژی سبز (کشاورزی) در کشور ما با مزاحمت‌ها و سنگاندازی‌های زیاد مواجه باشد، در حالی که بیوتکنولوژی قرمز (پزشکی) با وجود حساسیت بالاتر و ضرورت احتیاط بیشتر با مشکلات کمتری مواجه است و حتی در برخی محصولات این حوزه صادرات هم داریم. اینکه چرا برخی این همه تلاش می‌کنند که جامعه را از فواید محصولات تاریخته محروم کنند. شاید بخشی به این دلیل باشد که مقدار واردات ما در بخش پزشکی کمتر از یک میلیارد دلار است؛ اما در کشاورزی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تا ۱۵ میلیارد دلار در سال هم واردات داریم. سودی که در واردات محصولات کشاورزی برای برخی افراد خائن و وطن‌فروش وجود دارد در تولید این محصولات نیست. اینجا یک سئوال ذهن را آزار می‌دهد که اگر محصولات تاریخته بد است، چرا وارد می‌کنیم و اگر خوب است چرا نمی‌گذاریم فرزندان خودمان آن را در کشور تولید کنند؟ سال‌ها است که کشتی کشتی سویا و کلزا و دیگر محصولات تاریخته به کشور وارد می‌شود و مجوز این واردات را هم همان دستگاه‌هایی صادر می‌کنند که در مقابل تولید محصول داخلی مانع تراشی می‌کنند! من هفت سال نماینده انجمن‌های علمی در شورای ملی اینمی زیستی

بودم. قرار بود پنبه تاریخته مجوز بگیرد، مجوز شورای ملی اینمنی زیستی را داشت و قانون هم بود؛ ولی هرجا بخواهند قانون را اجرا می‌کنند و هرجا نخواهند، اجرا نمی‌کنند!

بعضی می‌گویند اگر زنده‌یاد قره‌یاضی تا این حد پیگیر تولید محصولات تاریخته نبود، شاید حساسیت مخالفان هم نسبت به این مسئله کمتر می‌شد، با توجه به تجربه‌ای که داوید، این نظر را تا چه حد منطقی می‌دانید؟

این بحث در زمان حیات دکتر قره‌یاضی هم چندبار مطرح شد؛ تا جایی که از ایشان درخواست کردم مدتی سکوت کنند تا بقیه دوستان حرف را با زبانی دیگر بگویند. استاد هم احترام گذاشتند و چند ماه سکوت مطلق کرد و هیچ موضوع‌گیری نکردند؛ ولی تغییری در روش و منش مخالفان روی نداد و شاید مقداری هم جری تر و پر سر و صدای شدند. ظاهراً مسئله فرد نبود، منافع شرکت‌ها و افرادی بود که نمی‌خواستند از سود کلان ۱۵ میلیارد دلاری واردات به راحتی بگذرند.

آیا فناوری مهندسی ژنتیک و تولید محصولات تاریخته در انحصار زنده‌یاد قره‌یاضی بود؟ آیا دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های بیوتکنولوژی کشور در این حوزه فعالیتی نداشتند؟

دقیقاً فرمایش شما درست است! این طور نیست که تاریخته منحصر به زنده‌یاد قره‌یاضی باشد. همین الان حداقل بیش از صد محقق و دانشمند در کشور داریم که در این زمینه کار کرده‌اند. فقط خود من در دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس ۲۵ یا ۳۰ دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری داشته‌ام که روی مهندسی ژنتیک و انتقال ژن کار کرده‌اند. همانطور که گفتم نظام،

سرمایه‌گذاری مادی و معنوی فوق العاده‌ای در بیوتکنولوژی کرده و صدها دانشجو را به خارج فرستاده که در بیوتکنولوژی تحصیل کنند. البته معتقدم از هرجا جلوی ضرر را بگیریم منفعت است. هنوز هم می‌توانیم مسیرمان را اصلاح کنیم؛ چون ظرفیت آن در کشور وجود دارد. همین بیماری کرونا نشان داد، اگر از علم روی برگردانیم، پولدارترین کشور هم باشیم آسیب می‌بینیم؛ کما اینکه متأسفانه در پیشرفت‌ترین کشورها هم جمعیت زیادی در اثر کرونا جان خود را از دست دادند.

این که گفته می‌شود در اثر مخالفت‌های صورت‌گرفته با محصولات تاریخته، گرایش دانشجویان به رشته‌های مرتبط با این محصولات هم کم شده، درست است؟

زمانی که در دانشگاه تهران، دوره دکتری پیوسته بیوتکنولوژی راهاندازی شد، در سال‌های اول تا رتبه ۱۵ کنکور هم به جای پزشکی وارد این رشته شدند؛ یعنی باستعدادترین دانش‌آموزان به بیوتکنولوژی روی آوردند؛ ولی وقتی از فارغ‌التحصیلان استفاده نکردیم و دیدند که در حوزه کشاورزی امکان کار ندارند و کسی در داخل آن‌ها را تحويل نمی‌گیرد، مجبور شدند از کشور مهاجرت کنند. نگاه کنید که چه تعداد از رتبه‌های برتر زیر ۱۰۰ کنکور، ایران را ترک کرده و جذب دانشگاه‌های خارجی شده‌اند؟ الان هم طبیعی است که گرایش دانشجویان به بیوتکنولوژی کمتر شده و این رشته به‌طور خاصی مهجور مانده است.

لازم است که یکبار دیگر رضای خداوند و آنچه خیر و صلاح کشور است را در نظر بگیریم؛ نه بعض شخصی و منافع ناچیز واردات و برای یک دستمال قیصریه را به آتش نکشیم! همین چند ماه قبل دیدیم که محصولات کشاورزی

ایران را به‌خاطر باقیمانده سم و کود بر می‌گردانند. طبیعی است وقتی به توصیه علم عمل نکنیم، خسaran زیادی می‌بینیم. بیوتکنولوژی به مثابه چاقوی جراحی است که طبعاً نباید به کودک داده شود؛ ولی در دست جراح می‌تواند نجات‌دهنده باشد. ما هم می‌توانستیم با استفاده از این تکنولوژی از سومون پرخطر بی‌نیاز شویم، اما متأسفانه در این حوزه هم غفلت کردیم.

پیش‌بینی شما از آینده تاریخته در کشور چیست؟

در مقابل علم نمی‌توان مقاومت کرد. ممکن است تولید این محصولات را به تأخیر بیندازند که خودش خسaran زیادی برای کشور است؛ ولی نهایتاً فناوری راه خود را بازمی‌کند. بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک هم دقیقاً مثل کشف الکترونیکی است که در ابتدا پدیده‌ای تفنهنی و اختراعی معمولی تلقی می‌شد؛ ولی آیا الان یک روز زندگی بدون الکترونیکیه قابل تصور است؟ بیوتکنولوژی هم همینطور است؛ ولی چه خوب که در زمان و مکان دقیق از آن استفاده کنیم؛ نه اینکه صبر کنیم که همه دنیا از آن بهره‌مند شوند و ما از دانش آن‌ها استفاده کنیم. مثل خودرو که هیچ وقت پراید ما به بنز نمی‌رسد! خوشبختانه در فناوری‌های نو هنوز فرصت داریم؛ کما اینکه در حوزه سلول‌های بنیادی در کوتاه‌ترین زمان طولانی‌ترین راه را طی کردیم.

آیا ممکن است فناوری‌های جدید مثل کریسپر کلاً محصولات تاریخته را منسوخ کنند؟

هر کدام از این فناوری‌ها در جای خود کاربرد دارند. کریسپر ابزار خوبی در مهندسی ژنتیک است؛ ولی ما را از تکنولوژی‌های دیگر بی‌نیاز نمی‌کند. در همین دانشکده کشاورزی دانشگاه تربیت مدرس، ما ژن‌های انسانی را

دستورزی کردیم؛ طوری که ژن انسولین انسانی بتواند در میوه توت‌فرنگی تولید شود و در ادامه میوه‌ای داشته باشیم که هم ارزش غذایی دارد و هم انسولین مورد نیاز بدن را تأمین می‌کند یا اینترفرون گاما را در گیاه توتون تولید کرده‌ایم و پروتئین‌های موثر در رفع لخته خون را که فقط در انسان تولید می‌شده، الان در گیاه تولید و تست کرده‌ایم که دقیقاً مشابه نمونه تجاری آن است. البته طبیعتاً راه زیادی تا تولید صنعتی این محصولات داریم. سیستم کریسپر نمی‌تواند این قبیل محصولات را برای ما تولید کند.

آیا خاطره خاصی از زنده یاد استاد قره‌یاضی به یاد دارید که مایل باشد در پایان این گفت و گو نقل کنید؟

روحشان شاد باشد. مهم‌ترین روحیه ایشان، خستگی‌ناپذیری بود. او به واقع خستگی را خسته کرده بود. علاوه بر تشکل‌ها و انجمن‌های داخلی در انجمن‌های علمی خارج هم چهره شناخته شده و شاخصی بود و بارها در تنظیم مقررات از ایشان دعوت کرده بودند. از ویژگی‌های خاص ایشان این بود که فردی منصف و صادق بود که اگر تذکر درستی داده می‌شد در مقابل حق مقاومت نمی‌کرد. وقتی از ایشان خواسته شد در بحث تاریخ‌های سکوت کنند، ماه‌ها سکوت مطلق کردن و هیچ اقدامی نکردن؛ ولی هیچ تغییری هم در مخالفان رخ نداد. زمانی که مدیر گروه بودم، ایشان را برای درس مارکرهای مولکولی دعوت می‌کردم، متأسفانه گاهی به‌خاطر برخی اختلاف سلیقه‌ها، مسئولان دانشکده مخالفت می‌کردند که در پاسخ به آن‌ها گفتم تا وقتی من در این گروه مسئولیت دارم، ایشان را که به عنوان بهترین فرد در این حوزه می‌شناسم، برای تدریس دعوت می‌کنم. دکتر قره‌یاضی که این مطلب را شنیده

بود گفت اطمینان دارم که اگر بهتر از من پیدا می‌کردید می‌آوردید! گفتم بله اگر پیدا می‌کردم حتماً می‌آوردم؛ ولی شما بالاترین فرد هستید. امیدوارم خداوند به عظمت و بزرگی خودش کمک کند که مردم عزیز و نجیب این کشور پهناور با بهره‌برداری از علم دانشمندان خود به قله‌های موفقیت و توسعه برسند و در سطح جهانی بدرخشنند. درود خدا به روح بزرگ استاد قره‌یاضی. از خدا برایشان غفران الهی و برای خانواده محترم‌شان سلامت و تندرستی آرزو دارم و امیدوارم خدا به همه دانشجویان و محققان ما توفيق بدهد که برای حل مشکلات کشور تلاش کنیم.

دکتر سیروس زینلی

دکتر زینلی استاد انسستیتو پاستور و از بنیانگذاران انجمن علمی بیوتکنولوژی است و در حال حاضر ریاست هیئت مدیره این انجمن را بر عهده دارد.

لطفاً بفرمایید چه زمانی با دکتر قره‌یاضی آشنا شدید؟

الان دقیقاً یادم نیست که چه زمانی اولین بار با زنده‌یاد استاد قره‌یاضی آشنا شدم؛ ولی حدس می‌زنم اوایل دهه ۱۳۸۰ بود. زمانی که موضوع برنج تاریخته مطرح شد، سازمان حفاظت محیط‌زیست هم جریانی را علیه ایشان به راه انداخته بود؛ طبعاً انجمن ژنتیک ایران هم که در آن زمان مسئولیت آن را بر عهده داشتم، به عنوان یک انجمن علمی مرتبط با این حوزه درگیر این قضیه شد. براساس تصمیمی که گرفته شد، با همکاری دیگر انجمن‌های علمی مربوطه کمیته‌ای تخصصی را به سپرپستی دکتر ملبوبی تشکیلدادیم و طی مکاتباتی که با سازمان حفاظت محیط‌زیست داشتیم از آن‌ها به عنوان مخالف تولید محصولات تاریخته در کشور مدارک خواستیم که مدرکی نداشتند. در مقابل نحوه صحبت آقای دکتر قره‌یاضی، گیرایی مطالبی که می‌گفتند و دفاع مستدل و همراه با مستندات کامل علمی که از این موضوع می‌کردند، من را شیفته ایشان کرد؛ بعد از آن این آشنایی تبدیل به دوستی شد؛ البته فکر می‌کنم قبل از آن هم ارتباطاتی بین ما ایجاد شده بود چون با توجه به روحیات و ارتباطاتی که داشت و تشکیلات نسبتاً کوچک بیوتکنولوژی آن زمان که توسط فارغ‌التحصیلان خارج مثل دکتر صنعتی و مهندسی و ملبوبی و قره‌یاضی تشکیل شده بود، طبعاً باید آقای دکتر را دیده باشم؛ ولی به‌هرحال آن هم همان اوایل دهه ۱۳۸۰ بوده است. با این حال از اینکه دکتر قره‌یاضی چه زمانی از فیلیپین آمدند و چه زمانی به‌وهشگاه را تأسیس کردند، خیلی اطلاع ندارم؛ ولی به‌خاطر

دارم در یکی، دو کنگره که در محل مؤسسات تحقیقات کشاورزی در کرج داشتیم، آقای دکتر نقش محوری داشت و کمک‌های خیلی بزرگی برای برگزاری همایش‌ها می‌کردند.

پس قبل از قضایای بونج تاریخته دکتر قره‌یاضی را نمی‌شناختم؟ یادم هست در آن مقطع که انجمن‌های علمی تمام‌قد پشت دکتر قره‌یاضی و بونج تاریخته ایستاده بودند، برای من که به عنوان یک خبرنگار علمی این جریانات را تعقیب می‌کردم، خیلی جالب بود که در چه حد در جامعه بیوتکنولوژی کشور هماهنگی و دوستی وجود دارد که در چنین موقعیتی یکپارچه از بونج تاریخته دفاع می‌کنند.

آن زمان و همین الان من صرفاً از حق دفاع می‌کردم؛ از کشورم دفاع می‌کردم. چون کار ژنتیک را در انسان می‌کردم و مطالعات زیادی داشتم و مسئول انجمن ژنتیک بودم و در انسیتو پاستور ژنتیک تدريس می‌کردم، طبعاً در مورد محصولات تاریخته هم اطلاعاتی داشتم. در آن مقطع مخالفان و در رأس آن‌ها خانم دکتر ابتکار- رئیس وقت سازمان حفاظت محیط‌زیست- که بیشتر از طرف دو تن از معاونان و مشاوران فراری خود هدایت می‌شدند، بیشتر خطرات زیست محیطی این محصولات را مطرح می‌کردند؛ ولی چون نتوانستند در زمینه خطرات زیست محیطی ادعایی، مدرکی ارائه دهند، به تدریج موضوع خطرات احتمالی این محصولات برای سلامت انسان را مطرح کردند! تا جایی که سازمان حفاظت محیط‌زیست، فیلمی را که درباره تأثیر ادعایی محصولات تاریخته بر موش‌های تغذیه شده از این محصولات بود، محور خیلی از تبلیغات ضد تاریخته خود قرار داده بود. این خیلی برای من عجیب و مشکوک بود که بعد از اینکه در موضوع تأثیرات ادعایی این محصولات بر محیط‌زیست راه به

جایی نبردند، موضوع اثرات آن‌ها بر سلامتی را که ربطی به این سازمان نداشت، مطرح کردند!

از نظر من دفاع انجمن‌ها و متخصصان از برنج تاریخته، بیشتر دفاع از یک فناوری و واقعیت‌های علمی و خودکفایی کشور بود تا دفاع از قره‌یاضی؛ کما اینکه همین قضیه را در مورد زنده‌یاد دکتر کاظمی آشتیانی و دیگران هم داشتیم. خود من با وجود دفاع زیادی که از زنده‌یاد دکتر کاظمی کردم و بعد از فوتشان، جایزه انجمن بیوتکنولوژی را به اسم ایشان راهاندازی کردیم، در زمان حیات ایشان در جلسات شبکه پژوهشکی مولکولی، دو یا سه بار بحث خیلی جدی کردیم و اختلاف زیادی داشتیم؛ ولی بیشتر اختلاف سلیقه بود و خصوصیتی در کار نبود و یادم است وقتی خبر فوت ایشان را شنیدم تا مدت‌ها پشت فرمان گریه می‌کردم؛ در حالی که اگر کسی اختلافات و بحث‌های ما را در شبکه دیده بود، شاید فکر می‌کرد چقدر با هم بد هستیم. به اعتقاد من باید قدر افراد بزرگی که برای کشور زحمت می‌کشند را بدانیم و نگذاریم که اختلاف‌نظرهای شخصی و کاری ما به مخالفت و خصوصیت تبدیل شود؛ اگرچه دکتر قره‌یاضی نشان داد فراتر از کاری که در زمینه تاریخته کرد، انسان بسیار بزرگی هم بود.

پشت پرده مخالفت‌ها و تحرکات مشکوکی که علیه تولید محصولات تاریخته در کشور وجود دارد را چه می‌دانید؟

سؤال خوبی است؛ ولی جوابش خیلی سخت است؛ چون ممکن است، عملکرد مسئولان را زیر سوال ببرم. خاطرم است در سال‌هایی که در آمریکا بودم، حزب کمونیست آمریکا، تظاهرات مختلفی برگزار می‌کردند و با پلیس درگیر می‌شدند بعد که شوروی از هم پاشید، بی‌بی‌سی، مستندی پخش کرد که نشان می‌داد که حزب کمونیست آمریکا دست‌پرورده سیا بوده؛ ولی چه

مردمی که در تظاهرات شرکت می‌کردند و چه پلیس‌هایی که آن‌ها را سرکوب می‌کردند، کاملاً مطمئن بودند که این‌ها کمونیست هستند؛ در حالی که این حزب، عروسک پشت پرده سیا بود. سیا و قبل از آن، انگلیسی‌ها گاه با چنان ظرافتی کار می‌کنند که فکر می‌کنید در موضوع‌گیری له یا علیه یک جریان دارید کار درست را انجام می‌دهید، درحالی که واقعیت چیز دیگری است. در کشور خودمان طی ۳۰۰ سال اخیر از این جریان‌ها و آدم‌های خوش خط و خال کم صدمه نخورده‌ایم؛ بنابراین همین که می‌بینیم سازمان حفاظت محیط‌زیست ما با وجود نداشتن هرگونه مدرک از مخالفت با فناوری مهندسی زنگنه به بهانه دفاع از محیط‌زیست به موضوع سلامت غذا تغییر جهت می‌دهد، مسئولان ما باید به قضیه شک می‌کردن؛ ولی ما اکثراً حافظه تاریخی کوتاهی داریم و متوجه این مسائل ریز نیستیم. خود من برای موضوع تاریخته حداقل به ۴۰، ۳۰ جلسه مهم در وزارت اطلاعات و شورای امنیت ملی و مجلس رفتم؛ ولی حقیقت این است که مخالفتی که با تاریخته در ایران می‌شود، مشکوک و فاقد اصالت است. بیشتر سعی می‌شود در مسائل خیلی غلو شود.

حداقل از سال ۸۴ که موضوع تولید محصولات تاریخته در کشور مطرح شد با آن مخالفت می‌شود؛ ولی چیزی که برای من خیلی مشکوک است این است که اگر مجلس، سازمان حفاظت محیط‌زیست و ... که با تولید تاریخته‌ها در کشور مخالفت می‌کنند، واقعاً با این محصولات مخالفند، چرا اقدامی علیه واردات آن‌ها نمی‌کنند؟ من می‌گوییم اگر تاریخته سم است، پس چرا این سم را می‌کنید؟ اگر می‌گویید سم است، ولی ناچاریم مصرف کنیم، پس چرا این سم را در داخل تولید نمی‌کنید که لاقل کارآفرینی صورت گیرد؟ چرا سال به سال واردات افزایش می‌یابد، ولی مخالفتی لاقل فراتر از شعار با آن نمی‌شود. وقتی به دکتر قره‌یاضی تهمت مافیایی واردات می‌زنند، این مسخره است! شوخی است!

مگر می‌شود کسی وارداتچی باشد و علیه واردات صحبت کند و به نفع تولید ملی، سینه چاک کند؟ بعضی از مخالفان محصولات تاریخته از نظر عقیدتی خیلی به من نزدیکتر بوده‌اند تا دکتر قره‌یاضی؛ ولی من جز صداقت و پاکی از دکتر قره‌یاضی ندیدم. خودم را یک آدم چپ نمی‌دانم، ولی وقتی به اسم راستی، به اسم اصولگرایی به کشور ضربه می‌زنند و حرفی می‌زنند که پشت آن همانند همان سیای مخالف کمونیسم قرار دارد، نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم. وقتی می‌بینم حمایت ما از واردات اگر به زبان نیست به عمل هست، همین مرا به شک می‌اندازد. اگر من یا دکتر تولایی که از سرداران سپاه هستند از قره‌یاضی دفاع می‌کنیم، دفاع از شخص قره‌یاضی نیست، دفاع از خودکفایی کشور است و هر کس با هردیدگاه سیاسی از خودکفایی کشور دفاع کند، از او دفاع می‌کنم؛ بنابراین غیر از دوستی‌ای که با دکتر قره‌یاضی دارم، معتقدم او زندگی خود را در دفاع از خودکفایی و بینیازی کشور از واردات گذاشت.

به من زینلی می‌شود تهمت بیزینس و شرکت‌داشتن زد؛ ولی قره‌یاضی اگر شرکت هم داشت برای انجمن اینمی زیستی بود که اصرار داشت از آن خارج شود. خیلی به قره‌یاضی تهمت زدند، خیلی به او جفا کردند. آن‌ها اگر قصدشان زدن دکتر قره‌یاضی بود که قطعاً همه یا بخش عمدۀ آن بود در مقابل آن، کشور را زندد. امیدوارم به خودشان بیایند، برگردند و اقداماتی که نتیجه‌اش صدمه به کشور بود را جبران کنند. مخالفان باید به وجودانشان برگردند؛ اگر به خاطر دکتر قره‌یاضی بود، دیگر دکتر قره‌یاضی نیست، کشور ما باید در بحث تاریخته بازنگری کند.

آیا با موافقان فعلی تاریخته هم مشکل سیاسی دارند؟

رؤسای انجمن‌ها قطعاً طرفداران نظام هستند و ثابت کرده‌اند. دکتر تولایی که در حال حاضر رئیس انجمن ژنتیک است، رئیس سابق بسیج علمی و از سرداران خوشنام سپاه است، بنده هم که سابقه‌ام مشخص است؛ بنابراین مدافعان تاریخته انتظار دارند، مسئولان توجه کنند که چه فرصت‌هایی را کشور از دست داده است.

بخشی از مخالفت‌ها به بی‌بکی، صراحة و جهت‌گیری سیاسی دکتر قره‌یاضی بر می‌گشت؛ ولی به‌هرحال او به سلامت تاریخته اعتقاد داشت و معتقد بود که برای خود کفایی کشور باید از آن استفاده کرد و هیچ‌کس هم از نظر علمی قادر به مقابله با او نبود؛ بنابراین شخصیت او را ترور می‌کردند؛ ذهن دیگران را منحرف می‌کردند و بخشی از تلاش ما هم صرف خنثی کردن همین حرفا و اقدامات مسمومی می‌شد که دیگران علیه تاریخته می‌کردند، ولی فکر می‌کردند دکتر قره‌یاضی را می‌زنند.

قطعاً ما هم در مجموعه تاریخته رفتارهای غلطی داشتیم؛ ولی به‌هرحال قدرت تبلیغات منفی را نمی‌توان نادیده گرفت. به تعبیری اگر شما تشنگ و خسته از مسیری آمده باشی و یک کاسه شیر باشد، اگر دیوانه‌ای بگوید یک مار سمی از این شیر خورده آن شیر را نمی‌خورید؛ بنابراین وقتی اعلام می‌شود تاریخته، سم است، اثبات خلافش سخت است. شرکت بدنامی که در زمینه واردات فعال است وقتی علیه روغن تاریخته تبلیغ می‌کند، طبیعی است که بر جامعه تأثیر می‌گذارد. به‌نظر من اگر نگوییم سرویس‌های خارجی، قطعاً مافیایی واردات پشت مخالفت‌ها است؛ چون مافیایی واردات می‌داند کشور اگر تولید نکند مجبور به واردات است. مثل قضیه دارو که اگر کاری کنیم که دارو در داخل تولید نشود یا داروی داخلی بدنام شود، واردات ادامه می‌یابد. متأسفانه این‌ها در

قضیه تاریخته به موقع جنبیدند و جلوی تولید داخلی را گرفتند؛ اگرچه معتقدم قضیه محصولات کشاورزی با دارو فرق می‌کند. همین که بعد از کناررفتن خانم دکتر ابتکار، معاون و مشاور او سریع به آمریکا رفت، نشان می‌دهد که ایشان از طرف آن‌ها شارژ می‌شدند و اگر مسئولان دقت کنند، ردپاهای مشکوک را در بین مخالفان تاریخته پیدا می‌کنند.

پیش‌بینی شما از آینده محصولات تاریخته در کشور چیست؟ آیا با درگذشت دکتر قره‌یاضی مخالفت با تولید این محصولات متوقف می‌شود یا با نبود این مدافعان سرسرخت که تمام زندگی خود را در راه دفاع از این فناوری گذاشت شرایط سخت‌تر می‌شود؟

حقیقت این است که امروز شرایط سیاسی کشور تغییر کرده است. باید اجازه داد این دولت با واقعیت‌های کشور آشنا شود. از طرف دیگر هنوز اسم و نام و یاد دکتر قره‌یاضی زنده است. شما خودتان را بگذارید جای مخالفان تاریخته‌ای بماند که خانم کسکری - همسر دکتر قره‌یاضی - تعریف کردند که بعد از فوت ایشان، خبیثی، متن خیلی بدی را علیه آن زنده یاد نوشته بود و برای همسرشان فرستاده بود؛ یعنی هنوز هم بعضی‌ها که نفهمند یا جاھلند فکر می‌کنند دکتر قره‌یاضی دشمن کشور بود. افراد بی‌تقوا، بی‌پروا تهمت می‌زنند و این انگل برخوردهای زشت در کشور در مواردی که اسم اسلام و تقوا و بسیجی و ... می‌پوشد، می‌تواند خطرناک باشد. متأسفانه از این نوع حربه‌ها فراوان استفاده کردند؛ مثلاً زمانی که درباره دکتر کرمی- از فعالان اصلی جریان مخالفت با تولید محصولات تاریخته و عضو هیئت علمی دانشگاه بقیه‌الله- با رئیس وقت آن دانشگاه صحبت کردم، می‌گفتند ما به ایشان دستور داده‌ایم که در این مورد سکوت کنند؛ ولی گوش نمی‌کند. هر کاری می‌خواهید بکنید! کرمی هرجا

می‌رود خود را از رده‌های بالای سپاه معرفی می‌کند؛ ولی نمی‌گوید که گوش به فرمان فرمانده نداده و حاضر است برای مطرح شدن خود هر حرف عجیبی را بزند. وقتی آدم تقوا نداشته باشد و خودش را محور حق بداند، خیلی کارها از دستش بر می‌آید؛ بنابراین فکر می‌کنم که اولاً باید بگذاریم مقداری زمان بگذرد و ثانیاً اینکه با جار و جنجال و سخنرانی و قیل و قال در رسانه‌ها مسیر را پیش نبریم؛ بلکه از طریق مجاری قانونی مثل مجلس و وزارت جهاد کشاورزی این موضوع را به یکی از خواسته‌های نظام در خود کفایی تبدیل کنیم. البته خوشبختانه در سال‌های اخیر وضع هم بهتر شده؛ همین که ضرورت داشتن بیان‌شدن اقتصاد کشور مورد توجه قرار گرفته، اتفاق بزرگی است. باید کاری کرد که موضوع محصولات تاریخته هم تبدیل به یکی از خواسته‌های نظام در مسیر قطع قید و بندهای وابستگی و تقویت امنیت کشور قرار گیرد. همان‌طور که سلاح را خودمان در کشور تولید می‌کنیم و نگران دشمنی دشمنان نیستیم، در هر عرصه دیگر هم باید تلاش کنیم از وابستگی به خارج بی‌نیاز شویم. به قول شاعر، «آنچه شیران را کند روبه مزاج / احتیاج است، احتیاج است، احتیاج». در واقع اگر در هر زمینه‌ای به خارج وابسته باشیم، آن وقت مجبوریم که کوتاه بیاییم و در برابر دشمن کرش کنیم. در بحث نظامی و دارو موفق شدیم و الان نقطه ضعف ما محصولات کشاورزی است که قوت مردم است. باید این مسئله را یواش یواش به مسئولان بفهمانیم که با توجه به اقلیم خشک کشور و خشکی و شوری آب و خاک کشور، گریزی از استفاده از فناوری‌های جدید نداریم. باید به مسئولان هشدار دهیم که در آینده تاریخته به چه سمتی می‌رود و چه اتفاقات بزرگی را رقم خواهد زد. همان‌طور که اگر ۲۰ سال قبل به شما می‌گفتند موبایل زمانی چنین قابلیت‌های وسیع و متنوعی پیدا می‌کند، برای شما غیرقابل باور بود، بیوتکنولوژی هم همین است و اگر با

مخالفت با تاریخته جلوی این فناوری‌ها را بگیریم، آیندگان را از بسیاری مخصوصات فناورانه در این حوزه محروم کرده‌ایم. از آن طرف، اگر با تعقل و منطق پیش برویم، احتمال دارد بتوانیم تا حدی عقب‌ماندگی ۲۰ ساله در فناوری تاریخته را جبران کنیم. البته اگر همین امروز هم یک‌دفعه موافق سینه‌چاک تاریخته بشویم، فکر نکنید می‌توانیم صدماتی را که خورده‌ایم جبران کنیم؛ ولی به‌هر حال هرچه زودتر جلو ضرر را بگیریم، منفعت است.

این که گفته می‌شود مواضع سیاسی خود دکتر قره‌یاضی علت مخالفت گروهی از جریان‌ها و رسانه‌ها با مخصوصات تاریخته بوده عجیب نیست؟ آیا صرف انتساب دکتر قره‌یاضی به جریان دوم خرداد و دفاع او از آقای خاتمی می‌تواند آنقدر جرم بزرگی باشد که با وجود سوابق روشن او در انقلاب و دفاع مقدس و انتساب به خانواده معظم شهدا و پشتیبانی مدام او از نظام و رهبری، رسانه‌هایی مثل فارس و تسنیم و حتی صدا و سیما، مثلاً فردی را که در تمام سال‌های جنگ مقیم آمریکا بوده و هیچ خدمت مشخصی هم به علم کشور نکرده، در مقابل دکتر قره‌یاضی علم کنند تا به قیمت وابستگی و تهدید امنیت کشور قره‌یاضی را تخریب کنند؟

همین الان زینلی اگر از کسی تعریف کند یا بدگویی کند زینلی را براساس آن قضاؤت می‌کنید. دکتر تولایی را به صرف دفاعش از تاریخته و دکتر قره‌یاضی، بارها مؤاخذه کرده‌اند؛ بنابراین چنین تنگ‌نظری‌های سیاسی چندان دور از ذهن نیست و متأسفانه بسیار هم رواج دارد. در مقابل روشن است که برای دفاع از حق همیشه باید هزینه‌ای را بپردازید؛ از طرف دیگر نقش افراد منافق و نفوذی در آشفته‌کردن فضا و دامن زدن به دشمنی‌ها را نمی‌توان منکر شد. یک دشمن ظاهر الصلاح می‌تواند جو را طوری درست کند که خیلی افراد

پاک علیه قره‌یاضی تحریک شوند. نباید فراموش کرد که قره‌یاضی موضوعی را وارد کشور کرد که دشمن آن را خطرناک و در مسیر استقلال کشور می‌دید. حساسیت دشمن نسبت به محصولات تاریخته در مقایسه با موضوعات به ظاهر مشابه بسیار بیشتر بود که منطقی هم است. مثلاً در مقایسه با بحث دارو، حجم واردات محصولات کشاورزی، مقدار اشتغال‌زایی آن در صورت تولید در آن و اهمیت آن در امنیت و استقلال کشور با توجه به تأمین قوت مردم بسیار بیشتر است؛ در واقع زنده‌یاد قره‌یاضی موضوع خطیری در سطح فناوری هسته‌ای و موشکی را وارد کشور کرد که به‌زعم دشمن، جمهوری اسلامی ایران نباید به هیچ وجه به آن دست پیدا می‌کرد. از آنجا که استاد قره‌یاضی طوری رفتار کرد که سردمدار این حرکت در کشور شد، دشمن به درستی امید داشت با زدن او کل این حرکت صدمه ببیند.

همانطور که با فوت زنده‌یاد کاظمی آشتیانی- موسس و رئیس فقید پژوهشگاه رویان- خیلی طول کشید که در زمینه سلول درمانی و حیوانات تاریخته مجددًا خودمان را پیدا کنیم- تازه در آنجا مخالفتی نبود حمایت شدیدی هم بود- مخالفت با دکتر قره‌یاضی هم آینده کشور را در این حوزه شدیداً تحت تأثیر قرار داده است.

وقتی این رسانه‌ها این آدمهای معلوم‌الحال را به عنوان طرفدار خود می‌آورند و در مقابل قره‌یاضی قرار می‌دهند، نشان می‌دهد در تمییز خودی و غیرخودی مشکل دارند. اگر می‌بینید فردی که بعد از ۱۵ سال زندگی در آمریکا به ایران آمده و در سال‌های حضور در کشور هم هیچ خدمتی به کشور نکرده، محبوب این آقایان می‌شود یا همین دکتر کرمی که طی ۳۰ سال فعالیت یک کار مثبت برای پیشرفت کشور نکرده و جز اینکه فلان‌جا رئیس بوده و فلان جلسه را

برگزار کرده چیزی در رزومه‌اش نیست مورد اقبال قرار می‌گیرد، نشان می‌دهد یک جای کار می‌لنگد.

وقتی در مورد [فریدون] مهبدی می‌بینیم که بیش از ده تا شرکت دارویی تأسیس کرده و کلی در خودکفایی دارویی کشور موثر بوده یا دکتر تولایی، خدماتی مثل شناسایی پیکرهای شهدا را در کشور پایه‌گذاری کرده یا ملبوی کودهای بیولوژیک و دهها کار دیگر انجام داده یا زنده‌یاد قره‌یاضی با صدها دانشجویی که تربیت کرد، محصولاتی که تولید کرد، پژوهشگاهی که ایجاد کرد که تک‌تک برای پیشرفت کشور است و در مقابل، کرمی با اینکه بهترین جا حضور داشته هیچ خدمتی انجام نداده، محبوب این آقایان می‌شود، اینجاست که انسان شک می‌کند. فرق انسان مؤمن و منافق هم همین است که انسان مؤمن واقعاً کار و خدمت می‌کند و معمولاً صدایش در نمی‌آید و در مقابل منافق پر سر و صدا و بی‌ثمر است.

زنده‌یاد قره‌یاضی به لحاظ شخصیتی، فردی بسیار با سواد و مسلط به حوزه تخصصی خود و در عین حال بسیار خوش صحبت بود که بخش اعظم مخالفانش چنین توانی نداشتند. همین شخصیت استثنایی در عین حال کمک می‌کرد که ایشان را ترور شخصیت کنند. در مورد دکتر ملبوی شاید بگوییم زود عصبانی می‌شوند و موقع عصبانیت هم خیلی تند می‌شوند و فریاد می‌زنند؛ ولی در مورد دکتر قره‌یاضی یکبار هم ندیدم عصبانی شود. او نمونه‌ای بسیار کوچک‌تر از این تعبیر بلند درباره پیامبر مکرم اسلام بود که «اَشْدَاءٌ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَاءٌ بَيْنَهُمْ» بودند. قره‌یاضی نسبت به همفکران و مظلومان کمک‌کننده و متواضع بود؛ ولی در مقابل مخالفان کرش نمی‌کرد و کوتاه نمی‌آمد؛ البته به هیچ وجه توهین نمی‌کرد؛ ولی طوری بود که کمتر کسی از مخالفان جرئت رویارویی کلامی با او را داشت، چون می‌توانست مطالب مستدلی ارائه دهد که به تنها‌یای ده مخالف

خود را منکوب کند. اینجا بود که دشمن به ترور شخصیت در پشت سر و دروغگویی در آشکار روی آورد. شرایط زمانی سخت‌تر شد که صدا و سیما هم با حریه نگرانی درباره سلامت محصولات تاریخته وارد عمل شد تا جایی که مثلاً برای زیرسئوال بردن تحقیق گسترده‌ای که توسط محققان یک مرکز تحقیقات دانشگاهی کشور درباره سلامت برنج تاریخته انجام شده بود و سلامت آن را تأیید کرده بود در تلویزیون ادعا می‌کردند که مجوز تأسیس مرکز تحقیقات بعد از شروع مطالعه صادر شده و با این حرف‌های بچگانه حقایق درباره سلامت محصولات تاریخته را کتمان می‌کردند. بدین ترتیب دشمن از فضای رسانه به بهترین وجه علیه منافع ملی ما استفاده کرد.

بالاخره باید قبول کرد که سیستم‌های جاسوسی با لباس دوست و کسی که باورش داریم و با اعتقادات ما سازگار است، وارد می‌شوند. در اسرائیل دانشگاهی است که دانشجویان آن همه یهودی‌های اسراییل هستند که در آن در خصوص علوم اسلامی و فقه و ... آموزش می‌بینند تا بعداً به عنوان امام جماعت و ... در کشورهای اسلامی فعالیت کنند؛ حتی می‌گویند احتمال دارد، البغدادی هم از فارغ‌التحصیلان این دانشگاه باشد یا اخیراً شنیدید که در یکی از مساجد لیبی یکی از این اسرائیلی‌ها را دستگیر کردند یا کشتند؛ یعنی عوامل دشمن مسلمان می‌توانند خود را یک فرد مذهبی دوآتشه طرفدار نظام نشان دهد، اگرچه باطنش چیز دیگری باشد و البته تأثیرگذار هم باشد.

آیا خاطره خاصی از زنده یاد قره‌یاضی به یاد دارد؟

چون بیشتر ما موضوعات بحثمان با دکتر قره‌یاضی ترا ریخته بود، بیشتر این مباحث در ذهنم است. وقتی آن سال به داخل خانه ایشان ریختند و این فاجعه اتفاق افتاد، اگر من بودم خیلی سر و صدا می‌کردم؛ ولی ایشان سکوت کرد. با این حال معلوم بود خیلی دلخور است. مخصوصاً برای دیگرانی که به خاطر وابسته بودن به ایشان آسیب دیدند و در خانه آن‌ها هم ریختند. دکتر قره‌یاضی در بعضی جلسات فقط من را دعوت می‌کرد و معمولاً من هم اگر جلسه یا کاری داشتم، لغو می‌کردم و با ایشان می‌رفتم. دکتر قره‌یاضی ساختارساز بود. بعد از فوتش معلوم شد در هرجایی که بوده، ساختار درست کرده و این کار هر کسی نیست. کارهای متعددی را در زوایای متفاوتی انجام می‌داد. فرد مردمداری بود؛ البته کاملاً جاذبه و دافعه‌اش مشخص بود.

شاید یکی از شیرین‌ترین خاطرات من از ایشان به کنگره بیوتکنولوژی برمی‌گردد. یادم است برای دبیری علمی کنگره کسی را پیدا نکردیم در هیئت مدیره انجمن تصمیم گرفتیم دبیری کنگره را به ایشان پیشنهاد کنیم. برایم سخت بود که فرد به این بزرگی را به عنوان دبیر علمی کنگره دعوت کنم؛ ولی وقتی صحبت کردم با کمال میل قبول کرد که خیلی برای ما عجیب بود. ایشان حتی با همه خانه‌نشینی‌ها و برخوردهای مختلفی که در مقاطع مختلف از زمان احمدی‌زاد تا الان با ایشان شد که همه پست‌ها را از او گرفتند، خستگی‌ناپذیر بود و ده کار دیگر برای خودش جور کرده بود. شاید این آرامش حقش بود و بعد از این همه سختی و فشار و زحمت نیاز به استراحت داشت، اگرچه فقدان ایشان برای جامعه بیوتکنولوژی و تمام کشور فاجعه و جبران ناپذیر است.

بعد از انفجار هفت تیر و شهادت دکتر بهشتی شعار می‌دادیم «آمریکا در چه فکریه، ایران پر از بهشتیه»؛ ولی گذشت زمان نشان داد که هرگز ایران پر از

بهشتی نبوده است. آدم‌های بزرگ مثل بهشتی بی‌نظیرند. همانطور که دکتر مهبدی در بیوتکنولوژی دارویی بی‌نظیر است و قره‌یاضی حتی خیلی زودتر از من و دکتر مهبدی بیوتکنولوژی را در عمل شروع کرد، ولی متأسفانه بهدلیل همین اتفاقات تأثیرش را ندیدیم. مثلاً تصور کنید اگر وقتی شهید تهرانی مقدم شهید شد، سیستم موشکی متوقف می‌شد، بهتر می‌توانیم بفهمیم که چه شخصیت بی‌نظیری را از دست داده‌ایم. همان‌طور وقتی امیرکبیر را شهید کردند، کشور را ۳۰۰، ۲۰۰ سال عقب بردنده و هیچ وقت نتوانستیم این عقب‌ماندگی را جبران کنیم. ما و ژاپنی‌ها با هم شروع کردیم؛ ولی ما سردمدار پیشرفت خود را کشیم. هنوز هم نخبه‌کشی جزئی از فرهنگ ماست و افتخار ماست که هر کدام در جای خود یک نخبه‌کش هستیم. لازم نیست نخبه را بکشیم؛ همین که فرصت‌ها را از جوانان می‌گیریم، یک جور نخبه‌کشی است و قطعاً دکتر قره‌یاضی هم یک نخبه‌کنده‌بعدی بود.

دکتر محمود تولایی

دکتر تولایی استاد دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله؛ چهره تأثیرگذار بیوتکنولوژی، مؤسس و رئیس اسبق سازمان بسیج علمی، پژوهشی و فناوری کشور و رئیس مرکز جامع ژنتیک نور است.

لطفاً از پیشینه آشنایی و همکاری با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی بفرمایید؟

اگر اجازه بدھید در ابتدا مروری داشته باشم بر نحوه شکل‌گیری و توسعه بیوتکنولوژی در کشور.

بلافاصله پس از پایان جنگ تحملی، جمعی آشنا با بیوتکنولوژی مثل دکتر مهبدی، دکتر صنعتی، دکتر زینلی و دکتر قره‌یاضی و دوستان دیگر که معتقد بودند ایران باید به سرعت در این حوزه دانش رشد و پیشرفت کند، اولین گام‌ها را برای تأسیس رشته‌های بیوتکنولوژی در دهه ۱۳۷۰ برداشتند. به تدریج جمع‌ها و نشسته‌هایی با حضور صاحب‌نظران مختلف این حوزه از بخش‌های مختلف شکل گرفت تا برنامه مشخصی برای توسعه بیوتکنولوژی در کشور تدوین شود. از اولین نشسته‌هایی که تشکیل شدند جلساتی بود، برای تدوین سند «ایران سبز» یا سند راهبردی بیوتکنولوژی. سند اولیه که نوشته شد، اهداف توسعه بیوتکنولوژی کشور در زمینه‌های مختلف پزشکی، کشاورزی، صنعت و معدن، محیط‌زیست و ... مشخص شد. با شرکت در این جلسات، دورادر با دوستانی هم که در این زمینه فعال بودند، آشنا می‌شدیم. وقتی به یک سند رسیدیم و راهبردهای کشور در حوزه بیوتکنولوژی تصویر و مستند شد، اولین بحثی که مطرح شد این بود که هر دانش جدیدی ممکن است ملاحظات و مخاطراتی احتمالی داشته باشد که اگر با آن‌ها آشنایی نداشته باشیم ممکن است به جای بهره‌مندی از منافع آن دانش دچار مضراتش شویم؛

بنابراین هسته اولیه تشکیل انجمن ایمنی زیستی شکل گرفت؛ البته نام اولیه انجمن این نبود. من هم جزو موسسان اولیه انجمن بودم و یادم است که دکتر نادر مقصودی و احتمالاً دکتر مهبدی هم جزء آن جمع اولیه بودند. دکتر قره‌یاضی هم فکر می‌کنم از سال دوم یا سوم فعالیت هسته اولیه به این جمع پیوستند. بحث این بود که باید خودمان به عنوان کسانی که با بیوتکنولوژی آشنایی داریم، ملاحظات توسعه بیوتکنولوژی را بنویسیم. آشنایی من با دکتر قره‌یاضی در این مقطع رفته بیشتر شد. در آن زمان، ایشان در گیر تأسیس پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی بودند و من در جایی دیگر در گیر راهاندازی دوره کارشناسی ارشد بیوتکنولوژی. در همان دوره، پژوهشگاه ملی مهندسی ژنتیک و زیست‌فناوری هم به همت دکتر نوری دولئی در دست تأسیس بود و دکتر صنعتی هم مسئولیت تدوین سند ایران سبز یا حداقل مدیریت جلسات آن را عهده‌دار بودند. این جلسات و نشست‌های مربوط به انجمن ایمنی زیستی که فکر می‌کنم در سال ۱۳۸۲ تأسیس شد در آشنایی نزدیک‌تر ما موثر بود؛ اگرچه فکر می‌کنم ارتباط جدی‌تر و دوستی من و دکتر قره‌یاضی، یکی، دو سال بعد شکل گرفت.

اگر اشتباه نکنم یکی از اتفاقات جالبی که فکر می‌کنم از همان مقطع رقم خورد ارتباط نزدیک جامعه بیوتکنولوژی با حوزه علمیه قم و طرح پیش‌دستانه سوالات و مسائل فقهی مربوط به این حوزه بود که راه را برای پیشرفت سوی‌عتر این حوزه هموار کرد.

بله. تقریباً از همان دوره، کم و بیش در نشست‌ها و گفتگوها و کنفرانس‌هایی که ذیل انجمن ژنتیک ایران و انجمن بیوتکنولوژی ایران برگزار می‌شد، بخشی از مباحث به جنبه‌های اخلاقی و حقوقی بیوتکنولوژی و ایمنی زیستی اختصاص

داشت. فکر می‌کنم سال ۸۷ بود که نشستی را با صاحب‌نظران حوزه فقه و اخلاق و معارف دینی در قم داشتیم و چندبار هم سفرهایی پیش آمد که به اتفاق دکتر قره‌یاضی به حوزه علمیه و دفتر تبلیغات اسلامی قم رفتیم و با جوان‌های فاضلی که در آنجا بودند صحبت کردیم تا به موازات پیشرفت علم، مبانی فقهی و ارزش‌های دینی و حدود و اختیارات خود را بدانیم. همان‌طور که در پیشرفت‌هایی که در حوزه پژوهشی و درمان ناباروری می‌شود، لازم است درباره ابعاد فقهی و اخلاقی آن نظرات فقه‌ها را جویا شویم، در حوزه بیوتکنولوژی کشاورزی و ... هم مسائل مختلفی وجود دارد که فقه پویای شیعه می‌تواند به آن‌ها پاسخ دهد. بنابراین از همان سال‌های ۸۶، ۸۷ همزمان با پیشرفت و توسعه بیوتکنولوژی ارتباط با حوزه علمیه قم هم برقرار شد تا با طرح سوالات خود در حوزه‌هایی مثل دستورزی ژنتیکی و تولید محصولات تاریخته تکلیف شرعی خود را بدانیم. در واقع همه نسبت به این جنبه از تحقیقات حساس بودیم چون علم یک ابزار است و روشن شدن حد و حدود آن اطلاع از مسائل اخلاقی و شرعی را طلب می‌کند.

دکتر قره‌یاضی خیلی در این حوزه حساسیت به خرج می‌داد تا جایی که بعداً موضوع فقه تاریخته را دنبال کرد؛ چون معتقد بود اگر موضوعات فقهی را نبینیم، ممکن است پس از سالیان سال تلاش به دستاوردهای برسیم که مورد قبول فقه‌ها نباشد؛ پس چه بهتر که از همان ابتدا با صاحب‌نظران حوزه به گفت‌و‌گو بشینیم و درباره کارهایی که انجام می‌دهیم و محصول نهایی آن نظر آن‌ها را جویا شویم. از همان دوره پایان‌نامه‌های زیادی در حوزه‌های علمیه از جمله در جامعه المصطفی (ص) در زمینه موضوعات مرتبط با بیوتکنولوژی تدوین شده و فقهای جوانی به این حوزه علاقه‌مند شدند که برخی از آن‌ها جزو صاحب نظران برجسته کشور در حوزه مبانی فقهی فناوری‌های نوین شده‌اند.

با توجه به سابقه طولانی آشنایی و همراهی با دکتر قره‌یاضی چه ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی و شخصیتی جالب توجهی را در ایشان سراغ دارید؟

مهم‌ترین چیزی که در ذهنم مانده این است که این انسان انگار خستگی ناپذیر بود و در هیچ شرایطی از تلاش دست بر نمی‌داشت. نکته جالب توجه دیگر برای من این بود که به مجرد اینکه می‌شنید کسی ساز مخالفت با تاریخته را می‌زند، سعی می‌کرد آن فرد را پیدا کرده و با او گفتگو کند و در این گفتگوها هم عمدتاً ایشان موفق می‌شد؛ چون بر مبنای یک منطق محکم صحبت می‌کرد. می‌گفت کشور ما یک کشور کم‌آب است و غذا برایش عنصری کلیدی است و اگر نتواند غذای خود را تأمین کند، ممکن است خیلی از فرصت‌ها و ارزش‌های خود را به پای واردات بربیزیم؛ بنابراین راهی جز توسعه فناوری‌های نوین که مزایای فراوانی هم برای ما دارند، نداریم. مایه تأسف است که به دکتر قره‌یاضی که همه تلاشش را برای بی‌نیازی کشاورزی کشور از خارجی‌ها می‌کرد و دغدغه‌اش، دستیابی کشور به فناوری‌های جدید از هر راه ممکن بود، اتهامات مختلفی مثل واردات‌چی و تسهیل‌کننده راه خارجی‌ها می‌زنند!

ویژگی جالب دیگر قره‌یاضی این بود که در نشست‌ها و جلسات مختلفی که شرکت می‌کرد با ظرافت، افراد توانمند را شناسایی می‌کرد و با آن‌ها ارتباط می‌گرفت تا در تحقیقات و هدایت پایان‌نامه‌ها از آن‌ها استفاده کند و خیلی در این زمینه‌ها با هوشمندی برخورد می‌کرد. از طرف دیگر دنبال نظام‌مندسازی هم بود و شاید خیلی از مقررات و قوانینی که در زمینه بیوتکنولوژی و حوزه‌های مرتبط در کشور تدوین شده، به‌خاطر مشکلاتی بود که خود او در عمل با آن‌ها مواجه شده بود؛ مثلاً وقتی می‌خواست یک حوزه فناورانه جدید را در جهاد

کشاورزی راه بیندازد، به مشکل می‌خورد و می‌رفت در اسناد و قوانین کشورهای پیشروftه بررسی می‌کرد که برای مدیریت و حل آن مسئله چه راهکاری را در پیش گرفته‌اند؛ در واقع برای همه این‌ها وقت می‌گذاشت و اسناد بین‌المللی را مطالعه می‌کرد و مطمئناً یکی از آگاه‌ترین افراد کشور در اشرف به پادمان‌های بین‌المللی و ملی غذا و کشاورزی بود. ویژگی دیگر دکتر قره‌یاضی، هوشیاری بالا و علاقه و دغدغه‌اش نسبت به امنیت غذایی و منافع ملی بود؛ به طوری که هر وقت برای شرکت در مجتمع بین‌المللی به خارج می‌رفت سعی می‌کرد در صورت امکان قبل از سفر با مسئولان امنیتی ارتباط بگیرد و ملاحظاتش را بشنود. پس از پایان هر سفر هم گزارشی می‌نوشت و ملاحظات و مخاطراتی را که ممکن بود در قالب کنوانسیون‌ها و مقررات جدید بین‌المللی متوجه کشور شود، مکتوب می‌کرد. حتی در مواردی که با مورد حساسی مواجه می‌شد، به مسئولان مربوطه نامه می‌نوشت و هشدار می‌داد که روندی که این کنوانسیون دنبال می‌کند، می‌تواند به محدودیت در پیشروft کشور منجر شود و پیشنهادهایی را مطرح می‌کرد. یادم است چندبار مواردی را به دست من رساند و گفت اگر می‌توانی به دست مسئولان مربوطه برسان که انجام وظیفه کردم. قره‌یاضی فردی بسیار متعهد به کشور بود که هیچگاه پشت به ارزش‌های کشورش نکرد. در بسیاری از کنفرانس‌های خارج کشور که شرکت می‌کرد، اسلامیدی را در اول سخنرانی خود به نمایش می‌گذاشت که یکی از اولین عکس‌های آن تصویری از بازدید مقام معظم رهبری از پژوهشگاه رویان بود که در آن مقام معظم رهبری از پشت میکروسکوپ نگاه می‌کردند. چون ممکن بود شرکت‌کنندگانی از برخی کشورها باشند که ایران را نشناسند یا نهایتاً فقط نام امام یا مقام معظم رهبری را شنیده باشند در ابتدای سخنرانی خود تأکید می‌کرد که از کشوری آمده که شخص اول مملکت، بزرگ‌ترین مدافعان علم و

پیشرفت است. گاهی شدیداً افسوس می‌خورم که چرا برخی همه سعی خود را می‌کردند که قره‌یاضی را طوری جلوه دهنند که گویی نگاهش به کشور نیست و نگاهش به برخی افراد خارج کشور است.

قره‌یاضی با هر مانع و بن‌بستی که در موضوعات کاری پیش می‌آمد یا در مواردی که مقامی مسئول، مانع پیشرفت بیوتکنولوژی می‌شد، شجاعانه و جلوتر از بقیه موضع می‌گرفت، فوری درخواست جلسه می‌کرد تا مطمئن شود آن مستنول از سر بی‌اطلاعی و ناآگاهی تصمیم نگرفته و آگاهانه برخلاف منافع ملی عمل می‌کند. وقتی پیگیری می‌کرد و به نتیجه نمی‌رسید، دست آخر می‌گفت نامه‌ای به مقام معظم رهبری بنویسیم و ایشان را در جریان قرار دهیم. نامه‌های متعددی توسط وی یا در انجمن‌های علمی با همفکری هیئت مدیره نوشته شده که نمونه‌اش در اسناد و مدارکی که خود ایشان منتشر کرده وجود دارد. اقدام بالرزش دیگر او جمع‌آوری فتاوا و نظرات فقهاء و مذاکراتی است که با مراکز تخصصی فقهی در قم داشته و مباحث و گفت‌وگوهای مفصلی که با آیت‌الله رشاد در خصوص مخصوصات ترانس‌ژنیک، اصلاح نژاد در گیاهان و ... داشت که در پاسخ به این شباهات و سئوالاتی که مطرح کرد، حضرت آیت‌الله رشاد بیست جلسه فقه تاریخته را در حوزه علمیه قم مطرح کرد.

جای تأسف است که دانشمندی با چنین عملکرد و سوابق روشن که برادر شهید بود و در هر مرحله از انقلاب از منافع ملی، انقلاب، امام و رهبری شجاعانه دفاع می‌کرد، در مواردی بی‌رحمانه مورد اتهام قرار گرفت. امیدوارم خدا از سر تقصیرات کسانی که ناآگاهانه در حق دکتر قره‌یاضی جفا و بدرفتاری کردن بگذرد؛ ولی آن‌ها هم باید بابت آن رفتارها استغفار کرده و تلاش کنند موانعی را که بر سر راه پیشرفت کشور ایجاد کردن، برطرف کنند. کسانی هم که آگاهانه این کار را کردند یا در ک غلطی داشتند که بر اساس ذهنیت‌های پیش‌ساخته

امثال دکتر قره‌یاضی را دشمن فرض می‌کردند یا تحت تأثیر القایات افرادی دیگر قرار گرفته بودند، آن‌ها هم باید در محضر الهی پاسخی داشته باشند. اگر آن موانع پیش نمی‌آمد امروز جزء کشورهای پیشرفته و پیشتاز در فناوری‌های نوین کشاورزی و غذایی بودیم. همانطور که امروز در بیوتکنولوژی پزشکی سرافرازیم و بخش عمدہ‌ای از صادرات ما داروهای‌های تک است، می‌توانستیم در حوزه کشاورزی هم این‌چنین باشیم و از سطح سلامت بسیار بهتری در حوزه تأمین غذا برخوردار باشیم. به‌حال در این عرصه‌ها تلاش‌های قابل تقدیری شده، اما اقبال و حمایت هوشیارانه‌ای که باید از طرف مسئولان می‌شده، همیشه صورت نگرفته و اغلب با دانشمندان مقابله داشته‌اند که یکی از نمادهای شبه علم است. پیامبر مکرم اسلام (ص) و حضرت امام و مقام معظم رهبری به ما یاد دادند با شعار «ما می‌توانیم» بر لب‌های دانش مسلط شویم و دانش را به خدمت بگیریم و اگر هم برای هر حوزه فناورانه مخاطراتی محتمل است، آن‌ها را به حداقل برسانیم. در واقع «العلم سلطان» شعاری است که همین ملاحظات از الزامات و تبعاتش است. نکته دیگر اینکه ما کشوری هستیم که جمعیت جوان فرهیخته و پرتلاش زیادی داریم که اگر عنصر توجه به بیوتکنولوژی را دچار این چالش‌ها نکرده بودیم، هریک از آن جوان‌ها می‌توانستند پاسخگوی دغدغه‌های ما در حوزه غذا و کشاورزی باشند.

قره‌یاضی روحیه خاصی از لحاظ میدان‌دادن به جوانان داشت و می‌توانست با سازماندهی جوان‌ها، کارهای بزرگی را مدیریت و راهبری کند. یادم است در بسیاری از کنگره‌های بزرگ که هرکس سعی می‌کند از قبول مسئولیت فرار کند، قره‌یاضی یکبار هم شانه از زیر مسئولیت خالی نکرد؛ چون به توان جوان‌هایی متکی بود که می‌توانست به راحتی آن‌ها را سازماندهی کند.

علت اینکه این همه مخالفت و مانع تراشی در برابر بیوتکنولوژی در حوزه کشاورزی شد چیست؛ در حوزه‌ای مثل دارو هم سود بالایی برای واردات وجود دارد و هم زمینه‌های بیشتری برای ذیرسؤال بردن سلامت و کیفیت محصولات وجود دارد؟

متأسفانه در حوزه کشاورزی بعضی از اتفاقاتی که ظاهراً به عنوان مخالفت با مصاديق مهندسی ژنتيك در کشاورزی افتاد، در واقع ناشی از حساسیت‌ها و رقابت‌های شخصی بود؛ شاید اگر شخص و شخصیت دکتر قره‌یاضی مطرح نبود، بعضی دغدغه‌ها و مخالفها به وجود نمی‌آمد. دلیلش هم این بود که قره‌یاضی در مقابل افرادی که حرف غیرعلمی می‌زندند می‌ایستاد و آن‌ها احساس می‌کردند، شخصیتشان زیر سؤال رفته است. در برخی بخش‌ها ظاهراً موضوع خود مهندسی ژنتيك است؛ ولی در بعضی بخش‌ها، مسئله اصلی تسویه حساب‌های شخصی توسط برخی افراد است که در مقاطعه مختلف عهدهدار مسئولیت بودند و بعضاً خودشان با پول این مملکت در بیوتکنولوژی تحصیل کرده‌اند، ولی در کارنامه علمی و اجرایی‌شان کمترین دستاوردهای مثبتی در پیشرفت بیوتکنولوژی دیده نمی‌شود. قره‌یاضی در واقع توان عدم ملاحظه کاری و افسای ماهیت این قبیل مسئولان را داد؛ البته نمی‌خواهم ایشان را آسیب‌شناسی کنم و قبول دارم که خیلی وقت‌ها باید حرف را زد؛ ولی خودم منش و رفتارم قدری متفاوت است. به این صورت که وقتی می‌بینم مسئولیتی دلیل با موضوع درستی مخالفت می‌کند، اول تلاش می‌کنم او را با ابعاد مختلف قضیه آشنا کنم و بعد آنقدر حرفم را دنبال می‌کنم و مکتب می‌کنم تا تمام حجتی باشد که در آینده نتواند ادعا کند که اگر فرد متخصصی او را مطلع کرده بود، تصمیم دیگری می‌گرفت. دکتر قره‌یاضی اما شاید کمتر صبوری

می‌کرد و در مواجهه با مخالفت‌ها، فوری مصاحبه می‌کرد و به‌حال رسانه‌ها هم حساس و علاقه‌مند به موضوعات تند و تیز و ایجاد سیاه و سفید هستند تا جذابیت خبرشان بیشتر باشد و همین‌گونه اقدامات باعث می‌شد دشمنی‌ها بیشتر شود.

پارادوکسی در صحبت‌های شما نیست که از یک طرف دکتر قره‌یاضی را فردی اهل گفت‌وگو و منطق و اهل تعامل و از طرف دیگر فردی کم‌صبر و علاقه‌مند به کشاندن اختلافات به رسانه‌ها معرفی می‌کنید؟ خصوصاً اینکه مخالفان دکتر قره‌یاضی توسط رسانه‌ها بیشترین اتهامات و حملات را متوجه ایشان کردند و حداقل در سال‌های پایانی عمر ایشان کمتر رسانه رسمی از ترس عقبه امنیتی جریان مخالف، حاضر به انکاس دیدگاه‌های دکتر قره‌یاضی و دفاع از محصولات تواریخته بود.

زنده‌یاد قره‌یاضی اهل تعامل و گفت‌وگو بود؛ اما دست فعلی هم در حوزه رسانه داشت. البته شاید الان که دست ایشان از دنیا کوتاه است، فرصت خوبی برای قضاؤت در این زمینه نباشد و خود خداوند متعال هم همه انسان‌ها را بر مبنای قالبی یکسان نساخته و همین تنوع استعدادها و تفاوت در انتخاب روش‌ها و شیوه تعامل و مبارزه خواست خدادست؛ اما فکر می‌کنم شجاعت زنده‌یاد قره‌یاضی در بیان آشکار برخی موضوعات تا حدی برایشان دشمن تراشی می‌کرد و این دشمنان هم دنبال فرصتی بودند تا به هر شکل ممکن برای ایشان مشکل‌سازی کنند؛ ولی همان‌طور که گفتم زنده‌یاد قره‌یاضی در هر شرایطی که فرصتی پیش می‌آمد و مخالفان حاضر به گفت‌وگو می‌شدند با آن‌ها گفتمان علمی می‌کردند؛ البته با توجه به منطق و تسلط ایشان بر مباحثت علمی، مخالفان کمتر حاضر می‌شدند که با ایشان وارد گفتمان شوند و ترجیح می‌دادند باورهای خود را قطعی و درست بدانند که باعث مشکلات و مانع تراشی برای

ایشان و محققان دیگر و دانشجویان می‌شد. به هر حال این دوران گذشته و می‌گذرد و مسئله اصلی این است که آیا ما به جریان علم و فناوری در کشور کمک کردیم یا ضربه زدیم؟

به فرض که زنده‌یاد قره‌یاضی شیوه‌ای دیگر پیش می‌گرفت و در نهایت صبر و بی‌تفاوتی با مخالفان محصولات تاریخته برخورد می‌کرد، آیا مafیای واردات حاضر بود از سود هنگفت خود بگذرد؟

بخش زیادی از سوداگران اقتصادی سودشان در عوام‌فریبی است؛ مثل برخی تبلیغات که گاهی با خرج پول‌های هنگفت در رسانه ملی برای القای دیدگاه منفی درباره گیاهان ترانسژنیک پخش می‌شود. اگر ما نیازمند گیاهان مهندسی شده نبودیم و نیازهای کشور ما با روش‌های سنتی موجود تأمین می‌شد که حرفی نبود؛ ولی مسئله اینجاست که روش‌های سنتی و کلاسیک اصلاح نباتات پاسخگوی شرایط امروز نیست و نمی‌تواند نیاز غذایی بشر را تأمین کند و بنابراین باید از هر دانش و فناوری ایمن که بتواند ما را به توانمندی و خودکافی برساند استفاده کنیم. برخی افراد که در مجموعه وزارت جهاد کشاورزی با ایشان مخالفت می‌کردند حرفشان این بود که از وقتی بحث بیوتکنولوژی کشاورزی مطرح شده، هرچه بودجه می‌آید می‌خواهد به نگران بودند اگر بیوتکنولوژی کشاورزی آنقدر پیشرفته کند، به آن‌ها بودجه‌ای نرسد. برخی افراد بودند که رشتہ‌شان آبخیزداری یا ماشین‌آلات کشاورزی یا دیگر حوزه‌های دور از زراعت و اصلاح نباتات و بیوتکنولوژی بود؛ ولی دلیل عمده مخالفتشان این بود که مگر می‌شود کشور همه بودجه را به این حوزه بدهد و بنابراین مخالف قره‌یاضی و محصولات تاریخته بودند. این قبیل مخالفان

باید در مقابل وحدان خود پاسخ دهنده که چطور حاضر شدند به‌خاطر مسائل صنفی خود به‌عنوان یک استاد دانشکده یا پژوهشکده کشاورزی با بیوتکنولوژی کشاورزی مخالفت کنند. این قبیل تبلیغات باعث می‌شد که مسئولان سیاسی و اجرایی که خودشان در این رشته‌ها [متخصص] نیستند، وقتی می‌بینند افرادی از همان رشته‌ها یا دیگر حوزه‌های کشاورزی با قره‌یاضی و محصولات تاریخته مخالفت می‌کنند، دچار تزلزل در تصمیم‌گیری می‌شوند. خیلی از تصمیم‌گیری‌ها در مخالفت با تاریخته‌ها تحت تأثیر القایات ناحق متخصصان این حوزه قرار گرفته بود و البته که بخشی هم قطعاً ناشی از منافع اقتصادی بود. وقتی دانشمندی بگوید که برنج مقاوم به کرم ساقه‌خوار برنج تولید کرده که آفتش را نابود می‌کند که عامل بزرگترین واردات سم در حوزه کشت برنج است، طبیعی است که واردکنندگان سموم دفع آفات نباتی که تنها واردات رسمی آن‌ها بالغ بر ۹۰۰ میلیون دلار است، بی‌تفاوت نمی‌مانند و حتی اگر یک درصد از سود هنگفت خود را هم برای کارشنکنی علیه برنج تاریخته به کار بیندازند، چقدر می‌تواند مشکل ایجاد کند و چقدر مشکل به وجود آورده است. وقتی شرکتی که خودش بزرگترین واردکننده محصولات تاریخته است در تبلیغات روغن تولیدی خود در کمال نان به نرخ روز خوری علیه محصولات تاریخته تبلیغ می‌کند و در مقابل، دکتر قره‌یاضی ریشه این تبلیغات را با اطلاعات مستند افشا می‌کند و آن‌ها را به دادگاه می‌کشد، طبیعی است که آن جریان هم هرچه بتوانند برای او مشکل ایجاد می‌کند.

روح دکتر قره‌یاضی شاد. انشالله پس از این سختی‌ها که کشید در محضر الهی سعادتمدانه در مقام علما و صلحاء بهره‌مند باشد و آن ضایعه و ثلمه‌ای را که در اثر از دستدادن این عزیز به خانواده‌اش وارد شد، خداوند با خیر و عافیت و سلامت و موفقیت جبران کند.

دکتر غلامحسین طهماسبی

دکتر طهماسبی عضو هیئت علمی موسسه تحقیقات علوم دامی و رئیس انجمن زنبور عسل است. وی در دوره‌های مختلف به عنوان پژوهشگر برتر کشور برگزیده شده است. وی پیش از این قائم مقام و مشاور عالی سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی بوده است.

نحوه آشنایی شما با آقای دکتر قره‌یاضی چگونه بود و چطور منجر به دوستی شد؟ چه چیزی در این رابطه پررنگ بود که دوستی شکل گرفت؟

آشنایی من با دکتر قره‌یاضی برمی‌گردد به زمانی که ایشان دوره کارشناسی ارشد خود را در دانشگاه تربیت مدرس می‌گذراند. هم‌زمان با ایشان من هم در دانشگاه تربیت مدرس دوره ارشد خود را می‌گذراندم. در آن زمان به‌دلیل اینکه دکتر قره‌یاضی آدم بسیار پر انرژی و فعالی بود، با اینکه رشته‌های ما متفاوت بود، ایشان در رشته زراعت تحصیل می‌کردند و من در رشته حشره شناسی کشاورزی، من خیلی راجع به فعالیت‌های ایشان و اثرگذاری ایشان در دانشگاه می‌شنیدم. اصلاً شروع آشنایی من با آقای دکتر قره‌یاضی در زمان دانشجویی بود؛ اما در آن زمان ارتباط و آشنایی ما در حد دو همکلاس در دانشگاه بود و ارتباط نزدیکی نداشتیم. در سال ۱۳۷۹ ادغام وزارت جهاد سازندگی و وزارت کشاورزی انجام شد و آقای دکتر در آن شرایط جدید به عنوان معاون وزیر و رئیس سازمان تحقیقات منصوب شدند؛ از آن سال به بعد ارتباط بیشتری پیدا کردیم و همکاری‌های بیشتری با هم داشتیم. ایشان در چند انجمن علمی فعال بود، رئیس انجمن زراعت و اصلاح نباتات کشور بود، رئیس انجمن ایمنی زیستی کشور بود و من هم رئیس انجمن زنبور عسل ایران بودم؛ بنابراین رفته‌رفته در مقاطع زمانی مختلف به مناسبت‌های مختلف، در جلساتی که در ارتباط با انجمن‌های علمی کشور داشتیم آشناییم با ایشان بیشتر شد و بعدها این اواخر

از سال ۱۳۹۲ به بعد من به واسطه مسئولیتی که در سازمان تحقیقات داشتم و مسئولیت کمیته صدور مجوز محصولات تاریخته بر عهده من گذاشته شده بود، در جلسات متعددی که در ارتباط با مهندسی ژنتیک و محصولات تاریخته داشتیم، ارتباطمن در آن زمان به اوج خود رسید.

چه چیزی در این همکاری برجسته بود که منجر به رفاقت و صمیمیت شما شد؟

آقای دکتر قره‌یاضی اولاً در حوزه‌ای که کار می‌کرد، در مرز علم بود. حوزه بیوتکنولوژی کشاورزی و در بخش مهندسی ژنتیک که ایشان فعالیت می‌کرد، نوآوری وجود داشت و از ویژگی‌های بارز ایشان این بود که در همین حوزه واقعاً به بالاترین درجه علمی رسید و درجه استاد تمامی خود را در این رشته گرفت. ویژگی مهم ایشان این بود که در مرز علم حرکت می‌کرد و کاملاً به روز بود. یکی از ویژگی‌های مهمی که شاید باعث ارتباط بیشتر ما بود این بود که ایشان هم در فعالیت‌های علمی و هم در فعالیت‌های اجتماعی که داشت بسیار شجاع بود. در جلسات مختلف در جایی که شاید تمام جلسه با نظر ایشان مخالف بودند، با شجاعت از نظر خود دفاع می‌کرد، هم در بحث‌های علمی و هم در بحث‌های اجتماعی. ایشان ضمن شجاعت بسیار مدبیر بود، یعنی ورودش به بحث‌ها حساب شده بود. ایشان با تسلط به مباحث قانونی با تسلط به مباحث علمی وارد می‌شد و این‌ها از ویژگی‌های بارز ایشان بود.

چهره رسانه‌ای ایشان تاحد قابل توجهی سیاسی است و ایشان فعالیت‌های اجتماعی بسیاری داشتند، چه در دوران دانشجویی در رشت به واسطه حضور در انجمان اسلامی و چه پس از آن با راهیابی به لیست سی‌نفره موسوم به

اصلاح طلبان در انتخابات مجلس هشتم؛ در دولت‌های منتبه به اصلاح طلبان هم در کنار مدیران ارشد کشور در پست‌های اجرایی ایفای نقش کردند؛ اما ایشان همزمان دستاوردهای علمی مشخصی هم داشتند. در بعضی از منابع دیده شده است که به ایشان لقب پدر تاریخته ایران داده‌اند، شما که دوست و همکار ایشان بودید، زندگی علمی ایشان را چگونه روایت می‌کنید؟

محدودیت‌های مختلفی در کشور ما می‌تواند بر تولیدات کشاورزی اثرگذار باشد و امنیت غذایی کشور را تهدید کند؛ بنابراین بدون تردید در سال‌های آتی با افزایش جمعیت در کشور، ناگزیر هستیم که از فناوری‌های نوین برای تأمین امنیت غذایی کشور استفاده کنیم. آقای دکتر قره‌یاضی از سال‌ها قبل به این مسئله توجه کرده بود و تمام تلاشش این بود که ما در بحث امنیت غذایی بتوانیم شرایطی را در کشور پیش بیاوریم که از این فناوری‌های نوین برای تأمین امنیت غذایی کشور استفاده کنیم؛ بنابراین ویژگی مهم ایشان ورود به این حوزه بود و در این رابطه لازم می‌دانم بر تعصب ایشان برای به‌ثمررسیدن ایده‌هایش، تأکید کنم. پایداری و خستگی‌ناپذیری ایشان برای به‌ثمررسیدن ایده‌هایش از ویژگی‌های مهم ایشان بود و برای اینکه بتواند چیزی را که به آن اعتقاد دارد، به ثمر برساند خیلی تلاش می‌کرد. ایشان بعد از اخذ مدرک دکتری و بازگشت به کشور کار مهندسی ژنتیک را شروع کرد و از اولین افرادی بود که بیوتکنولوژی کشاورزی را در کشور پایه‌گذاری کرد. اینکه ایشان را به عنوان پدر مهندسی ژنتیک در بخش کشاورزی و پدر محصولات تاریخته در بخش کشاورزی مطرح می‌کنند، صحیح است. اساساً پایه‌گذار پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی کشور ایشان بود و تا قبل از آن پژوهشگاه بیوتکنولوژی وجود نداشت. ایشان در ابتدا پژوهشکده بیوتکنولوژی را تأسیس کرد و در نتیجه تلاش‌های زیادی که با همکارانشان داشتند، پژوهشکده تبدیل به پژوهشگاه بیوتکنولوژی

کشاورزی شده است. این موضوع بهنظر من اقدامی بسیار مهم و از فعالیت‌های شاخص ایشان بود.

لطفاً آیده‌های آقای دکتر قره‌یاضی را دقیق‌تر شرح دهید و بفرمایید چه آرزوها و بلندپروازی‌هایی داشتند؟

ایده آقای دکتر قره‌یاضی ایجاد مسیری برای استفاده از از فناوری‌های نو در کشاورزی کشور بود. ایشان اعتقاد داشتند که در شرایط جدید، سرعت روش‌های سنتی قبلی برای تولید محصولات کشاورزی و تأمین امنیت غذایی کشور کم است و معتقد بود که باید این فناوری‌های نوین را وارد حوزه کشاورزی کرد و در این مسیر زحمات بسیار زیادی کشیدند. باید اذعان کنم که در حال حاضر از فناوری‌های نوین و مهندسی ژنتیک در کشورمان در بخش پزشکی در تولید داروها و در تولید واکسن‌ها به خوبی استفاده می‌شود و پیشرفت‌های خیلی خوبی به دست آمده و بخش عمده‌ای از نیازهای کشور تأمین شده است؛ اما در حوزه کشاورزی به دلایلی این موضوعات علمی با موضوعات سیاسی در هم تبیه شد و تبدیل به وضعیتی شده است که به نظر اینجانب واقعاً در مجموع کشور متضرر می‌شود. نباید کشور را از مسیر علمی نوینی که در دنیا برای تأمین امنیت غذایی استفاده می‌شود، محروم کرد. ایشان خیلی به این مسیر اعتقاد داشت که کشور نباید از دنیا عقب بماند. دانشمندان کشور ما باید همگام با دنیا باشند و اطلاعات‌شان به روز بوده و فعالیت‌های تحقیقاتی‌شان به روز باشد. دنبال کردن این مسیر و ایجاد پژوهشگاه بیوتکنولوژی از ویژگی‌های بارز ایشان بود.

به نظر می‌رسد آقای دکتر قره‌یاضی بجز پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی تأسیس نهادهای دیگری را هم در سوابق خود دارند. ایشان در دوران فعالیتشان چه نهادهایی را در کدام بخش‌ها تأسیس کردند؟

آن‌طور که اطلاع دارم، ایشان علاوه بر تأسیس پژوهشگاه که به نظر من مهم‌ترین اثرگذاری ایران در حوزه علمی کشاورزی است، در انجمن‌های علمی که حضور داشتند خیلی تلاش می‌کردند، بتوانند همان مسیر علمی را ایجاد و دنبال کنند. در بحث محصولات تاریخته یکی از فعالیت‌های مهمی که ایشان داشت این بود که مقررات ایمنی زیستی در کشور حاکم شود؛ یعنی بتوان از مزایای این فناوری نوین استفاده و از معایب آن اجتناب کرد. ایشان بنا بر همین اصل پایه‌گذار انجمن ایمنی زیستی بود و در این زمینه فعالیت زیادی کرد. ایشان سعی می‌کرد در تمام مجتمع علمی دنیا حضور داشته باشد و هم پیام ایران را به دنیا برساند و جایگاه ایران را حفظ کند و در ضمن با آخرین یافته‌های علمی دنیا آشنا شده و استفاده از آن‌ها را در داخل کشور امکان‌پذیر کند.

دیده شده است که دستاوردهای ایشان از سوی بعضی رسانه‌ها و جرياهای سیاسی به شدت مورد چالش قرار می‌گيرد. همان‌طور که گفتید در بخش پژوهشی و در تولید واکسن و در سایر حوزه‌ها مقامات ارشد کشور تأکید بر استفاده از فناوری‌های نوین دارند، چرا در بخش کشاورزی آقای دکتر قره‌یاضی این‌قدر با چالش مواجه شدند؟

به اعتقاد اینجانب در بخش کشاورزی هم یک مقداری سلایق مختلف سیاسی و هم تفکرات مختلف علمی هر دو با هم دست به دست داده و چنین شرایطی به وجود آمد. یک نگرش جامع علمی به این موضوع، می‌توانست مسیر

بهتری را برای فراهم کردن زمینه استفاده از فناوری‌های نو در کشاورزی به وجود بیاورد. آقای دکتر قره‌یاضی در کارش با این اختلاف نظرها مواجه شد و متأسفانه این اختلاف نظرها به حدی رسید که به وارد کردن تهمت‌ها و افترتها به ایشان در خبرگزاری‌های مختلف و در مجتمع مختلف و در فضای مجازی منجر شد. تهمت‌هایی از این قبیل که ایشان نماینده راکفلر در ایران است و به عنوان جاسوس راکفلر در ایران فعالیت می‌کند. قرار گرفتن دو تفکر مختلف در مقابل هم، منجر به کشیده شدن موضوع به اینجا شد. به نظر اینجانب این موارد خیلی آقای دکتر قره‌یاضی را آزار داد و متأسفانه در این اواخر محدودیت‌های شدیدی که برای ایشان به وجود آمده بود، چه در فعالیت‌های علمی‌شان و چه در زندگی‌شان، روی روحیه ایشان اثر بسیار منفی داشت. در سال ۱۳۹۲ وقتی در سازمان تحقیقات کارمان را شروع کردیم، ایشان از وزارت جهاد کشاورزی اخراج شده بود و هیئت بدوى حکم اخراج ایشان را صادر کرده بود؛ اما در هیئت تجدیدنظر که خود اینجانب هم یکی از اعضای سنه‌نفره این هیئت بودم، به دلیل اینکه اتهام‌هایی که به ایشان زده شده بود فاقد مستندات بود، ایشان تبرئه شد و توانست فعالیت‌های علمی خود را ادامه دهد. واقعاً مستنداتی هم وجود نداشت و اگر مدارکی وجود داشت می‌توانستند اقدامات قانونی علیه ایشان انجام دهند. اعتقاد اعضاً هیئت این بود که باید حداکثر نیروهای، حتی نیروهای مخالف، حفظ شوند. با همین استدلال ایشان هم از نظر علمی و هم از نظر سلایق سیاسی در همان هیئت دوباره تبرئه شدند. در واقع اعتقاد اعضاً هیئت این بود که نیروهای علمی برای کشور ضروری هستند و لازم است که بتوانند فعالیت‌های علمی خودشان را ادامه دهند؛ اما محدودیت‌های به وجود آمده واقعاً ایشان را در شرایط بدی قرار داده بود. در دو سه سال آخر، ایشان به دلیل محدودیت‌هایی که اعمال شده بود، به لحاظ روحی خیلی افسرده شده بود. از

نظر اینجانب محروم کردن کشور از یک تفکر و ایده‌های جدیدی که ایشان دنبالش بود، ضررهای زیادی به کشور وارد کرد.

همچنان آیا برنج تاریخته‌ای که ایشان اصلاح کردند، همچنان مجوز تولید دریافت نکرده است؟

با توجه به اینکه مسئولیت کمیته صدور مجوز محصولات تاریخته در وزارت جهاد کشاورزی چند سالی با اینجانب بود و آن‌طور که اطلاع دارم، در آن کمیته مجوزی برای محصولات جدید تولیدشده در ایران صادر نشد. بهدلیل نیاز کشور به نهاده‌های دامی و اقلام خوراکی که برای تغذیه دام و طیور استفاده می‌شود، در طول سال‌های زیادی و از خیلی قبل، واردات محصولات تاریخته را به ایران داشته‌ایم. همین‌طور روغنی که وارد کشور می‌شود، چون بخش عمدۀ کلزا، پنبه، سویا که محصولات اصلی تأمین‌کننده روغن هستند، در دنیا تاریخته است و ایران این محصولات تاریخته را وارد می‌کند؛ اما متأسفانه مخالفت با تولید این محصولات در کشور، سدی در برابر فعالیت‌های مربوط به مهندسی ژنتیک شد. آقای دکتر قره‌پاضی همواره این نظر را داشت که مهم‌ترین اقلام وارداتی کشورمان در بخش کشاورزی محصولات تاریخته است. زمانی هفت، هشت و این اواخر ده میلیون تن اقلام تاریخته به کشور وارد شده است؛ اما برای تولید همین محصولات تاریخته در کشور با این محدودیت‌ها مواجه هستیم. ما همواره در جلساتی که با حضور ایشان داشتیم، تلاش می‌کردیم این مسیر را باز کنیم. ایشان همواره این نظر را داشت که چرا با واردات محصولات تاریخته مخالفت نمی‌شود؛ در مقابل وقتی خودمان می‌خواهیم فعالیتی برای تولید آن‌ها در داخل کشور داشته باشیم، با مخالفت مواجه می‌شویم. بهنظر من این موارد قابل تأمل است و در مسیر تأمین امنیت غذایی کشور باید به این موضوع کاملاً

توجه شود. درباره بذرهای تاریخته اصلاح شده توسط ایشان، بهدلیل مخالفتها و توقف تولید این محصولات، بذرهای تولید شده در یک انباری توقيف و در آنجا پوسیده شد.

خاطره یا نکته‌ای است که بخواهید در مورد ایشان ذکر کنید؟

همان‌طور که عرض کردم ما این اواخر هم در انجمن‌های علمی و هم در وزارت جهاد کشاورزی در مورد موضوع صدور مجوز محصولات تاریخته ارتباط خیلی بیشتر و همکاری زیادی با هم داشتیم. بخشی از خاطرات اینجانب برای کسانی که می‌خواهند راجع به زندگی ایشان بدانند این است که او برای تحقق اهدافش، حتی با نزدیکترین دوستان و نزدیکترین همفکران خودش نیز بحث داشت؛ از جمله با خود اینجانب برای اینکه بتوانیم شرایط بهتری را به وجود آوریم، خیلی در این موارد بحث می‌کرد و خیلی وقت‌ها به اختلاف نظر هم می‌رسیدیم. ما اعتقاد داشتیم که از مسیر متعادل‌تری باید این مسیر را باز کنیم. ایشان به دنبال این بود که به مسیری که با اهداف مورد نظرش سازگار بود، زودتر دست پیدا کند. با وجود اختلاف‌نظرهایی که داشتیم، دوستان خیلی خوبی برای یکدیگر بودیم و برای من بسیار قابل احترام بودند.

درگذشت ایشان برای ما خیلی غیرقابل باور و غیرمنتظره بود. چون از توان ایشان و قدرت بدنی و سلامت ایشان اطمینان کامل داشتیم و حتی وقتی که اطلاع پیدا کردم که ایشان بیمار شده و مدت زیادی در کما بود، مطمئن بودم که بر بیماری غلبه خواهد کرد؛ زیرا بیماری زمینه‌ای خاص و یا مشکل جسمی خاصی نداشت. شاید دیر مراجعته کردن به بیمارستان و شرایطی که پیش آمد باعث شد که ما یکی از ارزشمندترین دانشمندانمان را از دست بدهیم و این ضایعه‌ای بسیار بزرگ برای کشور است. لازم می‌دانم این ضایعه را به جامعه

علمی کشور تسلیت بگوییم به خانواده ایشان و مادر ایشان و همسر محترمشان، فرزندانشان و دوستان نزدیکشان که هنوز هم رفتن ایشان را باور نمی‌کند، تسلیت عرض می‌کنم. انشالله با برادر شهیدشان محشور شوند.

دکتر عبدالحسن کاظمی

دکتر کاظمی استاد بیولوژی مولکولی و اخلاق پزشکی دانشگاه علوم پزشکی تبریز است.

از چه زمانی و چگونه با زنده یاد دکتر قره یاضی آشنا شدید؟

چون رشته تحصیلی من به نحوی از انحا با مباحث بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک مرتبط است و ۱۰، ۱۱ اختراع ثبت شده در حوزه بیوتکنولوژی دارم، به واسطه همپوشانی حوزه‌های تخصصی با استاد قره یاضی ارتباط علمی پیدا کردم و چون ایشان بسیار خوش‌باطن و عالم و من بسیار کم‌بضاعت بودم، زمینه آشنایی من با ایشان به عنوان استاد و عالم و خبیر فراهم شد و چه آشنایی فرخنده و میمون و پربرکتی هم بود. چون در ایشان سلامت نفس و ملکات اخلاقی و سجایی اخلاقی چند بعدی مشاهده کردم، رشته مودت ما مستحکم‌تر شد. سعدی می‌فرماید «گر بگوییم که مرا با تو سروکاری نیست/ در و دیوار گواهی بدھند، کاری هست»؛ بنابراین با ایشان در حوزه‌ها و لاینهای تخصصی و تولید علم و افزایش سواد اجتماعی در حوزه‌های جدید علمی همکاری گسترده‌ای داشتیم. چون ایشان احساس وظیفه کرده بودند، یک کارگروه علمی تخصصی از استادان مهندسی ژنتیک کشور راه انداخته بودند و بنده هم چون در مهندسی ژنتیک و به ویژه اخلاق زیستی و جنبه‌های اخلاقی و هنجاری و ارزشی بیوتکنولوژی تخصص دارم در آن وسط بُرخورده بودم. در آن کارگروه از باب بیان برخی مسائل برای افزایش سواد و معرفت عمومی و معرفت تخصصی در حوزه‌های علمی به دانشگاه‌های مختلف سفر کرده و خدمت همکاران و دانشجویان می‌رسیدیم و در باب جنبه‌های مختلف مهندسی ژنتیک و مباحث اخلاقی با آن‌ها سخن می‌گفتیم.

چه ویژگی‌ها و سجایای اخلاقی بارزی در زنده‌یاد قره‌یاضی سراغ دارد؟

خداآوند، دوست ارجمند و عالم صادق خاصع پاکنیت، زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی را قرین رحمت و مغفرت کشیر کند و عنایت خاص خود را به پاس اخلاص و نیات خیر و زحماتشان بر ایشان جاری و ساری بفرماید. فرمود که «خوشت آن باشد که سر دلبران/ گفته آید در حدیث دیگران». فکر نمی‌کنم کسانی که این انسان دلسوزخته را که برادر شهید و رزمnde دوران دفاع مقدس از عرض و آبرو و کیان و ناموس و شرف این آب و خاک و دین و ملت بود از نزدیک می‌شناختند، بتوانند جز تمجید و تجلیل و تعظیم و تکریم از ایشان سخنی بگویند. انسانی بدین پایه پرکار، موثر و بی‌ادعا، خادم و پروداکتیو و جنراتیو و در عین حال نواور و پیشرو که سعی داشت در عرصه‌های نوین علم و دانش، حوزه‌های جدید تعریف کند. دوستان مستحضر هستند که الان صحبت از دانشگاه‌های نسل ۳ و ۴ و حتی ۵ است. این دانشگاه‌ها می‌خواهند حیطه‌هایی جدید و عرصه‌هایی بدبیع را فراهم کنند و این همان کاری بود که زنده‌یاد مغفور پروفیسور قره‌یاضی بهشدت به دنبال آن بودند. عده زیادی حرف می‌زدند و ایشان عمل می‌کردند. ایشان خدمت خالص عینی و عملیاتی را اجرا می‌کرد و روی میز می‌گذاشت تا ما تولید ثروت و دانش کنیم تا این مملکت و این آب و خاک و این عرض و ارض، آینده روشی داشته باشد و نسل آینده بتوانند در عرصه‌های رفیع تر مستقر شوند.

خوب است از شیخ ابوالحسن خرقانی یادی کنم و مصدق آن را دکتر قره‌یاضی قرار دهم که در کتاب «نورالعلوم» فرمود: «عالم، بامداد خیزد و طلب زیادتی علم کند؛ زاهد، طلب زیادتی زهد کند و ابوالحسن در بنده آن بود که طلب زیادی حلوات برای اخوان کند». الحق و الانصاف باید گفت آنچه خوبان از خرقانی و عالم و زاهد در پی آن بودند، دکتر قره‌یاضی همه را یکجا داشت. یعنی

صبح که از خواب بلند می‌شد، هم طلب زیادتی زهد می‌کرد، هم زیادتی علم. مستتر در بستر زهد و در عین حال مواطن بود که دلی نیازارد و لبخندی بر لبی بنشاند؛ اما در حق ایشان آنچنان که باید و شاید قدردانی و نمکشناسی نکردن. می‌توانم به سخنی دیگر از «فیه ما فیه» حضرت مولانا جلال‌الدین بلخی استناد کنم که فرمود: «بوی هر کس در سلام اوست. بعضی باشد که سلام دهنند و از سلام ایشان، بوی دود آید و بعضی باشند که سلام دهنند و از سلام ایشان، بوی مشک آید و این کسی دریابد که او را مشامی باشد».

این سخن و این مضامین نغز در مورد دکتر بهزاد قره‌یاضی صدق می‌کند. از ایشان آنچه به مشام جان می‌آمد، حلم، صفا و صمیمیت، خدمت و تلاش و تکاپوی بی‌ادعا در عرصه‌های مختلف علمی و آموزشی و تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری بود. واقعاً انسانی فاضل، عالم، خبیر، مشرف، آراسته و پیراسته از ظاهر و باطن بود. امیدوارم پروردگار عالم ایشان را قرین رحمت و برکت واسعه خود گرداند و با اولیا و اوصیا و مقربین محشور گرداند و مجموعه شاگردان و دوستان و همکاران و اساتید را قدردان زحمات و برکات ایشان برای کشور کند و تربیت‌شدگان مکتب ایشان، پیرو و رهپوی راه پربرکت ایشان باشند و صحیح فرمود که «خدایا چنان کن سرانجام کار/ تو خشنود باشی و ما رستگار».

علت مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها علیه محصولات تاریخته چه بود؟ آینده این محصولات را با توجه به فقدان دکتر قره‌یاضی که سال‌ها با جدیت از تولید ملی آن‌ها دفاع می‌کردد، چه می‌بینید؟

غذاهای GM (تغییر ژنتیکی یافته) یک بحث مقبول پذیرفته شده در تمام مراکز دانشگاهی و آکادمیک و حاصل خرد جمعی در حوزه تخصصی مهندسی

ژنتیک و بیوتکنولوژی است. کج فهمی‌ها، بدفهمی‌ها یا خدای نکرده امیال غیرخالص، ممکن است افراد را به ورطه‌ای بکشد که با این محصولات مخالفت کنند؛ اماً معمولاً اصرار بر انکار بیانات علمی، پایدار نیست و این مخالفتها و انکارها چون مبتنی بر بینیان‌های علمی نیست، نه مقبولیت عام می‌یابند و نه پایدار می‌مانند. اگر به تاریخ علم ژنتیک دقت بفرمایید در شوروی، فردی به نام لیسینکو با پشتیبانی استالیین با اساس علم ژنتیک که بر پایه قوانین مندل بود، مخالفت می‌کرد و علم ژنتیک مبتنی بر قوانین مندل را تبلیغات بورژوازی می‌خواند! در حالی که علم منبعث از خرد بشری است. همه قوانین علمی، کشف اراده پروردگار بر خلقت است و بنایر این اسلامی و بورژوازی و مارکسیستی و غیره ندارد. در آن دوره لیسینکو با ژنتیک مخالفت کرد و شاید میلیون‌ها نفر بر اثر تأثیر صحبت‌های او بر سیستم علمی شوروی و تبعات آن بر تولید محصولات کشاورزی و غذایی به ناحق از بین رفتند؛ این حدت و شدت و غیرت در باب مخالفت با یافته‌های علمی در رشته‌های تخصصی رفتار شایسته‌ای نیست؛ ضمن اینکه اگر احیاناً نگرانی یا احتیاطی لازم باشد، عالمان واقعی به این احتیاطها و نگرانی‌ها بیش از افرادی که به طور غیر علمی نگرانند، اشرف دارند؛ از طرف دیگر این همه معاهده‌ها و کنوانسیون‌ها و کدهای اخلاقی مفصل برای رفع نگرانی درباره غذاهای تاریخته تدوین شده و خیلی سختگیرانه و ریز در سطح بین‌المللی رعایت می‌شوند. اساساً در باب علم و یافته‌های تخصصی به خصوص جایی که خرد جمعی جامعه علمی دنیا آن را قبول می‌کند، مخالفت اصلاً موضوعیتی ندارد. با همه این‌ها اگر کسی همچنان حرفی دارد، باید فارغ از جنبه سیاسی و موج‌آفرینی پوبولیستی در مجتمع علمی مطرح کند. القای نگرانی غیرعلمی و بی‌مورد به جامعه و افرادی که تخصص ندارند و اینکه مباحث

تخصصی را به دلشوره‌های غیرمنطقی اجتماعی تنزل دهیم، اقدام درست و عاقلانه نیست.

آیا خاطره خاصی از زنده یاد قره‌یاضی دارید که مایل باشید بیان کنید؟
به قول شاعر، «کس تماشا نکند منظره زیباتر از این/ خاطری را نبود خاطره
زیباتر از این
رفتی ای نوگل و در باغ غمت خواهد خواند/ باز شب تا به سحر زنجره زیباتر
از این
هرموقع از ایشان، حرفی، سخنی و فعلی دیدیم سرشار بود از صداقت و شوق
خدمت برای علمآموزی و علم‌اندوزی و شاگردپروری و گسترش مرزهای خرد و
دانش و رفتار آکادمیک.

دکتر نیز اعظم خوش خلق سیما

دکتر خوش خلق سیما استاد پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی است. وی پیش از این رئیس پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی و دبیر و سخنگوی شورای ملی ایمنی زیستی بود.

شما چه زمانی با آقای دکتر قره‌یاضی آشنا شدید؟

در فروردین ۱۳۷۸، زمانی که از ژاپن برگشتیم، خدمت آقای مهندس کشاورز در سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی (تات) رسیدم. در آن زمان ایشان رئیس سازمان تات بودند و هنوز جهاد و کشاورزی ادغام نشده بودند. رساله دکترا ایم را خدمت ایشان داده و بابت حمایت سازمان تحقیقات در دوره تحصیلاتم از ایشان تشکر کردم. اتفاقاً آقای دکتر قره‌یاضی منتظر بودند که بعد از من وارد دفتر ایشان شوند. آقای مهندس کشاورز گفتند رئیس شما پشت در نشسته است. او می‌خواهد بخش فیزیولوژی را به مؤسسه بیوتکنولوژی تبدیل کند، خودتان را به ایشان معرفی کنید. در آن زمان من در بخش فیزیولوژی مؤسسه اصلاح بذر بودم. مناسب ندیدم آن جا صحبتی با ایشان داشته باشم و گفتم فردا در مؤسسه خدمت می‌رسم. روز بعد که به دیدنشان رفتم گفتم من خوش خلق سیما هستم، اخیراً فارغ التحصیل شده و به کشور برگشته‌ام و آماده‌ام که هر کاری که باشد در خدمت شما انجام دهم. دکتر قره‌یاضی خیلی صریح‌اللهجه بودند و صراحةً کلام داشتند. گفتند آمدی سُکسُک کنی برگردی. من هم مثل خودشان بودم، گفتم نیازی به این صحبت‌ها نیست. اگر لازم بود برنمی‌گشتم، آمده‌ام کار کنم. ایشان گفتند خوب با هم کار می‌کنیم. گفتم من آمده‌ام و از همان موقع عقد اخوت همکاری ما بسته شد.

چرا آقای دکتر قره‌یاضی برای ادامه تحصیل به فیلیپین رفتند؟

آقای دکتر قره‌یاضی بنا به سابقه تحقیقاتی و علاقه‌شان روی برنج کار می‌کرد و متخصص برنج بود. یک کارشناس خبره و آگاه در زمینه برنج بود. اگر به اطلاعاتی در زمینه برنج نیاز داشتیم، ایشان آن اطلاعات را در اختیار قرار می‌دادند. بنابر این علاقه‌مندی و معضلی که در زمان آقای دکتر کلانتری در کشاورزی در رابطه با مصرف بالای سوم شیمیایی برای ازبین‌بردن کرم ساقه‌خوار برنج به وجود آمده بود، از آقای دکتر قره‌یاضی خواسته شد که تحقیقات خود را برای مبارزه با کرم ساقه‌خوار برنج که بیشتر سوم مورداستفاده در شمال کشور برای مبارزه با این آفت مصرف می‌شود، متمرکز کند. ایشان برای ادامه تحصیل به مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج در کشور فیلیپین عزیمت کرده و با فراغیری بالاترین تکنولوژی روز دنیا، یعنی مهندسی ژنتیک و انتقال آن به کشور، به ایران بازگشتند. به‌نظر اینجانب پایه‌ریزی زندگی علمی آقای دکتر قره‌یاضی، توسط آقای دکتر کلانتری انجام شد و آقای دکتر قره‌یاضی خودشان نیز به این موضوع اذعان داشت. لازم به توضیح است که مبارزه با آفت ساقه‌خوار برنج، به‌دلیل ورود لارو آن به داخل ساقه گیاه، صرفاً با استفاده از سوم جذبی امکان پذیر است؛ اما استفاده از این نوع سوم باعث تجمع باقیمانده سم در اندام‌های گیاه شده و مضلات زیادی را به وجود می‌آورد.

از هر کس که درباره دکتر قره‌یاضی پرسش می‌شود، همه راه‌ها به شما ختم می‌شود. این همکاری شما چه بود که از منظر بیرونی همه شما را به دوقلو تشییه می‌کردند. بین شما چه گذشت؟ چند سال با همدیگر کار کردید؟ ما حدود ۲۳ سال با هم کار کردیم و خیلی از نزدیک همدیگر را درک می‌کردیم. من نظیر آقای دکتر قره‌یاضی را ندیدم. آقای دکتر قره‌یاضی از جامعه

جلو بود و همیشه در جامعه‌ای که در آن کار می‌کرد پیشرو بود و جلوتر می‌رفت و جامعه نمی‌توانست به او برسد و به‌همین دلیل قدری به او کج‌نگری می‌شد. اگر چون منی نمی‌توانست همگام با ایشان کار کند، احساس فشار و تنگ به او دست می‌داد؛ در این حالت من بودم که مشکل داشتم، نه ایشان. ایشان همیشه زمان را تنگ می‌دید. در مسئولیتی که به او داده شده بود، می‌خواست سریع و در زمان کوتاهی که دارد، کارهای بزرگی انجام دهد. خلاق بود، واقعاً نواور بود. کافی بود به ایشان یک تکه چوب بدھید و شش ماه بعد آن را به شکل یک درخت تحولی بگیرید. من نمی‌خواهم اسطوره‌سازی کنم، نمی‌خواهم در صحبت‌هایم اغراق کنم؛ من واقعیت را می‌گوییم؛ یعنی هرچه که به او می‌دادی آن را گسترش می‌داد؛ همه این توانمندی را ندارند. اگر همه این توانمندی را داشتند کشور ما الان در این وضعیت نبود.

بلندپروازی دکتر قره‌یاضی چه بود؟

بلندپرواز نبود. اصلاً بلندپرواز نبود. مسئولیتی را که به ایشان می‌دادند، می‌خواست به نحو احسن انجام دهد. این چیزی است که در کشور ما کم است و چون کم است، ما آن را بلندپروازی می‌بینیم. او فردی مسئولیت‌پذیر بود و همه کارها را جدی می‌گرفت.

در حوزه علمی ایده‌آل ایشان چه بود و می‌خواستند چه کار کنند؟

ایشان می‌خواست واقعاً در حوزه علمی تأثیرگذار باشد. در امنیت غذایی کشور بسیار نگران واردات با وضعیت فعلی و بسیار نگران کشاورزی کشور بود. به او اتهام واردات‌چی زدن، همان واردات‌چی‌ها به او لقب واردات‌چی داده بودند. تا جایی که اطلاع دارم، قسم می‌خورم که ایشان حتی یک دانه ذرت یا برنج

وارد نمی‌کرد. چون خیلی وقت بود که با ایشان از نزدیک کار می‌کردم، من روزانه حداقل ۱۰ ساعت از نزدیک با ایشان کار می‌کردم و در کار با هم همفکری نزدیک داشتیم؛ بر عکس ایشان می‌خواست با واردات مبارزه کند. تا سال ۹۴ محصولات کشاورزی تاریخته به راحتی و بدون هیچ دغدغه‌ای وارد کشور می‌شد. افرادی که در رسانه‌ها فعالیت می‌کنند و اخبار را رصد می‌کنند، ملاحظه کرده‌اند که آیا سال ۹۲ تا ۹۴ در مورد محصولات تاریخته موضع گیری می‌شد؟ بعد از سال ۹۴ این موضع گیری شروع شد، چون بحث تولید آن‌ها مطرح شد و گفته شد که این توانایی در کشور وجود دارد که از مهندسی ژنتیک در کشاورزی استفاده شود. این توانمندی را آقای دکتر قره‌یاضی به مجموعه بخش کشاورزی داد. آقای دکتر قره‌یاضی هم دانشجو تربیت کرد هم مؤسسه بیوتکنولوژی را پایه‌ریزی کرد. او از زمانی که اینجانب به ایشان ملحق شدم، در حال بنیان‌گذاری این پژوهشگاه بود. ایشان از سوی آقای دکتر کلانتری مسئول راهاندازی مؤسسه تحقیقات بیوتکنولوژی کشاورزی بود. امروز با افتخار می‌گوییم که الان پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی یکی از پژوهشگاه‌های بی‌نظیر منطقه است. این پژوهشگاه از لحاظ ساخت‌افزاری چیزی کسر ندارد. چیزی که تحقیقات بیوتکنولوژی کم دارد، فکر است. هرچه از ابزار و مواد که لازم باشد در این پژوهشگاه کم نداریم؛ اما نمی‌توانیم جوان‌هایمان را جذب اینجا کنیم. محقق چه می‌خواهد؟ محقق می‌خواهد فکر آزاد داشته باشد؛ خلاق باشد؛ خلاقیت خود را به عرصه عمل بیاورد؛ محقق می‌خواهد به حل مشکلات کمک کند و دستاوردهای علمی خود را وارد سفره مردم کند. ایده‌آل دکتر قره‌یاضی نیز این بود که آن‌چه را به دست آورده است، وارد سفره مردم کند؛ ولی نگذاشتند. به نظر من امنیت غذایی برای کشوری مثل ما که ادعای مبارزه با امپریالیسم را دارد و می‌خواهد روی پای خود بایستد، بسیار مهم است. این

شعار انقلاب ما بود و الان هم به آن افتخار می‌کنیم؛ ولی اگر در عین اینکه چنین شعاری را می‌دهیم، در تأمین غذا مشکل داشته باشیم، به این شعار خود لطمہ می‌زنیم. محققی که اعتقادی به این نظام و حفظ آن داشته باشد، باید در راستای امنیت غذایی کشور فعالیت کند. حتی اگر نتوانیم ادعا کنیم که صدرصد می‌توانیم امنیت غذایی را در کشور ثابت کنیم، اما همه ما وظیفه داریم در این راستا حرکت کنیم. آقای دکتر قره‌یاضی با پوست و گوشت و خون خود این مسئولیت را درک کرده بود و در این مسیر مانند یک سرباز انجام وظیفه می‌کرد.

چه چیز شما را به اینجا رسانده بود که باید به سمت امنیت غذایی حرکت کنیم؟

برای اینکه کشور برای تأمین مواد غذایی وابسته نماند. در حال حاضر روغن خوارکی مصرفی کشور بهشت وابسته به خارج است. برای تأمین علوفه و دانه طیور نیز وابسته به خارج هستیم. امنیت غذایی با وابستگی به خارج منافات دارد. برای تأمین امنیت غذایی باید به تولید داخلی اهتمام داشته باشیم. باید بین محققین انگیزه ایجاد کنیم که در این راستا احساس وظیفه کرده و حرکت کنند تا وابستگی ارزی کاهش داده شود. قطعاً فناوری مهندسی ژنتیک و بیوتکنولوژی در کشاورزی می‌تواند به تحقیق قطع وابستگی به خارج و رفع مشکلات تولید محصولات کشاورزی کمک کند.

اگر بخواهید به نسل‌های آینده بگویید که آقای دکتر قره‌یاضی چه دستاوردهایی داشتند به چه چیزی اشاره می‌کنید؟

به‌نظر اینجانب دکتر قره‌یاضی یک دانشمند چندبعدی بود. هم دافعه و هم جاذبه داشت. جاذبه‌اش برای جوان‌ها بود. برای هر کسی که نیازی داشت؛ زیرا واقعاً خود را وقف کرده بود؛ از علم نمی‌گذشت؛ حتی اگر یک مقاله علمی به ایشان می‌دادم آن را زیر ذره‌بین می‌برد؛ در هیچ شرایطی از علم کوتاه نمی‌آمد. خط قرمز آقای دکتر قره‌یاضی علم بود. در انجمن‌ها فعالیت می‌کرد. تمام انجمن‌ها را در کنار هم جمع می‌کرد و این توانمندی را داشت که یکپارچگی ایجاد کند. وقتی یک همایش برگزار می‌شد، مقالات را دقیقاً داوری می‌کرد و اگر لازم بود مقالات ضعیف را رد می‌کرد و مقالات کم کیفیت را در همایش هم نمی‌پذیرفت. خیلی برای علم حرمت قائل بود. ایشان واقعاً مایل بود که جلوی تقلبات علمی را بگیرد و دوست داشت در این زمینه اطلاع‌رسانی کند. این‌ها واقعیت‌هایی بود که از نظر ایشان باید در جامعه پیاده می‌شد و بلندپروازی نبود.

مهمنه‌ترین دستاورد آقای دکتر قره‌یاضی از نظر شما چه بود؟

گسترش مهندسی ژنتیک و ایمنی زیستی در کشور. ایشان زیرساخت‌ها را ایجاد می‌کرد. در قانون اثرباری داشت. اگر سازمان تحقیقات الان در قانون مطرح است، عامل آن آقای دکتر قره‌یاضی بود. من شاهد بودم که آقای دکتر قره‌یاضی در مجلس چگونه در تدوین قوانین، سازمان تحقیقات را در کنار دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی وابسته به وزارت علوم قرار داد. آقای دکتر قره‌یاضی اگر هیچ کاری هم نکرده بود، بنیان‌گذاری پژوهشگاه بیوتکنولوژی برایش کافی بود. پژوهشگاهی که الان دارای جایگاه رفیعی است و تمایل افراد برای ورود به آن بسیار بالا است؛ زیرا پایه‌ریزی آن بر مبنای صحیح صورت گرفته است.

شما حتماً خاطرات زیادی با ایشان دارید و بیرون کشیدن یک خاطره از بین ۲۳ سال سابقه همکاری نزدیک، کار سختی است، لطفاً یکی از خاطراتی را که خیلی با خودتان مروء می‌کنید بیان کنید.

آنچه من از ژپنی‌ها یاد گرفتم سخت‌کوشی آن‌ها بود. در چند سالی که آنجا بودم می‌دیدم همه ژپنی‌ها به جای اینکه شعار دهنده طور عملیاتی به کشورشان خدمت می‌کردند و خیلی غبطة می‌خوردم. با خودم عهد کردم که وقتی به ایران برگشتم و زمینه‌ای برایم ایجاد شد، همان رویه را پیاده کنم. وقتی به ایران برگشتتم آقای دکتر قره‌یاضی را با همان روحیات دیدم. ایشان شاید روزی بیش از ۱۸ ساعت کار می‌کردند. این ایده‌آل من بود و من هم با توجه به عهدی که با خدای خودم کرده بودم، با ایشان شروع به همکاری کردم. زمانی که پژوهشگاه را به تازگی ایجاد کرده بودیم، ایشان اعتقاد داشت که مقدار بودجه پژوهشی اختصاص یافته به پژوهشگاه باید بالا باشد و محقق نباید کمبود بودجه‌ای داشته باشد. ایشان در این زمینه واقعاً تلاش کرد و بودجه خوبی برای پژوهشگاه پایه‌ریزی کرد. ایشان به علاوه به توسعه نیروی انسانی اعتقاد داشت و هرجا که نخبه‌ای را می‌دید او را جذب می‌کرد. اصلاً در تخیل ایشان نمی‌گنجید که امکان دارد یک نفر بباید و جای ایشان را بگیرد؛ واقعاً بهترین‌ها را انتخاب می‌کرد. او ارتباط بسیار خوبی با مجتمع و سازمان‌های بین‌المللی برقرار کرد. زیرساخت‌های بسیار خوب پژوهشی برای پژوهشگاه ایجاد کرد. هر نیاز تحقیقاتی که محقق لازم داشت، در پژوهشگاه برایشان فراهم کرد. اگر دستگاهی مورد نیاز بود ایشان آن را فراهم کرده و در اختیار محققان قرار می‌داد؛ بهمین دلیل پژوهشگاه مجموعه‌ای شد که همه‌چیز در کنار هم فراهم بود.

به یاد دارم برای کارگاه‌های آموزشی که در سال ۸۰ برگزار شد، آزمایشگاه‌های موجود مخربه بودند و باید بازسازی اساسی شده و یا دوباره ساخته می‌شدند. ایشان در نظر داشت کارگاه پروتئومیکس را به صورت بین‌المللی برگزار کند. پروتئومیکس از علوم جدید و در حال گسترش بود. مدرسین و شرکت‌کنندگان خارجی بودند و لازم بود کارگاه با استانداردهای بین‌المللی برگزار شود. آن زمان ایشان در سازمان تحقیقات در وزارت جهاد کشاورزی معاون وزیر شده بود و مسئولیتشان خیلی سنگین بود؛ ولی عشقشان همان بیوتکنولوژی بود و واقعاً هرگز در هیچ لحظه‌ای از زندگیش خود را از بیوتکنولوژی جدا نمی‌دانست. بنابراین گفت، باید محل برگزاری کارگاه را در حد یک سالن استاندارد بین‌المللی احداث و تجهیز کنیم و مسئولیت آماده‌سازی طرح‌ها و نقشه‌های سالن را به اینجانب محول کرد. تصمیم بر این شد که آزمایشگاه بزرگی را که داشتیم به سالن تبدیل کنیم. به دلیل ضيق وقت ناچار به انجام کار در ماه فروردین بودیم؛ یعنی نمی‌توانستیم تعطیلی داشته باشیم. اگرچه در خاتم‌ده از قبل برای تعطیلات عید برنامه چیده بودیم، ولی به دخترم گفتم که نمی‌توانم شما را همراهی کنم. باید اینجا را آماده کنیم، رئیس من هم اجازه مرخصی نمی‌دهد. چون بچه‌هایم در ژاپن بزرگ شده بودند و در آنجا یاد گرفته بودند که رئیس بالاترین مقام است و باید به او احترام گذاشت، گفت رئیس تو که آقای دکتر قره‌یاضی است، من با او صحبت می‌کنم. دخترم به دکتر گفت چرا می‌خواهید برنامه ما را به هم بزنید؟ دکتر پاسخ داد که مادر تو اول همکار من در اینجا است و بعد از آن مادر تو است. باید اول کار اینجا را تمام کند، بعد با شما بیاید. من تعطیلات عید را در پژوهشگاه بودم و کار کردیم و خوشبختانه آن سال یکی از بهترین کارگاه‌های بین‌المللی را برگزار کردیم. من

در حوزه‌ای که هستم بعد از آن هنوز ندیدم که چنین کارگاهی با آن استانداردهای بین‌المللی برگزار شده باشد.

اگر صحبتی هست که به آن اشاره نشد، لطفاً بفرمایید.

آقای دکتر قره‌یاضی زندگی و آبرویش را برای مهندسی ژنتیک گذشت. به دروغ شایعه کرده بودند که زمین زراعی دارد؛ برنج می‌کارد؛ شالیکاری می‌کند؛ در حالی که ایشان فقط عاشق بود. عاشقی بود که به مهندسی ژنتیک تعصب پیدا کرده بود. جلوی راه او را می‌گرفتند و او با هر تلاشی سعی می‌کرد که این فناوری را نجات دهد؛ اما واقعاً دیگر نمی‌دانست چه کند. هرجایی که امکان داشت و می‌توانست با سیاستمداران، دانشجویان و یا سایر افراد وارد مباحثه می‌شد. من اینجا به ایشان قول می‌دهم که روحش آزاد باشد. قول می‌دهم که این فناوری در جامعه گسترش پیدا کند. هرچند همواره در برابر نوآوری‌ها و علوم جدید مقاومت می‌شود. ایشان پایه‌گذار قوانین ایمنی زیستی در کشور بود. ایشان نمی‌خواست مهندسی ژنتیک بدون چهارچوب وارد کشور شود. اصلاً این‌طور نبود و چنین هدفی نداشت. در سال ۷۹ اولین نسخه قانون ایمنی زیستی کشور از روی ترجمه قانون ایمنی زیستی کشور فیلیپین که بسیار سختگیرانه است، تدوین شد. ایشان حتی قبل از وارد کردن برنج تاریخته خود به عرصه، کلیه آزمایش‌های میدانی را با رعایت قوانین ایمنی زیستی انجام داده بود. ایشان برای آزمایش‌های مزرعه‌ای خود در مؤسسه تحقیقات برنج کشور تورخانه احداث کرد و ضمن رعایت تمام قوانین، یکی از بنیان‌گذاران قانون ایمنی زیستی کشور بود. ایشان از پایه‌گذاران انجمن بیوتکنولوژی و انجمن ایمنی زیستی و از پایه‌گذاران سند زیست‌فناوری کشور بود. همه فعالیت‌های ایشان مربوط به تأمین زیرساخت‌ها بود، لیکن به دلایل نامعلومی چنین القاب

نادرستی به ایشان نسبت داده می‌شد. به‌نظرم لازم است جلوی وارداتچی‌ها را بگیریم و خواهیم گرفت. یازده میلیون تن واردات محصولات کشاورزی تاریخته داریم، هشت میلیون تن و بیشتر ذرت تاریخته و سه میلیون تن کلزا، سویا و کنجاله سویا و روغن‌های گیاهی. با تولید داخلی خودمان جلوی این واردات را خواهیم گرفت. در زمینه مهندسی ژنتیک من این قول را به ایشان می‌دهم که دانشجویانشان این پرچم را زمین نخواهند گذاشت. وارداتچی‌ها بدانند قره‌یاضی رفته؛ ولی راه قره‌یاضی ادامه خواهد داشت.

دکتر اسکندر زند

دکتر زند استاد مؤسسه تحقیقات گیاه‌پزشکی است. وی طی چند دوره ریاست سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی و مرجعیت ملی تنوع زیستی را بر عهده داشت.

لطفاً از نحوه آشنایی خود با زنده‌یاد قره‌یاضی بفرمایید؟

من حدود بیست سال پیش با ایشان آشنا شدم. در آن زمان دوره آقای خاتمی و دوره اول وزارت آقای حجتی بود و ایشان معاون وزیر و رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی شده بود. وزارت جهاد و کشاورزی در حال ادغام بودند. ایشان هم برنامه‌هایی برای ادغام داشتند که می‌خواستند به سرعت جلو ببرند و از من دعوت کرد که نشستی با هم داشته باشیم؛ علاقه‌مند بود که من به عنوان معاون ایشان کار کنم. من در آن زمان به تازگی در مقطع دکتری از دانشگاه فردوسی مشهد فارغ‌التحصیل و در مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر مشغول به کار شده بودم. در آن دوره هم انگیزه‌ای برای کار مدیریتی و علاقه‌ای به کار اجرایی نداشتیم و هم ایشان را نمی‌شناختم و آشنایی ما با هم کم بود. قطعاً در آن دوره باید با کسانی کار می‌کرد که بیشتر همدیگر را می‌شناختند. در جلسه‌ای که با هم داشتیم با هم به جمع بندی نرسیدیم که خیر هم بود. این برای من سرآغاز یک دوستی بود. همین منشاء آشنایی اینجانب با ایشان شد و طی بیست سالی که با هم در ارتباط بودیم، رابطه کاری و دوستی خوبی با هم داشتیم. در موارد بسیاری با همدیگر هم‌فکر بودیم و گاهی اختلاف‌نظرهایی هم داشتیم؛ اما رابطه دوستی ما تا آخرین لحظاتی که ایشان در بیمارستان بود، ادامه پیدا کرد و من به این دوستی افتخار می‌کنم. ایشان فرد شایسته‌ای بود.

با اینکه همکاری در بدنۀ اجرایی دولت امکان‌پذیر نشد، گفت و گوها و
بحث‌های علمی شما ادامه پیدا کرد؟

ایشان همیشه فعال بود، چه در توسعه علم و کشاورزی و چه در هماهنگ کردن مجموعه‌های علمی نقش‌های پررنگی داشت. ایشان در انتخاب مسئولینی که در دوره‌های مختلف می‌آمدند، صحبت و هم‌فکری می‌کرد و با هم در ارتباط بودیم. این اواخر من مسئولیت مرجع ملی کنوانسیون تنوع زیستی را داشتم. کنوانسیون تنوع زیستی دو پروتکل زیرمجموعه دارد: پروتکل‌های ناگویا و کارتاهنا؛ پروتکل کارتاهنا درباره مراقبت از تنوع زیستی در مجموعه‌هایی است که تاریخته‌ها وجود دارند. ایشان در زمینه تنوع زیستی فرد صاحب‌نظری بود و در پروتکل کارتاهنا هم از افراد فعال، هم در کشور و هم در جهان بود. من در کنفرانس‌های بین‌المللی حضور ایشان را می‌دیدم که خیلی پررنگ بود. بنابراین در این زیرمجموعه هم با هم‌دیگر کار می‌کردیم.

وقتی به کارنامه علمی آقای دکتر قره‌یاضی نگاه می‌کنید، کدام بخش از فعالیت‌های ایشان برای شما برجسته است؟

افراد در زمینه علم هم درجه‌بندی دارند. بعضی‌ها پیشرو و پیش‌رانند و افراد را به دنبال خود می‌آورند و جربان‌سازی و شورآفرینی می‌کنند. دکتر قره‌یاضی در زمینه علم یک فرد پیشرو بود. ایشان در زمینه مهندسی ژنتیک و اصلاح‌نژاد یک فرد صاحب‌نظر بود و در زمینه ایجاد ارقام تاریخته کار کرده بود. جدای از اینکه ما گاهی با هم‌دیگر درباره نوع کار و اینکه از کجا شروع می‌کرد بهتر بود، اختلاف سلیقه داشتیم، اما در اصل کارش فرد صاحب‌نظری بود که کارهای منحصر به‌فردی در زمان خود در ایران و جهان انجام داد؛ بنابراین هم به عنوان

یک فرد در جریان علم پیشتاز بود هم به عنوان یک مدیر و هماهنگ‌کننده در جهان جریانات علمی را خوب جلو می‌برد.

من قبلًاً در سال ۷۳ و ۷۴ حدود یک سال در مؤسسه بیوتکنولوژی فعلی که قبلًاً بخش فیزیولوژی گیاهی مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر بود، مشغول به کار بودم. هنوز دکتر قره‌یاضی به آنجا نیامده بود و یک بخش خیلی غیرفعالی بود. من بعداً از آنجا رفتم و دکتر قره‌یاضی آمد و آن بخش را تبدیل به مؤسسه بیوتکنولوژی کرد که بعداً تبدیل به پژوهشگاه شد. او یک جریان‌ساز واقعی بود. زمانی که در سازمان تحقیقات معاون وزیر شد، در خصوص ارتقای جایگاه هیئت علمی در سازمان جریانی به یادماندنی را راه انداخت و زمانی که در سازمان برنامه و بودجه مسئول امور پژوهش و فناوری بود، باز برای ارتقای جایگاه علم و فناوری تلاش‌های گسترده‌ای کرد. همچنین ایشان در هم‌افزایی انجمن‌های علمی بخش کشاورزی و تشکیل اتحادیه خیلی موثر بود.

تا سال ۹۳ یا ۹۴ نظارت یا کنترلی روی محصولات تاریخته که وارد کشور می‌شد، نبود. ایشان از موضوعی که در پروتکل کارتهنا داشتند، شروع به تدوین آیین‌نامه‌ای برای نظارت بر واردات محصولات تاریخته کردن و گرچه همگی با هم در تدوین آن کمک کردیم، اما ایشان شروع کننده بود و وزیر آن را ابلاغ کرد و از آن سال نظارت بر همه محصولات تاریخته‌ای که وارد ایران شد، تحت کنترل قرار گرفت و ساماندهی شد. این یکی از کارهای بزرگی بود که ایشان کرد و کم راجع به آن صحبت شده است. بنابراین ایشان چه به‌طور فردی و چه از نظر موقعیت اجتماعی نقش پرنگی در جامعه علمی داشتند؛ به‌نظر من زنده‌یاد قره‌یاضی در مجموعه وزارت کشاورزی و حتی اغراق نکنم در سطح کشور یک برنده بود که نمی‌توان جای خالی او را پر کرد. ایشان جزء ده نفر اول

محققین وزارت کشاورزی بود؛ یعنی از دو هزار محقق در سامانه علم‌سنگی ما ایشان جز ده نفر اول بود.

لطفاً راجع به تحقیقات ایشان صحبت کنید. کدام کار علمی ایشان که زیر نظر خود ایشان انجام شده در ذهن شما ماندگار است؟

بزرگترین کاری که ایشان کردند، همان تولید برنج تاریخته برای اولین بار در جهان بود که البته با موانعی مواجه شد و فرصت تکثیر پیدا نکرد. ایشان تخصصشان برنج بود و در ایری هم کار کرده بودند؛ اما من گاهی اوقات به ایشان می‌گفتم که ای کاش به جای برنج روی محصولات دیگر هم کار کرده بود؛ زیرا برنج مستقیماً مصرف می‌شود و تاریخته شدن آن زود بود. اگر روی بقیه محصولات مثل پنبه کار کرده بود، حتماً آن محصول به عرصه هم وارد می‌شد.

لطفاً در مورد این کار ماندگار بیشتر بفرمایید.

برنج محصولی است که در تولید آن برای مبارزه با آفت کرم ساقه‌خوار سم زیادی مصرف می‌کنند. ایشان برنجی تولید کرده بود که نسبت به آفت مقاوم باشد و نیاز به سم نداشته باشد؛ اما چون اولین کار بود و دانه برنج هم مستقیم مصرف می‌شود، مورد استقبال نهادهای آن زمان قرار نگرفت و این کار متوقف شد. تکنیکی که ایشان به کار برد اتفاق بزرگی بود. این اولین بار در جهان بود که این تکنیک برای تولید برنج تاریخته به کار رفت.

اختلاف نظر شما هم مربوط به همین می‌شود؟

بله. اختلاف نظر درباره تاریخته هم در دنیا و هم در ایران وجود دارد؛ حتی بین کسانی که موافق با فناوری تاریخته هستند. راجع به اینکه چه گیاهی را

به طور تاریخته تولید کنیم، اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند اگر قرار است ما گیاه تاریخته تولید کنیم، گیاهانی را تولید کنیم که مصرف مستقیم ندارند و از ذخایر زنتیکی بومی در کشور ما هم نیستند و احتمال فرار ژن باعث آسیب به آن‌ها نشود. توسعه این تکنیک در کشور نباید تحت تأثیر آن اختلاف نظرها قرار می‌گرفت و در ایران باید بیشتر به این تکنیک پرداخته می‌شد. متأسفانه تولید این برنج تاریخته مورد مناقشه قرار گرفت و از این فناوری استفاده نشد. ما باید به تکنولوژی‌های نو شامل تکنولوژی نانو، هسته‌ای و تاریخته دست پیدا کنیم. قطع به یقین این مشکلات هم با بحث‌هایی که بین نخبگان انجام می‌شود، حل خواهد شد. اما این تاریخته تکنیکی است که همین الان هم در دانشگاه‌های کشورمان استفاده می‌شود. کسی در مورد خود تکنیک اختلاف نظری ندارد؛ اما چون این موضوع با برنج شروع شد و قدری در آن زمان مورد مخالفت قرار گرفت، باعث شد خود این تکنیک مورد بی‌مهری قرار بگیرد و به طور کلی موضوع بیوتکنولوژی در کشور و تولید گیاهان تاریخته در کشور رشد نکرد.

به نظر شما میراث دکتر قره‌یاضی برای آینده‌گان چیست؟

دکتر قره‌یاضی خطشکنی‌ها و دریادلی‌هایی داشت که ایشان را به عنوان یک محقق پیشرو و شجاع معرفی کرده بود و آنچه از ایشان باقی ماند همین است. ایشان حضور پررنگی در عرصه‌ها داشت و این حضور پررنگ در تمام عرصه‌ها از ایشان فردی موثر و اثرگذار ساخته بود. آنچه از دکتر قره‌یاضی به یاد می‌ماند اثرگذاری ایشان است که در تخصص هم به صورت فردی و هم در جامعه علمی اثرگذار بوده است. هنگامی که با برخی افراد همنشین می‌شوید، شخصیت و منش و گفتار و صحبت‌کردن آن‌ها در شما اثر مثبت می‌گذارد یا این افرادی

وقتی که به جایی می‌روند، حضورشان باعث نشاط جمعی می‌شود. دکتر قره‌یاضی خمودگی و بی‌حالی مجموعه را تحمل نمی‌کرد و حضورش مجموعه‌ای شاداب و بشاش و پرانرژی را خلق می‌کرد؛ بنابراین آنچه مایه دلتگی برای دکتر قره‌یاضی خواهد بود، این حضور پررنگ و موثر ایشان است و نمی‌شود این خلاء را پر کرد. حضور دکتر قره‌یاضی تا مدت‌ها در این مجموعه‌ها قابل لمس خواهد بود. حضور بعضی از افراد با رفتنشان کمرنگ می‌شود؛ اما بعضی‌ها حضورشان تا مدت‌ها بعد از رفتنشان ادامه پیدا می‌کند یا هرچه جلوتر برویم حضور پررنگ‌شان بیشتر حس می‌شود؛ قره‌یاضی انسانی است که حضورش همچنان ادامه دارد. حداقل تا این نسل هست، دکتر قره‌یاضی را به یاد خواهند داشت.

آیا ایشان توانستند برای تربیت شاگردانشان آن چه در ذهن داشتند را به نسل بعدی منتقل کنند؟

بله ایشان با ایجاد پژوهشگاه بیوتکنولوژی محققین خوبی را از خارج و داخل کشور جذب و جریان‌سازی کرد و افراد خوبی را تحويل جامعه داد؛ همچنین در زمانی که در سازمان تحقیقات بود، نیروهای جوان خوبی را جذب کرد. من فردی نیستم که قابل باشم، اما وقتی به این مجموعه آمده بودم، چندان برایم دلچسب نبود و دوست داشتم به دانشگاه بروم؛ از همان دانشگاه مشهد هم خیلی پیگیر بودند، اما ایشان بهشدت و محکم مخالفت کرد. اگر من حداقل اثرگذاری در این مجموعه داشته‌ام، بهدلیل مخالفت ایشان برای بازگشت من به دانشگاه بوده است. اگر زنده‌یاد قره‌یاضی مخالفت نمی‌کرد، شاید من در این مجموعه نمی‌ماندم. ایشان از افرادی مثل من حمایت زیادی کرد و در مجموعه جذب کرد.

شما در خلال صحبت‌هایتان به ساختارها و نهادهایی که ایشان تأسیس کردند اشاره کردید. لطفاً بیشتر راجع به آن بفرمایید.

ایشان مؤسس و بنیان‌گذار پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی است. بنیان‌گذاری کار سختی است. چرا که می‌خواهید از صفر شروع کنید و عینیت و تصویری وجود ندارد که به کجا می‌خواهید برسید. کسی که بنیان‌گذار است، چشم‌انداز و مسیری در پیش دارد و ایده‌آلی دارد و برای آن ایده‌آل کار می‌کند و این کار بزرگی است. بزرگ از این نظر که بیوتکنولوژی علم جدیدی است. این علم جدید متخصص کم داشت و نگاه به این علم باید نگاهی نوگرایانه می‌بود؛ مخالفت‌هایی در این زمینه بود و فرد پیگیری نیاز بود که امکانات زیادی را که ضروری بود و متخصصین را جمع کند و موضوعات تحقیقاتی را هدایت کند؛ به همین دلیل این کار سختی بود. شاید الان مراکزی که ایشان راهاندازی کرد، به‌ویژه ساختمان جدید پژوهشگاه که می‌بینید برای ما عادی باشد، اما شروع آن کار سختی بود یا مثلاً ما انجمن‌های تخصصی زیادی داشتیم؛ اینکه انجمن‌ها را دور هم جمع کنید و بین تمام متخصصین یک اتحادیه درست کنید، کار سختی است و ایشان این کار را کرد و زمانی که در سازمان تحقیقات بود دو نهاد را با هم ادغام کرد و یک نهاد جدید را ایجاد کرد که کار راحتی نبود؛ این کارها از ایشان بر می‌آمد. بعضی از افراد شروع‌کننده خوبی هستند. ایشان شروع‌کننده خوبی بود.

خاطره‌ای از معاشرت با ایشان مخصوصاً از نظر علمی دارید که مطرح کنید؟
بعضی از افراد حضورشان با ویژگی‌های برتری که دارند، به عنوان یک خاطره مداوم در ذهن انسان خطور می‌کند. این حضور پرنگ و شور انقلابی، بی‌تفاوت‌بودن نسبت به مسائل و شجاعت و پرکاری دکتر قره‌یاضی همه از

مواردی است که دائم در ذهن ما هست. برای هر کدام از این‌ها با ایشان خاطره دارم؛ مثلاً من در برگزاری خیلی از کنگره‌ها و سمینارهای ملی و بین‌المللی پرکاری ایشان را می‌دیدم؛ به‌ویژه در سمینارهای بین‌المللی اگر سمینارها چندروزه باشند، معمولاً افراد در روز آخر وقتی که می‌خواهند قطعنامه بنویسند خسته می‌شوند؛ اما من می‌دیدم ایشان شبانه‌روز پایی صحبت‌ها در سمینارها می‌نشست تا هنگامی که قطعنامه نهایی در دست تدوین است، نقش ایران را در آن را پررنگ ببینند. کمتر چنین چیزی را در افراد می‌دیدیم. درباره شجاعتش باید گفت هیچ ابایی نداشت و هرجا که حق بود منافع خود را به راحتی به خطر می‌انداخت؛ کما اینکه در مقاطع مختلف ایشان پرونده‌های مختلفی داشت که کارش به اخراج کشید و چون در پرونده‌ها چیزی نبود، ایشان به کار بازگشت.

پررنگ‌ترین خاطره‌ای که من از ایشان دارم مربوط به سال ۹۲ است که به عنوان معاون وزیر و رئیس سازمان تحقیقات آموزش و ترویج کشاورزی مشغول به کار شدم. به‌خاطر دارم در آن زمان در اولین برخوردي که با ایشان داشتم خیلی محکم و با انرژی به دفتر من آمد و خواست تبریک بگوید، من از احوال ایشان پرسیدم و ایشان گفت که نیامده بودم که شما از حال و احوال من بپرسید؛ آمده بودم تبریک بگویم؛ ولی حالا که پرسیدید، من در اینجا پرونده‌ای دارم لطفاً به آن نگاه کنید. بعداً این پرونده را دیدم و متوجه شدم که ایشان حکم اخراجشان صادر شده است و پرونده به تجدیدنظر رفته است و اگر تجدیدنظر حکم را ابلاغ کند، ایشان اخراج می‌شود؛ حتی پایه‌های سه، چهار سال قبل خود را هم نتوانسته بگیرد. من با ایشان تماس گرفتم و ایشان گفتند من اشتباه کردم که موضوع را با شما مطرح کردم؛ زیرا شما در شروع کار خود هستید و من نمی‌خواهم ذهن شما را درگیر کنم؛ من الان از شما انتظاری ندارم و نمی‌خواهم این مسئله فکر شما را درگیر کند. افرادی که با وجود گرفتاری

سنگین خودشان به فکر این باشند که دوستی که آمده است، کارش تحت تأثیر قرار نگیرد، کم هستند؛ البته بعد کار را پیگیری کردیم و در آن پرونده چیزی نبود و حکم تبرئه ایشان صادر شد. من این بلندنظری را از ایشان همیشه در این مقطع به یاد دارم که به عنوان یک دوست از دوست چیزی نخواست، جز اینکه بتواند موفق باشد.

ایشان همواره نسبت به علم‌هراسی و جریان هراس افکنی علیه علم هشدار دادند؛ در این مورد چه دغدغه‌هایی داشتند؟

در تاریخ کشور ما نوآوری معمولاً با مخالفت روبه‌رو بوده است و این پدیده تازه‌ای نیست. در امتداد همان مخالفت با فناوری‌های نو در کشور با ایشان هم مخالفت شد. داستان واکسن را حتماً شنیده‌اید؛ انواع و اقسام همه داستان‌هایی که در عصر خود ما اتفاق افتاده است را دیده‌ایم. دستگاه پخش ویدئو و موبایل و هر تکنولوژی جدیدی که می‌آید، مخالفت‌هایی علیه آن وجود دارد. افرادی هستند که روشنگری می‌کنند و مخالفین را توجیه و قانع می‌کنند و از این سد می‌گذرند. در زمینه بیوتکنولوژی و تراویخته ما هنوز در همان مرحله مخالفت‌ها هستیم و از این سد رد نشده‌ایم. هنوز هم ضرورت استفاده از این فناوری توجیه نشده است. ایشان در برابر توسعه تراویخته مخالفین را مقداری برنمی‌تابید. متأسفانه فضای خوبی هم فراهم نشد که افراد با هم عالمانه صحبت کنند و سیاسی‌کاری شد. به نظر من می‌توانستند این مشکل را حل کنند؛ ولی چون بحث، سیاسی شد، این مسائل تاکنون حل نشده و این جریان همچنان هم لایحل است؛ البته در آینده حل می‌شود؛ اما ایشان اذیت شد.

دکتر منصور امیدی

دکتر امیدی استاد دانشگاه تهران و رئیس هیئت مدیره انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران است. وی عضو هیئت موسس انجمن‌های علمی ژنتیک و اینمی زیستی بوده است.

شما چگونه با زنده‌یاد قره‌یاضی آشنا شدید؟

زمان آشنایی‌ام را اصلاً یادم نمی‌آید؛ ولی اولین جلسه‌ای که در خاطرم است با ایشان بودم، جلسه جالبی بود. یادم است ایشان معاون وزیر بود و من هم برای جلسه‌ای که دلیلش را خاطرم نیست، در دفتر ایشان بودم. با توجه به اینکه می‌خواستم مطلبی را به ایشان بگویم، بعد از اینکه جلسه تمام شد و بقیه رفتند در دفتر ماندم. وقتی تنها شدیم به ایشان گفتیم کاری که به این شکل کرده بودید، اشتباه بوده و باید فلان کار را بکنید و پیش فلان فرد بروید. با اینکه ایشان معاون وزیر بود و من هم فرد جوانی بودم خیلی با روی باز و صمیمانه نظر من را پذیرفت و گفت جلسه‌ای را با آن شخص هماهنگ کن که هماهنگ کردم و در همان تاریخ به محل قرار آمدند و پیش آن دوست رفتیم و اتفاقی که باید افتاد. هر وقت که این خاطره را مرور می‌کنم، برایم خیلی جالب است. اینکه وقتی به عنوان یک معلم جوان دانشگاه تهران به او گفتیم اینجا اشتباه کردید و باید این طور عمل می‌شد، ایشان با روی باز موافقت کردند، نشان‌دهنده شخصیت والا، بینش زیبا و نگاه متواضع ایشان به مسائل اطراف است. البته مسلماً قبل از آن هم تماس‌ها و برخوردهایی داشتیم؛ ولی خاطره آن جلسه را هرگز فراموش نمی‌کنم. به‌حال از آن به بعد ارتباطات خیلی زیادی با ایشان داشتم مخصوصاً در انجمن‌ها و جلسات مربوط به بیوتکنولوژی.

همیشه قره‌یاضی را یک دانشمند باهوش و پرتوان می‌دانستم که واقعاً ذهن بسیار فعالی داشت.

خاطره دیگری که از ایشان دارم مربوط به چند سال بعد است که ایشان رئیس پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی و رئیس انجمن زراعت و اصلاح نباتات بود و من دبیر علمی کنگره زراعت و اصلاح نباتات که قرار بود در کرج برگزار شود. دکتر قره‌یاضی چند روزی به کره‌جنوبی رفت و روزی که قرار بود از سفر برگردد، من حدود ساعت ۹ صبح به دبیرخانه کنگره که همان دفتر انجمن در مجموعه مؤسسه اصلاح و تهیه نهال و بذر - در مجاورت پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی - بود رفتم، دوستان گفتند دکتر قره‌یاضی آمده‌اند. به دفتر ایشان رفتم؛ با توجه به اینکه چند روزی نبودند سرشان کلی شلوغ بود. کمی راجع به کنگره صحبت کردیم. گفتند ۷ صبح به فرودگاه رسیده‌اند و مستقیماً به مؤسسه در کرج آمده‌اند. برایم خیلی عجیب بود که بعد از پرواز طولانی که حداقل حدود ۹، ۱۰ ساعت طول کشیده به جای استراحت به مؤسسه آمده‌اند. با توجه به اینکه نزدیک زمان کنگره بود تا حدود ساعت ۵ بعد از ظهر در دفتر انجمن مشغول کار بودم؛ وقتی برای خداحفظی دوباره نزد ایشان رفتم همچنان مشغول کار بودند. فردا که به انجمن رفتم پرسیدم دکتر قره‌یاضی دیشب کی از پژوهشگاه رفتند، گفتند ساعت ۹ شب. این همه توان ایشان برایم خیلی جالب بود و اینکه با وجود همه مشغله‌ها و فعالیت طولانی مدت خسته نمی‌شدند و چنین ذهن قوی و پرتوانی داشتند. یک ویژگی دیگر در ایشان که شاید چون خودم هم خیلی به آن اعتقاد دارم در ذهن‌مانده، حمایت بی‌چون و چرای ایشان از دانشجویان جوان است. روحیه پیگیری ایشان هم که زبانزد بود. خیلی وقت‌ها در موضوعات خاص و روش‌های اجرا اختلاف نظر داشتیم، ولی ایشان هم بسیار اهل بحث و گفت و گو و در پذیرش نظرات

دیگران، بسیار انعطاف‌پذیر بود. به یاد دارم با توجه به همین روحیه ایشان در هر موضوعی که تبادل نظر می‌کردیم، به نتیجه می‌رسیدیم. این انعطاف‌پذیری را حداقل در مورد مسائلی که از طرف من مطرح می‌شد به خوبی شاهد بودم.

چطور است که چنین شخصی با این حد از انعطاف و پذیرش نظرات مخالف وقتی دوستانی از ایشان می‌خواستند که موضوع تاریخته‌ها را آنقدر پیگیری نکند تا بلکه مخالفان دست از مخالفت بردارند، دست از پیگیری این موضوع برنداشتند؟

راستش در بحث تاریخته من هم همیشه با ایشان در برخی موارد و خیلی روش‌ها بحث داشتیم. در مورد شیوه پیگیری مسائل مربوط به تاریخته‌ها نظر من هم این بود که اصرار و تأکید و پیگیری خیلی تمام وقت که تمام انرژی ایشان را می‌گرفت، روش جالبی نیست، ولی می‌گفت اگر من پیگیری نکنم، کس دیگری هم پیگیری نمی‌کند. نمی‌دانم واقعاً در این مورد در ذهن ایشان چه می‌گذشت. می‌گفت ما به این فناوری احتیاج داریم و علمی است که باید در کشور نهادینه شود. من هم به این مستله اعتقاد دارم که بیوتکنولوژی از جمله دانش تولید محصولات تاریخته از دستاوردهای بشری است که هر کس استفاده نکند، متضرر می‌شود، ولی روش مورد نظر من برای نهادینه کردن و به کرسی نشاندن آن فرق داشت. البته ایشان هم بر نظر خود مصر بود و معتقد بود که باید این علم زود به نتیجه برسد و کشاورزی کشور از این فرصت خوب بهره‌مند شود. به‌هرحال دکتر قره‌یاضی خیلی در این زمینه کار کرده و این فناوری را در کشور معرفی کرده بود. سال ۲۰۰۲ یا ۲۰۰۵ بود که در کنگره‌ای در چین شرکت کردم، یک دانشمند چینی آمد و در سخنرانی خود ایران را هم جزء کشورهای صاحب این فناوری ذکر کرد که برای من بسیار افتخارآمیز بود.

شاید همین مسائل باعث می‌شد که دکتر قره‌یاضی حساسیتش به این فناوری مضاعف شود. واقعیت این است که در برخی محصولات مهم در دنیا تا ۸۰ درصد نمونه‌های موجود در بازار جهانی تاریخته است و این چیزی نیست که منکر شویم؛ ولی به‌نظرم روشی که برای نهادینه کردن این فناوری در کشور دنبال شد، مناسب نبود و راه حل‌های بهتری هم می‌توانستیم به کار ببریم؛ به‌حال نظر شخصی ایشان بود و چون روی این علم خیلی کار کرده بود و با تأسیس پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی، این حوزه را در کشور نهادینه کرده بود، قاعده‌تاً نمی‌توانم انتقاد کنم که چرا روش دیگری به کار نبرد، ولی به‌حال در مورد روش پیگیری ایشان بحث داشتیم.

چطور است که تکنولوژی‌های دیگر مثل ویرایش ژنوم و زانو به راحتی پذیرفته می‌شود، ولی با این فناوری خاص مخالفت می‌شود؟

در تأیید فرمایش شما، ما داروهای نوترکیب را داریم که وزارت بهداشت معرفی کرده بود؛ ولی درباره علت اینکه چرا بحث محصولات تاریخته دچار این حاشیه‌ها شد و کشاورزی کشور هم خیلی از این بابت ضربه خورد، چیزی به ذهنم نمی‌آید. شاید علتیش برخوردهای شخصی بود؛ واقعاً نمی‌دانم! در واقع تاریخته نه آنقدر مهم و خاص بود و نه آنقدر پیچیده که در معرض این مسائل قرار گیرد. البته جدیداً کتابی ترجمه کردہ‌ام که با این بحث‌ها مرتبط است. نویسنده کتاب، یک استاد استرالیایی است که در مورد محصولات تاریخته و روندی که در دنیا طی کرده، مطالعه کرده و نشان داده که در خیلی کشورها در مقابل گیاهان تاریخته به انحصار مختلف مقاومت شده است؛ شاید این حساسیت ناشی از یک نگرش جهانی است؛ ولی علم بیوتکنولوژی به سرعت در دنیا پیش می‌رود و ما سوال‌ها است که با این سوال درگیریم که «تاریخته

خوب است یا بد؟!» این نادرست‌ترین سوالی است که در مورد یک فناوری می‌توان مطرح کرد و نشان می‌دهد این فناوری در کشور ما به مسیر بدی کشانده شده است. مشابه این سوال مصطلح که «علم بهتر است یا ثروت؟؟» سوالی که از اساس غلط بود.

اینکه می‌گویید خیلی از مخالفت‌ها با محصولات تاریخته به خصوصی شخصی مخالفان با دکتر قره‌یاضی برمی‌گردد، آیا در تناقض با گفته شما مبنی بر انعطاف‌پذیر و منطقی بودن ایشان نیست؟ این همه لجاجت و دشمنی شخصی -اگر واقعاً وجود داشته - از کجا آمده است؟

نمی‌دانم! به‌حال این به ذهن می‌آید که وقتی با یک علم یا بخشی از یک علم مخالفت می‌شود، مقداری از این مخالفت‌ها به مسائل شخصی هم برمی‌گردد. شاید در برخورد اول، برخی تصور می‌کردند که قره‌یاضی شخص تندي بوده و بعد می‌دیدند که نه شخص منعطفی است! ویژگی‌های انسان‌ها، مجموعه‌ای از صفات اولیه را به آن‌ها می‌دهد و یکسری صفات ثانویه. قره‌یاضی با توان فکری و حضور ذهن کم‌نظریش، همینشه با شور و شوق خاصی به بحث و جدل با مخالفان می‌پرداخت و شاید در نگاه اول فردی پرخاشگر نشان می‌داد و برداشت‌های متفاوتی در مخاطب ایجاد می‌شد.

اگر مخالفت‌ها با محصولات تاریخته را ناشی از برخوردهای تند دکتر قره‌یاضی بدانیم چرا در مورد سایر فناوری‌ها این مسئله وجود ندارد؟ آیا اگر اخلاق کسانی که پیش رو نانوفناوری یا ویرایش ژنوم و فناوری‌های دیگر در کشور بودند هم تند بود، کشور آن فناوری‌ها را هم به کلی کنار می‌گذاشت؟ اساساً چرا فناوری محصولات تاریخته این‌طور با نام دکتر قره‌یاضی عجین

شده بود؟ آیا علتش این نبود که سایر محققان این حوزه در مقابل مخالفت‌ها عقب نشسته بودند و قره‌یاضی در دفاع از این فناوری تنها گذاشته شده بود؟ با توجه به اینکه خود زنده‌یاد قره‌یاضی حضور ندارند، باید بسیار تلاش کنیم قضاوت‌هایمان صادقانه باشد. چون ایشان با وجود همه مستنداتی که از خود به یادگار گذاشته و ردپای بسیار پررنگی که در کشاورزی و بیوتکنولوژی کشور بر جای گذاشته‌اند، امکان دفاع ندارند.

البته اینکه محققان این حوزه قره‌یاضی را تنها گذاشتند را به این شکل قبول ندارم. شاید بیان بهتر این باشد که ظرفیت او از جامعه یا میانگین دانشمندان بسیار بیشتر بود و اغلب آن‌ها ظرفیت تنفس‌پذیری و توان همراهی با او را نداشتند و دوستانی هم که نظر مخالف نسبت به تاریخته داشتند، توان مقابله علمی با ایشان را نداشتند؛ بنابراین به بیراهه می‌رفتند؛ ولی قره‌یاضی چون توان بسیار زیادی داشت، پا عقب نمی‌گذاشت؛ چون کم نمی‌آورد و در هر جلسه‌ای می‌نشست آنقدر مطالب علمی داشت و آنقدر ذهنیش فعال بود که می‌توانست از این موضوع به آن موضوع و از این مقاله به آن مقاله گریز بزند؛ شاید همین باعث می‌شد محوریتش پررنگ شود و احساس کنیم تنها بوده، ولی من این تنها بودن را قبول ندارم.

نقش مافیای واردات مخصوصات تاریخته و نهاده‌های کشاورزی در
دانمنزدن به جریانات ضد تاریخته چه بود؟

اگر بحث‌هایی مثل مافیا را بگذریم کنار و بخواهیم کلی صحبت کنیم، مشکلی که اغلب در علوم جدید و استفاده از ظرفیت‌هایی که برای کشور ایجاد می‌شود، داریم این است که کسانی که منافعشان به هر شکل به خطر می‌افتد، تلاش می‌کنند راهی پیدا کنند که منافعشان را حفظ کنند. چون حجم واردات

محصولات کشاورزی و نهادهای و ابزارآلات کشاورزی کشور هم در سال‌های اخیر بسیار بالا رفته است، می‌توان انتظار داشت که واردکنندگان این اقلام هم در مقابل فناوری‌هایی که منافعشان را به خطر می‌اندازد، کارشکنی کنند. در بعضی زمینه‌ها، قضیه خیلی حاد می‌شود و در برخی دیگر مخالفتها چندان قوی نیست؛ مثلاً در کشت بافت می‌بینیم که از تولید پایه‌های کشت بافتی در بعضی گیاهان حمایت نمی‌شود و وقتی مسئله را بررسی می‌کنید می‌بینید که دقیقاً از گونه‌هایی هستند که از خارج به طور گسترده وارد می‌شوند و شرکت‌های داخلی توان مقابله ندارند؛ بنابراین مافیایی به این شکل تاریخته را هم شامل می‌شود. اساساً در هر زمینه‌ای که روش‌های جدید بیوتکنولوژی را به کار ببریم، دستاوردهای وسیع است و این دستاوردها می‌تواند آن حجم عظیم واردات را تحت تأثیر قرار دهد؛ بنابراین حتماً چنین مقاومتی پیش می‌آید و بنابراین می‌توانیم پاسخ بسیاری از سوالات و چراها را به این شکل داشته باشیم.

خاطره خاصی از زنده یاد قره‌یاضی دارید که مایل باشد نقل کنید؟

بهمن سال ۹۸ که هنوز کرونا وارد ایران نشده بود یا شده بود و ما نمی‌دانستیم، کنگره زراعت و اصلاح نباتات در اهواز برگزار شد. یکی از سخنرانان دکتر قره‌یاضی بود و من هم رئیس انجمن بودم. سالن پر از جمعیت بود و من هم ردیف جلو نشسته بودم. دکتر قره‌یاضی بعد از سخنرانی که مثل سخنرانی‌های معمولش حاشیه‌هایی داشت و پرسش و پاسخ با حاضران، وقتی دید جلسه به سمت تنش می‌رود، گفت من چیزی بگویم و ضربالمثلی را که طنزی داشت تعریف کرد که کل سالن خنده‌یدند. به دکتر قره‌یاضی اشاره کردم که سخنرانی خود را تمام کنند و ایشان از همان بالای سن گفتند «دکتر امیدی اگر گفته بودی، نگو این مطلب را نمی‌گفتم»؛ گفتم «خب من از کجا می‌دانستم

که چه ضربالمثلی را می‌خواهی بگویی که بگوییم نگوا». این آخرین خاطره‌ای بود که در جلسات حضوری از ایشان دارم. البته بعد هم جلسات مجازی زیادی داشتیم. خاطره دیگری هم که از ایشان دارم مربوط به سفری است که چند سال قبل دو نفری به دانشگاه فردوسی مشهد رفته بودیم. احتمالاً می‌دانید که انجمن زراعت و اصلاح نباتات و دانشگاه فردوسی یکسری مشکلات تاریخی دارند و فقط به همین دلیل بود که دکتر قره‌یاضی که در آن موقع رئیس انجمن بودند و من که نایب‌رئیس انجمن بودم از کرج به مشهد رفتیم و با رئیس دانشگاه صحبت کردیم که ارتباط انجمن را با دانشگاه برقرار کنیم؛ با وجود تلاش طرفین نتوانستیم به نتیجه برسیم. شاید به این دلیل که زمانش نرسیده بود. این خاطره را نقل کردم تا بگوییم دکتر قره‌یاضی چقدر نسبت به انجمن‌های علمی عرق داشت و برای حل مشکلات و توسعه فعالیت آن‌ها زحمت می‌کشید. یادم است زمانی که دانشجوی کارشناسی ارشد بودم، استادی داشتیم که می‌گفت من اگر یک روز نباشم همه باید بفهمند؛ نه اینکه بعد یک هفته تازه بعضی‌ها متوجه غیبت من شوند. قره‌یاضی هم شخصیتش این‌گونه بود که هر جا حضور داشت یا نداشت، بود و نبودش کاملاً مشهود بود که نشان‌دهنده شخصیت فردی و اجتماعی قوی اوست که بود و نبودش را تا این حد متفاوت می‌کرد.

قره‌یاضی شخصیت تأثیرگذاری بود که ردپا و تأثیرگذاری پررنگ ایشان را سالیان سال در همه‌جا از مجامع و انجمن‌های علمی کشاورزی، بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک کشور شاهد خواهیم بود. از آدم‌هایی بود که برای زندگیش و کارهایش تعریف مشخص و روشنی داشت؛ بنابراین تا مدت‌ها ردپای پررنگ ایشان را در علم کشور خواهیم داشت. او در رفتار و بیان و برخوردهایش صادق بود. در قبول مسئولیت‌ها و در هر شرایطی هم روحیه خود را حفظ می‌کرد و

اینکه چنین فردی با چنین روحیه قوی‌ای به بیمارستان بود و بازنگردد بسیار دور از ذهن است؛ ولی متأسفانه واقعیت زندگی همین است. واقعاً حیف بود. بیوتکنولوژی، کشاورزی، تحقیقات و دانشجوها خیلی به چنین افرادی که خیلی هم کم داریم، نیاز داشتند؛ ولی اثرات و دیدگاهها و آثارش را داریم که امیدوارم بتوانیم استفاده کنیم و اهدافی را که در زمینه نهادینه کردن علوم جدید داشت، دنبال کنیم. در همه دنیا هم همین طور است که پذیرش رفتارها و پدیده‌ها و تکنولوژی‌های جدید سخت است. حال در کشوری مثل ما که فرهنگمان هم سخت‌تر این تغییرات را می‌پذیرد، نهادینه کردن این علم تنش‌ها و تبعاتی دارد که قره‌یاضی پذیرفته بود. در هر صورت ما مرگ هیچ عزیزی را باور نمی‌کنیم؛ خصوصاً در مورد دکتر قره‌یاضی که ردپای پرنگی در کشاورزی و بیوتکنولوژی کشور دارند.

دکتر سید عطاءالله سیادت

دکتر سیادت استاد دانشکده کشاورزی و رئیس اسبق دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی خوزستان است. وی سابقه ریاست انجمن علمی زراعت و اصلاح نباتات را در چند دوره دارد.

چگونه با زنده یاد دکتر قره‌یاضی آشنا شدید؟

آشنایی من با زنده یاد دکتر قره‌یاضی به نیمه تیرماه ۱۳۶۵ یعنی بیش از ۴۰ سال پیش بر می‌گردد. قره‌یاضی در آن زمان برای مصاحبه آزمون کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس حاضر شده بود و من هم یکی از مصاحبه‌کننده‌ها بودم.

سؤالات مصاحبه معمولاً فقط علمی نیست و سئوالاتی که مطرح می‌شود برای این است که ایده و نوع نگرش داوطلب سنجیده شود که می‌خواهد واقعاً دنبال تحقیقات و دانش باشد یا دنبال چیز دیگری است. از سئوالاتی که در همان آزمون مطرح کردم، متوجه شدم که قره‌یاضی فردی دلسوز، مشتاق و علاقه‌مند به توسعه و پیشرفت کشور است. از همان روز اول ارتباطی بین ما برقرار شد و چون اختلاف سنی چندانی نداشتیم و تازه از دوره دکتری فارغ‌التحصیل شده بودم، نوعی احساس نزدیکی هم با یکدیگر پیدا کردیم و بحث‌های مفصلی داشتیم که بیشتر جنبه‌های علمی داشت و نشان می‌داد که او می‌خواهد به دانشگاه بیاید که به معنای واقعی دانشمند شود و این علم را در خدمت مردم ایران قرار دهد. تمام نگاهش به توسعه و آبادانی کشور و رفاه بیشتر مردم بود؛ البته بعضاً تقدیر طور دیگری رقم خورد و پس از مدتی به خوزستان رفت و نتوانستیم بحث‌ها را ادامه دهیم. بعدها وقتی معاون وزیر بود، بیشتر از دور ارتباط داشتیم و گاهی در تهران و جلسات یکدیگر را می‌دیدیم؛

ولی بعد از سال ۸۵ این فرصت ایجاد شد که در انجمان زراعت و اصلاح نباتات کنار یکدیگر قرار بگیریم. آن دوره سال‌های ۸۵ تا ۸۷ دوره خاصی بود و مملکت هم شرایط خاصی داشت. دیدگاه‌های متفاوتی در اعضای هیئت مدیره وجود داشت و بحث‌های زیادی هم در جلسات مطرح می‌شد. یکی از خوبی‌های دوستان خصوصاً دکتر قره‌یاضی هم این بود که در پایان جلسه هیچ‌گونه کدورتی باقی نمی‌ماند؛ چون مبنای صحبت‌ها علمی بود و نگاه خاص حزبی و باندی وجود نداشت. در آن مقطع مسائل زیادی هم پیش آمد؛ برای مثال در زمینه محصول سیب‌زمینی در وزارت جهاد کشاورزی مسائل حادی ایجاد شده بود که در انجمان بدون رسانه‌ای کردن یا سیاسی‌کاری، گزارشی کاملاً علمی تهیه کردیم که دکتر قره‌یاضی در آن نقش اصلی را داشت. یادم است در مورد لایحه تحقیقات وزارت جهاد کشاورزی هم دکتر قره‌یاضی دیدگاه‌های خود را بیان می‌کرد و مورد موافقت قرار می‌گرفت یا نامه‌ای که برای حمایت از پژوهشگران کشاورزی و بیوتکنولوژی خصوصاً محصولات تاریخته به رئیس جمهور وقت نوشته‌یم یا در جریان تقدیر از افراد تأثیرگذار علم زراعت، قره‌یاضی از افراد ویژه بود که بسیاری از شاخص‌ها را او نوشت؛ چون ذهن بسیار روشنی داشت، هرچه می‌گفت، افراد می‌پذیرفتند. علتش هم صداقت و شفافیت او در گفتار بود و اینکه چیزی را برای خودش نمی‌خواست.

چه ویژگی‌ها و خصوصیات اخلاقی بارزی در دکتر قره‌یاضی وجود داشت؟
 از ویژگی‌های بارز قره‌یاضی همین دلسوزی، تعهد، دینداری، اخلاق، شجاعت، صبر و درستکاری او بود. زمانی که بحث می‌کردیم، خصوصاً در زمینه بیوتکنولوژی، وقتی می‌خواست کارهای خودش را ارائه دهد، شجاعت خاصی در بیان نتایج تحقیقاتش داشت و یافته‌های خود را بدون ترس و واهمه ارائه می‌داد.

این شجاعت در ارائه نتایج تحقیقات یکی از ویژگی‌های محققان برجسته دنیاست.

در دوره‌ای که مدیر امور پژوهش سازمان مدیریت بود، اتفاقاً بازدیدی از دانشگاه ما، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی رامین اهواز، داشتند، آن‌جا هم خیلی علاقه‌مند بودند که کمکی به دانشگاه بکنند و کمک بسیار مؤثری هم کردند که توانستیم آزمایشگاه بسیار مجهزی برای گروه گیاهپزشکی آماده کنیم که یادگار و باقیات صالحاتی از بازدید ایشان است. همایشی هم بود که آمدند به عنوان یک محقق مطالب خیلی خوبی مطرح کردند و خیلی مورد توجه قرار گرفت و دانشجوها بسیار به ایشان علاقه‌مند شدند؛ چون گفتارش به دل می‌نشست و توانست با صداقت‌ش افراد زیادی را جذب کند. در شانزدهمین کنگره زراعت که در اهواز برگزار شد، مباحثت خیلی خوبی را در زمینه بیوتکنولوژی مطرح کردند و جلسه‌ای که داشتند از شلوغ‌ترین جلسات بود که در دوره‌های مختلف کنگره دیده بودم. هیچ جلسه‌ای به اندازه سخنرانی ایشان داوطلب حضوری نداشت و سالن مملو از جمعیت بود و به راحتی و با روی گشاده نظرات مخالفان محصولات تاریخته را شنیدند و پاسخ‌های خود را مطرح کردند.

در سال‌های اخیر فناوری‌های نوین زیادی وارد کشور شده‌اند که اتفاقاً مستندات علمی زیادی در خصوص مخاطرات احتمالی آن‌ها وجود دارد؛ ولی هیچ مشکلی در پذیرش آن‌ها وجود نداشته است. به نظر شما علت مخالفت با فناوری مهندسی ژنتیک گیاهی و تولید محصولات تاریخته چیست؟ واقعاً نمی‌دانم دکتر قره‌یاضی با رقیبان چه جور ارتباطاتی داشتند. دو تا خاطره‌می‌گوییم. در کنگره سیزدهم زراعت و اصلاح نباتات به زنده‌یاد دکتر

قره‌یاضی گفتم آیت الله هاشمی رفسنجانی را برای سخنرانی در افتتاحیه دعوت کرده‌ام و ایشان هم قبول کردند. دکتر قره‌یاضی با نگرانی گفت دعوت از ایشان خیلی حاشیه درست می‌کند! گفتم نه! گفت چرا؟ گفتم چون شما دعوت‌کننده نبوده‌اید؛ یعنی همین که بدانند شما نقش نداشتید، موضوع حاشیه پیدا نمی‌کند! همین هم شد و سخنرانی ایشان کمترین حاشیه‌ای ایجاد نکرد. نمی‌دانم، شاید حسادت یا اینکه افراد نتوانستند ارتباط برقرار کنند، به این مسائل دامن زد. خودم با دو نفر از افرادی که پیگیر مخالفت و ایجاد مشکل برای دکتر قره‌یاضی بودند، صحبت کردم. با یکی از آن‌ها شاید چهار، پنج ساعت حرف زدیم. همه مطالب را مفصل گفت و من پاسخ دادم در مطالبی که می‌گویید خطای دیده نمی‌شود. کجا این قضایا خلاصت؟ کجا آن غیرعلمی است؟ کجا در جهت منافع جمهوری اسلامی نیست و در جهت مخالفت حرکت کرده؟ همه در جهت پیشرفت این نظام و رفع مشکلات مردم است. در مسائلی که درباره تاریخته و شخص قره‌یاضی توسط آن فرد مطرح شد چیزی ندیدم، جز سوءظنی که نسبت به ایشان داشتندا! اتهامات زیادی به قره‌یاضی زدند و ایشان بسیار مظلوم واقع شدند؛ ولی او بسیار صبور بود چون دلسوز کشور بود و سعی می‌کرد این فناوری را در جهت خدمت به مردم و کشور به جایی برساند.

برخی از موافقان محصولات تاریخته همچون دکتر قره‌یاضی معتقدند که در خوشبینانه‌ترین حالت، مافیای واردات که سود هنگفتی از واردات محصولات کشاورزی و سم و کود و ... می‌برند و در صورت تولید محصولات تاریخته در داخل، بخش قابل توجهی از عواید خود را از دست می‌دهند، در پشت پرده مخالفت‌ها با این فناوری قرار دارند، نظر شما چیست؟ دلایل متعددی در تأیید این ادعا وجود دارد؛ ساده‌ترین آن‌ها همین که اساساً سوابق

روشن دکتر قره‌یاضی به عنوان یک رزمnde و برادر یک شهید بزرگوار و پاییندی جدی ایشان به انقلاب و نظام، جایی برای اینکه مورد این همه سوءظن قرار بگیرند باقی نمی‌گذارد!

این نظر می‌تواند درست باشد؛ ولی اثباتش راحت نیست. در جایگاه و شخصیت و سوابق خانوادگی قره‌یاضی و فراتر از آن در عمل و گفتار و بیاناتش هیچ‌جا نمی‌توانید ردپایی پیدا کنید که خدای نکرده مشکلی داشته باشد. همان افرادی هم که به ظاهر علمی جلوی ایشان می‌ایستادند، ممکن است فریب خورده باشند.

نقد کردن و اینکه بعضی، تاریخته را قبول کنند یا نکنند اشکالی ندارد. در همه دنیا همین طور است. این نراحت‌کننده نیست. حرف پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) را هم یک عده قبول نداشتند؛ اما اینکه این اختلاف نظرها به دشمنی در علم بینجامد خطرناک است. این شیطنت‌هایی که کردند و فشارهای روحی که وارد کردند و پرونده‌سازی که کردند، غیراخلاقی است.

شاید تقدیر خدا همین بوده که نباشد و تغییر و تحولات ماههای اخیر را نبیند و سختی بیشتری نکشد. شاید نعمت خدا بوده که در این زمان بروند؛ به‌هرحال امروز شرایط هم با دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ خیلی فرق کرده و حتی جوان‌ها هم حاضر نیستند، مثل نسل قبل هزینه بدهند و افراد علمی برجسته هم دیگر در کشور نمی‌مانند و دفاع از عقیده هزینه‌های بسیار سنگین‌تری دارد.

بعضی معتقد بودند اگر زنده‌یاد قره‌یاضی تا این حد با جدیت و مداوم پیگیری تولید محصولات تاریخته نبود، این فناوری در کشور به بهره‌برداری می‌رسید؛ به نظر شما با درگذشت ایشان، مخالفان محصولات تاریخته دست از کارشکنی و جلوگیری از به کاربردن این فناوری نوین در کشور برمی‌دارند؟

بله! من هم سر قضیه آقای هاشمی این شوخی را با ایشان کردم! تاریخته یک علم است. در همه دنیا بعضی کشورها با توجه به موقعیت خودشان و تولیداتشان کشت این محصولات را نمی‌پذیرند و بعضی بهدلیل موقعیت و نیازشان می‌پذیرند. مگر الان در آمریکا و همه دنیا عمدۀ تولیدات محصولاتی مثل سویا، تاریخته نیست؟ مگر همه دنیا از محصولات تاریخته استفاده نمی‌کنند؟ ولی به‌حال نمی‌توانیم اجبار کنیم که همه بپذیرند.

به نظر می‌رسد منشأ مخالفت‌ها در ایران بیشتر از اینکه از مردم و بدنه جامعه باشد از چند نفر افراد خاص است که با موج سواری در این جریان به نمایندگی مجلس و مناصب و منافع دیگر رسیدند.

بله. مشخص است. ما در کشور طی بیست سال اخیر، نه فقط در موضوع تاریخته و قره‌یاضی، بلکه در موضوعات دیگر هم از این فضاسازی‌ها زیاد دیده‌ایم.

آیا در جریان کارشنکنی‌ها و مخالفت‌هایی که با فناوری تولید محصولات تاریخته صورت گرفت و به‌طور خاص زنده‌یاد قره‌یاضی را هدف تخریب و ترور شخصیتی قرار دادند، همکاران ایشان و جامعه علمی آن‌طور که باید، کنارشان ماندند یا ایشان را تنها گذاشتند؟

من تخصص تاریخته نیست و از نزدیک در جریان این اتفاقات نبوده‌ام؛ بنابراین نمی‌توانم قضاوت کنم که همکارانشان با ایشان همراهی کردند یا نه؛ ولی می‌خواهم نکته‌ای را عرض کنم. فکر می‌کنم، مظلومیت قره‌یاضی و فشارهایی که به ایشان وارد کردند، باعث ضعف بدنی ایشان شد و نتوانست در برابر این بیماری مقاومت کند؛ چون تحقیقات علمی نشان داده میزان مقاومت بدن در شانس بهبودی بیماران مبتلا به کرونا تأثیر زیادی دارد. حسرت و درد عمیقی که پس از درگذشت ایشان ته دلم باقی است، این است که آنقدر فشارهای عصبی و روحی به این انسان دانشمند و معتقد وارد کردند و به حدی ایشان را تحت فشار گذاشتند و عصبی کردند که باعث شد ضعف بدنی بگیرند و تقدیر الهی این چنین شد که این طور نابهنجام و نایاورانه شاهد درگذشت ایشان باشیم.

به‌نظر شما زنده‌یاد قره‌یاضی چگونه به جایگاه انسانی با این همه سجایا و ویژگی‌های برجسته اخلاقی و انسانی و علمی و اجتماعی و ... رسیده بودند؟ پاکی درون و صداقتی که در ایشان وجود داشت و دلسوزی و شجاعتی که داشت. احتمالاً او تاریخ سرزمینش را هم خوب خوانده بود و می‌دانست چه ظلم‌هایی به مردم شده و می‌خواست گوشه‌ای از آن ظلم‌ها را جبران کند.

مطلوب دیگر، نقش ویژه همسر ایشان در موفقیت‌ها و پیشرفت‌های ایشان بوده؛ گرچه توفیق دیدار ایشان را نداشت‌هم، ولی مطمئنم خداوند همسری به ایشان داد که توانست از ایشان حمایت کند و پا به پای ایشان مشکلات را تحمل کرده و به او کمک کند که این راه را ادامه دهد. احتمالاً ایشان ناگفته‌های زیادی از فشارهای روحی که به دکتر قره‌یاضی وارد شده، خواهند داشت.

دکتر محمد باقر نوبخت

دکتر نوبخت رئیس اسبق سازمان برنامه و بودجه است. او چهار دوره نماینده مردم رشت در مجلس شورای اسلامی بود. وی معاونت پژوهش‌های اقتصادی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام را در سوابق حرفه‌ای خود دارد.

لطفاً از آشنایی‌تان با دکتر قره‌یاضی بفرمایید، کجا و چگونه با هم آشنا شدید؟

مرگ دکتر قره‌یاضی عزیز هنوز برای من بسیار ناباورانه است. دکتر قره‌یاضی ظرفیت خیلی زیادی داشت و می‌توانست برای کشور و توسعه قلمرو دانش کشور مؤثر باشد که ما او را از دست دادیم. آشنایی من با دکتر قره‌یاضی برمی‌گردد به دوران دانشجویی ایشان که در انجمن اسلامی دانشگاه گیلان فعال بودند. ایامی بود که من تازه برای نمایندگی دوره سوم مجلس فعال شده بودم، سال ۶۶ یا ۶۷. دکتر قره‌یاضی هم با جمعی از اصحاب سیاست در دانشگاه، بهویژه انجمن اسلامی، مثل همه انجمن‌های اسلامی فراتر از حوزه مأموریت دانشگاه، فکر می‌کردند که باید برای همه قلمروها در تعیین استاندار و فرماندار و نماینده مجلس هم فعال باشند. اگر انجمن اسلامی از کاندیدایی در انتخابات حمایت می‌کرد، او شانس بیشتری برای موفقیت داشت. در همین رابطه دکتر قره‌یاضی در آن زمان با من ملاقاتی داشت. آن ملاقات آشنایی من با ایشان را شکل داد و تا همین آخرین روزهای قبل از ابتلای ایشان به کرونا، فرصتی پیش آمد که باز با هم در سازمان نشستیم چای خوردیم، صحبت کردیم و ایشان در ددل‌هایی را که داشتند را مطرح کردند. در آن ایام ارتباط ما بیشتر از جنبه مسائل سیاسی استان و شهرستان بود، من به عنوان نماینده و ایشان هم به عنوان عضو فعال انجمن اسلامی برگزاری جلساتی با حضور ایشان و جمعی از

دانشجویان عزیزی که برخی از آن‌ها در عملیات سرپل ذهاب به شهادت رسیدند و میدان شهرداری رشت به نام آن‌ها نامگذاری شده است و پیگیری‌هایی که در رابطه با شرایط سیاسی گیلان داشتیم، یک مرحله از آشنازی من با ایشان بود. در واقع بنای دوستی ما در این محدوده زمانی شکل گرفت. بعدها ایشان به فیلیپین رفتند و تحصیلات عالیه خود را به اتمام رساندند و برگشتند و به عنوان معاون وزیر جهاد کشاورزی در امور پژوهشی قبول مسئولیت کرده و فعالیت می‌کردند. آن زمان اینجانب مسئولیت بخش بودجه‌ای امور اجتماعی آموزش و پرورش و پژوهش را در مجلس شورای اسلامی، در کمیسیون برنامه و بودجه بر عهده داشتم. دکتر قره‌یاضی برای پیگیری مباحث مرتبط با بودجه‌های ایشان در اینجا مرتباً می‌آمد. آن‌ها اینجا اینجا می‌آمدند و اینجا اینجا می‌گذاشتند. ایشان در این عرصه صاحب نظر و صاحب اثر و صاحب تجربه بود. به هر تقدیر مرا وادات ما به گونه‌ای بود که من گاهی اوقات این توفیق را داشتم که به کرج و محل کار ایشان می‌رفتم؛ حتی خاطرم است که در یک افطاری در منزل ایشان در کرج من توفیق مصاحب با خانواده بزرگوارشان را داشتم. با این اوصاف یک دور از مراواتمن هم در این برهه گذشت.

مرحله دیگر ارتباط و رفاقت و روابط من با دکتر قره‌یاضی برمی‌گردد به زمانی که من در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، مسئول بخش اقتصادی بودم. در آن زمان من دیگر از مجلس آمده بودم و در آن مرکز مباحث پژوهشی را دنبال می‌کردیم. یکی از مباحث پژوهشی همین مسئله فناوری‌های نو بود که زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به عنوان رئیس بخش فناوری‌های نو، اعم از بیوتکنولوژی و نانوتکنولوژی در مرکز تحقیقات استراتژیک مسئولیت

داشت و تا آخرین روز در آن هشت سالی که من در مرکز با آقای دکتر روحانی بودم، آقای دکتر قره‌یاضی با ما آنجا بود. ایشان با توجه به ارتباطاتی که با دانشگاه‌های آسیای جنوب شرقی، بهویژه مالزی داشت، زمینه‌ای را فراهم کرد که ما با دانشگاه USM مالزی ارتباطات علمی آموزشی و پژوهشی برقرار کنیم. همه پیگیری‌های این کار را دکتر قره‌یاضی دنبال می‌کرد و به عنوان نماینده مرکز در آنجا بود. حتی به خاطر دارم که الگوی توسعه ایرانی اسلامی را در آن مرکز تهییه کردیم و ایشان که این موضوع را با مسئولین دانشگاه USM مطرح کرد، بنا بر دعوت آن‌ها، من یکبار به مالزی عزیمت کردم و همراه با دکتر قره‌یاضی جزئیات کار را در دانشگاه پینانگ ارائه کردیم.

دوره بعدی رفاقت و روابط ما بر می‌گردد به سازمان برنامه و بودجه، زمانی که در سازمان ما امور و یا دفتری برای مباحثت پژوهشی و تحقیقات داشتیم. مسئولیت این بخش هم به دکتر قره‌یاضی عزیز داده شد که کار خود را به خوبی انجام دادند. ایشان همواره به دنبال این بودند که ما بتوانیم حدائق یک تا سه درصد از تولید ناخالص داخلی را برای تحقیقات و پژوهش استفاده کنیم که این کار را نیز با قوت دنبال می‌کردند و تا زمانی که آن دفتر در سازمان وجود داشت و ادغام نشده بود، دکتر قره‌یاضی همچنان مسئولیت این کار را به عهده داشت. بعد از آن هم باز ارتباطاتمان برقرار بود و دکتر مباحثت بیوتکنولوژی و زیست‌فناوری را همیشه پیگیری می‌کردند. آخرین باری هم که به سازمان آمده بودند، با توجه به اینکه همواره و در هرسال مساعدت‌های ویژه‌ای به پژوهشگاه بیوتکنولوژی داشتیم، آمده بودند برای پژوهشگاه حمایت بودجه‌ای بگیرند که این آمادگی به ایشان اعلام شد و خیلی با روحیه شاد و خرسندی سازمان را ترک کردند. چون در سنتهای گذشته نیز در پایان هرسال وظیفه‌مان را نسبت به پشتیبانی بودجه‌ای پژوهشگاه و انجمن اینمی زیستی که ایشان دنبال می‌کرد،

انجام می‌دادیم، این بار نیز ایشان با کمال خرسندی از سازمان تشریف بردند. تصور این بود که نکته‌هایی که در رابطه با برخی از عزل و نصب‌ها باعث تکدر خاطر ایشان شده بود، انتظار پشتیبانی بیشتری هم داشته باشد. دکتر قره‌یاضی در دوستی بسیار باوفا و بالاخلاص بود. من همیشه در موارد ویژه می‌توانستم به دوستی ایشان تکیه کنم. آنچه را که می‌گفت، پایی آن می‌ماند و پشتیبانی و پیگیری می‌کرد. اگر جایی خطای می‌دید، خیلی شجاعانه آن را متذکر می‌شد تا اینکه به من خبر دادند که چنین کسالتی بر ایشان عارض شد. اغلب دوستان ما کمابیش این ابتلا را در این ایام داشتند. خود من هم چند ماه قبل این بیماری را تجربه کردم. انتظار می‌رفت که ایشان بهزودی بهبود پیدا می‌کند و به جمع دوستان برمی‌گردد. هنوز کارهای ناتمامی مانده که دکتر قره‌یاضی باید آن‌ها را تمام می‌کرد و به عنوان یک دانشمند در این عرصه خیلی از انتظارات ما برای آینده را می‌توانست پاسخ دهد، لیکن از دستمان رفت. شاید در مورد ایشان بتوانم همان سلام سه‌گانه‌ای را که در سوره مبارکه حضرت مریم آمده، تکرار کنم: «سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمٌ وُلَدَ وَيَوْمٌ يَمُوتُ وَيَوْمٌ يُبَعَّثُ حَيًّا». آرزو می‌کنم که در جوار قرب الهی جایگاه رفیع و معززی داشته باشند.

شما در بیاناتان هم به مقاطع مختلف اشاره کردید که هر کدام چه مشخصه‌ای دارد و هم به شخصیت ایشان که شخصیتی صریح، دانشمند، پیگیر، با پشتکار، صادق و منتقد بودند. کدام خاطره از ایشان در ذهن شما است که عنصر شجاعت را برجسته کرده است؟

شاید دوستان را بشود در روزهای سخت شناخت که چقدر به حرفي که می‌زنند اعتقاد دارند. روزهایی بود که نام سردار بزرگ سازندگی و مروج منش و روش اعتدال، یعنی مرحوم آیت الله هاشمی رفسنجانی، تداعی یک سلسله

اتهامات ناروا و برخوردهای غیراخلاقی بود که با ایشان صورت می‌گرفت و در کوتاه‌مدت، با توجه به فریبندگی که در گفتار برخی از افراد مردم‌فریب داشت، این اتهام جا افتاده بود. در خاطرم است که مرحوم آقای هاشمی که در انتخابات سال ۹۲ برای ثبت‌نام به وزارت کشور رفته بود، غیر از آنکه در جلوی ساختمان وزارت کشور همه به انتظارش بودند، بعضی از خبرنگاران، از جمله فردی که الان در آفتاب مشغول فعالیت است با گریه و بغض گفت که آقای هاشمی آمد، یعنی آن قدر ذوق‌زده بودند. این آقای هاشمی که در این جایگاه بود و مردم آن وداع بسیار پر عاطفه و پر عطوفت را با پیکر ایشان داشتند، در یک مرحله‌ای که خیلی از دوستان خودشان را در زمان اوج محبوبیت آقای هاشمی متصرف به ایشان می‌دانستند، هم با ایشان و هم با من فاصله گرفتند. آقای دکتر قره‌یاضی در آن روزهای خاص، برای تفکر اعتدال و برای روشی که برای توسعه کشور به آن معتقد بود، سرمایه اجتماعی خود را هم هزینه می‌کرد. ایشان در آن زمان گروههای بزرگی از جامعه علمی کشور را که به ایشان اعتقاد داشتند، برای ملاقات با آقای هاشمی به مجمع می‌برد و برای آقای هاشمی هم خیلی مهم بود که حال که از امور اجرایی فاصله دارد، لاقل با جمع دانشمندان محشور باشد و این کار، کار دکتر قره‌یاضی بود که در آن شرایط که برایش هزینه هم داشت، مردانه و شجاعانه روی اعتقادی که برای خدمات آقای هاشمی قائل بود، در آن روزها ایشان را تنها نگذاشت. به همین دلیل من همیشه به آقای دکتر قره‌یاضی مباحثات می‌کردم که انسان شجاعی بود. او هم از نظر علمی بسیار توانا، زیرک و با استدلال قوی بود و در کنار این‌ها اهل جبهه و جنگ و رسالت‌های انقلابی بود و به علاوه در روابط اخلاقی و دوستی و همکاری یک عنصر پر عطوفت بود. واقعاً اینکه در ابتداء عرض کردم، باید برای درگذشت او واژه نابهنه‌گام را به کار ببریم، واقعیت دارد. اینکه یک بیماری بر چنین کسی که دوست روزهای سخت بود،

عارض شود و او را به راحتی از ما بگیرد، نابهنجام است. البته او آرامش پیدا کرد، این ما هستیم که امروز به خاطر از دست دادن چنین دوست ارزشمند و چنین دانشمندی تأسف می‌خوریم.

اشارة کردید که در دهه شصت بهانه آشنایی شما مسائل سیاسی بوده؛ اما آقای دکتر قره‌یاضی را در افکار عمومی بیشتر به عنوان یک دانشمند می‌شناسند. وقتی زندگی ایشان را مطالعه می‌کنیم از جایی به بعد دیده می‌شود که ایشان؛ با وجود اینکه سابقه دارند و تیزهوشی‌هایی دارند و هم امکان این را دارند که وارد فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی شوند، بیشتر از همه گرایش ایشان به سمت مسائل علمی بود. به چه دلیل ایشان بیشتر از همه به سمت مسائل علمی گرایش داشت؟

دکتر قره‌یاضی یک عنصر مسئول نسبت به رخدادهای جامعه بود. همواره برای کنش‌های اجتماعی و اکنش متناسب داشت. شاید برای یک دانشجو در دانشگاه گیلان در دهه شصت با آن حال و هوای خاص سیاسی و غلبه‌ای که عنصر سیاست بر امور دانشجویی، به خصوص این انجمان‌ها داشت، ایشان چون یک عنصر بسیار مسئولی بود، اولاً فقط به کار علمی خود نپرداخت. هم به کار علمی خود ادامه داد و هم فراتر از آن. چون ما دانشجو را فقط به عنوان یک طلبه نمی‌شناسیم که فقط به دنبال پژوهش باشد، ما دانشجو را به عنوان عنصر مسئول اجتماعی می‌دانیم. ایشان به خاطر آن ابعاد وجودیش در زمان دانشجویی به مسائل سیاسی هم می‌پرداخت. به خاطر اینکه عنصر یک بعدی نبود و با همان وضعیت آمد. عنصر علم‌جویی و دانشجویی او به پژوهش‌جویی و پرداختن به مسائل علمی تبدیل شد. همین مباحث محصولات تاریخته که خودش علم نویی بود، به رغم اینکه کماکان به مسائل اجتماعی و سیاسی توجه داشت، در

فناوری‌های نوین ورود کرد. ایشان یک عنصر اصلاح طلب بود و به خوبی مباحث اجتماعی را تحلیل می‌کرد؛ لیکن شاید وجه مشترکش با دوستان اعتدال‌گرا این بود که ایشان یک اصلاح طلب معتدل بود که توانست پیوند خود را با دوستان اعتدالی هم به خوبی حفظ کند و بنابراین درست است که وجهه و غلبه بزرگ ایشان در مباحث علمی بود، ولی فقط یک بعدی نبود. همیشه تا آخرین روزهای حیات خود نگاه سیاسی خود را هم داشت؛ ولی سیاست‌زده نبود. سیاست هم به عنوان یکی از ابعاد وجودی یک انسان جامع در وجود ایشان بود؛ به همین دلیل در آن زمان به آن ترتیب سیاست دانشجویی داشت و بعدها آن سیاست با استدلال منطقی و پختگی در کنار یک جایگاه رفیع علمی همراه شد.

با توجه به شناختی که از ایشان دارید آیا ایشان به جایگاهی که مستحقش بود، از نظر علمی و اجرایی، رسید؟

اینکه ایشان در جایگاه عالی علمی و اجرایی به راحتی می‌توانست به مقام وزارت برسد، تردیدی نیست؛ ولی در بین مجموعه افراد دانشمند کل کسانی که می‌توانند مسئولیت اجرایی هم بگیرند در حد سی نفر یا بیشتر نیستند، آیا واقعاً دامنه جامعه نخبگی و توانمندی مدیریتی و اجرایی کشور در این شرایط فقط سی نفرند؟ ممکن است صدها نفر باشند. اینکه استفاده نشد، یک بحث است؛ ولی اینکه این شایستگی را به غایت داشت بحث دیگری است. ضمن اینکه به نظر من ایشان از نظر علمی خیلی خوب پیشرفته است. ایشان یک چهره علمی شناخته شده در جهان بود. در اغلب سminارها مقاله داشت و یک مدرس بین‌المللی معتبر بود. سازمان جهانی فناوری زیستی برای آموزش پرسنل خود از ما در مرکز تحقیقات استراتژیک درخواست کرد که به ایشان مأموریت داده شود

که برود و در خارج از کشور آموزش دهد. شاید اگر ایشان کار اجرایی می‌کرد مانع رشد درجات علمی‌شان می‌شد.

از ایشان خواندم که وقتی ایشان مشغول امور تحقیقاتی بودند نسبت به علم‌هایی در کشور هشدارهایی دادند و مزاحمت‌هایی برای پژوهش‌ها و فعالیت‌های علمی ایشان ایجاد شده بود. شما درباره این موضوع خاطره‌ای دارید و این مسئله را چگونه می‌بینید؟

همواره در برابر یک حرکت نوآورانه مقاومت در برابر تغییر وجود دارد. اصلاً یکی از مباحث مدیریت این است که در هر توسعه و هر نوآوری یک سلسله مقاومت ناشی از جهل، تعارض منافع یا مسائل مختلف دیگری وجود داشته باشد. حتی نگرش‌های متناقض علمی هم می‌تواند منجر به مقاومت در برابر تغییر شود. در مورد ترازیخته‌ها هم عده‌ای همین الان معتقدند یک محصول بسیار خطرناک است و خطراتی را ناشی از آن می‌دانند. ایشان وارد عرصه‌ای شد که در آن نگاه واحدی نبود و نیست؛ مثلاً الان در مورد تولید واکسن کرونا همه معتقدند که واکسن باید تولید شود؛ ولی مثلاً اگر ادعا شود که واکسن کرونا مشکل جدیدی را ایجاد می‌کند و مناقشه‌هایی پیش بیاید، قطعاً در دعوا حلوا توزیع نمی‌کنند و هر کسی در دفاع از خود دیگری را تخریب می‌کند. من خاطرم است که روزی برای افتتاح محلی رفتیم که در آنجا من بعد از افتتاح باید یک سخنرانی کوتاه می‌داشتم. به خاطر دارم که با ذکر خاطره‌ای مثالی زدم؛ چون جایی بودیم که در آن شهر این اتفاق افتاده بود و گفتم برای اولین بار که میکروفون و بلندگو آمده بود برای ععظ و خطابه، یک شخصیت محترم روحانی و فاضل که با این ادوات آشنایی نداشت در منزل یک فرد بزرگی در آن شهر در ایام تاسوعا و عاشورا روضه داشت و برای اولین بار میکروفون در آن مراسم

استفاده شده بود، آن را جلوی آن روحانی محترم گذاشته بودند. او اولین کاری که کرد لگدی به آن میکروفون زد و گفت این دستگاه بزیبدی را از پیش پای من بردارید و این مال افراد جلف و سبک است. من در آن سخنرانی افتتاحیه که همراه آقای دکتر قره‌یاضی بودم، خواستم با ذکر این خاطره بیان کنم که نگران نباشید و همیشه در برابر حرکت‌های نوآورانه این چنین مقاومت‌هایی وجود دارد. اتفاقاً آن موضوع باعث شد که خود من هم درگیر تعدادی از سایت‌های خبری غیرحرفه‌ای شوم. غیرحرفه‌ای از این جهت که برای یک سایت حرفه‌ای وارد شدن به این نوع مسائل سبک است. چه اتهاماتی به خود من وارد کردند که نوبخت هم از تاریخته حمایت می‌کند. خوب من قطعاً از هر نوع تحقیق علمی حمایت می‌کنم و اصلاً باید این حمایت انجام شود. بنابراین هراس همیشه در هر عرصه نوآورانه‌ای وجود دارد. مهم شجاعت ایشان بود، مهم سلامت ایشان بود که با قوت می‌ماند و صادقانه تلاش می‌کرد که کسانی که مخالفت می‌کنند با منطق و علم و مستند مجاب کند که باید آن‌ها هم انعطاف لازم را به خرج داده و همکاری داشته باشند.

اگر بخواهید برای نسل آینده دکتر قره‌یاضی را معرفی کنید ایشان را چگونه معرفی می‌کنید؟

در عرصه‌های مختلف از جمله مباحث علمی خیلی‌ها ورود می‌کنند؛ اما آن‌هایی می‌توانند اوج بگیرند که ویژگی‌های مشابه دکتر قره‌یاضی را داشته باشند؛ سخت‌کوش باشند، شجاع باشند و پی‌جو باشند تا بتوانند بر نیروی پایین‌آورنده که همواره شبیه نیروی جاذبه زمین است، غلبه کنند و اوج بگیرند و در سپهر علم ستاره شوند. هر دانشجویی که در این عرصه وارد می‌شود، برای برخورداری از ویژگی‌های دکتر قره‌یاضی، باید تمام تلاشش را برای کسب آن

۲۸۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

روحیه کمال جویی به کار گیرد و تا انتهای پیش‌روندۀ باشد. به همین جهت شاید بهتر باشد، ایشان را با این عبارت مخاطب قرار داد که: صبر بسیار بباید پدر پیر فلک را / تا دگر مادر گیتی تو چو فرزند بزاید.

دکتر محمدرضا واعظ مهدوی

دکتر واعظ مهدوی استاد دانشکده پزشکی دانشگاه شاهد و عضو هیئت امنی دانشگاه علوم پزشکی قم است. وی معاون پیشین توسعه علمی و فرهنگی سازمان برنامه و بودجه کشور بوده است.

نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بود؟

زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی یک شخصیت شناخته‌شده و صاحبنام در علوم کشاورزی و بیوتکنولوژی بود. یادم است زمانی که در سازمان برنامه و بودجه، مدیران حوزه خود را انتخاب می‌کردم، بحث رئیس امور پژوهشی و فناوری سازمان مطرح شد که دکتر نوبخت پرسیدند، دکتر قره‌یاضی را می‌شناسید؟ بلاfacله گفتم قره‌یاضی از همه گزینه‌هایی که برای تصدی این مسئولیت معرفی کردم بهتر است، اگر بپذیرند با کمال میل با ایشان کار می‌کنم! بلاfacله با دکتر قره‌یاضی تماس گرفتم و خیلی استقبال کردند و جلسات متعددی با هم نشستیم و چند سال توفیق همکاری با ایشان را پیدا کردم.

در طول این مدت با شناختی که پیدا کردم، بسیار قاطع، سازش‌ناپذیر، صریح، جدی، صادق، محکم و آشتی‌ناپذیر در اعتقادات خود بود. در جاهایی که نظراتش متفاوت بود با کمال منطق و خوشروی نظرش را مطرح می‌کرد. مثلاً یادم است زمانی پیش ایشان از محصولات ارگانیک تعریف کرد که سالم‌ترین محصولات هستند. ایشان چالش‌های این محصولات را به تفصیل تشریح و این مسئله را گوشزد کردند که اگر محصولات ارگانیک دقیق انتخاب نشوند، همین محصولات طبیعی ممکن است از مواد شیمیایی هم خطرناک‌تر باشند. در بسیاری مسائل دیگر هم وقتی در زمینه‌های مختلف بحث و گفت و گو می‌کردیم، با استدلال‌هایش من را قانع می‌کرد. همیشه صحبتش این بود که

باید دلایل خود را بگوید و بعد، اگر مصلحت بود که طور دیگری عمل شود، بشود.

ماهیت سازمان برنامه و بودجه به‌گونه‌ای است که نوعاً تصمیمات کارشناسی اعمال می‌شود تا سیاسی. در مورد اعتبارات پژوهشی بسیار صاحب‌نظر و حساس بود و اهتمام ویژه‌ای به تحقق سهم سه‌درصدی پیش‌بینی شده در قوانین برنامه برای پژوهش، از تولید ناخالص داخلی داشت و در زمینه تخصیص این اعتبارات بسیار تلاش می‌کرد. در بسیاری مواقع هم با صراحت و شجاعت مطالبی را مطرح می‌کرد که گاه از توان من به عنوان معاون سازمان خارج بود. در واقع از شخصیت‌هایی بود که در بسیاری موارد شأن و حضورش از من به عنوان مقام بالاتر، فراتر و مایه افتخار بود. اشخاص را هم خیلی خوب می‌شناخت. مثلاً وقتی صحبت از طرح‌های کلان می‌شد با شناختی که از ابعاد مختلف قضیه داشت، جنبه‌های اقتصاد سیاسی این حوزه را دقیق مطرح می‌کرد و مدیری بود که کاملاً می‌توانستم به تشخیص‌هاییش اعتماد کنم و می‌دانستم که براساس صداقت و دانش است.

گاهی انسان به دلیل اطلاعاتی که دارد، تعصب و خروش پیدا می‌کند. قره‌یاضی در بعضی حوزه‌ها مثل محیط‌زیست و برخی زمینه‌های تخصصی این خروش را پیدا می‌کرد و در مواردی که می‌خواستند امتیازی را به بعضی اشخاص بدنهند با خروشی که از دانش و اطلاعاتش بر می‌آمد، مخالفت می‌کرد. می‌گفت فلان فرد یا مجموعه فاسد است. فلان فردی که اظهار نظری می‌کند، این فرد بر اساس منافع این حرف را می‌زند و این خروشش در بسیاری موارد درست در می‌آمد؛ از جمله در مسائل مربوط به تولیدات تاریخته. ایشان اعتقاد داشت که مخالفتها برخلاف آنچه ادعا می‌شد، ربطی به سلامت یا ایمنی این محصولات ندارد و پشت پرده این مخالفتها را منافع واردکننده‌ها می‌دانست؛

چون تا زمانی که بحث واردات تاریخته‌ها بود، کسی صدایش در نمی‌آمد؛ اما به محض اینکه بحث تولید مطرح می‌شد، مخالفتها شروع می‌شد و مخصوصاً تا دیروز وارد می‌شدند، ناگهان تابو می‌شد! عمدۀ مخالفتها از سوی عناصر واردکننده اعمال می‌شد و در کنار آن، عواملی که برای دامپینگ تولید صنعتی و جلوگیری از خودکفایی کشور شکل گرفت که مشابه آن در همه جای دنیا است. در بسیاری از مناسبات، رقبا برای به زمین‌زن حرفی به جای بالابردن کیفیت و رقابت صادقانه، به عوامل مختلف سیاسی، جوسازی‌های مطبوعاتی و ... متولّ می‌شوند و متأسفانه خیلی از این حربه‌ها با کمال بی‌انصافی در مورد ایشان اعمال شد و مخالفان به جای بحث علمی دنبال این بودند که با برچسب‌های سیاسی و شانتاز ایشان را به گوشه‌ای سوق دهند و این آسیب‌ها را به او وارد کردند.

قره‌یاضی از نظر من یک مدیر پژوهشی بسیار توانمند بود که در مورد مراکز تحقیقاتی، به‌ویژه مراکز تحقیقاتی بخش کشاورزی بسیار سناخت داشت و نسبت به بسیاری از تضییعات بودجه‌ای که مراکز تحقیقات کشاورزی را ضعیف کرده بود، انتقادات اساسی داشت. معتقد بود آسیب به مراکز پژوهشی که سال‌ها در تحقیقات کشاورزی سابقه دارند، با این تضییعات و فشارها در بودجه جاری و نیروی انسانی، به کل ساختار کشاورزی و تحقیقات کشور لطمeh زده است.

در دوره مسئولیت ایشان که سال‌های ۹۴ و ۹۵ بود، دولت در بحث بودجه بسیار انقباضی عمل می‌کرد و چون تلاش شده بود تورم به‌شدت کنترل شود، نمی‌توانستیم اعتبارات خوبی به پژوهش بدھیم؛ با این حال با تلاش ایشان تعدادی مراکز تحقیقاتی جدید ایجاد شد. سال اول سیزده یا چهارده مرکز و سال دوم هشت یا نه مرکز تحقیقاتی جدید ایجاد شد که امروز در عرصه پژوهش کشور جایگاه خوبی دارند. ایجاد این مراکز اقدام بسیار مثبتی بود؛ چون

باعث هویت پیدا کردن و محوریت یافتن حوزه تخصصی خود می‌شوند. در واقع قره‌یاضی با نگاه استراتژیک و درازمدت خود مصالح آتی کشور را تشخیص می‌داد. از ویژگی‌های جوامع توسعه‌یافته، همین نگاه به منافع عمومی و درازمدت و ترجیح منافع ملی است.

دکتر قره‌یاضی در همه این زمینه‌ها یک سمبل بود. ایشان اهل شبستر بود و ارادت بسیاری به شیخ محمود شبستری داشت و بسیار درباره مبانی علمی، عرفانی و فقهی ایشان صحبت می‌کرد. در واقع نه تنها در علوم اکسپریمنتال که در علوم نظری و علوم انسانی هم صاحب نظر و ایده بود. از ایشان خواهش کردم که یک جلسه در دانشگاه درباره جنبه‌های اقتصاد سیاسی غذا صحبت کند که به قدری جذاب بود که به درخواست دانشجویان، مباحث ایشان تا پنج جلسه ادامه پیدا کرد و مطالب فراوانی را در این حوزه استخراج و مطرح کرده بود که نشان دهنده دید وسیع و عمیق و همه‌جانبه‌نگری ایشان بود.

بعد از اینکه معاونت امور علمی و فرهنگی و معاونت امور اجتماعی سازمان برنامه و بودجه ادغام شدند، بخش پژوهش هم در حوزه آموزش عالی ادغام شد و دکتر قره‌یاضی به پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی بازگشت و فعالیت‌های علمی خود را از سر گرفت. من هم سعی کردم به مسائل سیستان و بلوچستان و رفع فقر و محرومیت‌های این استان بپردازم. این بار هم دکتر قره‌یاضی با جدیت پای کار بود. هر زمان کاری داشتم، همراه می‌شد و سفرهای متعددی با هم به سیستان و بلوچستان رفتیم. او در انجمن همدلان آینده‌نگر سیستان و بلوچستان و فعالیت‌های خیریه و اجتماعی بسیار فعال و کارآمد بود.

او مسئول کمیته کشاورزی کارگروه اقتصادی انجمن بود و برای ارتقای محصولات کشاورزی و رونق بافت بلوج و ترویج مجدد کشت پنبه بسیار تلاش کرد. پنبه که زمانی «طلای سفید» سیستان و بلوچستان تلقی می‌شد و صنعت

نساجی ما بر اساس آن استوار بود، می‌توانست با فناوری تاریخته به دوره اوج خود برگردد. البته در بازدیدی که از پایلوت زراعت پنبه داشتم، گمان می‌کنم کار روی این محصول کماکان دنبال می‌شود و چون مصرف خوراکی هم ندارد، می‌تواند آینده خوبی را در استان داشته باشد.

در بحث اصلاح پنبه و تولید بذر پنبه تاریخته از پایلوت کشت پنبه تاریخته در ورامین نیز بازدید کردیم که با مصرف آب و آفت‌کش‌های بسیار کم، پنبه بسیار خوبی به بار آمده بود.

دکتر قره‌یاضی همان‌طور که گفتم نسبت به حوزه‌های پژوهش کشاورزی کاملاً اشراف داشت. به علم نافع بسیار علاقه داشت و معتقد بود که علم و دانش باید برای مردم و تولید و اقتصاد مفید باشد؛ اگرچه علمی هم که صرفاً مورد استفاده آکادمیک قرار بگیرد، باز مفید است، ولی او خیلی به علم نافع علاقه و تعصب داشت و در همین راستا سعی در اصلاح ساختار علمی کشور با رویکرد کاربردی‌سازی علم داشت.

آیا عوامل سیاسی خاصی در برکناری دکتر قره‌یاضی دخیل بود؟ زمانی که ایشان از سازمان برنامه و بودجه برکنار شدند، شایعاتی مبنی بر فشار برخی نهادهای خارج دولت در این مسئله مطرح بود.

متأسفانه از اشکالات ادغام‌های تشکیلاتی این است که گاه افراد توانمندی از کار کنار گذاشته می‌شوند؛ البته بالاخره برادری هم که بعد از ادغام معاونت‌ها مسئول شد (سعید نمکی) با ایشان یک مقدار اختلاف دیدگاه داشت که شاید همین مسئله هم کناررفتن ایشان را تسهیل کرد؛ گرچه خود دکتر نوبخت به ایشان بسیار علاقه داشت؛ با این حال با ادغام دو معاونت، من کنار رفتم و این مسئله هم موثر بود.

آیا زمانی که معاون سازمان بودید، فشاری برای برکناری دکتر قره‌یاضی اعمال شد؟

من هیچ وقت فشاری ندیدم؛ البته طبعاً به خاطر حساسیت‌ها و اختلافاتی که در امور بودجه وجود دارد، برخی بودند که می‌خواستند ایشان در این سمت نباشد و گاهی سیادت می‌کردند؛ ولی اینکه فشاری برای عزل ایشان باشد، نبوده؛ شاید هم چون احساس می‌کردند که گوش من بدھکار این حرف‌ها نیست، نمی‌آمدند محکم بگویند. با توجه به نگاه حمایتی و صداقتی که داشتند، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی همیشه از توانمندی ایشان مشعوف بودند و ایشان جزء برندهای سازمان برنامه بود.

آیا خاطره خاصی از ایشان به یاد دارید که در این گفت‌وگو مطرح گنید؟

اطارهای از شوخ‌طبعی و زیرکی او دارم. گاهی وقت‌ها در بعضی جلسات که مشکل بودجه مطرح بود از حاضران سوال می‌کرد، مسئولان محترم آیا گزارش دروغ بدهم یا راست؟ و طبعاً همه می‌گفتند راست بگویید و با این شیوه طنز مشکلات و کمبودها و مسائل را با صراحة مطرح می‌کرد. نگاه عمیقی به اشخاص مختلف داشت و فردی باهوش و بسیار سیاسی و مسلط بود که کلاه سرش نمی‌رفت.

دکتر قره‌یاضی، نمونه‌ای از یک انسان با اراده و پشتکار بود که هیچ وقت نالمید نمی‌شد. کارشکنی‌ها و آزارها و ناجوانمردی‌ها خللی در اراده و استقامت او ایجاد نمی‌کرد و هرقدر به خاطر صراحة و اثربخشی مواضعش اذیت می‌شد، دست از مقاومت برنمی‌داشت. شاید این خستگی‌نایذیری و پایداری را از حوزه تحقیقات گرفته بود که نیازمند صبوری و تحمل دشواری‌هاست. قره‌یاضی در عین پایداری بر مواضع سیاسی خود، به هیچ وجه اهل تندروی و برخورد خطی

نبود. مخصوصاً در بحث بودجه تنها براساس صداقت و منطق و کارشناسی تصمیم می‌گرفت و اساساً نگاه کارشناسی داشت. او به واقع مصدق این آیه شریفه بود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا يَخَافُوا وَلَا تَحْزُنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُلُّمُ نُوعَدُونَ».

دکتر سمیرا کهک

دکتر کهک پژوهشگر پژوهشگاه بیوتکنولوژی کشاورزی، قائم مقام مرجع ملی اینمنی زیستی و نایب رئیس انجمن علمی اینمنی زیستی است.

سابقه و نحوه آشنایی شما با زنده‌یاد دکتر قره‌یاضی به چه صورت بوده است؟

من در چند موقعیت متفاوت در سال ۱۳۹۰ با ایشان دیدار داشتم که نهایتاً منجر به شروع همکاری دهساله‌ام با ایشان شد و تا انتهای عمر پر برکتشان ادامه داشت. در سال ۱۳۸۸ برای گذراندن پایان‌نامه کارشناسی ارشدم وارد پژوهشکده بیوتکنولوژی کشاورزی و بخش انتقال ژن شدم. در آخرین روزهای تألیف پایان‌نامه کارشناسی ارشدم بودم که یک سؤوال اساسی در مورد کارهای آزمایشگاهی برایم پیش آمد و در آن زمان استاد راهنمای من در سفر حج بود و دسترسی به ایشان نداشتیم. از آقای دکتر توحیدفر سؤوالم را پرسیدم. ایشان آقای دکتر قره‌یاضی را معرفی کردند و گفتند فقط ایشان می‌توانند جواب سؤال شما را بدهند. الان که این خاطره را برایتان تعریف می‌کنم، برایم خیلی عجیب است که من دو سال در پژوهشکده بودم و گاهی تا ساعت ۱۱ شب و حتی روزهای تعطیل هم مشغول امور آزمایشگاهی پایان‌نامه‌ام بودم، اما نه ایشان را دیده بودم و نه می‌شناختم و نه حتی دانشجویی از ایشان در آزمایشگاه در میان دانشجویان بودا در هر حال برای اولین بار به اتاقشان رفتم. میز تحریرشان پر از برگه و مدرک و کتاب و پرینت مقاله بود و خودشان هم بهشدت با کامپیوتر مشغول بودند. اول که وارد شدم، جا خوردم و پیش خودم گفتم با این اتاق بهم ریخته فکر نکنم، بتوانم جواب سؤالم را بگیرم. بهم ریخته به این معنا که از میز مرتب یک استاد که مثلًاً دو تا برگه روی میز باشد و یک لیوان

چای و یک خودکار، خبری نبود و یک میز شلوغ پر از برگه که شاید ارتفاع برگه‌ها تا نیمه‌های ارتفاع مانتیور آمده بود، روبه‌روی من بود! خودم را معرفی کردم و گفتم یک سوال دارم و آقای دکتر توحیدفر گفتند، فقط شما جواب سوال مرا می‌دانید. یک چهره خندان سر از پشت مانتیور بیرون آورد و گفت بیا دخترم بنشین ببینم سوالات چیست؟ تا روی صندلی بنشینیم، در چشم برهم زدنی تمام برگه‌های روی میز را جا به جا کرد و میز خلوت شد. من سوال را پرسیدم و یک برگه برداشت و بدون آنکه سوال بیشتری از من بپرسد، روی برگه جواب سوال را با ترسیم شکل توضیح داد. جوابی که کلاف پیچیده سوال را در ذهنم باز کرد. همین یک برخورد کافی بود که در قسمت سپاسگزاری پایان‌نامه‌ام از ایشان تشکر کردم. نزدیک دفاع از پایان‌نامه‌ام بود که خیلی دغدغه پیداکردن شغل داشتم، با اینکه می‌توانستم ادامه کار پایان‌نامه‌ام را در پژوهشکده ادامه دهم و یا حتی به فکر ادامه تحصیل باشم، ولی واقعاً از کار آزمایشگاه و درس خواندن خسته و نالمید بودم که برای چندجا رزومه فرستادم تا بعد از دفاعم حتی یک روز هم بی‌کار نباشم. یکی از دوستانم به من گفت که «انجمن اینمی زیستی ایران»، دنبال یک کارمند است و اگر دوست دارم در این مورد با دکتر قره‌یاضی و خانم دکتر خوش‌خلق‌سیما صحبت کنم. من هم مدارک فرستادم و بعد از چند مرحله مصاحبه انگلیسی و فارسی، برای کار به عنوان مسئول دبیرخانه انجمن اینمی زیستی ایران، انتخاب شدم و این همکاری پریرکت آغاز شد.

جایگاه علمی دکتر قره‌یاضی و ویژگی‌های برجسته شخصیتی و مدیریتی که احیاناً در ایشان دیده‌اید از نظر شما چه بود؟

بی‌اگراق صحبت از شخصیت آقای دکتر قره‌یاضی بسیار سخت است. هرچه فکر می‌کنم می‌بینم که هر طور بگوییم نتوانسته‌ام حق مطلب را بیان کنم، بدون هیچ اغراقی دکتر قره‌یاضی جلوه‌ای از خداوند در زمین بودند. قدرتمند، شجاع، مهربان، هدفمند، ایثارگر و ... وجودی خستگی ناپذیر که اعمالش آینه‌ای از افکارش بود. اگر فکر می‌کرد مطلبی صحیح است، دقیقاً منطبق با آن اعتقاد، عمل می‌کرد و اگر مطلبی به‌نظرش صحیح نبود، هرگز به آن منوال عمل نمی‌کرد. پیچیدگی‌های انسان‌هایی امروزی را نداشت و شاید به‌همین دلیل نتوانست در میان ما دوام بیاورد!

در کنارش به ضعیف‌بودن خود بیشتر پی می‌بردی. همین بود که انسان‌های حقیر نمی‌توانستند در کنارش دوام بیاورند. چطور می‌توان این چشم‌هه جوشان قدرت و شجاعت و علم را دید و از حقارت خود عصبانی نشد؟

از ویژگی‌های خوب شخصیتی ایشان می‌شود به این اشاره کرد که به همه انسان‌ها به‌خاطر انسان بودنشان احترام می‌گذاشت و عشق می‌ورزید. همه همکاران برای ایشان قابل احترام و شایسته توجه بودند.

با معرفتی هم از خصیصه‌های ویژه اخلاقی ایشان بود. یادم هست که در برهه‌ای که ایشان را به دلایل مختلف واهی متهم می‌کردند، قرار بود شورای ملی ایمنی زیستی یک مصوبه داشته باشد که نظر کارشناسی ایشان مخالف با نظر یک کارشناس از وزارت بهداشت بود؛ ولی چون در جلسه کارشناسی بررسی مصوبات شورا، کارشناس وزارت بهداشت عمیقاً ناراحت بودند و تازه عزیزی را از دست داده بودند، برای آرامش ایشان به وی گفتند که با وجودی که شما در جلسه شورا به ریاست معاون اول رئیس جمهور نیستید، ولی من به عنوان عضو

جلسه، حتماً با پیشنهاد شما موافقت می‌کنم و از وی خواستند که ناراحت نباشد. من پیش خودم فکر کردم که شاید ایشان در جلسه شورا رویکرد دیگری پیش بگیرند تا از اتهامات مصون بمانند، ولی در کمال انسانیت به قولی که دادند، وفادار ماندند و دقیقاً به حرفشان عمل کردند. من خیلی ناراحت شدم و بهشان گفتم با این احوال اتهامات به شما شدت می‌گیرد؛ ولی آقای دکتر در جواب گفتند من نامرد نیستم که زیر حرفم بزنم. من حرف زدم و پای آن می‌ایستم. من واقعاً تحت تأثیر این حرکت ایشان قرار گرفتم. وقتی خودت در آتش هستی و ممکن است راه نجاتی پیدا کنی، ولی برای راه نجات خودت حرفی نزی که یک انسان قلبش بشکند (با وجودی که آن شخص ممکن است هرگز متوجه نشود)، کاری نیست که از دست هر انسانی بر بیاید.

در حوزه مدیریتی ایشان خیلی به تیمسازی و مشاوره اعتقاد داشتند. همین بود که پس از گرفتن حکم مرجعیت ملی ایمنی زیستی، «شورای مشورتی مرجع ملی ایمنی زیستی» را تأسیس کردند که بتوانند در تصمیم‌گیری‌ها از نظرات سایر متخصصین هم بهره ببرند.

همانطور که اطلاع دارید آقای دکتر قره‌یاضی پس از اعلام رسمی دستیابی ایران به دانش تولید اولین برنج تراریخته در دنیا و برداشت نمادین نمونه‌های آزمایشی کشت شده در مزرعه با جریانی از مخالفت‌ها در داخل و خارج مواجه شدند و با وجود هزینه‌های سنگینی که پرداختند با جدیت توسعه فناوری‌های مهندسی ژنتیک در بخش کشاورزی و تولید انبوه محصولات تراریخته را دنبال کردند؛ به نظر شما این موضع به چه علتی در برابر دانشمندان و مدیرانی همچون آقای دکتر قره‌یاضی ایجاد شده است؟ و راه برونو رفتن از این حرکت بطئی به سمت بهره‌برداری از فناوری چیست؟

دلیل این امر همه ما هستیم. درست است که جواب کلیشه‌ای به این سؤوال این است که بدخواهان نخواستند یا حسودان نتوانستند تحمل کنند یا عوامل نفوذی در دستگاه‌های امنیتی ذهن مدیران را مغشوosh کردن، ولی نظر من این هست که همه ما مسئولیم. وقتی من کارمند از بلندپروازی‌های رئیسم خسته و نالان می‌شوم، چطور می‌توانم خودم را لایق یک کشور پیشرفتی بدانم. پیشرفتی از هر جنبه‌ای و در هر فناوری‌ای! وقتی من شهروند، به جای خواستن دلیل از کسانی که حرف غیرعلمی و غیرشخصی می‌زنند، حرف آن‌ها را تکرار می‌کنم و خودم هم در نشر آن حرف اشتباه، تلاش می‌کنم، چطور می‌توانم توقع داشته باشم که در کشوری پیشرفتی و صاحب فناوری زندگی کنم؟ همه ما در نایبودی دانشمندان کشورمان مسئولیم فقط گاهی توانایی ما کمتر است و در همان حد توانمان نقش ایفا می‌کنیم. تنها راه آگاهی است. آگاهی همه ما در کنار هم، در این صورت هست که نه حرف غیرعلمی و غیرمنطقی در کتمان می‌رود و نه الکی از فناوری می‌ترسیم و نه اینکه سختگیری‌های رئیسم را بیهوود می‌دانیم. این طور است که دانشمندانی همچون دکتر قره‌یاضی تنها نمی‌مانند که بتوان راحت حذفشان کرد.

آیا پافشاری دکتر قوه‌یاضی در زمینه بهره‌برداری از فناوری‌های نو را منطقی و مشمرثمر می‌دانید؟

بله. هیچ تلاشی بی‌فایده نیست. گاهی فکر می‌کنم ایشان جلوتر از زمان ما بود. ولی بیشتر که فکر می‌کنم می‌بینم اگر انسان‌هایی مثل ایشان نبودند که اصلاً زمان جلو نمی‌رفت. باید سال‌ها بگذرد و آیندگان ما عاقبت ما را ببینند و عبرت بگیرند و زمان پیش بروند. انسان‌هایی همچون ایشان هستند که زمان را پیش می‌برند، و گرنه زمان ما در عصر حجر متوقف می‌شد.

امروز در شرایطی با هم گفتگو می‌کنیم که تجربه بی‌سابقه پاندمی کرونا و نحوه مواجهه و میزان اعتماد گروه‌های مختلف مردم به علم و یافته‌های علمی را زندگی می‌کنیم و شاید بیش از همیشه قدرت و عمق نفوذ شبۀ علم و جریان‌های علم‌گریز و فناوری‌هراں را به روشنی مشاهده می‌کنیم. به نظر شما اگر در جریان تبلیغات و کارشکنی‌ها علیه فناوری مهندسی ژئوتک و برخی دیگر از حوزه‌های زیست فناوری در سال‌های گذشته برخورد هوشیارانه‌تری شده بود، می‌توانستیم از دردسرهای زیادی که خصوصاً در ماههای اولیه شیوع کووید ۱۹ در کشور داشتیم، پیشگیری کنیم؟ با توجه به این تجربه فکر می‌کنید برای مقابله با خطرات این قبیل جریان‌های ضدعلم چه کار باید کرد؟

مطمئناً همه‌جای دنیا و در هر کشور پیشرفت‌هایی، انسان‌هایی پیدا می‌شوند که اعتقادات علم‌گریزی دارند، اما تفاوت در تصمیم‌گیری در مقاطع بالاست. وقتی جامعه‌ای تصمیم بگیرد از یک فناوری استفاده کند، دیگر نیازی به راضی کردن همه مردم نیست. همه مردم کم کم که فواید فناوری را ببینند، همراه می‌شوند.

کلام آخر درباره ایشان که در مطالب بالا مطرح نکردید و لازم به ذکر می‌دانید بفرمایید.

همیشه به این فکر می‌کردم که چرا برخی دشمنانش، روزی از اطرافیان او بودند؟! گاهی از خودشان هم می‌پرسیدم. ولی به نتیجه‌های نمی‌رسیدم. فکر می‌کردم چگونه انسانی با توانایی و قدرت و انرژی ایشان که همراه با عطوفت و مهربانیست و هدفی مقدس را پیگیری می‌کند و شواهد علمی با او همراه هستند، می‌تواند چنین دشمنان عصبانی و قسم‌خوردهای داشته باشد. منشاء این عصبانیت از کجاست؟! چطور می‌شود از دانشمندی که این‌گونه برای آبادانی کشورش می‌جنگد، عصبانی بود و با او دشمنی کرد؟

بی هیچ اغراقی دکتر قره‌یاضی جلوه‌ای از خداوند در زمین بودند. قدرتمند، مهربان، هدفمند، ایشارگر. انسان‌های ضعیف و دونپایه تاب تحمل قرارگیری در کنار چنین موجود نازنینی را نداشتند؛ در واقع آن‌ها از ضعف‌های خود عصبانی بودند؛ نه از دکتر قره‌یاضی؛ زیرا زمانی که در کنار او بودند، ضعف‌های ایشان بیش از پیش نمایان می‌شد و این موضوع منشاء عصبانیت آن‌ها بود. انسان‌های ضعیفی که به‌جای اصلاح ضعف‌های خود، به هدف متعالی دکتر قره‌یاضی که با عشق و اشتیاق به سوی آن حرکت می‌کرد و برایش تلاش می‌کرد، حمله می‌بردند تا شاید ضعف‌های خود را بپوشانند.

خوشحالم که ده سال آنچه را در توان داشتم، هرچند کوچک، انجام دادم تا شاید کمکی بسیار ناجیز برای رسیدن این بزرگمرد به اهداف متعالیش کرده باشم. همواره تحسینش کردم و آرزو کردم خداوند متعال در آغوش امن خود از او محافظت کند.

مهندس اکرم ولیایی

مهندس ولیایی مسئول دیرخانه‌های انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران و اتحادیه انجمن‌های علوم کشاورزی است.

با توجه به سابقه بیست ساله شما در دیرخانه انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران و حضور دکتر قره‌یاضی لطفاً یک سابقه از فعالیت‌های خودتان و نحوه همکاری و آشنایی تان را با جناب آقای دکتر قره‌یاضی توضیح بفرمایید.

من از سال ۱۳۸۱ با آقای دکتر آشنا شدم که مصادف با کنگره هفتم زراعت و اصلاح نباتات در کرج بود. در انتخابات هیئت مدیره انجمن که در آن کنگره برگزار شد، ایشان به عنوان رئیس انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات انتخاب شدند و این‌جانب به مدت بیست سال تا زمان درگذشت‌شان در حوزه انجمن‌های علمی با ایشان کار کردم. همچنین در تأسیس و فعالیت اتحادیه انجمن‌های علوم کشاورزی که با هدف هم‌افزایی بین انجمن‌های علمی متشكل از ۲۴ انجمن کشاورزی، منابع طبیعی، علوم پایه و حتی فنی مهندسی با همت ایشان شکل گرفت، افتخار همکاری با ایشان را داشتم.

لطفاً درباره خصوصیات آقای دکتر توضیحات بیشتری بفرمایید.

عالیم هستی جلوه‌ای از جلوه‌های خداوند است و من این موضوع را با کارکردن در کنار آقای دکتر بهشت حس می‌کردم. ایشان انسان خاصی بودند، محقق موفقی بودند، دانشمندی بودند که مردم‌گرا بودند، عالمی بودند که در دمند بودند و با عزمی بزرگ اهداف علمی را برای توسعه کشاورزی کشور دنبال می‌کردند. جهادگر بودند که سراسر عمر

پربرکشان را مصروف پیشرفت ایران کردند و کارنامه پرافتخارشان را می‌توان الگوی ارزشمندی برای جوانان بهویژه دانشجویان کشاورزی محسوب کرد.

در انجمن‌های علمی، بهدلیل اینکه اعتقاد راسخ به مشارکت همگانی در امور تحقیقاتی و اجرایی داشتند، ایشان یکی از فعالان عاشق در انجمن‌های علمی بودند و نقش محوری در مجتمع انجمن‌های علمی داشتند.

ایشان برای انسجام انجمن‌های علمی، بهخصوص انجمن‌های علوم کشاورزی و منابع طبیعی برای اثرباری و نقش‌آفرینی آن‌ها در سیاست‌ها و تصمیمات کلان کشور، بسیار تلاش کردند.

آقای دکتر بعد از اینکه نماینده انجمن‌های علمی در شورای عالی عتف و شورای انجمن‌های علمی شدند، حمایت از سایر انجمن‌های علمی مانند علوم انسانی و غیره را نیز وجهه همت خود قرار داده بودند.

آقای دکتر شخصیت بسیار پرشوری داشتند و احساس تعهد و دغدغه پیشرفت و توسعه کشور را داشتند. اهتمام ایشان برای ارتقاء جایگاه پژوهش در ایران بی‌نظیر بود. ایشان در عین اینکه بخشی از عمر با عزتشان را برای مبارزه با جریان‌های دانایی‌ستیز و فناوری‌هراس و شبه‌علم سپری کردند، با عزمی بزرگ اهداف علمی را برای توسعه کشور دنبال می‌کردند. از بزرگ‌ترین دغدغه‌های ایشان خودکفایی و افزایش تولید ملی بود و معتقد بودند تا زمانی که راه واردات باز است مشکلات معیشتی کشاورزان حل نخواهد شد و کشور خودکفا نخواهد شد.

آقای دکتر پُر حرارت و دقیق صحبت می‌کردند. همزمان می‌توانستند چند کار را با هم انجام بدهند؛ ساعات طولانی کار می‌کردند و خسته نمی‌شدند. شب‌های برگزاری کنگره به شکل خستگی‌ناپذیر کار می‌کردند، خستگی را خسته کرده بودند و همیشه می‌گفتند فرصت کوتاه است و بهشت مشغول کار

بودند. یک‌نفس و شبانه‌روزی کارهایشان را دنبال می‌کردند. افراد زیادی نمی‌توانستند پا به پایشان حرکت کنند. برای همین همواره می‌گوییم که در عین اینکه طول عمرشان کوتاه بود، ولی عرض آن بسیار پربار بود. دکتر قره‌یاضی پرچمدار شایسته‌سالاری بودند و به جوان‌ها و به‌ویژه خانم‌ها بسیار اهمیت می‌دادند. انتخاب‌های ایشان عالی بود و دقیقاً بر اساس توانایی، دانش و قدرت کار اجرایی، فارغ از نگاه جنسیتی، کسانی را برای امور انتخاب می‌کردند که برای آن کار عالی بودند. ایشان هیچگاه متقدین را حذف نمی‌کردند.

آقای دکتر از بسیاری از جنبه‌ها بالاتر از سایر افراد بودند. بارها از افراد مختلف شنیدم و یا احساس کردم که در کنار ایشان احساس ضعف می‌کردند. همه این‌ها به این دلیل است که ایشان از لحاظ علمی و انرژی در سطح بالایی بودند و انسان تک‌بعدی نبودند و در هر زمینه‌ای حرفي برای گفتن داشتند و در همه جنبه‌ها خودشان را قوی نگه می‌داشتند؛ چون علاوه بر نخبه‌بودن انسانی بودند که هر لحظه و ثانیه روی خودشان کار می‌کردند و لحظه‌ای را تلف نمی‌کردند.

آقای دکتر هیچ وقت مشکلات شخصی خودشان را مطرح نمی‌کردند و یکی از خصوصیات بارزشان این بود که از گله و شکایت و ناله و زاری بیزار بودند و ترجیح می‌دادند که خودشان و حتی اطرافیانشان از یک مرحله سخت عبور کرده و سریعاً به کار بعدی بپردازنند. تفریح را در کنار کار تجربه می‌کردند، در حقیقت کار را تفریح می‌دانستند و در یک کلام نمونه بارز یک انسان موفق در بازی زندگی بودند.

یکی دیگر از مشخصه‌های بارز آقای دکتر شجاعت ایشان در بیان نظراتشان بود.

از خصوصیات دیگر ایشان تقدیر کردن از همه بود، تقدیر در حدی که به طرف مقابله بفهماند که متوجه ارزشمندی کاری که انجام داده اید شده‌ام، که این مهم بسیار در پیشبرد کارها موثر بود و هیچ دریغی از هیچ تقدیری نداشتند. جایگاه اجتماعی افراد برای ایشان مهم نبود به همه به دیده احترام نگاه می‌کردند. با افراد مثل یکی از اعضای خانواده برخورد می‌کردند و بسیار به جوانان میدان می‌دادند. برای همین بسیاری اذعان دارند که کسی مثل دکتر ندیده‌اند و بعضی از حمایت‌ها و مهربانی‌های ایشان برای برخی از افراد تعجب‌آور بود. ایشان نمونه یک انسان فوق العاده بودند که واقعاً در تاریخ یکبار تجربه می‌شود.

آقای دکتر آنقدر به انجمن علاقه داشت که گروهی فکر می‌کردند که حتماً حق‌الزحمه‌ای از انجمن‌ها دریافت می‌کند. در صورتی که حتی پول تاکسی نمی‌گرفتند و از منابع خودشان هزینه می‌کردند. ایشان همیشه می‌گفتند که زیر پای انجمن‌های علمی را باید جارو زد، چون بدون مزد برای جامعه علمی و مردم خدمت می‌کنند. ایشان در جلسات انجمن‌ها هیچ ابایی از انجام هیچ کاری مثل پذیرایی، ظرف شستن و ... در جمع و حضور اساتید و دانشجویان نداشتند. این باعث می‌شد که اطرافیان ایشان بیشتر تشویق به کار گروهی و جمعی شوند و من درونی را کنار بگذارند. ناخودآگاه افرادی جذب ایشان می‌شدند که ابایی از هیچ کاری نداشتند و همه کارها را با ارزش می‌دانستند.

آقای دکتر قره‌یاضی تأثیرگذارترین تأثیرگذاران از لحاظ علم و اخلاق برای کشورشان بودند.

یکی دیگر از توانایی‌های آقای دکتر قره‌یاضی تربیت افرادی مثل شما بود، رفتار و شور کلام شما تداعی گر ویژگی‌های دکتر قره‌یاضی است.

این شور از وجود خود آقای دکتر است. وجود خودشان این ویژگی‌ها را رقم می‌زند. آقای دکتر بهقدیری تأثیرگذار و با انرژی بودند که انرژی‌شان همچنان جریان دارد. در خیلی از امور کماکان روحیه ایشان حاکم است و گویی آن کار توسط خودشان اداره می‌شود. از نظر من آقای دکتر زنده است و به قول اساتید پیشکسوت انجمن؛ ایشان مصداق بارز «رنده‌یاد» است.

من خودم را تربیت‌یافته ایشان می‌دانم. کارکردن در کنار دکتر در ابتداء سخت بود؛ ولی ایشان با تأکید بر انجام کارهای سخت، جرأت و جسارت را در ما بالا می‌بردند.

در سال‌های اخیر اقتصاد کشور به سمت دانش‌بنیان‌شدن می‌رود و جایگاه علم ژنتیک و اصلاح نباتات که اولین سرشاخه دانش‌بنیان‌شدن در حوزه کشاورزی است، توسط آقای دکتر قره‌یاضی ارتقا یافته است. آیا شما موافق این موضوع هستید.

همانطور که جهان ناگزیر از روی‌آوردن به فناوری‌های نو برای افزایش تولید محصولات کشاورزی شده است، ما هم با توجه به افزایش نفووس انسانی در کشور، ناگزیر از استفاده از این فناوری‌ها هستیم. فناوری‌هایی که امروزه سنتی محسوب می‌شوند، در زمان ابداع‌شان نو بودند و کارایی آن‌ها در آن زمان به اثبات رسید؛ بنابراین هر نوآوری الزاماً هراس‌انگیز نیست، بلکه جهل و نادانی نسبت به آن باعث القای هراس و مقابله با آن می‌شود.

آقای دکتر شخصیت بزرگی برای جامعه علمی و کشور بودند. ایشان فارغ از چهره علمی‌شان، چالش‌هایی با برخی از افراد داشتند. در این مورد توضیح بفرمایید.

طبعاً کار کردن با فرد تأثیرگذاری که ثانیه‌ای از وقتی را تلف نمی‌کرد، آسان نبود. حتی برای اینجانب که خودکار هستم و با پشتکار و کمالگرایانه کارها را دنبال می‌کنم، کار کردن با ایشان سخت بود، چون ایشان وقت و ساعت نمی‌شناختند؛ حتی پنجه‌شنبه و جمعه هم از ما کار می‌خواستند و البته ما چون اعتقاد داشتیم که کارهای آقای دکتر برای اهدافی عالی است، با جان و دل کار را برای ایشان انجام می‌دادیم که وقفه‌ای در اهدافشان به وجود نیاید. حتی دوست داشتیم که ایشان کاری بخواهند و ما انجام بدھیم، خسته هم می‌شدیم و گلایه هم می‌کردیم؛ ولی در همه حال سعی می‌کردیم نگرانی‌های ایشان رفع بشود.

به نظرم می‌رسد که مخالفت افراد با عقاید ایشان هم واقعی نبود، به طوری که بعد از فوت ایشان یکی از طرف افرادی که با ایشان مخالفت داشتند در دفتر انجمان حاضر شد و خدا را شکر کرد که قبل از فوت از ایشان حلالیت طلبیده و فرد دیگری در مراسم هفتم آقای دکتر شرکت کردند و از درگذشت ایشان سیار متأثر بودند.

قطعاً یک همکاری بیست‌ساله اطلاعات بسیار زیادی برای کسانی که زندگی آن زنده‌یاد را دنبال می‌کنند به همراه دارد. لطفاً بخشی از آن را برایمان بازگو بفرمایید.

شخصیت علمی و اجتماعی علمی ایشان را می‌توانم در این جمله بیان کنم که آقای دکتر به معنای واقعی کلمه یک فرد انجمانی و قائل به فعالیت‌های

علمی تشکیلاتی بودند. اهم فعالیت‌ها و مسئولیت‌های علمی و اجرایی آقای دکتر قره‌یاضی را خدمت شما بیان می‌کنم.

- عضو ششمین و دهمین دوره هیئت مدیره و ریاست هفتمین، دوازدهمین و سیزدهمین دوره هیئت مدیره انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- دبیر علمی چهاردهمین کنگره علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- عضو کمیته علمی اکثر کنگره‌های علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- مدرس کارگاه‌های آموزشی ادوار مختلف کنگره‌های علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- ارائه مقالات کلیدی در ادوار مختلف کنگره‌های علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- مدیر مسئول نشریه علوم زراعی ایران؛
- عضو هیئت تحریریه مجله علوم زراعی ایران؛
- تأسیس اتحادیه انجمن‌های علوم کشاورزی متشکل از ۲۴ انجمن گروه کشاورزی و انجمن‌های بین‌رشته‌ای؛
- پیگیری برای عضویت نمایندگان انجمن‌های علمی در شورای علوم، تحقیقات و فناوری (عțf) و متعاقباً به عضویت در آمدن نماینده انجمن‌های علمی در آن شورا؛
- نماینده انجمن‌های علمی در شورای ملی ایمنی زیستی؛
- نماینده انجمن در شورای انجمن‌های علمی ایران؛
- عضویت در اتحادیه انجمن‌های گیاهان دارویی ایران و پیگیری برای تأسیس اتحادیه انجمن‌های علوم زیستی ایران؛

همچنین ایشان در زمان حیات پژوهشان بنیانگذار و پیگیری کننده اموری از جمله موارد زیر بودند.

- توسعه همکاری‌های بین‌المللی انجمن؛
- بنیانگذاری برگزاری کنگره علوم زراعت و اصلاح نباتات به صورت بین‌المللی (سیزدهمین کنگره ملی و اولین کنگره بین‌المللی علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران در مؤسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر در شهریور ۹۳ برگزار شد)؛
- شناسایی و معرفی افراد واجد شرایط از انجمن‌های مختلف علمی جهت تدریس در دوره‌های آموزشی سازمان بهره‌وری آسیایی (APO)؛
- پیگیری برای رفع مشکلات مالیاتی انجمن‌های علمی از طریق هدایت و سازماندهی تشکیل جلسات مشترک کمیسیون انجمن‌های علمی با سازمان امور مالیاتی کشور و وزیر اقتصاد و دارایی که در نهایت منجر به اخذ تصمیمات مهمی در رابطه با رفع مشکلات مالیاتی انجمن‌ها و ابلاغ آن به کلیه واحدهای مالیاتی کشور شد. بر اساس این ابلاغ افزایش جرمیه دیرکرد پرداخت مالیات متوقف شد، ممنوع الخروج بودن اعضای هیئت مدیره انجمن‌ها به دلیل بدھی مالیاتی لغو شد، برای انجمن‌های حوزه تهران دفتر خاصی برای رسیدگی مالیاتی تعیین شد، انجمن‌هایی که بدھکاری مالیاتی آن‌ها قطعی نشده بود، از حمایت سازمان مالیاتی برخوردار شدند. برای سهولت کار انجمن‌ها در طرح مسائل مالیاتی، امکان برقراری ارتباط مستقیم بین مشاور کمیسیون انجمن‌های علمی با مدیرکل مؤیدیان مالیاتی برقرار شد.

- سه دوره انتخاب انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران به عنوان انجمن برتر و کسب رتبه دوم بین کلیه انجمن‌های علمی کشور از سوی کمیسیون انجمن‌های علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛
- ایجاد فضای همکاری متقابل با انجمن‌های بیوتکنولوژی، اینمنی زیستی و ژنتیک برای همافزاگی بیشتر در تأثیرگذاری در سیاست‌های کلان کشور؛
- برگزاری مراسم بزرگداشت یکصدمین سالگرد تولد دکتر نورمن بورلاگ پدر انقلاب سبز و برنده جایزه صلح نوبل در طی برگزاری سیزدهمین کنگره ملی و اولین کنگره بین‌المللی علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- مشارکت در برنامه‌ریزی درسی رشته مهندسی تولید و ژنتیک گیاهی؛
- برگزاری هماندیشی برای تدوین سیاست‌های کلان و برنامه‌های اجرایی هیئت مدیره انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران؛
- ارائه مشاوره به سازمان حفاظت محیط‌زیست و اعلام آمادگی اعضای اتحادیه برای همکاری در بخش‌های مرتبط؛
- ارائه مشاوره به رئیس محترم جمهور در رابطه با چالش‌های زیست محیطی و پیشنهاد تشکیل ستاد وزارت محیط‌زیست و میراث طبیعی؛
- پیشنهاد و پیگیری توقف فوری پروژه احداث جاده از داخل باغ گیاه‌شناسی نوشهر با همکاری سایر انجمن‌های علمی؛
- پیگیری برای حفاظت از باستان‌سنتی قزوین؛

- پیگیری تأسیس و راهاندازی شبکه مستقل ۲۴ ساعته کشاورزی توسط سازمان صدا و سیما با همکاری وزارت جهاد کشاورزی؛
- پیگیری برای اصلاح لایحه ذخایر توارشی برای تسهیل دسترسی و استفاده از منابع ژنتیکی (در انجمن و اتحادیه)؛
- پیگیری برای تصحیح آیین نامه قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع ژنتیکی؛
- پیشنهاد و پیگیری برای جلوگیری از پیوستن ایران به اتحادیه بین‌المللی حفاظت از ارقام جدید گیاهی (UPOV)؛
- ارائه پیشنهاد برای اصلاح پیش‌نویس اساسنامه مرکز ملی مدیریت ذخایر ژنتیکی و مشاوره به رئیس محترم جمهور برای تأسیس ستاد راهبردی ذخایر توارشی یا شورای عالی ذخایر توارشی به جای «مرکز ملی مدیریت ذخایر توارشی»، برای حمایت از بانک‌های ژن موجود در کشور؛
- رایزنی با افراد و نهادهای ذی‌ربط و ارائه مشاوره از طرف انجمن‌های علمی (نه شخصی) به رئیس محترم جمهور و مجلس شورای اسلامی برای انتخاب وزیران جهاد کشاورزی و علوم، تحقیقات و فناوری؛
- پیگیری برای لغو آیین نامه اجرایی قانون ایمنی زیستی؛
- مشارکت در تدوین سند ملی زیست فناوری؛
- رایزنی با انجمن‌ها، مؤسسات و مجلس شورای اسلامی برای حذف تبصره ۲۱ ذیل لایحه بودجه ۱۳۹۸. متن تبصره حذف شده به این شرح بود: «به منظور افزایش اثربخشی اعتبارات پژوهشی و کارایی واحدهای پژوهشی و تحقیقاتی و همچنین صرفه‌جویی در

هزینه‌های عمومی (بند ۱۶ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی)، دولت مکلف است به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید که تعداد مراکز پژوهشی دستگاه‌های اجرایی (اصلی و وابسته) در سال ۱۳۹۸ به شکل واگذاری آن‌ها به بخش غیردولتی، انحلال و یا ادغام، به یک واحد پژوهشی و تحقیقاتی تقلیل یابند»؛

- مشاوره به رئیس محترم جمهور برای ارتقای وضعیت بخش کشاورزی در لواح بودجه با تأکید بر تحقیقات کشاورزی؛
- پیشنهاد و پیگیری برای اختصاص ردیف بودجه به انجمن‌های علمی؛
- پیگیری برای تهیه جزء فناوری در تأمین امنیت غذایی تدوین سند ملی دانش‌بنیان کشاورزی و غذا تا آخرین روزهای حیاتشان.

با توجه به سابقه بیست‌ساله همکاری با آقای دکتر قره‌یاضی، آیا برنامه‌ای در نظر دارد که آرزوی ایشان را در حوزه‌ای محقق کنید؟

تمام سعی من این بوده است که کار در انجمن‌های علمی را رها نکنم. کارکردن در انجمن‌های علمی به لحاظ ماهیت غیردولتی و غیرانتفاعی بودن آن‌ها آسان نیست، چون کار در انجمن باید فارغ از چشمداشت‌های مالی انجام شود. باید سخت‌کوش بود و اهداف عالیه را مد نظر قرار داد. اینجانب در تمام این سال‌ها همین موضوع را مد نظر قرار داده‌ام و با وجود اینکه امکان اشتغال در بسیاری از مراکز دولتی و غیردولتی را داشتم، ترجیح اولم انجمن بوده است. این ترجیح هم درباره انجمن علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران و هم در مورد اتحادیه انجمن‌های علوم کشاورزی صدق می‌کند. با این ترتیب سعی دارم مسیر آقای دکتر را به امید وصول اهداف عالیه ایشان طی کنم. یقین دارم که ذخیره

۳۱۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

ارزشمند رفتاری و شخصیتی ایشان در این راه چراغ راه اینجانب و سایر دوستداران ایشان خواهد بود.

پیام‌های دانشمندان بین‌المللی در پی
درگذشت دکتر بهزاد قره‌یاضی

دکتر گوردیو اس. کوش

دانشمند ارشد و رئیس سابق بخش تحقیقات به نژادی و بیوتکنولوژی مؤسسه تحقیقات
بین المللی برنج، استاد دانشگاه کالیفرنیا- دیویس، برنده جایزه جهانی غذا

I am devastated by the most tragic news. I am so very sad that my dear friend Dr. Ghareyazie is no more [here]. It is a tremendous loss for Iran, his family, and his numerous friends and admirers. He was a friend of friends, an outstanding leader, an excellent teacher and mentor, and a caring human being. He will be remembered as the founding father of ABRI, the premier agricultural biotechnology research institute of Iran. I hope his monumental contributions to Iranian agriculture will inspire future generations of agricultural scientists. I have sent my condolences to Behzad's son Mohammad and other members of the family. Please also inform them that I am mourning the loss.

Gurdev S. Khush

دکتر آجای کوهلی

معاون پژوهشی بیوتکنولوژی مؤسسه تحقیقات بین المللی برنج

This is really sad. I lost a friend with whom I didn't have two years at IRRI during the early 90s while we were doing Ph.D.

Even my 90-year-old mother remembers him fondly. He was a truly enterprising man with a lot of initiative and grit, a leader. He will be sorely missed. Behzad was a dear friend. We were together with John Bennett for two years during his time for Ph.D. at IRRI in the early 90s. Being in contact with him after that was a pleasure which was compounded when I saw him in Iran during a conference where he went out of his way to secure a visa for me at very short notice. I had given up on going but he insisted that I be ready and that he will arrange a visa - a testimony to his extensive network and bold leadership. His contributions to the Iranian plant biotechnology sector will remain etched indelibly. Sincerest condolences to his family, friends, and his community of scientists, and students. He will be sorely missed.

Ajay Kohli

دکتر آخیم دوبرمن

معاون پژوهشی سابق مؤسسه بین‌المللی تحقیقات برنج و رئیس سابق مؤسسه تحقیقات

روتامستد

I'm so sorry to hear about Behzad. We used to play football in IRRI.

Achim Dobermann

دکتر اسماعیل عبدالباقي

دانشمند ارشد و رئیس شعبه مؤسسه بین المللی تحقیقات برنج در آفریقا

That is extremely shocking news! We just have to say what please Allah swt. "Inna Li Allah Wa Inna IlaihiRajioon." We pray to Allah swt to accept our beloved brother among his beloved prophets and saliheen. Indeed he will be greatly missed by family, colleagues, and the global leadership. Please convey my heartiest condolences to his family and all colleagues.

Abdelbagi M Ismail

دکتر زبنا خان شینواری

استاد دانشگاه قائد اعظم پاکستان و برنده جایزه جهانی یونسکو

Very sad to hear this, Inna lilah wa inna Elehe Rajeoon. He was an excellent human being and a good friend. May Allah shower His Choicest blessings on the departed soul and give strength to the family and friends to bear this irreparable loss.

Zabta K. Shinwari

دکتر منظور سومرو

رئیس شبکه بنیاد علمی اکو در پاکستان

Inna Lillahewa Inna Ilahe Rajioon! May God bless the departed soul- Aameen. Indeed very shocking news for all of us in the scientific community especially those in Iran and neighbouring countries. It was quite a pleasure for me visiting ABRII during his DGship and also when we hosted him in Pakistan. But this is the fact that one day we all return to our Creator- Almighty Allah.

Manzoor Hussain Soomro

دکتر اسماعیل دوابیکت

استاد دانشگاه نبراسکا - لینکلن

I am so sorry to hear this devastating sad news. I am sorry for the devastating loss to the scientific community. He was a very nice man. God bless and may his soul rest in peace.

Ismail Dweikat

دکتر مایکل باوم

محقق ارشد مؤسسه بین المللی تحقیقات گیاهی در مناطق خشک (ICARDA)

So sorry to hear this. Yes, this is really shocking news. Please

۳۱۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

convey our condolences to his family. Please keep safe.
Inshaallah better times are ahead of us. Best regards.

Michael Baum

دکتر گلن گریگوریو

محقق ارشد مؤسسه بین المللی تحقیقات برنج (IRRI)

Ohh that is a shock. Behzad was very nice and so friendly.
Did he have co morbidity?

Glenn Gregorio

دکتر ماھالچومی آروجانان

مدیر و مؤسس مرکز اطلاعات بیوتکنولوژی مالزی

Known him since 2008 and we attended dozens of conferences, workshops, and meetings together and organized several as well. The loss is huge. We were colleagues under Iran Biotechnology Information Centre as it is a sister organization to the Malaysian Biotechnology Information Centre. Will miss him tremendously. Condolences to Iran.

Mahaletchumy Arujanan

دکتر گودرز نجفیان

رئیس مؤسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر

We lost a leader and perfect scientist in the biotechnology

area, peace be upon him. He will never be forgotten and deep sorrow remains ours forever.

Goodarz Najafian

دکتر کلاوس امان

استاد دانشگاه برن و ژورنالیست بیوتکنولوژی

It is so sad to lose such a dear friend and excellent scientist like Behzad Ghareyazie, he will be missed in science and also by his numerous friends and colleagues. I am working on a full bibliography of his impressing scientific work, there will be about 50 references with full-text links available soon.

Klaus Ammann

بنواون کوپنول

مدیر عملیات نظارتی CMC در شرکت های دارویی جانسون و جانسون

Sad news indeed. I had met Behzad at IRRI, Philippines in the early 90's and appreciated his kindness et sense of curiosity. I was not surprised to learn about his distinguished career in ABRII afterwards. Condolences to his family and friends.

Benoit Van Coppenolle

٣٢٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

دکتر ناهید کوثر

عضو شورای تحقیقات علمی و صنعتی پاکستان (PCSIR)

I am really sorry to hear this sad news of the demise of my friend Behzad. I had known him since his stay at IRRI when he was doing his PhD under Jhon Bennet. He had visited Pakistan several times and knew most of our scientific community. He was most dedicated and passionate scientist. May his soul rest in peace. Ameen.

Naheed Kauser

دکتر اینس سلمت

رئیس واحد طراحی و اعتبار سنجی ژنتیک مؤسسه بینالمللی تحقیقات برنج

My sincere condolences to his family for Behzad's passes. I am very shocked. His major contribution to biotechnology in Iran will always be remembered. Oddly was thinking of him two days ago. May his soul rest in peace. Will always remember his kindness to us and his passion for science.

Inez Slamet-Loedin

دکتر مارک تستر

گیاه‌شناس استرالیایی و استاد سابق دانشگاه آدلاید

I am very shocked and saddened to hear this news. But thank you very much for passing on this news. Can you please pass on my sincerest condolences to Behzad's family and colleagues? He was a very good person, an excellent scientist, and a gentleman who cared about science, the truth, and the good use of technology for the advancement of humanity and the world. We are the poorer for his loss.

Mark Tester

مجمع مقررات و تحقیقات (بیوتکنولوژی)

PRRI Steering Committee member Dr. Behzad Ghareyazie passed away on 6 June 2021. Dr. Ghareyazie joined PRRI in 2007 and has quickly gained the deep respect of the members of PRRI for his scientific accomplishments, for his unwavering advocacy of science, and for his communication skills. The scientific community as well as humanity will miss a wonderful, amicable person and a champion in the defense of science. His achievements will never be forgotten.

PRRI Public Research and Regulation Initiative

تصاویر

Special Issue

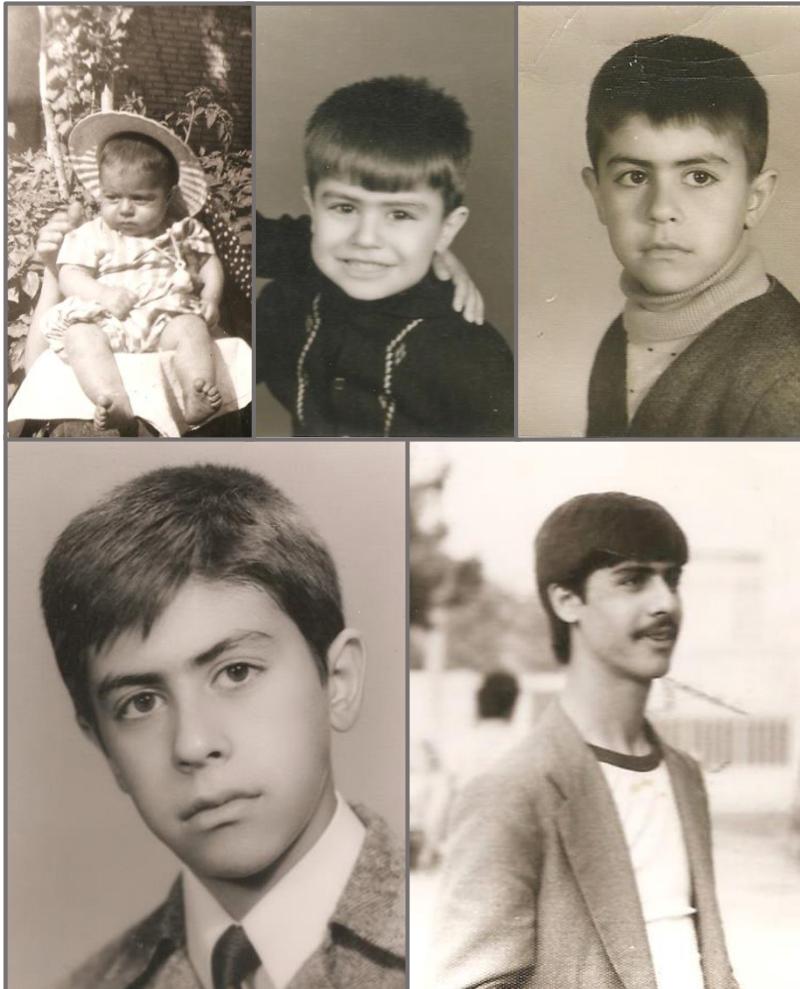
Newsweek

THE INTERNATIONAL NEWSMAGAZINE



3RD
INT'L RICE GENETICS
SYMPOSIUM
EDSA PLAZA HOTEL,
MANILA PHL.
OCT 16-20, 1995

٣٢٦ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايات / ٣٢٧

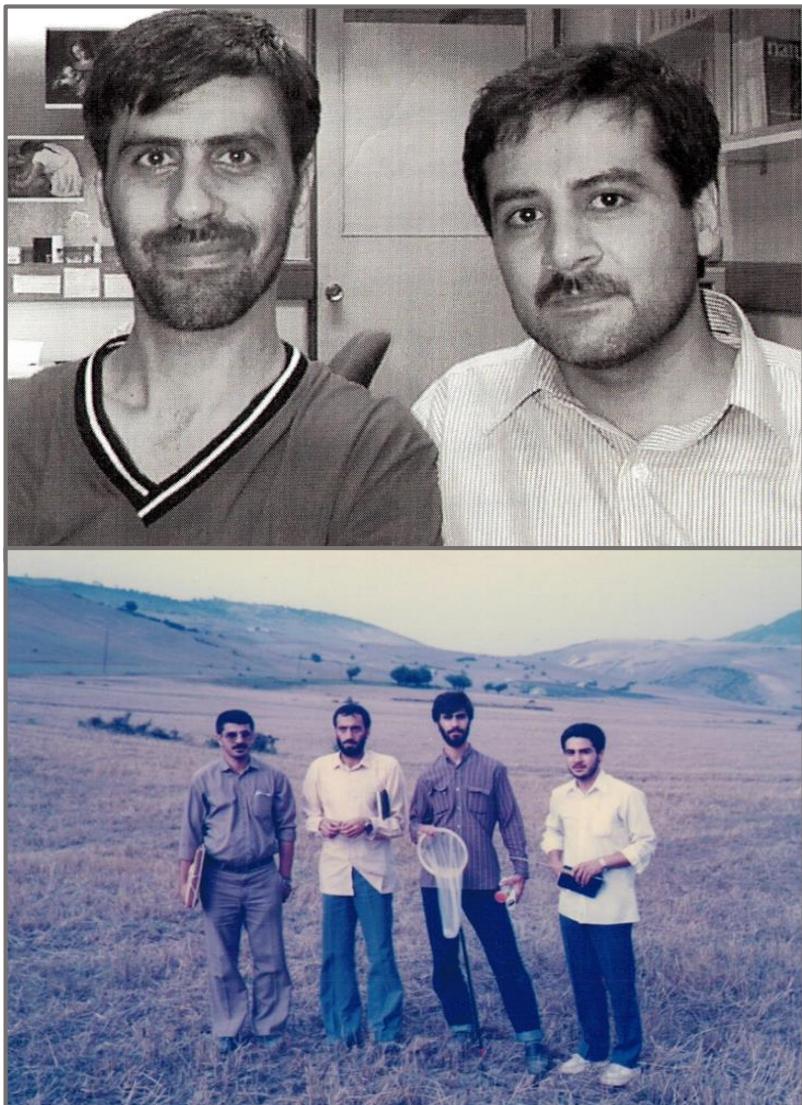


٣٢٨ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٣٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۳۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايات / ۳۳۳



۳۳۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۳۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۳۷



۳۳۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۳۹



٣٤٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۴۱



۳۴۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۴۳



۳۴۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۴۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۴۷



۳۴۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايتها / ٣٤٩



۳۵۰ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۵۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٥٤ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۵۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۵۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٦٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۶۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۶۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۶۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۶۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايت‌ها / ۳۶۹



۳۷۰ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۷۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۷۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۷۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٧٨ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٨٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



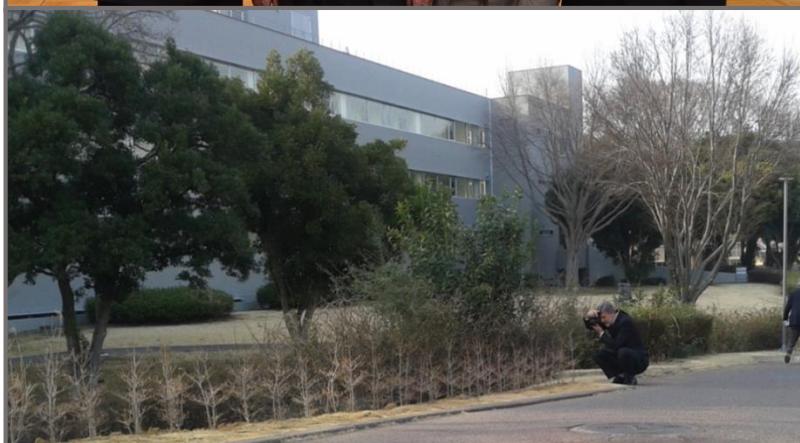
**Asian Food and Agribusiness Conference 2013:
Biotechnology and Global Competitiveness**

15-18 July 2013 Taipei, Taiwan, R.O.C





۳۸۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٨٤ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٨٦ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۸۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





٣٩٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





چهار دانشگاهی واحد اسلام



۳۹۲ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی





۳۹۴ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



روايات‌ها / ۳۹۵



۳۹۶ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



رواياتها / ٣٩٧



۳۹۸ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی



رواياتها / ٣٩٩



٤٠٠ / تاریخ شفاهی زنده یاد دکتر بهزاد قره یاضی

